

کارگزاران و نویسندگان این نشریه از مجاریست آغازینجه و پنجیریب الگو استقلال

کشور و استقلال رژیم جمهور را بجزور بنعلی مظلوم و سیرت و صدر اعظم اعضا محترم

کمیته مرکزی را در دو حلقه و باشماست و کافه دست نخبینور افغانست تا برایت میگوشند

Ketabton.com



خطاب به مردم

متن دري بيانيه راديويي بناغلي محمد داؤد رئيسي
دولت و صدر اعظم كه از راديو افغانستان بروود كاست
گرديد

بسم الله الرحمن الرحيم

هموطنان عزيز نجيب و قدر شناس افغانستان

بمناسبت اين رستاخيز ملي و تحول شگفت انگيز سياسي كه در وطن عزيز ما افغانستان رخ داده است، باز هم مراتب تبريكات بي نهايت صميمانه خود و رفقای قهرمان خویش را كه به تاسی از اراده بالقوه ملت افغانستان جانبازانه بامر عظيم تاريخی ملی اقدام نمودند و سنگ تپه باد اولين جمهوريت افغانستان را گذاشتند به همه مردم نجيب و زحمت کش کشور و بخصوص به اردوی فداكار و جوان افغانستان تقدیم میدارم .

همچنان از پشتيبانی پرشور و شوق مردم افغانستان كه از روز اول تاسيس رژيم جمهوري در وطن ابراز داشته اند اظهار سپاسگزاري و تشكر مي نمايم .

هموطنان گرامي ميدانند كه تاريخ استر داد استقلال افغانستان در حقيقت ۶ جوز است اما از ساليان دراز معمول برين شده كه ياد و بود آن روز مقدس ملي در اول سنبله تجليل گردد. امسال هم به پيروي از تعامل گذشته خود را وجدانا مكلف ميدانم تا تبريكات خود و رفقای خود را به مناسبت اين روز فرخنده ب همه هموطنان گرامي تقدیم كنم .

سه پيكار بزرگ ملت افغانستان در برابر تجاوز استعمار گواه بزرگ وانكا رناید پريست از فدا كاری و وطن دوستی و عزم شكست ناپذير مردم ما .

استرداد استقلال کشور كه پنجاه و چهار سال قبل بهمت رهبران جليل القدر افغانستان و به نيروی اردو و لشكر های ملی و فداكار ملت افغان صورت گرفت بار ديگر نمونه کاملی از همين مفهوم بود . ما خدمات فراموش ناشدنی اعليحضرت غازي امان الله خان و اعليحضرت غازي محمد نادر شاه شهبودان مردان بزرگ را كه در صفا اعلاي مجادله با بيگانگان قرار داشتند و قربانيهای فرزندان اين سر زمين را كه بارشادت فطري و آزادی خواهی در راه آزادی جان سپردند، به نظر تقدير و احترام نگريسته به ارواح تمام شهيدای معركة استقلال درود فرا و انهي فرستيم .

هموطنان گرامي خواهران و برادران عزيز!

ما مطابق به شرايط و قانون تكامل جامعه علماً و عملاً بر حسب پلان و به ياری خداوند بزرگ و همكاری مردم خویش قدم ب قدم برای اجرای تحولات بنيادی در حيات اقتصادی - اجتماعي و سياسي جامعه اقدام خواهيم كرد .

اين وعده ايست كه در روز اول اعلا ميه جمهوريت برای مردم افغانستان داده شد امیدوارم كه بيارى خدای توانا من و رفقایم تا آخرين رمق حيات به ايضای اين وعده صادق و وفادار خواهيم بود - ولی حتماً اين سوال مهم در افكار عامه مردم ما و افكار عامه جهان به وجود خواهد آمد كه ما چرا منافع خانوادگی و طبقاتی خود را در راه منافع ملی و طبقات محروم کشور قربان کرده ایم . جواب گویای اين سوال اين است كه ، سياست غير عادلانه و ضد ملي رژيم سلطنتی طی دهه اخير، و عكس العمل های مشهود در تمام طبقات مردم افغانستان خصوصاً منورين وطن عليه آن ، و همچنان مشاهده تحولات سریعی كه در سيمای منطقه و جهان به منفعت آزادی و ترقی و به زبان استبداد - ارتجاع و استعمار بوجود آمد به وجدان هيچ فرد وطن پرست افغان اجازه نمیداد كه در برابر همه اين فجایع خاموش بنشیند - روی اين

احساس مسئوليت وطن پرستانه بود كه ما طوريكه در بيانيه اول خود اعلام داشتيم « برای سعادت آینده و طن، بيق جمهوريت و دمو كراسی واقعی و معقول را كه اساس آن بر خدمت به اكثريت مردم افغانستان برقرار باشد » بر افراشتيم . و در راه تامين حقوق كامل مردم و اعتراف كامل به اصل حاكميت ملي گام اول را به لطف خدا برداشتيم .

هموطنان عزيز آنگاهند، آن اميد های ديرينه و آن آرزوهای نيکی كه ده سال قبل با حسن نيت ابراز شده بود، نه تنها در نظر گرفته نشد، بلكه رژيم سابق بر عليه مصالح و منافع طبقات محروم و ضد دمو كراسی واقعی و ترقی و پيشرفت کشور عملی كرد، و وطن عزیز ما افغانستان سر زمين دارای منابع طبيعي نسبتاً فراوان، خاک حاصل خيز، نفوس با استعداد و زحمت کش، كلتور و تمدن كهن، ولی وضع کشور ما و روزگار مردمش علی الرغم همه اين عوامل مساعد، در اثر سلطه رژيم منسوخ گذشته رقت انگيز است .

هموطنان عزيز!

در طی ده سال گذشته سراپای جامعه ما را در ساحات مختلف اقتصادی، اجتماعي و سياسي، بحران عمیقی فرا گرفت كه اينك به بررسی آن مختصراً پرداخته ميشود :

در ساحه اقتصادی:

اقتصاد کشور كه با تطبيق دو پلان پنجساله اول و دوم رشد نسبی ميبافت . باركود مواجه گرديد و بطرف ورشكستگي كامل سوق داده شد . پلان گذاري اقتصادی تابع اميال ذهنی اشخاص گرديد و ثريت لازم خود را در امر رشد

اقتصادي کشور از دست داد آهنگ رشد اقتصادی كندتر گرديد و تجمع سرمايه بوجود نیامد از حجم سرمايه گذاريهای دولتی برای انكشاف اقتصادی از يكسال تا سال ديگر كاسته شد . پس انداز ها و سرمايه گذاريهای خصوصي برای ايجاد صنايع جلب نگرديد به طور مثال مجموع سرمايه گذاري هادر پلان پنجساله دوم كه ۲۶۶۰ ميليارد افغانی بود در پلان نام نهاد پنجساله سوم به ۱۹۳۵ ميليارد افغانی تقليل يافت هر گاه تطبيق چند پروژه محدود پيشيني شده پلان دوم را كه آنهم بكمك کشور های دوست صورت گرفت استثناء فراردهيم ، اقتصاد کشور طی دهه اخير، با ملاحظه رشد نفوس سالانه ، صعود قيم و تناسب رشد کشورهای مشابه در حال رشد عوض اينكه گامی به جلو بردارد، به عقب گام گذاشته است . در نتیجه اين وضع در عايد ملی کشور افزايش قابل ملاحظه به وجود نیامد و از آن هم قسمت عمده آن همه ساله بعضی اينكه سرمايه گزاري گردد براههای غلط و بوالهوسيه با حيف و ميل گرديد . سرمايه گذاري خصوصي در پلان پنجساله اول ۹۶ فيصد مجموع سرمايه گزاريها را تشكيل ميداد . در حاليكه در پلان نام نهاد پنجساله سوم، به ۶۷ فيصد تقليل يافت . باوصف اينكه در اثر تطبيق دو پلان پنجساله اول و دوم اقتصادی زیر بنا و تهدياب اقتصادی کشور تا اندازه ريخته شده بود . ولی

دم افغانستان

از آن زمینه های مساعد به منفعت تکامل اقتصادی و صنعتی کردن کشور بهره برداری لازم صورت نگرفت. در تولیدات صنعتی طی یک دهه اخیر افزایش قابل توجهی بعمل نیامد. در ساحه زراعت نیز انکشاف قابل وصفی رونما نگردید.

در حال حاضر، اقتصاد کشور منکی به زراعت است و زراعت ۹۰ فیصد تولید مجموعی ملی را تشکیل میدهد. مناسبات کهنه زراعتی و شیوه های بسیار ابتدائی و عقب مانده زراعت که مناسفانه هنوز در جامعه مامسلط است، باعث فقر دهقانان تنگ بودن بازار ملی، عدم قدرت خرید مردم و کمبود مواد خام زراعتی گردیده است. طی این ده سال برای بهبود سیستم مالیاتی افغانستان گام موثری برداشته نشد مالیات هنوز در عواید دولت سهم نهایت ناچیز دارد مالیات ارضی، مالیه مواشی و مالیات بر عایدات تاجران و شرکت های تجارتي داخلی و خارجی بسطج بسیار پائین سقوط کرد. و بجای آن برای تکافوی مصارف اضافی دستگاه دولت به حجم مالیات غیر مستقیم افزوده شد.

در ساحه اجتماعی :

سطح زندگی، فرهنگ و صحت در وطن ما متأسفانه در نازل ترین سطح جهانی قرار دارد. طی دهه اخیر سطح زندگی مردم افغانستان مرتباً پائین آمد و مخارج زندگی بالا رفت که بار سنگین و تحمل ناپذیر آن هر سال کمزورتر می شد قیمت بطور سرسام آوری بالا رفت و ملی معاش مامورین پائین رتبه و مستخدمین دولت اجرت کارگران از حد بخور و نمیر تجاوز نکرد فقر و بیکاری در جامعه سیاه روزی و آواره گی مردم شدت یافت بیماری در میان مردم پیش از پیش شیوع پیدا کرد معارف و فرهنگ ملی به انحطاط گرائید عدم مصونیت و عدم تطبیق قانون در جامعه حکمفرما گردید مطلق العنانی، ظلم و ستم مستبدین و متفکین و مامورین عالی رتبه بر رجم شدت یافت فساد در دستگاه دولت بالا گرفت و به رسوائی کشید دستبرد از بیت المال از ثروت ملی مملکت و از کیسه مردم رایج گردید اختلاس، ارتشاء، احتکار، قاچاقبری، تقلب و سود خواری بطور روز افزون شیوع یافت از این رو عرصه زندگی که به اکثریت مردم ما محدود بود، تنگ تر گردید.

در ساحه سیاسی :

سیاست داخلی دولت در ده سال گذشته بر پایه فریب و تقلب سیاسی خدعه و عوام فریبی استوار بود. دست زدن به انواع تهدید و تحریک اعمال سیاست زور و ایجاد وحشت و سیاست تبعیض و امتیاز در برابر گروه های مختلف مردم سیاست تفرقه و تفتین میان اقوام افغانستان شرط استقرار و بقای رژیم سلطنتی پنداشته میشد.

تحریک قوای ارتجاعی و تشویق آنها به تاخت و تاز علیه وطن پرستان آن هم به بهانه و در تحت اسم اجناس عمده صادراتی کشور به اصطلاح «دمو کراسی» در سیاست داخلی رژیم منسوخ بپسود به ملا حظه نرسید گذشته مقام بلندی داشت.

هیچگونه کنترولی بر اسعار خارجی در کشور قایل نشد و نرخهای اسعاری سابق بر اقلام عمده صادراتی برداشته شد سیاست پولی دولت در ساحه اسعار خارجی تابع نوسانات و دست بازیهای بازار سیاه گردید نه تنها با نمایندگی های خارجی و تاجران خارجی طبق قانون معامله نگردید، بلکه برای آنها همه امتیازات خلاف مقررات داده شده و بدین وسیله اقتصاد کشور را تضعیف و ورشکست نمودند. خلاصه اینکه طی ده سال اخیر نابسامانیها و بی بند و باریهای عام و نام از لحاظ اقتصادی در جامعه ما حکمفرما بود و این امر اقتصاد کشور را در آستانه ورشکست قرار داد و موجب کندهی کامل رشد صنعتی و ترقی اقتصادی و اجتماعی مملکت گردید.

سیاست اختناق و فشار به مردم تحمیل میشد از ظلم و ستمگری و بیعدالتی زورآوران دفاع گردید و داد مظلومان خواسته نمیشد. فساد در میان مردم و بخصوص در میان نسل جوان عمده آتروبیج داده میشد سیسه و تفرقه های ضد ملی صورت میگرفت از دموکراسی قلابی سوء استفاده های سیاسی بعمل می آمد و پارلمان بیک ماشین رای دهی و صحنه گزاری بر اعمال ضد ملی رژیم بویک دستگاه چاپاول و غارتگری از خزانه بیت المال وجیب مردم مبدل گردیده بود حقوق و آزادی های حقیقی مردم روز به روز سلب میشد و عملاً پایمال میگردد. قانون جنگل و زورگونی و خود سری بر کشور حاکم بود.

مشخصه سیاست رژیم گذشته را در تحت عنوان عمومی سیاست بیطرفی، سیاست استفاده جونی تشکیل میداد. از فضاوت آزاد در سیاست خارجی سخن گفته میشد ولی در عمل فضاوت آزاد مردم در هیچ مساله اساسی زمینه تطبیق پیدا نکرد - دولت در سیاست خارجی خوش بش صادق نبود فریب و تزویر سازش و کرنش از مشخصات این سیاست بود.

نه آه و فریاد مظلومان و نه زنگ های خطر بکه از هر طرف بصدا درآمده بود نتوانست آن رژیم مغرور را از حال بد بخت و فلاکت بار و وطنش ملتفت سازد دیگر امید اصلاح بکلی قطع گردید و جز سرنگون ساختن چنین رژیمی راه دیگری وجود نداشت.

ولی وضع آشفته و فلاکت بار بیکه رژیم گذشته به میراث ماند طالب و ظایف سنگین از جانب ماست.

عقب ماندگیها در همه شئون زندگی اجتماعی اقتصادی فراوان و بزرگ است که باید رفع گردد نارسا نیهای زیادی در شیوه های کار وجود دارد که باید اصلاح شود وضع اقتصادی کشور سخت برهم و در هم و بی نظم است مشکلات گوناگونی در حیات اجتماعی مردم موجود است - دستگاه اداره دولتی فوق العاده فاسد و فاسر توت است بی عدالتیهای اجتماعی در کلیه ساحات زندگی آشکار است فقر و بیکاری بیماری و بی سوادی در جامعه مسلط است تبعیض و نا برابری نتایج نامطلوبی را ببار آورده است و به همین ترتیب در همه اشکال دیگر که باید حل گردد و صدها وظیفه مبرم ملی که باید انجام گیرد.

اما باید دید که آیا میتوان این همه مشکلات را به یک بارگی حل کرد؟ و آیا میتوان تمام وظایف ملی را که در برابر ما قرار دارد فوراً انجام داد.

تجربه برخی از کشور های دیگر که به رشد اجتماعی اقتصادی خویش آغاز کرده اند مویده این است که شتاب زدی و دست زدن بپر وسیله ممکن و ناممکن برای رفع فوری عقب ماندگی های قرون و اصلاح فوری تمام امور و کار بست طفلان و عملی است بی نتیجه لهذا باید با درایت و متانت با سنجش دقیق و با استفاده از حد اکثر امکانات بغرض اصلاح جامعه و تامین شرایط برای بهبودی وضع مردم آغاز کرد.

باید قدم بقدم ساحه فعالیت های عملی را بسط و گسترش

بقیه در صفحه ۱۰۴

احساس ملت نخبه



مرحوم اعلیحضرت غازی محمد نادرشاه



مرحوم اعلیحضرت امان الله خان غازی

پیکارهای بزرگ و رستاخیزهای عظیم

فریاد (آزادی) از حنجره رهبران

بقلم فیض محمد عاطفی

بنیاد اصلی آن را آمادگی ذهنی ملت افغان برای استر داد آزادی تشکیل میدهد. استر داد استقلال کشور که پنجاه و چهار سال قبل بهمت رهبران جلیل القدر افغان و به نیروی اردوی باشهامت و فدا کاریهای کافه ملت نجیب ماصورت گرفت بار دیگر نمونه کاملی از همین مفهوم بود. مرحوم اعلیحضرت امان الله خان شاه مخلوع، در شرایطی به سلطنت افغانستان رسید که مملکت عملاً در زیر نفوذ و سیطره استعمار بستر میبرد و آن مرد تر قیخواه چون بخصوصیت های ذاتی و آمادگی ذهنی ملت افغان آگاهی داشت تو ام با اعلام

روحیه آزادیخواهی از مواسب طبیعت است که دست قدرت آن را در ضمیر انسان بودیعت گذاشته است ملل جهان باتوجه به استعداد فطری و شرایط ذهنی تاریخ، کلتور و معتقدات اخلاقی و عوامل اقلیمی و جغرافیائی خویش بصورت نسبی ازین مو هبت پر خور دار میباشند. ملت هائی وجود دارند که ارزش آزادی را بصورت اکتسابی فرا میگیرند و توده هائی نیز موجود میباشند که به شکل شعوری و معنوی باین خصیصه والا و قیمندار تعلق خاطر دارند. ملت افغان شامل دسته از ملل است که استقلال خصیصه طبیعی آنست در اعماق دره های سرسبز، کوهپایه های شامخ و قلل جبال، در دل وادیه و در کنار چشمه های خروشان و جو بیادها، در هر کنج و کنار این سر زمین باستانی مردمانی بصرمی برند که در زوایای روح پر شور و رزمنده آنها شور و غوغای بزرگی از احساس آزادیخواهی موج میزند دست استعمار و قدرت نفوذ عمال و آبادی ایشان در طول تاریخ

زمامداران و رهبران عالیقدر ملت افغان در جریان تاریخ مبارزات ملی این حقیقت را بخوبی درک کرده بودند که آمادگی معنوی مردم ما برای حصول آزادی از تمام خصوصیات ذهنی دیگر متمایزتر و در خشنه تر است و نقطه اتکاء هر لیدر با کفایت در تاریخ کشور ما مستند به همین اندیشه و انگیزه بوده است و تاریخ شاهد است که نتایج تمام مبارزات مادر پهلوی درک همین احساس آزادی خواهی فطری ملت افغان خوبسترو عالیتر به ثمر رسیده است و فصل زرین و با شکوه مچا دلات و مبارزات دیرینه ما را نیز همین حقیقت درخشان جلوه گر میسازد. سه پیکار عظیم ملت افغان در برابر قوای مجهز و عصری مستعمره جوان گواه بزرگ و انکار ناپذیر یست که

خیلواکی اود افغانستان خوان رژیم

سیدکال دافغانستان خلك په داسی حال کښی د هیواددخیلواکی بنه پنخوسه کالیزه زمانخی چه زمونږ په تاریخ کښی نوی پایه اوبښتی ده داسی پایه چه افغان ولس په تیره پیسا محرومه ډله له کلتور اوهیسی ذهنی دواللو په انتظار کښی وه. دافغانستان دملی او ستر رهبر ښا غلی محمد داؤد په لارښودله اودافغان دقهرمانه اردو په میرانه، افغانستان دجمهوری نظام په منځ ته راوستلو سره دغه پایه په ژرینو گړښو سره ښکلې گړه. داسی نظام چه که خدای کول دوطن دصادقو اوسرتیرو خدمتگارانو اوفداکارو و اومحرومیت ماللو خلکو په مرسته به تعمیم ومومی او په خپلویښونه ودریږی. دافغانستان خلك به تیرو څلورو پنخوسو کلو

کښی دسیاسی خیلواکی په سیوری کښی د صنعتی، زراعتی، اجتماعی اوفرهنگی پرمختگ خواته دخپل فقاودخپلی اقتصادی ناتوانی سره سره خپل بشری تکل ونه څنډاؤ، خو څرنگه چه دتیر ناسد نظام په وروستنیو کلو کښی ملی او عامه گټی همیشه د شخصسی گټو په مقابل کښی قربانیدلی، زمونږ دخلکو دغه ملی خلی او تکل کوم خای ونه نیواویرته له دی چه دیوشمیر مفسدو، استغاده غوښتونکو او زورگرو عناصرو جیبونه دنامشروعو پانگو په وسیله ډک شه، بیوزلی اوانادار، وپی اولاروغ ولس ته یسوه لوښت قدرگټه ونه رسیده بلکه ولس موورخ په ورځ دیوشمیر طماعو او بارسوخو قاجابراوو په وسیله دپی وزلی، فقاو بدبختی گندی ته نژدی کیده.



مرحوم محمود طرزی

آزادی در اعماق فطرت بافغان نهفت است

مردم ما هنگامی به رسیده است که

در گوشه‌ها و دلهای ما پنهان شده است

عمیق و آمادگی برای استر داد استقلال
خوبتر مساعد ساخته بود.
ما خدمات فراموش نماند. نی آن
مردان بزرگ را که در صف اعلاهی
مجادله بایگانگان قرار داشتند و
قربانیهای فر زندان این مرز و بوم
را که بارشاد فطری و آزادیخواهی
در راه آزادی جان سپردند و بالخاصه
فدا کاریهای خالصانه ارد وی
افغانستان را به نظر تقدیر و تحسین
نگریسته به ارواح تمام شهیدای معرکه
استقلال تحفه‌های تخیات درود فراوان
میفرستیم و امید داریم در بر تو رژیم
نوین جمهوریت که غایب و آمل دیرینه
ملت نجیب ما بود، تحت قیادت
فرزند نامور افغان نسا غلی محمد
داؤد رئیس دولت و مو سس جمهوریت
افغانستان بتوانیم در راه سعادت و
ترقی کشور و ملت خویش و حفظ
آزادی و صیانت وطن باتلاش و فدا
کاری و صداقت مصدر خدمت شویم
و گامهای استوار برداریم تا این روحیه
آزادیخواهی بزیر علم و فضیلت
آراسته گردد.

زنده باد آزادی ما
پابنده باد جمهوریت ما
آباد و مترقی باد افغانستان
(فیض محمد عاطفی)

شید محمد نادر شاه (رح) محصل
استقلال بودند این حرکات وسیع
با قهر مانی هاورشاد های دلیرانه
به ثمر رسید و قوای دشمن با ضربات
مداوم و مدبرانه آن مرد بزرگ و دیگر
همراهان و همکاران شان مجبور به
عقب نشینی گردید استعمار که
پیشروی صفوف مبارزین را با دقت
از نظر میگذرانید فرصت را از دست
نداده و بزور شمشیر مجا هدین افغان
و اداریه قبول شکست خود
و باستر داد آزادی افغانستان تسلیم
شد.

در پهنای این مبارزات تاریخی که
با نیروی شمشیر و تدبیر درایت
کامل و با قربانی فر زندان این
سرزمین صورت گرفت ترا و شات
فکری و تبلیغات موثر شاعر و
نویسنده توانای افغان مرحوم محمود
طرزی نیز فصل درخشانی را در تاریخ
کلتوری و مطبوعات افغانستان
کشوده بود آثار مهم فر هنگی و ادبی
و مقالات پر شور و حماسی مرحوم
طرزی در سراج الاخبار
و غیره و در آن شرایط اختنای زمین
رشد فکری و احساسات طبقه با سواد
و پیشرو کشور را برای یک مبارزه

سلطنت ندای آزادی کشور را از
حجره خویش بلند کرد و با این پیام
جان بخش روح تازه ای در کالبد
مردم دمید سر ناسر مملکت کانون
جوش و خروش و هرگز هیچان و
احساسات آزادی طلبی گردید
همان فریاد استر داد آزادی
بود که دلها را مملو از شوق و شغف
وسینه هارا سرشار از وجد و مسرت

ساخت.
و افغانستان در سه جبهه پکتیا،
کندهار و ننگرهار علیه دولت انگلیس
دست به جهاد و قیام ملی زد و
پشتیبانی تمام طبقات ملت را کمائی
نمود.

مبارزات پیگیر و قهر مانانه از دو
ملت ما ادامه یافت و در جبهه پکتیا
که رهبر عالیقدر آن اعلیحضرت

ادخلوالا ژوند خاوند شو.
اوس چه موئین دشمن در تریب او تنظیم
دجر که کمی به پیش نهاد اود افغانستان جمهوریت
به مقصد اود سپه او دالتصاری بنی د تقوی د
بار د حکومت به منظوری دزیات لگبنت دمخنیوی

به منظور دسر کال دشمن ورغسی د عمومی
رخصتیو به دول نمانغو، د نوی تنظیم د بقاء،
د افغانستان اعتلا او ترقی اود هیواد د نوی رژیم
تکامل دپاره دعاگوو اود دولت رئیس، خیلو
تولو و طوئولو، وروئو او غویندو ته د خیلو اکی
کالیزه اود جمهوریت تنظیم مبارکی وایو او د
جمهوریت دودی اودوام دپاره دلهه که گومی
خپله هیله غرگند وو.

تل دی د افغانستان خیلو اکی او جمهوریت
ژوندی دی د جمهوریت تنظیم مؤسس

د خیلو اکی به نیرو خلورو پنخوسو کلونکی
د افغانستان د پادشاهت ولس دپاره فرقه، بدبختی

و، محرومیت و، مایوسی، بندگی او غلامی
و، خودولی دهیغ یو فرود د تلوید بختیو آواز
چاله اوریده، غوړو ته گانه و، ژبوته که وجم
او مهربانی نه تش و اود زاره نظام سترگو
دمحروم اوقیرو ملت د بدبختی دپاره او بنگی نه
در لوی .

د افغانستان خلك د خیلو اکی د ملی اووالی
قهرمانانو په سر بښندو سره د انگلیس د زاره
استعمار د جگړو په مقابل گڼی خپله خیلو اکی

وساتله او خرنکه چه دخپل بنخه زره کلن تاریخ
په دورو کښی چاله داسارت او غلامی سر آیت
نکر، د انگلیسی استعمار زوی پالنسی عهدغه

میرنی ولس فطری حق و نشو لیسو لوی او افغانستان
خپله خیلو اکی دودی که ستولی غفه راوایست



خاطره بایدار قربانیان شهیدای مهر که استقلال

روح جمهوری

در تن افغان زار و روح چسب ری دمید
خاک راه مرکب اردو پدیده تو تیا ست
هر تن بزر مرده زار و روح نو بینی تازه کرد
نظم جمهوری ما اندر وطن آ ببقا ست
از: سپهر



مرحوم سپه سالار غازی شاه محمود خان

تقدیم به

قهر ما نان

زمین بارور، دریای پرخروش، افق دلپذیر، برای ساختن و بوجود آوردن دنیای نوین با ماواز ما، است. خلق های رنج دیده و ستم کش صمیمانه با عشق و علاقه یک نفر افغان برای ساختن و برپا ختن دنیا نیکه در آن کهنه ها طرد میشود و نو بودن، نو آوری مطرح است از دل و جان کار خواهند کرد.

فهرما نان: درود بر شما، و بر روح عالی و همت بزرگ تان

قهر ما نان: سلام بر شما که فرزندان مبارز، صالح و واقعی این کشور هستید سلام بر شما که همچون شیرینی هراس، هم

چون عقاب نیز جنگ و همچون شاهین بلند پرواز و بر غرورید. سلام بر شما که با نظم و ستم ملی مبارزه کردید، گلولی اهر یمان دشمنان خاک و آزادی را در دیدید و با پاسته

های آهنین خویش آنها لگد مال نمودید سلام بر شما بر شاعر هر کجا که هستید، بر شما که اکنون در برابر اجتماع وطن و قوم خویش سر فراز و سر بلندید.

فهرمانان! این تغییر، این جنبش، این تکامل بزرگ، مهم و بیانی است که تا اکنون نظیر آن به این خوبی، به این شایستگی چنین دلیرانه و شرا فتمندانه به هیچکس و به هیچ مردی داده نشده است. ما سوگند میخوریم که این اعانت بزرگ را تا آخرین

قطره خون خویش نکاه کنیم و شعار ما همیشه چنین باشد: جاوید باد جمهوریت

نیاز نموده بود، بوظایف خویش شروع می نمایند. لعظت بسرعت میگذرند، همه چیز طبق یلان با نظم و ترتیب خاصی پیش میروند رفقا وظایف خویش را به نیکوئی انجام می دهند. همه از جان مایه گذاشته اند از صدای ماشیند ارو مقاصد متبای مذبحخانه آن ها، نمیرسانند سینه را سپر میکنند... و بالاخره کامیاب می گردند.

دیگر آن طلسم شکسته شده است. دیگر آن جادو افسون ندارد. تاریخ و ورق خورده است، ما پیروز شده ایم، صبح دل انگیز و رویشی نزدیک میشود و شب را، ساهی را و سکوت را با خود به یکبارگی

محو کرده جان آن را نور روشنی و روشنایی فرا میگیرد. زمان تکوین میباید و رهبر فرمان و دوران سازما، آن فرزند مبارز و همسنگر اصیل ما که دوش بدوش در یکبار علیه خصم و دشمنان آزادی با ما سپیم بود اینک با دانش هر فرد نجیب این کشور را با بهترین کلمات و عمیق ترین جملات بشو شایسته ای، با شجاعت خاصی ادا می نمایند:

جمهوریت بر ایقان مبارک!

چگونه میتوانم، با کدام احساس و قلمی از این «اورد» و از آن «برگشت» سخن بگویم. هر لحظه اش دنیای خاصی بود وجه خوب شد که بغیر گذشت.

اکنون همه چیز دلخواه و دلنشین است اکنون خورشید، آسمان و طبیعت از آن ماست نو رو روشنائی درخشش دیگری دارد، اکنون

در رویای خویش و سکر آوری فرو میروند به رفقای مبارز ما، به این رادمردان تاریخ

می اندیشم که نه از چوبه دار با آن نمای بدشکل و وحشتناکش، نه از ساطور تیز جلا نه از حبس، نه از تبعید، نمی هراسند آنها زندگی را برای مردم، قزم و اجتماع خویش میخواهند. و همدلی جز ریشه گس

کردن جبر و ستم فقر و فلاکت، ترس قسی و تعالی خلقهای رنج دیده و مظلوم ندارند. ابر های سیاه و غلیظی آسمان را پوشانیده و ظلمت را دو چندان کرده به عملیات ما کمک می کرد دوست قهرمانم که سر مست از باده پیروزی بود با احساسات گرمش چنین می گوید:

رفیقم! آهسته تکانم میدهد و بخود میایم. صدای رسا و مصممش را میشنوم که میگوید: شروع عملیات نزدیک است آماده شوید به ساعت منگرم، به دقیقه فرصت زیسادی است سرعت نظر به وظایف تقسیم شده

خود و عساکر دلیر با شجاعت و نجیب خود را تجهیز میکنیم، او امر داده شده است ساعتش شروع میشود. هر کدام ما، هر عسکر ما همچو کوهی استوار و متین گام بر میداریم کوچکترین تردیدی، ذره ای اضطرابی، اندکی

تشویشی که از آن بوی، جین، ترس و بیم استشمام شود در ایشان نمی بینیم... تا آنک ها به غرش در میزند صدای سپهناک شان

در دل شب طنین می افکند و پیروزی را سعادت را نوید میدهد... هر کدام با خشم طوفانی و مهیبی که از دیر باز در وجود شان لانه کرده است، و به شکل عقده بزرگ کسی

لحظت بکندی میگذرد، یکتوا خست، خسته کننده و دیر پا، گولتی زمان از حرکت

ایستاده و نظم آن بر هم خورده است. دقیقه ها نایب ها مرده اند، سکوت و سکون شبانگاهی با تاریکی و ظلمت یکجا شده و

این آرامش کذابی از یک شب عمیق و حادثه آفرینی خبر میدهد. رفقای ما این رادمردان مبارز، این همسنگران جسور و با تیا ست

که هدف پاک و مقدس دارند و جز ترقی و تعالی افغانستان عزیز آرزوی دیگری ندارند. دور هم جمع شده اند، سیمای نجیب، چهره های مردانه و چشمان نافذ شان نمایا نگر تصمیم و اراده قاطع شان

است. ترس و اضطراب وجود ندارد. هر کدام از جان مایه گذاشته و برای پیروزی و پیروزی حاضر به قربانی و ایثار هستند. با هم در مورد شروع، ترتیب و تاکتیک و وظیفه ای که دارند حرف میزنند، رفقا فوق العاده

حساس و نکته گیر هستند. روی نقشه ها خم میشوند. معا سیه میکنند دقیق میشوند جوانب و اطراف هر موضوع را می سنجند و ازین بر داشت ها ارقام و اعداد درست و حسابی بر میدارند بخوبی میدانند که برای

عقب نشینی یلی در پشت سر خود ندارند زیرا این حرکت مترقی است که باید پیروز شود. لحظه بی از حرکت دیگر گون گشته

تاریخ است. آغازی است، جنبشی است زهزعه خفته است، برق توری است که خبر از رعد میدهد که دنیا را می لرزاند و پیشتر اول برقی است که چشمها را خیره میسازد

اسلام و زندگی

روزنه او د اخلاقو اصلاح اساسی لار

اود نورو په حقوقو او حیثیت باندې تجاوز ونه کوي
مکراس په دله ماشینی ژوند کې داتیر شوی کنترول او مراقبت وجود نه لري او انسان آزاد دی کولی شي خه یی چه زړه وغواړي هغه یی له شی چه باطنی کنترول او ایمانی مسئولیت احساس کړی په خورا داسره پای ته ورسوی. یوازی ددولتی قوانینو یو خفیف سیوری ورباندی شته چه هغه هم کولی شي په یوه چل سره شان تری خلاص کړی یا خود شخصي او اجتماعی وجدان له خوا یوڅه ضعیف کنترول حس کوي هغه هم په هرځای کې تل اود هر چا سره وجود نه لري. لیکن دغه هم ددینی عقایدو د آلازو لږڅه نښه ده چه ورته پاتی شوی ده که نه وجدان به نوڅه وی او هغه ته به خجالت څه نتیجه ولری اود هغه کنترول به په څه ډول تمثیل کړی شي.

پخوانیو خلکو له خرافاتو او خیالی عقایدو څخه مخ وگرځاوه اودمیحیت په آسمانی دین یی منکولی ولکولی اومسیحی شول. مکراسنیو اروپایانو د تجدید په نامه کی خپل مورولی اخلاق د اجتماعی اړتیاو په نامه ومنل او عملی کوي یی. په حقیقت کې د (خدای) کلس خپل شای د اجتماعی کلس ته ورپریشود او هغه څه چه پرون له دیک خدای سره دمخالفت په نامه ناوړه شمیرل کیدل، اوس له اجتماعی سره دمخالفت په نامه ناوړه پریشی، مگردود وواړو مفکورو اساسی فرق دادی: کله چه ددنی تمدن مفکوره یوازی په موجوده ژوند پناشوی او پرته د دنیا له خوږځنی وجدانی او اجتماعی مسئولیت او موقتی سزا څخه دبلی کومی ابدی سزا لسی اوسخت مسئولیت اود ابدی ژوند چه سعادت اوشقاوت دانتواعت آزادی او نا آزادی یی ددی دنیا په اخلاقی رفتار پوری مربوط وی انتظار او عقیده نه ده یکی منل شوی پهدی مفکوره کې داخلاقو او قوانینو د عملی کولو دپاره دومره قوی اومزنی عامل نشته کوم چه په مذهبی عقیده کې موجوددی څکه مذهبی مفکوره خپل اصلی هدف اوحقیقی غایه داخلاقو پیروی بولی اوهروول سعادت او رفاهیت په اخلاقی رفتار پوری مربوط گنسی اوهغه مکافات اومجازات چه ابدی آزادی او نا آزادی ورپوری تړلی ده اوددی وړدی چه انسان شیبه او ورڅه دهغه دلاس ته راوستلو دپاره زیاروباسی اوهغه پرته له دی جهان څخه په بل جهان کی صورت مومی او په هغه وخت کې خپل عمل دلاری ملدی اوبی له پاکي اوسپیڅلی عقیدې قانونی اومذهبی رفتار څخه بل هېڅ شی دنجات وسیله نه شی کیدای اوداوسپیله یوازی اویوازی ددی دنیا په مذهبی رفتار پوری اړه لری، نو باید اوس له انصاف او واقع بینی څخه کارواخستل شی چه له دی دواړو مفکورو څخه کومه یوه دبشری نظام سولی اوامنیت اودبشر دهرول سعادت او آزادی دپاره لوی عامل اوښه وسیله ده. په څلورده سره ویلی شوچه دانصاف خاوندان هېڅ وخت دآسمانی قوانینو له یی نظیره امتیازاتو څخه سترگی بقیه در صفحه ۹۸

نه وینی، دیک خدای داوامرو تابع و اوسی اودمخالفت لاره طی نه کړی.
په دی ژوند کې تل یو باطنی او بی بیولیس انسان په اخلاقو او کړو وړو حتی دده په هغو اندیشو چه په مغزو او زړه کې یی ور تیریری پیره کوي اوشبه او ورڅه په تیاره اوربا او په اجتماع اوانفراد خلاصه په هغو حساسو ځایونو کې چه دده په حرم هېڅوک نه شی خبریدلای، تریو قلمی اودقیق کنترول اومخصوصی گنتی اومراقبت لاندی دی. کله چه انسان دزړه له کومی او په واقعی توگه له دی مفکوری اوعقیدې څخه مسقیفد شی اوتل خپل شان دیو باطنی پولیس ترمراقبت لاندی په قلمی صورت احساس کړی، نوبیا هېڅکله خپله پښه چه نه زدی اودعوس اوشهو تونوزو تیزه نه پریردی

ژوندون شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند
نویسنده قاری عبدالرحیم عینی

حضرت عمر (رض)

پرسید هشد که کیستی؟ گفتم: این خطاب درین اثنا خواهرم با دو نفر صحیفه آی در دست داشتند و آنرا میخواندند از شنیدن نام و آواز من هر کدام بطرفی پنهان شدند و صحیفه خود را فراموش کردند. بخوهرام ایستاد و دروازه را برویم باز کرد برایش گفتم: ای دشمن جان! شنیدم که توبه دین محمد گرائیدی درستم را بالا کردم و با منستی اورا گویدم خون از سرش جاری شد. خواهرم بگریه آغاز کرد و من گفتم: ای این خطاب آنچه میخواهی بکن من به اسلام گرویدم و دین محمد را قبول کردم در حالیکه آتش غضب زیاد تر میشد وارد خانه شدم بالای تختی نشستم درین اثنا نظرم به پارچه از نوشته رسید که به گوشه از خانه گذاشته بود، گفتم این نوشته چیست؟ حضرت عمر در آنوقت از جمله باسوانان بوده و آنرا بمن بدگفت: مندمم چون تو اهل آن نیستی زیرا تو پاک نیستی و این کتاب را جز پاکان احدی گرفته نمیتواند. حضرت عمر رضی عنیه فرمود: هر قدر اصوات کردم بمن نداد تا اینکه غسل کردم و خود را پاک نمودم و وقتی که آن نوشته را گرفتم دینم نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحیم. هنگامیکه بایسن نام وصفات مقدس فکر کردم لرزش براندام طاری شد صحیفه از دستم به زمین افتاد بار دیگر گرفتم دینم که آیه کریمه: سبغ الله مافی السموات والارض و هو العزیز الحکم نوشته بود و هر وقتیکه به اسما مبارک میدیدم بر خود میشدم و وقتی که آیه مابعد آنرا بقیه در صفحه ۹۸

ونه ووت چه معتقدشو. پهدی معنی سره په خطاخته کیدل نور خلاص شول چه هغه دخدای له فرمان څخه سرغړول اوده له خوادسزا او جزاسیب وشمیرل شی. په حقیقت کې یی داسی عقیده وکړه چه مکافات اومجازات وجود نه لری اوخوشی یی شان ته داسی خنډونه او زولنی پیدا کړی دی هغه څه چه ورته پاتی شول داژ چه یوازی انسان دی چه دخطا اوتقصیر احساس یی کړی او پخپل قضاوت سره یی سوچ وکړ چه ښایی زیات نور دخطا مرتکب ونه گړشی.
ددی ډول ژوند اودهغه ژوند ترمنځ چه په آسمانی حکیمانه و ارشاداتو باندی، ډیر عمیق اودقیق توپیر موجوددی، یعنی دهغه حیثیت سره ډیر فرق لری چه په هغه کې انسان زیار باسی خو په هرځای کې که څه هم څوک یی

ژوندون شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند
نویسنده قاری عبدالرحیم عینی

نام اصلی این شخصیت اسلامی عمر بوده پدر شان خطاب بن نفیل میباشد ۱۳ سال بعد از عام الفیل تولد گردیده اند که در سال ۵۸۱ م مطابقت میکند.
قبل از اسلام به تجارت اشتغال داشته جهت حل و فصل منازعات مردم قسریش رول مهم داشت. وقتیکه حضرت پیغمبر اسلام به رسالت مبعوث شدند از جمله معاندین سر سخت محسوب میشد ولی عهد خلافت ایشان در تاریخ دور قدرششان دور فتح نصرت و دوره عظمت اسلام محسوب میشود چنانچه قتر حیات اسلامی در اینوقت تا سر زمین های فارس و روم پیشرفت نمود عدالت و برابری در تمام قلمرو شان حکمرانی داشت.
در مورد تشریف شان به اسلام ابن عباس «رض» چنین روایت میکند که: به پیغمبر اسلام ۳۹ مردویکزن بیعت کردند و با مسلمان شدن حضرت عمر «رض» تعدادشان به ۴۰ نفر بالغ گردید.
حضرت عمر «رض» علت اسلام آوردنش را چنین حکایت میکند:
«من از زمره معاندین سر سخت حضرت پیغمبر «ص» بودم. در یکی از روزهای گرم که بمقصد اذیت حضرت محمد و یارانش از خانه برآمدم در اثنای راه مردی از قبیله قریش مرا دید و گفت:
در حالیکه دین بخانه ات در آمد و خواهرات «فاطمه» به اسلام رو آورده است یی این کار میروی از شنیدن این سخن آتش خشم مشعل شد. بخانه خواهرم آمده و دروازه خانه اش را گویدم.

دغه بحث چه اوس دهغه په مطالعه پیل کوي دهلکانو ددینی روزنی موضوع ده. زیار ایستل کبیری چه په دغه بحث کې یی له تعصب څخه دامنیدل ترخپرنی او غور لاندی ونیسیم چه آیا ددین اصول ټول دبشر مخصوصا دشوانانوسو اونوی نسل دپاره لازم دی که نه. که ددینی اصولوژوم فرض کړی شي نو دماشومانو ددینی روزنی دپاره کومه لاره ښایی چه غوره او انتخاب شی. خود پر زړه او په ښه توگه خپل مقصد او هیلی ته ورسیږو اود اعرابی پستان دمقصود کمی نه درسیدلوپه منظور دترکستان په دښتوکی سرگردانه اوستری ستومانه نه شو. آیا په دی باره کی دمور او پلار او نورو روزونکو اود روزنی دمؤکرو دستگا و طیفه څخه اوشه ښایی چه ددی یی وکړی خوددی زیار او کوښښ شندونه شی او گټوره نتیجه لاس ته راوړی.

پوله هغومعماکانو څخه چه بشر تل دهغو دخل په څه کی دژوندانه معاده، ددغسی معما حل کول دانسان په تک لاره او دده دسر نوشت. په ټاکلوی په زړه پوری تاثیر کوي.
ددلی معاشو اب یا انسان خالص مادی یا بی په خدای باندی معتقد او مؤمن گړ شوی غریبانو دژوندانه معما څو اب وکړی چه په نتیجه کې یی دخدایی افکارو اغرتول شو دغرب مادی پوهانو دژوندانه پیدا یست یو تصادفی کارو باله او هېڅ یوه دشعور خاوند علت ته یی دحیات په شروع اودا دمه کی کوم دخالت ورته کړی. دغریبانو دپاره داپول تفکر یوداسی بنسټ وچه دهغه په اساس هر شی دبدلون مورد گړ شیدل گناه اوناوړتوب نسبی امر اود اجتماعی دود تابع او په پای کې له موهمو او افسانوی شیانو څخه وبلل شو.

په زړه کونور کونولونه تیر شوچه بشر دخدایی عقیدې تروپانکو او بیغ لاندی شیپې ورڅخی تیرولی په خدای اوما بدم الطبیعت باندی اعتقاد کول دبشر په زړه اوروچ کی نفوذ کړی و په آخر کې یی دارنگه اعتقاد دیو تاریخی او پخوانی مسئولی په شان تر نظر لاندی ونیو اولکه یو خام اوبی تجربی شوان دژوندانه نوی صحنی ته ور داخل شو. اوقصدی وکړ چه نوریه پلار باید انکاونه لری اود ژوندانه دلاری دملی کولو دپاره ښایی په خوشیدلو پیل وکړی او پخپل قدرت باور اواعتماد ولری.
ده لایه صواب او خطا اعتقاد لاره او پوهیده چهغه وخت په خطا اخته کبیری مگردیر وخت

روزهای داغ در شرق میانه

محمد بشیر رفیق

درین روزها باز بحران شرق میانه توجه محافل خبری و سیاسی جهانرا بخود جلب کرده است .

دو هفته گذشته اسرائیل باربودن یک طیاره ملکی لبنانی که در گرایه شرکت هوا پیمایی عراق بود، یکبار دیگر چهره زشت خود را نشان داد. این طیاره ربای که در تاریخ ربودن طیاره های سابقه است، مسافرت هوایی واد شرق میانه مخصوصاً کشورهای که در جوار اسرائیل قرار دارند، با خطر جدی مواجه ساخت . تاکنون طیاره هایی که ربوده شده عموماً روی مقاصد خاصی از طرف یکمده اشخاص صورت گرفته است . ولی اسرائیل به سویه دولتی به این کار آغاز کرد و جالب این است که موشی دایان وزیر دفاع اسرائیل این عمل خود را با منطق خاصی که دارد، چنان توجیه کرده که گویا میخواست جارج حبش رئیس جبهه خلق فلسطینی را که قرار بود درین طیاره سفر کند بر بیاورد ؟

شورای امنیت مؤسسه ملل متحد، برای اولین بار بدون اینکه ویتوی امریکا بکار رود اسرائیل را بخطر این عمل شوم آن به شدت تقیب کرد ، و علاوه پنج عضو دائمی این شوری که در واقع بزرگترین قدرت جهان را تشکیل میدهند، نیز بصورت انفرادی عمل زشت اسرائیل را در طیاره ربایی به سویه دولتی تقیب کرد . این عمل اسرائیل در واقع یکبار دیگر محافل

دیپلماتیک جهانرا متوجه بحران شرق میانه ساخت .

باینکه انور اسادات رئیس جمهوری مصر تلاشی زیادی برای یافتن یک راه صلح عادلانه در شرق میانه بعمل آورده است، ولی هنوز این بحران در وضع نه جنگ و نه صلح دوام دارد. در حالیکه مأموریت گوناریانینگ سفیر کبیر سویدن در مسکو و میانجی ملل متحد در شرق میانه به بن بست مواجه شده و در اثر لجاجت اسرائیل راهی برای مذاکرات صلح سراغ نگردید. قرار است کورت والدهایم سرمنشی ملل متحد در چند روز آینده از کشور های شرق میانه دیدن کند و زمینه را برای ادامه مأموریت بارینگ آماده سازد .

های بزرگ اسرائیل را وادار سازند. تا طریقی را برگزیند که در آن روزنه صلح نمایان باشد. درینجای شک نیست که دو ابر قدرت امروزی جهان یعنی اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا هر دو طالب صلح درین منطقه هستند. اما نظریات شان در مورد صلح تمایز فراوان دارد .

در حالیکه اتحاد شوروی مایل است تمام مسایل شرق میانه به شمول مساله فلسطین و احقاق حقوق مردم آواره آنکه هسته اساسی این بحران را تشکیل داده است حل گردد . ایالات متحده تا حد زیاد از نظریات اسرائیل پیروی میکند. ولی هر دو کشور در اعمال و تطبیق فیصله نامه مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ - شورای امنیت موافقت دارند و میخواهند بر اساس و



مبنای این فیصله نامه راهی برای حل این بحران پیدا شود .

ناظران سیاسی عقیده دارند که کورت والدهایم در اثر تماس های دایمی با دو قدرت بزرگ جهان به این سلف دست می زند. زیرا بعد از بحران هندوچین که تا حدی زیاد روبرو پایان می رود بحران شرق میانه در واقع یگانه بحران بزرگ جهانی امروزی است که هر روز احتمال یک جنگ بزرگ در آنجا می رود. طبعاً در چنین جنگی کشور های بزرگ جهان بی علاقه مانده نمی توانند. عرب ها عاجالتاً یگانه وسیله که در دست دارند و می توانند از آن راه بردول غربی مخصوصاً ایالات متحده امریکا فشار وارد آورند تا سیاست نرم تری را در بحران شرق میانه در پیش بگیرد نفت است. اگر چه یک روزنامه سوسیالیست فرانسه نوشته است که انگلستان و ایالات متحده امریکا مساله نفت و استفاده سیاسی از آن را اخیراً مورد بررسی قرار داده و بلانی طرح کرده اند که اکثر کشورهای عربی امریکا و دول غرب را از راه نفت تهید کنند . میدان های هوایی و مناطق ستراتیژی آن کشور ها را بوسیله قوای نظامی اشغال کنند. اما این پلان در جهان امروز بیشتر جنبه تخیل خواهد داشت . اگر مسافرت کورت والدهایم، مانند مأموریت بارینگ در مصر قیامانه ناکام گردد دیگر روزنه امیدی برای استقرار صلح درین منطقه از طریق دیپلماسی باقی نمی ماند و آنگاه عرب ها ناگزیر خواهند بود وسایل دیگری به شمول نفت را در حل این بحران مورد بررسی قرار بدهند .

کورت والدهایم در وقتی تصمیم گرفته است از شرق میانه دیدن کند و مذاکراتی با اولیای امور عرب و اسرائیل انجام بدهد که هیچ راهی برای صلح درین منطقه وجود ندارد. جز اینکه کشور

روز ملی اندونزی



دیروز ۱۷ اگست مصادف بود با روز ملی اندونزی در سبت در همین روز بود که کشور اندونزی بعد از جنگ عمومی دوم در سال ۱۹۴۵ آزادی خود را بدست آورد و به استعمار طولانی هالند در آن سرزمین خاتمه داد .

اندونزی بعد از حصول استقلال با طرح پروگرامهای اکتشافی و دنبال نمودن یک سیاست مستقل و آزاد مجاهدت کافی بعمل آورد تا بر مشکلاتیکه زاده استعمار بود پیروز گردد و معضلات گوناگون اقتصادی اجتماعی و فرهنگی را از میان بردارد .

کشور اندونزی که در حدود ۷۲۵۳۴۰ میل مربع مساحت دارد، متشکل از ۱۳۶۶۰ جزیره میباشد .

اندونزی با داشتن ۱۲۰ میلیون سکنه از لحاظ نفوس از بزرگترین کشور های اسلامی میباشد و از لحاظ کثرت جمعیت در جهان به درجه پنجم قرار دارد .

علاقه و ارتباطات دوستی بین افغانستان و اندونزی از دیر زمان با اینطرف موجود است . در سال ۱۹۵۵ که اولین اجتماع کشورهای آسیای و افریقای در باند ونگ انعقاد یافت افغانستان از چهره های ممتاز در آن اجتماع بشمار میرفت و دولت اندونزی میزبان نخستین اجتماع کشورهای آسیای و افریقای بود . کنفرانس باندونگ و جبه مشترک کشورهای آسیای و افریقای را روشن تر ساخت زیرا اکثر این کشورها شامل لست ممالک در حال رشد میباشد . و به نحوی از انحاء دوره از استعمار راپشت سر گذاشته اند .

اجتماع باندونگ این حقیقت را آشکار تر ساخت که مشکلات کشورهای آسیای و افریقای تقریباً هم مشابه است و این کشور ها میتوانند

با نزدیکی و همبستگی بیشتر با دشمنان مشترک خویش که عبارت از عقب ماندگی اقتصادی انحطاط فرهنگی بیروگرایی و امثالهم میباشد مبارزات آگاهانه ، جدی و پیگیر بنمایند و از تجارب همدیگر درین راه استفاده کنند . اکنون که ملت اندونزی با روز حصول استقلال خود را تجلیل مینماید ما خود را درین خوشی با برادران اندونزی بی خود سهیم میدانیم . و آرزو داریم تا نامتاسبات دوستی و علائق برادرانه بین دو کشور توسعه مزید یابد . و همچنان توقع مینماییم تا کشور اندونزی در مساعی خود برای ساختمان یک جامعه مترقی به پیشرفتهای قابل تذکری نایل آید .

بوسه به پیغام

چرا دفعاً برك میزنند

عزیم اینست که در بسیاری موارد برك زدن آنی موثر فاجعه بار می آورد و اینک من چشمهید خود را مختصراً شرح میدهم. البته فاجعه ایکه در موتر سرویس لین ولایت... رخداد کدام تصادم ترائیکی نبود ، دیور برك زد بخاطر اینکه گوسفندی را زیر عواده نکند ولی راگین موتر بشدت تکان خوردند و از جمله یکی از راگین موتر که نصوص انداخته بود به اثر این تکان محتویات دهان خود را قورت داد ... لطفاً به دیوران بگوئید تا اینطور ناگهانی برك نزنند و باعث قورت شدن نصوص ذهن کسی نشوند .

غلام فاروق احمدی

به خواستگار ها بگوئید

پدری هستم متوسط الحال که در مشگل عجیبی گیر آمده ام . دختر کوچکترم اندکی زیباتر بود و خواستگاری آمد و تقاضای از دواج کرد ، من هم قبول کردم و دختر کوچکم را که هزده ساله بود بخانه شوهر فرستادم حال دختر بیست ساله ام کوزه را به کاسه میزند و کاسه را به چمچه و چنان رادیو درامی در خانه برپا کرده که چهره عرض کنم ، لطفاً به تمام خواستگاران عزیز گوشزد نمائید که اگر بخواستگاری دختری میروند خوب دقت کنند که آن دختر دختر بزرگتر باشد نه دختری دوم و گرنه دختر بزرگتر روز کار پدر و مادر را از حسادت خراب می کند .

غصص، ازسید نورمحمد شاهمینه

چالاکی دست را یاد گرفته اند ؟

این مطلب را بنویسید تا مرجمی که وظیفه کنترل چنین اشخاصی را بعده دارند ملتفت باشند . موضوع ازینقرار است که خربوزه فروشان فن چالاکی دست را یاد گرفته اند. ازیک خربوزه چشک میدهند و خربوزه دیگری را «تول» میکنند . چنانچه خودم بازی خوردم وقتی بمن چشک داد ، دیدم خربوزه اشراقت واری شیرین است ، خوش شدم و گفتم «تول کو» وقتی که خربوزه را بخانه بردم «گنو سرش شرف داشت » باور کنید بالای قاش های خر بوزه بوره پاش دادم و خوردیم ، چون پول رفته بود ناچار خوردیم دگه پس آنتر جرت زدم تا علت این مساله را پیدا کنم ، موضوع از دو حال خارج نیست یا اینکه خربوزه فروش چالاکی دست را یاد داشت و شور خوردنی خربوزه چشک دادگی را با یک خربوزه گنو مانند تبدیل کرده بود و یا اینکه علاوه از چشم بندی ذایقه بندی هم وجود دارد و خربوزه فروش زبانم را متتر کرده و به این طریق خربوزه

ناشرین بنظر زبانم شیرین آمده ... من راز این مطلب را نفهمیدم ، اگر شناور بفهمد !!! غلام دستگیر رس

این اقدام دو وحدت غریبانه را زیاد وارد خواهد کرد و بیگانه شان را با اسرائیل قوت و قدرت بیشتر خواهد بخشید .

در هر صورت با آنچه گفته آمد عجالتاً در حالیکه شرق میانه روزهای داغی را سپری میکند یگانه امید به سفر کورت والدهایم است تا دیده شود که آیا اسرائیل لرمش نشان میدهد و یا به لجاجت گذشته خود ادامه دادن میخواهد . اگر این سفر به یک نتیجه نسبی هم برسد، امید حل این بحران از طریق صلح قوت خواهد گرفت در غیر آن عرب ها چنانکه خود میگویند جز جنگ راه دیگری نخواهند داشت .

بخوانید و باور کنید

ذخیره مواد

در غار های نمکین زیر زمین

حد اکثر تا چهار سال دیگر نخستین کارخانه مولد برق جهان که با هوای فشرده ذخیره شده کار خواهد کرد، در حوالی آماده بهره برداری خواهد بود و برق را به بهای نازلتری تولید خواهد کرد. کارخانه های مولد برق توپین گازی که بیشتر برق شمال آلمان را تأمین می نمایند، در حال حاضر مجبور هستند تقریباً یک سوم از برق تولیدی شان را بمصرف تولید هوای فشرده برای احتراق گاز برسانند.

در کارخانه جدید هو توروف دیسک توربینها در ساعات برعکس برق مجبوره تولید هوای فشرده نخواهند بود، بلکه در ساعتیکه بار شان سبک است معمولا ساعت ساعت هوای فشرده ای تولید خواهند کرد که در غار های زیر زمینی ذخیره گشته و طی ساعتیکه مصرف برق بعد اعلام برسد مورد استفاده قرار خواهند گرفت.

برای ذخیره کردن هوای فشرده فعلا دو غار زیر زمینی هر یک بطرفیت ۱۸۰۰۰ متر مکعب آماده میشوند که برای ۲۶ تا ۳۱ میلیون متر مکعب گاز برسانند. توپین های گازی سنتی طی کار مداوم حدا کثر ۶۰ ام.و. تولید می نمایند.

بعلاوه در منطقه نامبرده غار های نمکین به ظرفیت ۶۰۰۰۰ متر مکعب برای ذخیره کردن تا ۶۰ میلیون متر مکعب گاز طبیعی آماده میشوند و با اعمال خواهد توانست در هر ساعت حد اقل ۱۵۰۰۰ متر مکعب گاز طبیعی در ساعات حد اعلا مصرف به توربینها برسانند.

غار های نمکی نه فقط برای ذخیره کردن نفت خام، هوای فشرده و فراورده های مشابه مناسب میباشد، بلکه همچنین برای انباشتن زباله های سمی کیمیاوی و رادیو اکتیف محققان آلمان هم اکنون سر گرم تکمیل روند هائی برای انباشتن این زباله های خطرناک در غار های نمکی میباشند.

بانداز جدید

برای شکستگی از فیبر شیشه ای

مخج گرفتن استخوان بزودی جزو روایات گذشته قرار خواهد گرفت. برای نخستین بار در روزی ۵۹۵ بیمار یک بانداز بسیار محکم از فیبر شیشه ای آزمایش کرده اند که به مراتب بر مخج گرفتن استخوان رجحان دارد.

در کانگرس جراحان در مونیخ، آلمان نامبرده گزارشات جامعی در باره تجربیات با ماده جدید تقدیم داشتند. بموجب این گزارشات فیبر شیشه ای سبکتر و سر بهتر از مخج قابل بکار گرفتن میباشد و بر سر ای پوست هم بهتر است. بانداز که با هارتز

مصنوعی و یک ماده انقباضی حساس در برابر نور مرطوب شده است بدوریابی بیچند و سپس آنرا پنج دقیقه زیر نور ما فوق بنفش قرار میدهند. بدینگونه ماده مصنوعی مزبور ده برابر سخت تر و مقاومتر از بانداز های گچی میشود و علاوه بر رنگ قدرت تحمل بار بدن را دارا میباشد. بعلاوه چون به مراتب نازکتر است ممانعت آن از حرکت عضو شکسته بسی کمتر است.

بانداز جدید برای دکتر جراح نیز امتیازاتی دارد. بهنگام بیچیدن آن موافق هائی پیدا نمیشود تا شروع تشعشع مایع بنفش می توان شکل آنرا دستکاری کرد و عملاً اشعه رونتگن را بدون اشکال از خود عبور می دهد.

این بهانه خواسته است خودش را از پرداخت کرایه گوشه کند، او سر بدنبال آن خانم گذاشت اما از فریاد و صداهای آن زن اینقدر فریبید که شش ای را درموتر گذاشته است. راننده با احتیاط پشتی سیت موتروقات کرده دچار ترس و وحشتی زیاد شد، دید که یک مار کبچه در خالیگاه پشتی کلبه زده و زبانک می زند فوراً پشتی را سرچایش قرار داده بسرعت خود را به اولین پاسگاه پولیس رسانید از آنجا یک



بانناوی بوسیله یک تکسی کهنه بشهر رفت

نفر از مارگیران استیتوت باستور تیلوفنی جریان موضوع را در میان گذاشت.

مار تقریباً یک متری سانی طول داشت و غده هایش پر از زهر تثبیت شده، آنقدر زهر داشت که کافی بود با گزیدن راکب را در طرف سه ساعت به دنیای دگر بفرستد. باریقتنک های راکب خانم کاوودر پشتش احساس نمود، از دندانهای مار بود اما مار بر حسب تصادف سمه سینه بند را گزید و زهرش را در آن خالی کرده بود.

اینکه مار چگونه به موتور راه یافته، راننده موترتکسی نمیدانده چون راننده هر روز چاشت برای صرف نان و استراحت مختصر درحبه توده بوری توقف میکند، به گمان غالب مار در همانجا به موتور بالاشده و راننده متوجه آن نشده است، زیرا راننده همیشه موترواز پس سایه درحبه پارک کرده دروازه های آنرا باز می گذاشت.



دربور تکسی

مار کبری، مسافری نابینا!

بشتی سیت موتر ناپدید شد. خانم کاوویک جسیت خودش را به گوشه موتور رسانده دروازه را باز کرد و فریاد زنان به روی سترک پرید، نامی پروماراننده ۲۵ ساله تکسی متوجه جریانی که در پشت سرش رخ داده بود شده حدس زد که شاید راکب پول نداشته به

کاتوپانناوی، خانم ۶۳ ساله ناپلندی به بتکاک آمد تا خواهر خویش فینا، راکه چندسال پیش در پاریسخت ناپلند ازدواج کرده بود، ملاقات کند. خانم بانناوی در ایستگاه هووالا معونک پیاده شد و بیک تاکسی کهنه سوار گردید تا به قسمت کهنه شهر بتکاک برود.

تاکسی کهنه از میان خیابانهای مزدحم و پر مانع ناحیه چینایی نشین عبور کرد و همبان از سیت عقبی زندگی و جنب و جوش شهر بزرگ را تماشا میکرد وقتی موتر بدلت چراغ سرخ ترافیکی توقف کرد، خانم کاوو احساس نمود چیزی به پشتش خلیده، به تصور کدام نقص تخنیکي موترجندان به آن توجه نکرد گرچه چهار تا پنج مرتبه آن شی به تخته پشتش خلیده، مگر نتخواست آرامشش اشلال شود او تمام این مسائل را متوجه وضع خراب تاکسی تلفی نمود.

خانم زمانی متوجه این ناراحتی بصورت جدی شد که در زیر بیلک شانه ابتداء متوجه بکنوع خارش و وقتنک شد و سپس احساس نمود شنی نرمی به پشتش چسبیده است وقتی خانم به پائین نظر انداخت به سرحد مرگ وحشت کرد مار کبچه را دید که از میان پشتی سیت موتر بیرون می خزید، خانم کاوودر حالیکه کلام در دهانش خشک شده بود میدید که چگونه مار کبچه از بازو هاوشانه اش بالا رفته و در گردنش حلقه زد، سپس مار او را رها کرده مجدداً میان



... در این تکسی یک مار کبرا نیز وجود داشت

پای حادثه

چطور موضوع کوچک فامیلی باعث
حادثه رقت انگیزی میگردد
این جوان پدر و برادرش را کشت و برادر
دیگر را شدیداً مجروح کرد ...

عبدالله برادر کوچکتر میکوشد تا مانع
برادرش شود ولی، اولین گلوله او را
از پای درمی آورد.



دو چهره از قاتل

ژوندون

چهره جوان کمی غمگین به نظر
میرسد، بیکاری او را رنج میدهد
ساعتی است بدنبال پول از جایی به
جایی گشته و بالاخره به اینجا آمده...
پدر بابی میلی به گفته های پسرش
گوش میدهد محمد ظاهر جوان (۳۵)
ساله میگوید:

من بیکار شده ام، پول ندارم...
اولاد هایم... زنم... همه پریشان
مانده ایم... تا کمی پول برایم بدهید
من دکان لباسشویی خود را باز میکنم
و باز پول شماره میتم... پدر حالت
غمگینی بخود میگیرد... لحظه ای
سکوت میکند و بعد جواب میدهد:
نه... مه پول ندارم...

جوان تعجب میکند... آخر او
میداند که پدرش پول دارد... گفتگوی
آنها به درازا میکشد... صدای بگو
مگوی شان فضای اتاق کوچک و قدیمی
ساز را پر میکند... برادران دیگر هم
به اتاق می آیند...

مدتی بعد گفتگوی پدر و پسر به
شجاره ای شدید مبدل میشود تا
آنجا که محمد ظاهر به سوی الماری
میدود... تفنگچه پدرش را بر میدارد
پسوی حاجی عبدالواحد پدر پنجاه
همسایه ها تک تک بر بام اتاقها آمده

و پنج ساله خود نشانه میگیرد...
عبدالله برادر کوچکتر میکوشد
تا مانع اینکار شود ولی اولین گلوله
او را از پای درمی آورد... گلوله دوم
فاصله کوتاهی را در اتاق طی میکنند
و در شقیقه پدر مینشینند... او هم
بدون اینکه فرصت فریاد کشیدن را
بیدا کند بزمین میافتد متعاقب آن
سومین گلوله در فضای اتاق رها
میشود، محمد ظاهر برادر دیگر
فریادی میکشد و بزمین میافتد...
زنان و اطفال فریاد میزنند...
وحشت زده به هر سو میدوند و
همسایه ها را به کمک میطلبند...
قاتل لحظه ای به اجساد پدر و
برادرانش که در خون غوطه ورنند
مینگرد آنوقت ناگهانی متوجه میشود
که مرتکب چه عملی شده است...
فریادی میکشد و همانجا می نشیند...
هنوز اعضای خانواده از ترس
و وحشت بیرون نیامده اند... و هیچ
کدام نمیدانند که چه کنند؟...
همسایه ها تک تک بر بام اتاقها آمده

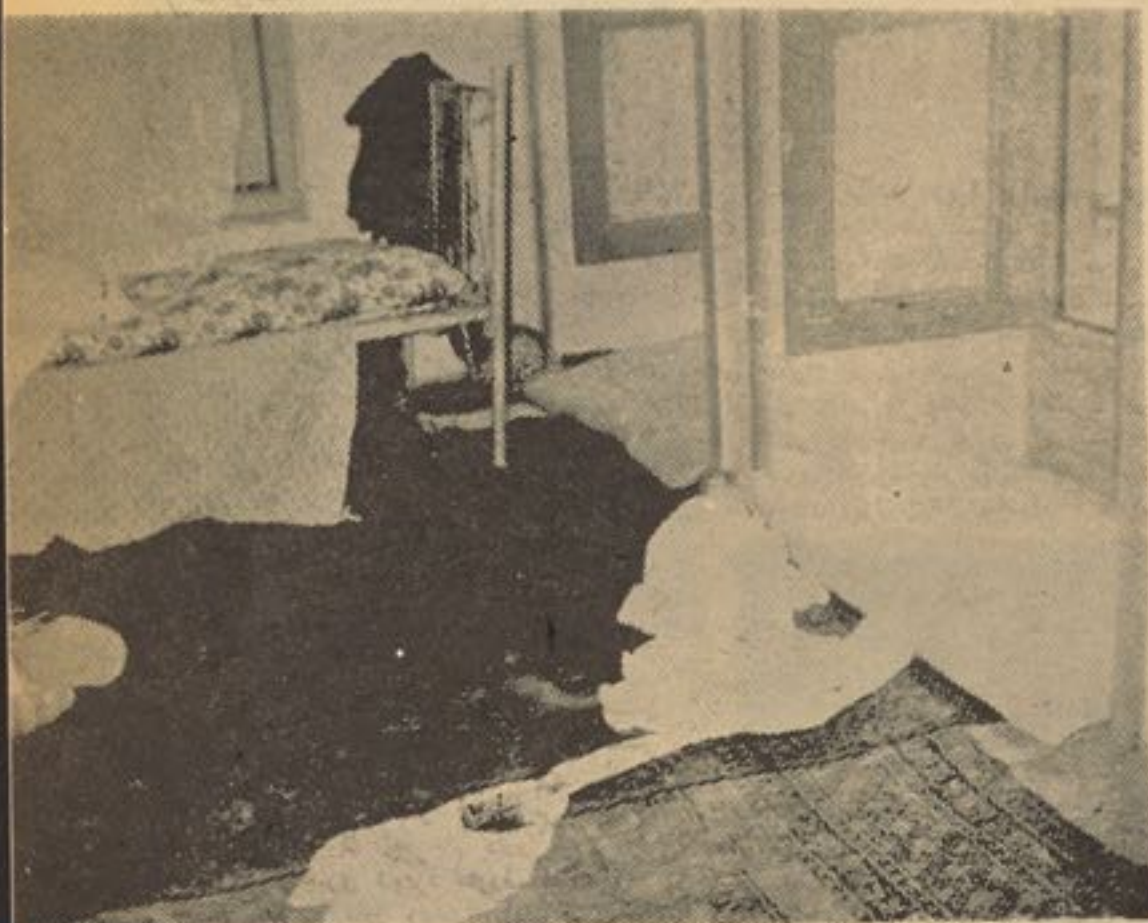
اولین گلوله عبدالله را از پای در آورد و دوسمین گلوله در شقیقه پدر نشست

قاتل لحظه‌ی به اجساد پدر و برادرش

مینگزد و آنوقت ناگهانی متوجه میشود

که مرتکب چه عمل وحشتناکی شده است

عبدالله گلوله

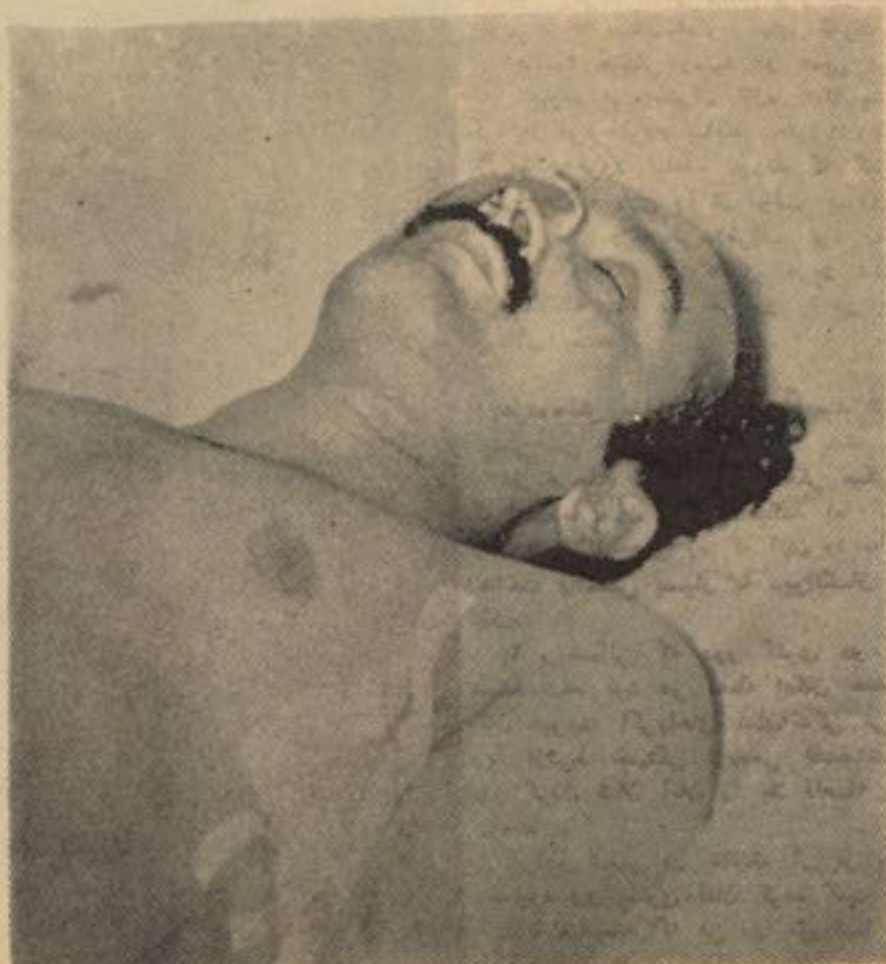


این دونفر در همین اتاق کشته شدند

اند و محمد ظاهر را می بینند که جسد مجروح محمد ظاهر برادرش را بردوش گرفته و از خانه بیرون میشود ..

دیگران تازه بخود میایند ... مرد ها جسد حاجی عبدالواحد و عبدالله جوانش را بسوی شفاخانه میبرند و زنان ضجه و ناله سر داده به هر سو میدوند ...

دقایق یکی یکی دیگر میکنند ... عقربه های ساعت ده قبل ازظهر روز پنجشنبه را نشان میدهد که



ظاهر که زخمش خطرناک بود

به شفاخانه انتقال میداد دستگیر کردیم ... او در تحقیقات ابتدایی منکر قتل برادر و پدرش شد و اظهار نمود که اینکار توسط مادر اندرش صورت گرفته است اما وقتی تحقیق ادامه یافت به عملی که انجام داده بود اعتراف کرد و اعضای خانواده نیز گفته های او را تأیید کردند .
پولیس میگوید :
- حاجی عبدالواحد پدر قاتل و عبدالله برادرش در راه شفا خانه وفات کردند و محمد ظاهر که شدیداً مجروح شده بود بیرون فعال از حالت کوما بیرون شده و در شفاخانه بستر منکر قتل برادر و پدرش شد و اظهار نمود که اینکار توسط مادر اندرش صورت گرفته است اما وقتی تحقیق ادامه یافت به عملی که انجام داده بود اعتراف کرد و اعضای خانواده نیز گفته های او را تأیید کردند .
پولیس میگوید تا حال اسلحه بدست نیامده و جستجو برای یافتن تفنگچه ادامه دارد .
بقول پولیس انگیزه این حادثه رقت انگیز علاوه از موضوع پول کشیدگی های فامیلی نیز بوده است.
قاتل تحت نظارت بوده و تحقیق موضوع برای روشن شدن حقایق جریان دارد .

انگستان این روز دابخون

درفلوریدا خطرناکترین قاتل عصر گرفتار شده و پولیس در صدد است پرده از فجیع‌ترین حادثه قرن بردارد.



موقع یاد داشت در ترتیب نمره هاشمی‌ها
بخ داده باشد ولی در هر صورت باید موت
مذکور دستیاب گردد.
یک هفته گذشت ولی از سوزان و جورجیا
ثری مشهور نگشت.
بی کفایتی مامورین پولیس در علم کشف
مالک موتز دانسون حوصله و شکیبایی بی مادر
سوزان را به تحلیل رساند و نزدیک بود
ایوانه شود بالاخره خودش رفت دفتر پولیس
دشروع به بررسی و تحقیق دفتر ترافیک
کرد.

بالاخره بعد از گزشت ماها مامورین
امنیتی دریافتند که موتز دانسون به چه
کسی ارتباط دارد به این معنی که موتز
به شخصی بنام گرارد جان شپیرد مربوط
بود و نامبرده در هشتماد میلس اوک لندن پارک
در یکی از عمارات گرایی بسر میبرد.
این شخص به اتهام جرمی که مرتکب
شده بود دوران یک سال حبس خود را در
محبس آن محل میگذراند.

قضیه اتهام وی نیز جالب بود:
در یکی از روزهای ماه جولای دختر موی
سیاه شانزده ساله و نانی هجده ساله که
گیسوهایش تا گوش میرسید در حاشیه
سرکی که کمتر مورد استفاده ترافیک قرار
میگیرد و در حومه هوجینی سین قرار داشت
منتظر بودند تا موتز از آن محل بگذرد و
آنان را از آنجا بر دارد.

دیری نگذشت که موتز به را تندگی
گیرارد شپیرد کنار خزان توقف کرد. این
شخص لباسی ملوک‌قریه را بپوش داشت گیرارد شپیرد
در حالیکه هر دو دختر رادر موتز داشت بعد از
عبور از یک سلسله سر کهای خلوت بالاخره
در حاشیه جنگلی رسید در همین موقع بود
که نامبرده از دختران تازه آشنا پیش تقاضا
کرد از موتز فرود بیایند. هنوز آن دو دختر
از موتز فرود نیامده بودند که گیرارد دو
عدد ولجک فولادی را از موتز بیرون کشید
و هنوز آن دو دختر اطراف خود را بسور
بلندشده که در دستهای هر دو دختر ولجک
ها انداخته شد بعد هر دو را در درخت
گنجه‌ای بست.

هر دو دختر مقاومت را سودمند ندانسته
منتظر سر نوشت خویش گردیدند.
در مرحله نخست آنان فکر میگردند که
گیرارد با آنان شوخی میکند اما گیرارد
دست به کار های زد که آنان را به وحشت
انداخت و عملش بسیار به دیوانگان شباهت
داشت.

با ریسمانی که دور گلولی دو دختر
بسته شده بود هر لحظه امکان خفه شدن
آنان میرفت اگر پاهای شان اندکی می لغزید
و یا از فرط خستگی زیاد می نشستند ریسمان
دور کردن شان آنان را بلا فاصله خفه می
ساخت.

گیرارد شپیرد در حالیکه از ین منظر
حظ میبرد رو بسوی آنان کرده گفت:
سایا میفهمید که من در حق شما چه کاری
خواهم کرد؟

چون از طرف دختران جوابی نشنید خودش
بجواب سواش پرداخت.

نانسی تروتگره از تلسه افشیرجان به سلامت برد

لوسیل پلاس گفت:
سخاتم در ین مورد که نمیر پلیت به
کدام موتز تعلق دارد تحقیق خواهد شد.
روز دیگر دفتر پولیس به لوسیل پلاس
تلفونی اطلاع داد که به چنان نمره موتز در دفتر
ترافیک ثبت نشده است.
میرمن لوسیل در جواب گفت: شاید در

پاس تبدیل گردید. زیرا پولیس به ایشان
گفت شما دیوانه هستید آیا خبر دارید
که هر شب چه تعداد دختران و سوزان به
منزل شان بر میگردند؟
دختران شما نیز به حیث یک جریان عادی
تلقی میگردند.
لوسیل پلاس به یکتن از افسران پولیس
یاد داشتی را سپرد که در آن نمیر پلیت
موتز جیری شپیرد یاد داشت شده بود.
ما سوزان پولیس بادل ناخواه برای اطمینان



مامور نظمی سابق گرهارد شپیرد که ۲۷ سال از عمرش میگذرد هنوز هم می‌خندد، در حالیکه
اورا از محبس جهت محاکمه می‌برند. او یکی از جنایتکاران خطرناک معاصر است در یک بکس
از نزد او البسه و اشیا بی‌ارزشی را پیدا کردند که متعلق به شش تن از قربانیان او بود.

لوسیل پلاس یکی از روزهای پرخطر
خویشرا در زندگی هرگز فراموش نمیکنند.
درجه حرارت آنروز فوق العاده گرم بود.
و بعد از ظهر به مرتزهای شدت خود رسید.

ایر کنده شدن اطاق هوای تفت‌آلود و گرم
را داخل خانه میساخت و موتز های تیز رفتار
که در فاصله صد متری عمارت قرار داشتند
چون شهاب ثاقب بیک پارچه آهن مذا ب
تبدیل شده بودند.

ساعت یک بعد از ظهر روز مذکور بود که
سوزان دختر موی دراز و بلونه ۱۷ ساله
از مکتب عازم خانه اش شد.

وقتی دختر و مادر پشت میز غذا قرار
گرفتند دختر به مادرش گفت:

بعد از صرف غذا قرار است بکنیم
از دوستان مرا به ساحل ببرد آنجا در نظر
است عده گیتار بنوازند.

سازین دوست تو که ترا به ساحل میبرد چه
کسی خواهد بود و چه نام دارد.

وی به جبری شپیرد معروف است.
هنوز صحبت مادر و دختری پایان نیافته
بود که شپیرد با موتز دانسون خود جلو
منزل شان توقف کرد.

هر چند شپیرد در نظر مادر سوزان
مرد موقر و محترمی جلوه مینمود لوی در هر
حال مشکل بود قبول نماید که دختر بی
تجزیه و خرد سال او را مرد بیگانه ای در
برابر چشمانش به محل رقص و آواز خوانی
ببرد.

وقتی که سوزان سوار موتز شد و موتز
از خانه وی فاصله گرفت مادرش در کتابچه
یاد داشت خود بر میبیل احتیاط یاد داشت
کرد - فلوریدا - ۷۱۲۸ - ۴۲۰.

بسیار احتمال دارد که لوسیل پلاس در
اثر عجله‌ای که داشت در موقع یاد داشت
نمیر پلیت برخی اعداد را پس و پیش نوشته
باشد.

این اشتباه بعداً برای دوایر امنیتی و
پولیس مشکلات زیادی بار آورد.

شام همانروز جورجیا جوزپ خوا خوا
خواننده شانزده ساله سوزان دختر موی سیاه
و ورزشس لیس خانه ای را که در آن
بسر میبرد ترک گفت.

چون نه تنها سوزان بلکه خواهر خوانده
اش نیز شب به منزل بر نگشتند لاجرم والدین
آنان به پولیس مراجعه کردند آنان توقع
داشتند که پولیس بلافاصله دست به فعالیت
خواهند زد و در یک ساحه وسیع به جستجوی
گمشدگان خواهد پرداخت ولی این امید به

۳۲ دختر آلوده است!



خود نشان بدهد گفت :
سایین همان جوانی است که دخترم را در یکی
از روز های گرم تابستان با موتور داتسون
خود از جلو نظرم برد .
یکن از مامورین قضایی به نایب حرف
های مادر سوزان گفت ما هم فکر میکردیم
این همان جوان مظلوم و گمشده ما خواهد
بود .

منزل مسکونی شیبرد دقیقا تلا شسی
گردید ولی کوچکترین وسیله که بتواند
اختلاف دختران را ثابت بگرداند بدست
نیامد .
هنوز چارروزاز گرفتاری شیبرد نگزشته
بود که یک بر خورد اتفاقی کار مامو رسیدن
پولیس را در کشف حقایق خیلی آسان
ساخت .

قضیه ازین قرار بود که چند صد متر
دور تر از محلی که شیبرد پولا وناسی را
به درختی بسته بود شخصی که معمولا در
سواحل شناعب اشیاای گمشده میگردد یک
تعداد پارچه های استخوان انسانی را کشف
کرد . مراتب به پولیس گزارش داده شد و
بلا فاصله یک یونیت قوای پولیس منطقه
مشیوه را تحت محاصره گرفتند ولو از مسی
را جمع آوری کردند که بعدا به ارتحقیقات
معلوم گردید مربوط به جور جیا وسوزان
میباشد . در ین موقع بود که نه تنها منزل
مسکونی شیبرد بدقت زیاد تلاشی گردید
بلکه خانه ما درروی نیز از نظر تفتیش و
کنجکاوی دور نماند .



سوزان پلاس و جورجیاسوپ (از راست به چپ) آخرین بار با شیفر دیده شدند ولی چند ماه بعد اجساد آن دو در کودالی پیدا شد

من شما را به برده زوشان فروخته ام
و حالا معامله گران فرا میسند و کار شما
انجام می پذیرد . گیرارد شیبرد ربع ساعت
دیگر این منظره را ورنه از کرد بعد به
موتور ش سوار شد و از محل بهسر عتسا
پدیده گردید .
از ین ماجری پوره سه ساعت گزشت
تا پولا وناسی توانستند خود را از بند آزاد
نگردانند .
در حالیکه هنوز ولجکسهای فولادی در
دستهای شان بود به اولین آبادی خود را
رساندند رئیس شیبرد وقتی از ین جریان
آگاه شد فوراً او را از وظیفه اش برکنار
کرد . از جانبی هم به اثر تعقیبات پولیس
تحت تعقب قرار گرفت .
طرز دفاع شیبرد خیلی جالب بود چنانچه
وقتی در مقابل محکمه قرار گرفت در برابر
سوالات وکلای مدعی العموم اظهار داشت که

من میخواستم محض بدختران عملا نشان
بدهم که سوار رفتن در یک موتور بیگانه
چه عواقب وخیمی بدنبال خود دارد . دیگر
کدام نظر سویمی علیه شان نداشته ام از
همین سبب شما میسند که حتی یک
سر موینی به ایشان خیانت نشده است .
اما این دلایل قناعت قضات را فرا هم
کرده نتوا نسبت و شیبرد که یک وقت وظیفه
پولیس را نیز انجام میداد زندانی گردید .
اگر قضیه مفقودی سوزان پلاس و جورجیا
جورجیپ با موتور آبی داتسون دنبال میگردد
و با حبس شیبرد ارتباط داده میشد بدون
ترد پدرشته محکمی را بدست محکمه می
داد .

اما شیبرد در خلال تحقیقات گفته بود که
سوزان وجود جبارا هرگز نمیشنا صد معینا
وقتی شیبرد را با مادر سوزان رو بسر و
کردند مادر سوزان بدون آنکه تردیدی از

کودالی که اجساد دو دختر جوان ماه ها پس از مرگ شان پیدا شد
اما در منزل مادر شیبرد یکسهای بدست آمد که گفتند به پسرش تعلق داشته . وقتی محتویات یکسها را ملاحظه کردند عبارت از یک سلسله اشیاای تشکیل میداد که با بقیه در صفحه ۹۵



در ین عمارت مادر شیفر زندگی میکند او نمیدانست که در همین عمارت اشیا متعلق به قربانیان پسرش روییم انباشته شده است



این دو دختر شانس داشتند که گرچه در دام شیفر افتادند و شیفر رشه هایی را بدو برگردن آنها محکم کرد اما آنها موفق به نجات خود شدند .

عکسونه

از داخل

نیایش برای پیروزی جمهوری



از تاریخ استقرار رژیم جمهوری در کشور، در هر گوشه و کنار مملکت نشاط و سرور بی پایان دیده میشود. هر کس و هر صنف از مردم، بزعم و قدرت خویش از این دگر گونی میمنت اثر استقبال میکنند.

عکاس ژوندون در این میان از یک پیر مرد و جوان این عکس خبری را بر داشته است که در حال نیایش برای پیروزی نظام جمهوری هستند.

کمانت به چند؟
وقتی عکاس ژوندون این پیر مرد کوژ پشت را دید بیادشعر معروف افتاد که:

تازه جوانی ز سر ریشخند گفت به پیری که کمانت بچند؟
پیر بخندید و بگفت ای جوان دهر ترا نیز دهد رایگان!
اما همینکه بساو نزدیک شد و مخصوصاً «کمان» پشتش را بدقت نگریست متوجه شد که این «کمان پیری» نیست، بلکه انبان لواز میست که از بازار خریداری نموده و بخانه می برد!



هر گونه !!

در جمله بلند بالائی که در لوحه «سخی رستوران» نقش شده است کلمه «هر گونه» در جلو «کباب کرای» بهمان اندازه باعث تعجب میشود که چای یکی از «چای» ازیرا تاکنون «چای یکی از گوشت گوسفند و چای» را ندیده، نجشیده و نه شنیده ایم.
البته این ابتکار سخی رستوران باید از نظر کیمیا اثر مفتشان نیناروالی دور نماید!

بولانی و منتو در رهگذار گردو خالک

این عکس از یک گوشه دکان «بولانی و کباب منتو» بر داشته شده است که بر علاوه هجوم مکس بدرو دیوار و پتنو سبای آن گرد و خاک نیز یک لحظه از سمپاشی دست بر نمی دارد. اگر رو غتیا پال های بنیار والی توجه نکنند، بدون تو دید صحت و عافیت مشتریان این دکان ونظایر آن را که در شهر ما تعداد شان کم نیست در معرض خطر قرار خواهد داد.



سخی رستوران
هر گونه کباب کرای یکی از گوشت گوسفند
و چای موجود است

یکصد هزار طفل نقاش

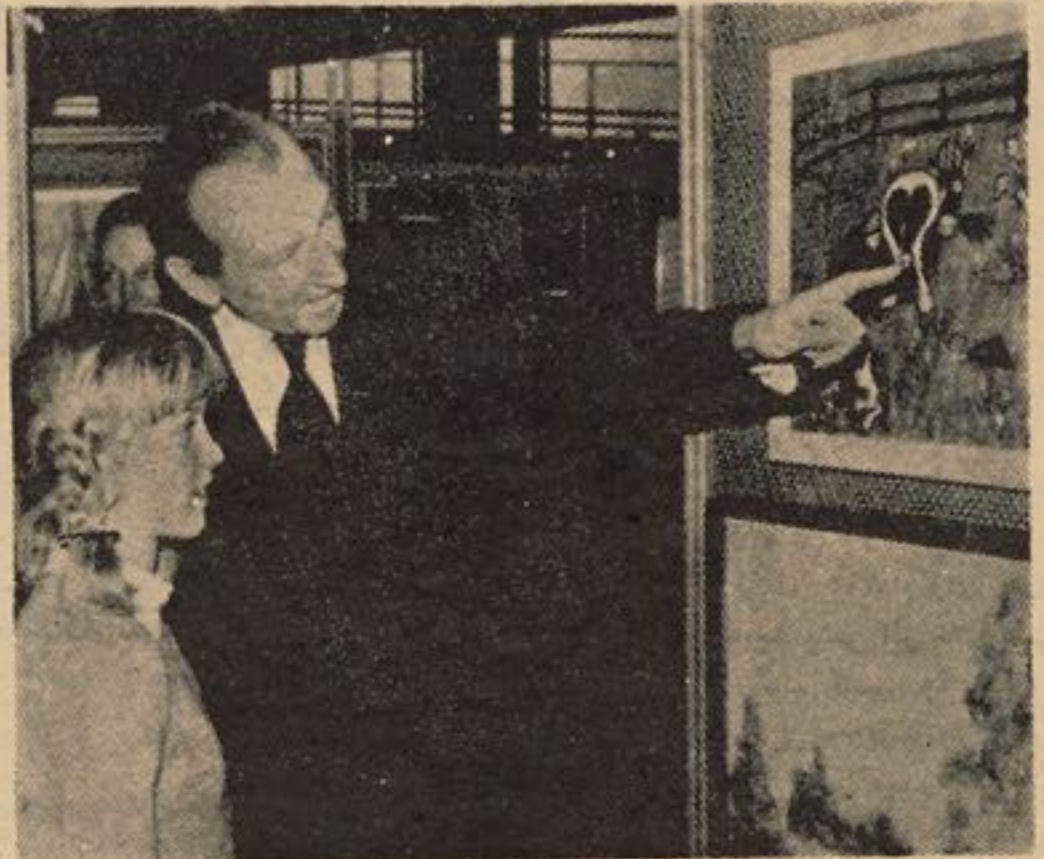
درخارج

سیلو یا بجای سو فیا

سیلویا دیر نیسیو ، هنر پیشه بیست و دو ساله ایتالیایی که از زیبایی کافی نیز برخوردار است با وجود عمر کم از مشاهیر جهان سینما شده و تاکنون در بیش از دوازده فیلم جهانی رول های اول را برعهده داشته است .

یک کارگردان معروف امریکا بی در مورد سیلو یا گفت که :

« باو نقش هایی را خواهم سپرد که ده سال پیش آن نقش ها را سوفیالوزن برعهده داشت » .



اخیرا نندارتونی از آتاریکصد هزار کودک نقاش از ۲۷ کشور جهان در عمارت موسسه ملل متحد در نیویارک دایر شد. در این نندارتون که به نفع صندوق یسوی نیسلف موسسه حمایتی طفلان دایر شده بود، آثار نخبه اطفال بنمایش گذاشته شد .

در جمله کسانی که از این نندارتون دیدن کردند ، سر منشی موسسه ملل متحد بنیامین علی کورتوالدها یم نیز شامل بود . این عکس دکتور والدهایم را حین مشاهدۀ این آثار و مذاکره بانقاش آن نشان میدهد .

ورزش های تعویضی

یک سایکل سکی با زان جهت ادامه ورزش زمستانی با استفاده از امکانات دیگر از طرف کمپنی فرانسوی بنام «کوپ میتال» بپا زار

عرضه شده است این سایکل دو تخته را میتوان بالای جاده ها و تپه های ریگی که سنگهای کلان و جغل زیاد نباشد مورد استفاده قرار داد .

کسانی که سکی بازی بلد باشند در ظرف چند ساعت استفاده از سایل آنرا می آموزند. سایل سکی «سکنی رولر» به دو نوع عرضه می شود . قیمت نوع ساده و سبک آن برای کم وزن ها با لغ بر ۱۱۰ مارک بوده و نوع قویتر آن دو چند قیمت دارد .



انسان د لومړي ځل د پاروونکي



او تو لیلنتال

● حتی هغه وخت چه هلك و، « او تولىنتا »

● هیله درلوده چه دمرغه په شان فضاتو والوزی

● دا هغه هیله وه چه د لبره برخه یی لاس ته

راوستله.

● « او تو » پخپل شاهکار سره دهوانوردی

د قهرمان نوم وگاټه.

اوزوږ چه غوښتل یی دیوه وا قعی الوتنی ننداره وکړی، دغره د لمنی خواته نژدی کیسه چه د سړی دهوا نوردی د پیر لوی سړی سره مرکه وکړی .

دوی هغه وخت لیلنتال ته ورسیدل چه هغه له خپلی الو تکی څخه څان خلاصاوه کال ۱۸۹۵ و او لیلنتال ثابته کړه چه بشر الو تلای شی حتی په داسی وخت کبسی چه هیچا ددی هڅه نه وه کړی چه یو انجن لرونکی الوتونکی ما شین جوړ کړی .

لومړنی خبر لیکو نکي چه الو تکی نه نژدی شوی و وو یل: « بنا غلی- لیلنتال ، دخپل دغه عجیب ماشین په باره کبسی څه ووايه.»

او تولیلنتال خپل وارخطا غوندی نندارچی ته مو سکی شواو وی ویل: «دازما دوه وزره الو تکه ده دا څکه چه یولاندنی او بل پاسنی وزرونه لری.»

له فضا څخه ددغه الو تو نکسی والو تله. عکاس عکس وا خیست بیلوټ په لوړ آواز داسی خواب ورکړ: «زه خپل زیات کوشش کوم د پیر بڼه! ماعکس وا خیست، خو ملگریه مکر دباد خارنه نشم کولای. هیچا دده غږ ته توجه نه در لوده. هغه وخت چه ماو تو لیلنتال، خبری «او تو لیلنتال» دروغ رمټ ښکسته کولی، سیلی ودرینه اودده سپکه کیدوپه هڅه کبسی وپه داسی حال الو تکه دغو نږی ښکته خوا ته کبسی چه دهغو خبر لیکو نکو شور

«ودر پیره ښاغلی لیلنتال ، یو شمیه وگوره» دا هغه جملی وی چه عکاس تر خپلو پنډو تورو جامو لاندی په لوړ آواز ادا کړی . دده دپاسه په پنځو سس فوټه لوړ والی کبسی دپتنگ غوندی یو عجیب شکل په هوا کبسی خرخید .

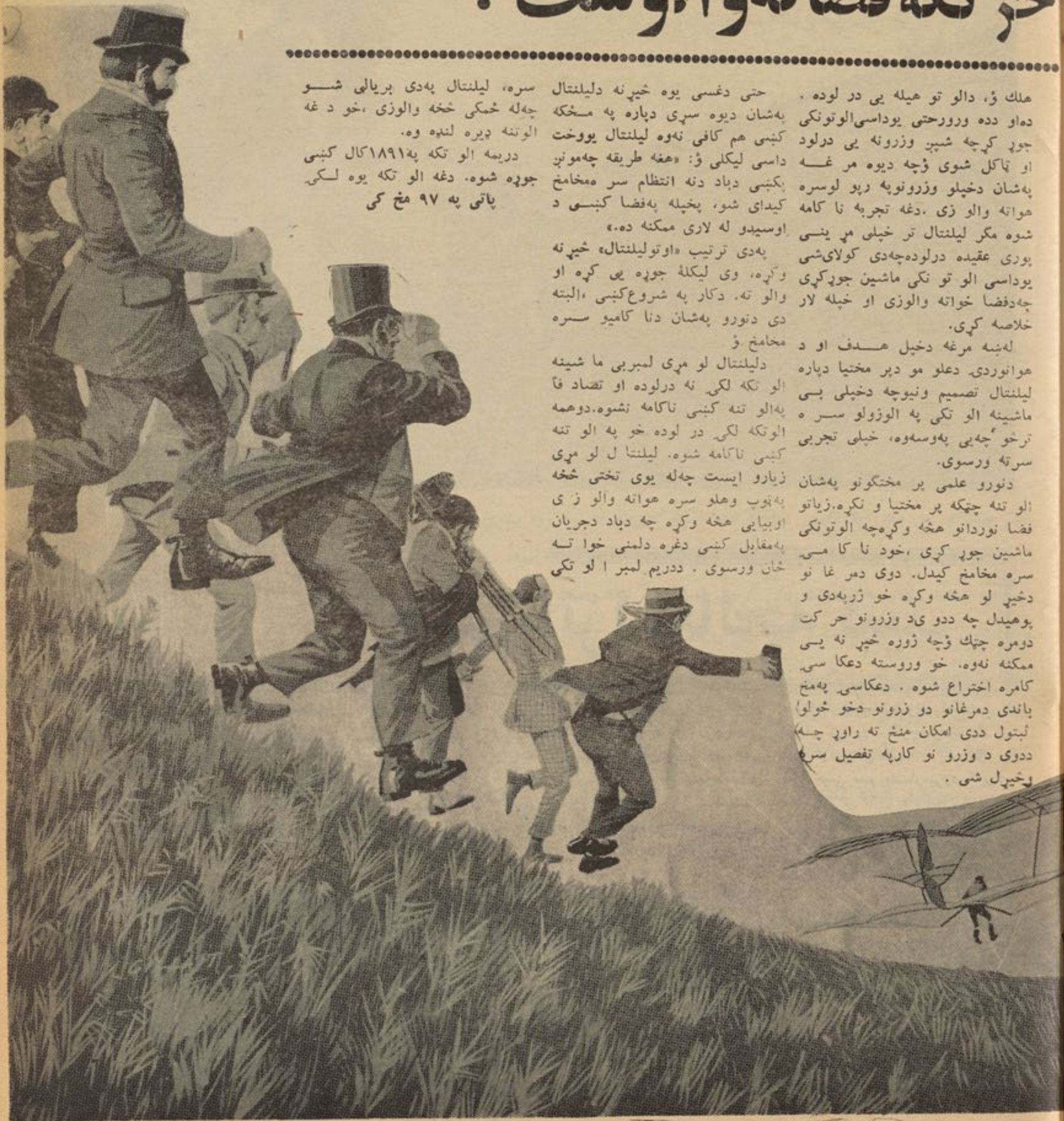
۱۳د لمبر نوم می ورباند ی ایښی او تر اوسه می دری دوه وزره الوتکه جوړه کړیده چه دوزرونو اندازه یی ۱۸، ۱۰، ۲۰ متره ته رسیری. دغه الوتکی پیری ټینکی دی چه پخپله زما دپاره د تعجب وړدی. مایه یوه ساعت کبسی د ۲۵ میله باد په جریان کبسی الو تته کړید . لکه چه تاسی دغه صحنه و لیده . اوه، دغه دی عکاس ، هیله لرم چه عکس موبڼه اخیستی وی ملگر یه، «او تو لیلنتال» نسبتاً غلی او متواضع سړی و، خود اهیله ورسره وه چه خپلی اختراع شاوخوا ته خپره اونور خلک دی ته تشویق کړی چه دغه راز تجربه سرته ورسوی .

ترده پخوا زیاتو خلکو هڅه کړی وه چه وا لوزی، دوی زیاتره مړه یا ټپیان شوی و، مگر او تولیلنتال له نوو فضا نوردانو څخه وده دغه مسلک په دقت او علمی افکارو سره تعقیب کړی اودغه ژوره څیړنه د الو تو دپاره ددغه د عزم مانع ونه گرځیده. حتی له هغه وخته را هیسی چه «او تو لیلنتال» په ۱۸۵۰ کال کبسی

ټولنود



خړنگه فضا ته واووست؟



هنگ و، دالو تو هیله یی در لوده . ده او دده ورورحتی یوداسی الوتونکی جوړ کړچه شپږ وزرونه یی درلود او ټاکل شوی وچه دیوه مرغه په شان دخپلو وزرونو په رڼو لوسره هواته والو زی . دغه تجربه نا کامه شوه مگر لیلنتال تر خپلی مړینسی پوری عقیده درلوده چه دی کولای شی یوداسی الو تو نکی ماشین جوړ کړی چه دفضا خواته والوزی او خپله لار خلاصه کړی .

له ښه مرغه دخپل هدف او د هوانوردی دغلو مو ډیر مختیا دپاره لیلنتال تصمیم ونیوچه دخپلی بی ماشینینه الو تکی په الوزلو سره ترخوچه یی په وسه وه ، خپلی تجربی سرته ورسوی .

دنورو علمی پر مختگونو په شان الو تنه چټکه پر مختیا وکړه . زیاتو فضا نوردانو هڅه وکړه چه الوتونکی ماشین جوړ کړی ، خود نا کامی سره مخامخ کیدل . دوی دمرغانو دخپی لو هڅه وکړه خو زړبه دی و پوهیدل چه ددوی د وزرونو حرکت دومره چټک وچه زوره خپر نه یی ممکنه نه وه . خو وروسته دعکاسی کامره اختراع شوه . دعکاسی په مخ باندی دمرغانو دو وزرونو دخو خولو لبتول ددی امکان منځ ته راوړ چه ددوی د وزرو نو کار په تفصیل سره وخیبرل شی .

حتی دغسی یوه خپرنه دلیلنتال به شان دیوه سړی دپاره په مسخکه کبسی هم کافی نه وه لیلنتال یووخت داسی لیکلی و: «عنه طریقه چه مونږ بکبسی دباد دنه انتظام سره مخامخ کیدای شو، پخپله په فضا کبسی د اوسیدو له لاری ممکنه ده.»

په دی ترتیب «اوتولیلنتال» خپرنه وکړه، وی لیکله جوړه یی کړه او والو ته . دکار په شروع کبسی ، البته دی دنورو په شان دنا کامیو سره مخامخ و

دلیلنتال لو مړی لمبری ما شینه الو تکه لکی نه درلوده او تصادفا په الو تنه کبسی ناکامه نشوه . دوهمه الو تکه لکی در لوده خو په الو تنه کبسی ناکامه شوه . لیلنتال لو مړی زیارو ایست چه له یوی تختی څخه په ټوپ وهلو سره هواته والو زی او بیایي هڅه وکړه چه دباد دجریان په مقابل کبسی دغره دلمنی خواته ځان ورسوی . ددریم لمبر الو تکی

سره ، لیلنتال په دی بریالی شو چه له ځمکی څخه والوزی ، خو دغه الوتنه ډیره لنډه وه . دریمه الو تکه په ۱۸۹۱ کال کبسی جوړه شوه . دغه الو تکه یوه لکی پاتی په ۹۷ مخ کی



از طریق تفریحات سالم،

چشم تا نرا معالجه کنید

نموده و دقیق میشوند که کدام یک بلندتر می رود. گرچه یک بازی تفریحی و تفریحی است اما یک تمرین طبی خیلی مهم بشمار میرود که برای چشمهای دو بین یا احوال کشف گردیده است. حتی بمقصد تداوی از نباتاتی که در خانه ها نگهداری میشوند نیز کار گرفته میشود با این معنی که طفل دارای عارضه چشم همه روزه تحت نظر و هدایت دکتور معالج رنگ ها و برگ های گل و پسته ها را که در خانه نگهداری نموده انداز نظر شکل و فورم و رنگ یکی را با دیگری مقایسه نموده و بانها دقیق میشوند. این تمرینات در اصلاح نقص چشم اطفال کمک زیاد نموده و طبیب معالج از روی آن درباره اصلاح نقص چشم اطفال کمالات بقیه در صفحه ۹۸

متخصصان چشم برای اصلاح و تقویت دید اطفالی که دچار بعضی عوارض چشم از قبیل دو بینی (احوال) میباشند میتود های را بوجود آورده اند که در عین حالیکه بازی و تفریح برای اطفال شمرده میشود یکنوع تداوی نیز بحساب میرود.

این میتود تداوی مو فقا نه در یکی از باغ های اطفال شهر مسکو تطبیق شده و نتایج مثبتی نیز از آن بدست آمده است. درین جادر طول مدت روز اطفال مشغول بازیها و تفریحاتی هستند که در حقیقت برای تداوی شان تجویز گردیده و قدرت بینائی شانرا تقویت مینماید.

هریک از این بازیها برای نوعی از نواقص چشم تجویز گردیده و اطفال بان مصروف میشوند. آنها باشوق و علاقمندی زیاد بوقانه هارا بر تاب

اطفال در طول مدت روز مشغول بازیها و تفریحاتی میشوند که در حقیقت برای تداوی شان تجویز گردیده و این بازیها قدرت بینائی شانرا تقویت مینماید. تداوی با آلات طبی درین واقعات کمتر صورت گرفته و اضافه تر از طریق بازیهای تفریحی بتداوی پرداخته میشود.



بگذردم کزیدگان چگونه کمک سینما ئید

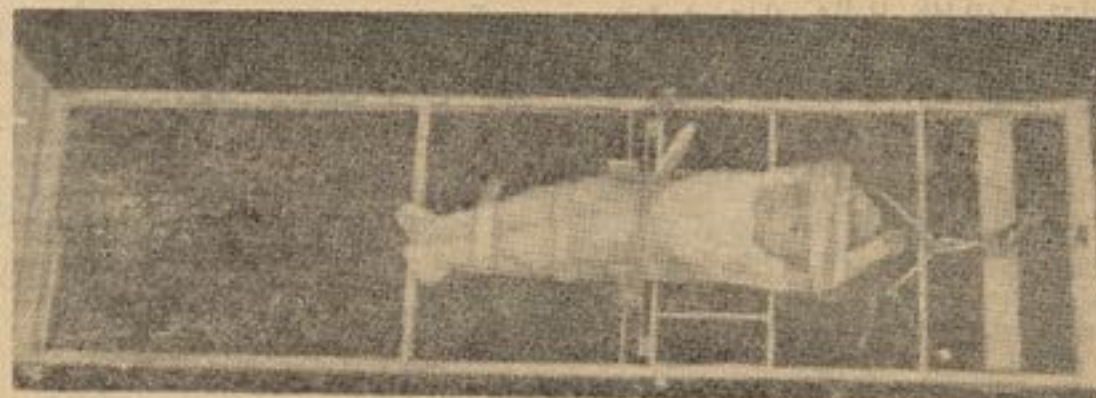
۱- اولاً بصورت فوری و عاجل تقریباً به اندازه ۱۵ سانتی متر بالاتر از ناحیه وخته شده یک بنداز محکم تطبیق میگردد و بعد از هر ۱۵ دقیقه برای یک دقیقه باز می شود تا جریان خون مختل نکرده.
۲- ثانیاً ناحیه وخته شده توسط یک آله جارحه که قبلاً جوش داده شده باشد را و یا باوسایل دیگر ضد عفونی شده باشد شق میگردد اما

به خاطر باشد که این شق کاملاً جلدی باشد و به اعضای دیگر و عضلات صدمه وارد نکند سپس ناحیه وخته چو شیده شده و مواد چوشیده شده به خارج انداخته شود.
۳- اگر در موضعی باشیم که یخ بدسترس ما باشد پارچه های یخ را گرفته بالای ناحیه وخته شده برای مدت ۱۵ و یا ۲۰ دقیقه قرار

میدهیم زیرا یخ ناحیه وخته شده را سرد ساخته از امتصاص و جذب زهر گزردم جلو گیری میکند. با میتود های که در بالا ذکر شد میتوانیم از امتصاص زهر گزردم جلو گیری کنیم ولی این کمک ها هر قدر عاجل و بزودی نزد مریض انجام شود به همان اندازه از آن نتیجه بهتر بدست می آید.

میتو د جدید رادیو گرافی اطفال نوزاد

چون رادیو گرافی اطفال توازد اشعه رونتگن را اجازه عبور میدهد معاینات و تحقیقات شعاع ایکس خصوصاً تا سن سه سالگی ساخته شده است کمر بند ها نیکه را میتوان به وضعیت دل خوا ه مشکلات زیادی را ایجاد میکنند از این ماده ساخته شده است قسمت انجام داد از حالات عمودی وافقی زیرا قرا ر دادن اطفال به وضعیت سر، گردن، کمر، زانو، پاها و دست های مطلوب آنقدر آسان نیست و های طفل را محکم میکنند کپسول یک پایه و میز مخصوص نیز لار لازم است چند نفر از قسمت های مذکور به چنگ که در یک میله دسترس است و فقط توسط یک نفر مختلف طفل محکم بگیرند از نیرو متحرک قرار گرفته است آویزان ترتیبات مذکور فعال ساخته شده اطباء اطفال اکادمی علوم طبی اتحاد شوروی با همکاری شعبه اتکنا فو قانی پایه محکم شده است



کپسول مخصوص برای رادیوگرافی اطفال

طفل رادر یک کپسول مخصوص جای می دهند، کپسول مذکور از ماده های ترکیبی که شماره ۲۲-۲۳

چگونه کمک سینما ئید

بناغلی محمد داود متعلم صنف دهم لیسه آقچه:

چاقی عبارت از یک تراکم غیر عادی مواد شحمی پرسینده محترم چاقی عبارت از یک تراکم غیر عادی مواد شحمی تمام عضویت میباشد که در نتیجه وظایف نور مال عضویت را مختل ساخته و مشکلات حیاتیه برای شخص عاید میکند برای بمیان آمدن چاقی فکتورهای زیاد عامل بنیه فامیلی ارثیست همه در بوجود آمدن چاقی ارزش دارند فکتور عمده که ۶۰ تا ۸۰ فیصد در مورد چاقی قابل ارزش است اول غذا است عوامل روحی و تشوشات وظیفوی غدوات افزاز داخلی از قبیل غده بی نخامیه غده در قیه و قشر مخفظ فوق الکلیه و غدوات جنسی همه عواملی است که چاقی را سبب میشود.

در جواب این سوال شما که پرسیده اید چگونه میتوان چاق شد باید بگویم که چاقی از حد زیاد یک نوع مریضی است و نباید شما به آن علاقمند شوید - اگر خیلی ضعیف و ناتوان میباشد از شکر انواع شیرینی ها غذا های نشا یسوی وشحمی در پهلوی مواد پروتینی وویتامین ها زیاد تر استفاده کنید.

بناغلی عبدالله ناصری از پلخمری: لکنت زبان در صورتیکه کدام نقصان عضوی موجود نباشد یک اختلال کاملاً روحی بوده و نزد مریضان بملاحظه می رسد در خصوص پیدایش آن گفته میشود که فکتورهای روحی واضطرابی باعث بوجود آمدن آن می گردد.

لکنت زبان بدو قسم است نزد بعضی اشخاص هنگام تکنت تشنجات عضلات بلعوم و حنجره تقلصات عضلات وجه حجاب حاجز دیده میشود درین اثنا یک حرف و یا کلمه بمشکل بصورت انفلاقی ومشدد به قسیمیکه حرف اول آن بصورت مکرر ادا میشود به ملاحظه میرسد مشکل دیگر آن طوری است که هنگام تکلم نزد بعضی اشخاص بعضی حرف و کلمات از کلام افتیده ویک نوع خلا در کلمه و یا جمله باقی میماند در قسمت تداوی آن که شما پرسیده اید میگوئیم که لکنت زبان بسا تداوی های بخصوص زیر نظر دوکتوران عقلی و عصبی اجسرا میشود.

دردنہ ای بسوی تار یکپہا

یادداشت از: لیلا - تنظیم از دیدہ بان

می گوید :

- زندگی بازی های عجیبی دارد
من هیچوقت فکر نمی کردم پدرت چنین
گرفتاری بی پیدا کند و یا اینقدر زود
بمیرد . بهر حال حالا باید بفکر آینده
بود، می فهمی دخترم بفکر آینده .

عمه با چاپلوسی نکاهی بصورتم

می اندازد و میگو ید .

- لیلا! چرا ساکتی ؟ چرا حرف
نمیزنی ، محسن خان یکی از دوستان
خوب پدرت است . باید هر مشکلی
داری به او بگویی .
بی مقدمه گفتم :

- من چیزی ندارم بگویم عمه ،

وقتی محسن خان می فهمد ما چه
احتیاجی داریم، دیگر لازم نیست
من صحبتی بکنم .
محسن خان شتا بزرده میگو ید .

- بلی، بلی . حرف تو درست
است دخترم . من همه چیز را میدانم
بهمین جهت تصمیم گرفته ام پنجاه
هزار افغانی در اختیار بگذارم تا
خانه از دست نرود سرش را جلو تر
می آورد و می گوید .

- همین مبلغ کافی است دخترم؟

نمیدانم چرا پیشنهاد محسن خان
خوشحالم نکرد، اما بی تفاوت میگوئیم:

- بلی کافی است . اما ..

محسن وسط حرفم می دود و میگو ید
- ناراحت نباش دخترم، من

برای بازگرفتن این پول عجله ندارم
هر وقت که موفق شدی میتوانی آنرا
بمن بپردازی، تازه من باز هم میتوانم

به تووبه خواهرت کومک کنم. البته
تا وقتی که تو بتوانی کاری پیدا کنی و

من سکوت کردم و حرفی نزدم . دوست خوبی هم بود، من نسبت باو
مرد نیم نگاهی بصورت من دین بزرگی بگردن دارم و امیدوار
انداخت، سرش را کمی جلوتر آورد
بعد گفت :

- پدرت آدم جالبی بود، در واقع مکتی میکند و آن وقت آه بلند می کشید و

خوانندگان عزیز ژوندون قضاوت میکنند

محترم دیده بان !

بدینوسیله از گشایش صفحه جدیدی در مجله ژوندون که برآستی
در این اواخر دستخوش تغییر های چشم گیر شده برای تان تبریک عرض
می کنم . (روزانه ای بسوی تاریکی ها) برآستی که دریچه است که به آن
چشم ژرفنگر می تواند به سیاه های شب زندگی، که گلیم تیره
رنگش را بر بخشی از جامعه ما پخش نموده است، راه یابد .

این بخشی فراموش شدگان، که مافقط گاهی از کنار آن عجولانه
میگذریم و اگر بسیار با احساس باشیم لبخند ترحم آمیز بر آن میزنیم، جزو
از جامعه ما بوده و اساس آن را دست های بلند بالای خود افراد جامعه
و شرایط نابسامان اجتماعی بنیان گذارده است. این گو رستانی است
که در لجن آن قربانیان بی مبالائی ما، شرایط نامساعد زندگی ، فقر
استیصال و درماندگی تاگلو غرق شده اند و اکنون مذبحخانه در آن
دست و پا می زنند، تعفن این لجنزار همه جا پخش شده و ماسعی
می کنیم فقط بایستن مخزن بسوی بد آنرا احساس نکنیم و این سعی ایست
سخت نابخردانه و دور از خواست زندگی بی است که بطرف پیشرفت
و شگوفانی پیش می رود .

این لکه های سیاه که دامان جامعه را آلوده ساخته است، اگر یک
کمی به صورت ژرف بنگریم ناشی از شرایط نامساعد خود جامعه و مولد
نادرستی های آن است . گر چه یکی دو مرد با احساس حاضر شدند
تا با ایثار و فداکاری دست نامراد لیلا را بگیرند و او را نجات بدهند .
ولی سوال پیدا می شود که سرنوشت هزار هالیلا که اکنون در این
لجن متعفن دست و پای میزند ند چه میشود ؟

آیا میتوان با چسپیدن به معلول علت را از بین برد ؟

جواب بسیار ساده است . نمی توان بانجات یکی دو نفر لجن را از
بین برد پس باید ما و شما تلاش نماییم بنیاد و اساس این لجن و شرایطیکه
آنها را بمیان می آورد از بین ببریم و بس برکنیم .

م.د، ازگارتہ ۳

وقتی قدم به درون اتاق میگذارم
نگاهم در صدر اتاق بمردی می افتد
که چهار زانو روی دوشک نشسته
است . لباسش مرتب است اما گره
نکتایش سست شده است . مرد

لبخند میزند و من در صورتش خیره
میشوم . صورتی که گرد و پف
کرده است و هیچ خاطره را در من
زنده نمی کند. با تردید قدم می جلو
میگذارم و هنوز لب از لب باز نکرده ام
که عمه خنده میکند و میگو ید :

- لیلا! چرا اینطور قیافه گرفتی؟
محسن خان را نمی شناسی ؟

نگاهم را بصورت عمه میدوزم و
سرم را بعلامت نفی تکان میدهم و
میگو یم :

- نه .
مرد مثل اینکه نفسش گرفته
باشد، خنده بریده بریده میکند و
میگو ید :

- مهم نیست که لیلا مرا بیاد
میآورد یا نه ؟ مهم اینست که من
اورا کاملاً بیاد میآورم. آنوقت ها خیلی
کوچک بود، خیلی، مثل یک گربه
ملوس ناز نازی .

مرد اشکی را که گرد چشمانش
حلقه زده است بادستمال سفید
رنگی پاک میکند و بعد میگو ید :

- چرا ایستادی؟ چرا نمیشینی .
بابی میلی کنار عمه می نشینم و
او با انگشتان خشک شده اش
نیشگونم میگیرد و آهسته میگو ید:

- نگفتم این پیراهن را نبوش ؟

من حرفی نمی زنم و صدای گرفته
مرد در اتاق می پیچد :

گفته ، حالا بگو به چقدر پول احتیاج
داری ؟

- دختر جان! عمه همه چیز را بمن



زندگی خود خواهرت را تامین کنی.
 نیم نگاهی بصورت عمه انداختم
 لبانش تابناگوش ازخنده باز شده
 بودو بنظر میرسید که از بزرگواری
 محسن خان سخت خوشحال است .
 باوسواس همیشگی گفتم :

- اما پرداخت این پول برای من
 خیلی مشکل است، شما میدانید که...
 حرفم نیمه تمام ماند ومحسن با
 شتا بزدگی گفت :

منهم عجله ندارم .
 عمه ازجایش بلند شد و بطرف
 در رفت . اماپیش از اینکه از اتاق
 بیرون برود، محسن باصدای گرفته
 اش گفت :

- لازم نیست بخاطر من زحمت
 بکشید، من باید بروم .
 عمه نیم رخ برگشت وگفت :
 - هیچ زحمتی نیست، شما باید
 چیزی بخورید . تا من برگردم لیا
 پیش شما میماند .

دلم نمیخواست عمه مرا تنها
 بگذارد وبرود، اما عمه رفته بود و من
 چاره نداشتم جز اینکه تا بر گشتن
 او همانجا بنشینم .

محسن نگاهی بدریسته اتاق
 انداخت وگفت :

- من ظرف دوسه روز آینده ممکن
 است پول راتبیه کنم، اما تا آنوقت
 دخترم، تو باید یکبار بیایی خانه ما.

بی اراده و با تعجب پرسیدم :
 - خانه شما ؟
 محسن هم خاموش چشم بمن
 دوخته بودو حرفی نمیزد. یکبار
 - بلی : مگر چه عیبی ما رد تو
 تصمیم گرفتم به بهانه از اتاق بیرون
 بهتر است با خانواده من آشناشوی
 بروم، اما در همان لحظه در، صدایی
 من هم دختری به سن وسال تودارم.
 کرد وعمه بایک سینی ویک گیلان
 من حرفی نداشتم بزنم . واقعاً
 شربت وارد اتاق شد ومستقیماً
 چه باید میگفتم، دلم میخواست هر
 بطرف محسن خان رفت . درست
 چه زود تر عمه برگردد ومرا از این
 در لحظه که گیلان راجلو او میگذاشت
 بن بست بر ها ند.
 نجوایی کرد، نجوای گنگ و نامعلوم
 محسن هم خاموش چشم بمن
 دوخته بودو حرفی نمیزد. یکبار
 تصمیم گرفتم به بهانه از اتاق بیرون
 بروم، اما در همان لحظه در، صدایی
 من هم دختری به سن وسال تودارم.
 کرد وعمه بایک سینی ویک گیلان
 من حرفی نداشتم بزنم . واقعاً
 شربت وارد اتاق شد ومستقیماً
 چه باید میگفتم، دلم میخواست هر
 بطرف محسن خان رفت . درست
 چه زود تر عمه برگردد ومرا از این
 در لحظه که گیلان راجلو او میگذاشت
 بن بست بر ها ند.
 نجوایی کرد، نجوای گنگ و نامعلوم

ناتمام

برگزیده



آفریده میچاک

این داستان بکلی حقیقت دارد
اثر: کنستانتین رگس
Konstantin Rex

ترجمه س. وهاج

از طرف مادر یهودی بود ... از این صدا همیشه رنج میبرد که گویی در مغزش انعکاس داشت؛ موریس دوال، هنرمند غیرمستعدی که ملیت خاصی ندارد ... موریس دوال نقاشی های خودش را به سرعت میفرستد و مانند یک مالخویا کار می کند، موریس دوال به پول احتیاج شدیدی دارد و ...

و این آنکاست که ترا و یده مغز بیمار خودش بوده است، او را در ژرفای اندوه میکشاند، خرد و حقیرش میسازد و اعتماد را به نفس خودش نابود مینماید. در حقیقت رنج میبرد از اینکه نبوغ قابل اطمینانی در رشته کار خودش ندارد، از اینکه مشکلات مادی وی مانع آسایش فامیل او شده ... از اینکه نطفه ترس و وحشت بطسوری در وجودش نمو کرده که حتی از بر هم خوردن دوپله دروازه از جا میبرد ...

اگر تما یلات وی توسط یک روانکار مختصر مورد مطالعه قرار گیرد، باین نتیجه خواهد رسید که موریس دوال در حقیقت نه تنها از فرانسه نفرت ندارد، بلکه در آرزوی رسیدن بان کشور زیبا است ..

فرانسه زیباست، هنر را پرورش میدهد و هنر ور را باوج شهرت میرساند، ولی توام زندگی در فرانسه، مستلزم پول فراوان است ... و موریس دوال پول ندارد!

عاقبت روزی فرا میرسد که موریس دوال امکانات رسیدن بان سر زمین را خیلی نزدیک می بیند ... ولی چه اتفاق می افتاد در آن شب که موریس را سرا سیمه میسازد؟ موریس چرا احساس میکند که سفر بیاریس معنی سفر بسوی مرگ را دارد؟ این آواز چگونه در مغز وی انعکاس میکند؟

هوای توفانرا همه شهر را احتوا کرده است، شتیلا نمیتواند بیش از آن در اتاق خواب باقی بماند، آهسته، با پاهای برهنه از اتاق خارج میشود، کارگاه نقاشی موریس دوال در انتهای دهلیز باریک قرار دارد، شتیلا دوتما ملتفت میشود که از سوراخ کلید، نور برق به بیرون میتابد، گوش بدر میسند تا چیزی بشنود

لحظه ای همه جا خاموش است، بعد آواز قدمها رامیشنود، قدمهای انسانی که بشدت وگویی غضب آلود اینطرف وآنطرف میروند، می ایستد و بعد روی چوکی می نشیند، بعد صدای شوهرش بگوشش میرسد، شتیلا تمام نیروی خود را بگوش منتقل میسازد تا بفهمد شوهرش در آن انزوا چه میگوید، از لحن موریس دوال پیداست که گوئی با شخص دیگری صحبت میکند، منتها صدای آندیکر اصلا بگوشش نمی آید ...

شتیلا، بعداً صورت مکالمه شوهرش را اینطور بیاد می آورد:

«شما اصلا بطور باینجا داخل شدید؟» کسی پاسخ نمیدهد و موریس بشدت می گوید:

«آخر چیزی بگوئید؟»

باز هم سکوت، سپس آواز قدمها به گوشش میرسد، یک انسان هیجان زده، به

وقتی دروازه اتاق بشدت بسته میشود، از تعاشش محسوس سرپای شتیلا را فرا میگردد، ولی فریاد تند و فشر آلود وی که میگوید «کمی آهسته تر!» بگوشش تقاشش نمیرسد ... دروازه مسدود است و هوای توفانرا بکلی تاریک و ترس آور ...!

شتیلا وحشت زده روی بستر نشسته، لحاف را بازستان لرزان روی زانو انش که بسینه اش چسبیده است، میکشاند و اسم موریس با صدای خفه و ملتئمرا زمین لبان خشکیده اش بیرون میبرد ... «موریس!» این صدا، فریادی هست که میباید بیست مانند رعد منعکس گردد، ولی حیرت فرزان در فضای تاریک اتاق خواب با ناتوانی محو میشود ... شتیلا بانگاه بیچاره متکای چمک شیده دوالرا روی بسترش می بیند ...

شتیلا خیلی جوان است، هنوز بیست سالش تمام نشده بخش زیادی از زیبایی دارد و موریس را تا سر حد پرستش دوست میدارد.

برای او مبارزه میکند، تلاش دارد او را خوبتر بشناسد و بیشتر کمکش کند، دوال با اخلاق عجیب خودش گاهی او را سیلی میزند، ولی شتیلا نه تنها عکس العمل بدی نشان نمیدهد، بلکه می رود موهای موریس را نوازش میکند، باغوشش می رود تا باردیکر پرتابش کند ... این وضع البته برای یک زن جوان درد انگیز است، شتیلا نه ریجا خود را تنها می بیند ...

استیاه زن جوان درین است که ماجرا را به مزاج وگراکتر شوهرش نسبت میدهد ... در حالیکه حقیقت چیز دیگر است:

شک و ترود شدیداً کنترول اعصاب موریس دوال را برهم زده، برای وی ناراحتی روانی ایجاد کرده است، وی بخودش مشکوک است، به هنرش و به شکیار هائیکه از عمویش تقاشش وی بیرون می آید ...

حتی بجهان و بمظاهر طبیعی پازیده پر از تردید مبتگرد، دوال از هفته ها و ماهها با اینطرف افکار عجیب را در خود پرورش میدهد این افکار وخیالات بزرگ میشوند، قسوت میگیرند و تدریجاً بشکل تصورات گسج کننده در می آیند و روح حساس او را میشارند، بر داشت این فشار بسرای هنرمندیکه تمرین نداشته است تا در تقویت روانی اش سعی کند، کار ساده ای نیست.

موریس دوال سی سال دارد، بنام یک نقاش بی استعداد و هنر مند یکه در رشته اش نبوغ دارد، در محیط شناخته شده، ولی او استعداد خودش را تأیید نمیکند و در نبوغ خودش شک دارد.

موریس ازین هم رنج میبرد که باو صف آنکه دربر سلاو زندگی دارد و تبعه آلمان میباشد، او را فرانسوی میگویند و بیشتر از آن اینکه پدری مادرش نیز فرانسوی بوده اند ... از پنجم میشد بسادگی بگنرد، اما ناگوار تر از همه این بود که پدرکلانش

قلب ناراحتش فشار میدهد - او احساس میکند که گویی زره آهنینی را بدور سینه اش بسختی نصب کرده اند ... نخستین برق «المارک» بفاصله یک ثانیه زنجیر سیاه شب را پاره میکند و غرش رعب انگیزی بتعاقب آن، پنجره های اتاق کزجک خواب را میلرزاند.

شتیلا، همسر جوان تقاشش که تا ایندم روی بستر عریض فرانسه ای، پهلوی دوال آرام غنوده است، فریاد زده از خواب میبرد، مرد که خرد وحشت زده است، میگوید: «آرام باش!» ... و لحظه ای بعد چراغ خواب را روشن میکند، سپس از بستر برخاسته، کت حمام را بشانه می اندازد و دروازه اتاق خواب بیرون می رود.

حادثه که در شب ۲۷ می ۱۹۳۶ در کارگاه نقاشی «موریس دوال» واقع بر سلاو بوقوع پیوست، تا امروز بشکل منورزشی در حافظه ها باقی ماند، آن حادثه عجیب بود، اسرار آمیز بود، باور نکردنی بود ... در آن حادثه یک هنرمند، یک نقاش معروف بقتل میرسد و تقاشش قاتل در تابلوی نقاشی باقی میماند!

موریس دوال از یک پهلوی پهلوی دیگر میگفتند، او خیلی ناراحت است و خوابها ز جسمانش بریده ... ساعت ادقایی قبل از نیمه شب را نشان میدهد.

دوال از جابر خاسته، دستش را بروی





چپ و راست اتاق قدم میزند. باز هم صدای موریس :
 «میگو بید از پاریس ؟»
 موریس این جمله را بقدری بلند میگوید که شتیلا وحشت میکند. موریس به تعقیب آن فریاد گوش خراش میسر می آید :
 «از چه وقت اینجا آمد آید ؟ آخر از من چه میخواهید ؟»
 باز هم سکوت برقرار میشود. ولی در اصل باید موریس دوال پاسخی بسرای استیلا خود گرفته باشد زیرا بار دیگر اظهار میکند : «خوب است من نقش شما را میکشم. ترجمه قیافه شما کار ساده ایست بهتر است روی چوکی بنشینید ... نه رنه ایستاده بنشینید ... بلی همینطور است»
 موریس جملات اخیر را با صدای فشرده و مضطرب ادا میکند ...

شتیلا همسر جوان موریس دوال بعداً حکایت مینماید که : صدای شوهرم طریق ناجور داشت پیدا بود که زیر فشار خوردکننده ای فرار دارد. بعد از آوای اینکه جملات موریس دیگر حرفی نبرد و سکوت ممتدی برقرار شد ...
 شتیلا خود نمیداند چه مدتی عقب دروازه کار گاه نقاشی شوهرش ایستاده .. و لسی تدریجاً خسته میشود. ددر پاهایش احساس ضعف و نا توانی میکند و در حالیکه بخش اعظم قوای روحی و جسمی خود را از کف داده است. بر میگردد بسوی اتاق خواب شتیلا به بستر می افتد. ولی بیدار است با خودش حرف میزند : اگر انسانی صداهایی میدنود. در حالیکه آن صداها وجود خارجی ندارند. این خودش یک بیماری است ... این بیماری را در اصطلاح طب چه نام گذاشته اند ؟ آری « شیز و فرینس » ...

شتیلا گریه میکند. گریه بسی صدا و خاموش ... تنها دلش میگیرد و آب زلالی از گوشه چشمش فرو میریزد .. باو صف آن او اشتباه میکند. شوهرش بیمار نیست موریس بمرض شیز و فرینس مصاب نشده ... شتیلا یقیناً باین اشتباه خودش پی خوا هد برد. موریس دوال یک انسان کاملاً نورمال است و مغزش بدرستی کار میکند ... مغز مطلب اینجاست که او احساس بسیار قوی و حیرت انگیزی دارد. احساس میکنه سایرین کمتر از آن بر خورد آرند. احساس میکنه خودش نیز تا حدی آتش از آن پی خیر بوده است ...

وقتی سیاهی شب جایش را بنور خورشید رها میکند. شتیلا هنوز بیدار به بستر خوابش افتاده ... هنوز بستر نقاش خالی است ...
 زن جوان از بستر فرود می آید. دوش میگیرد و صبحانه را آماده میسازد. در حالیکه وی هنوز به منطبق همت موریس دوال وارد میشود. رنگ چهره اش پریده. برق غضب بشکل غیر طبیعی از چشمان بزرگش میچهد. وی حرفی نمیزند. حتی «صبح بخیر» نمی گوید ...

شتیلا جرات نمیکند از وی سوال نما ید اعتراف به اینکه وی عقب دروازه کار گاه استراق سمع کرده است. کار درستی نیست بنابراین شتیلا خاموش است و با خود می اندیشد که اگر امکان سفر به پاریس میسر آید. یقیناً همه چیز درست خواهد شد یگانه حرفی که موریس موقع صرف صبحانه میزند : «ایست» :

«تمام شب کار کردم ... تا آنکه بیایان رسید. بلی کارش را بکلی تمام کردم.»
 شتیلا سعی میکند لبخند بزند. ولی موریس لبخند او را نمی بیند ...
 شتیلا بعد تر متوجه میشود که موریس باز هم میتپد. آهسته می رود. دروازه کار گاه را اندکی گشوده. می بیند که موریس تا بلوی بزرگی را بوسیله مقوامی پوشانده ...

آیا در خواب نمی بینید یا در بیداری

این عجیب ترین حادثه بود که در تاریخ جنایات فرانسه سابقه نداشت و روح ژورنالستان و پولیس فرانسه رادر موقعش گیج کرده بود.
 آیا نقاش می میرد؟ ... قاتل او کیست؟ ...
 این مطالب رادر شماره بعدی خواهید خواند.

ظنا هر هویدا



هویدا میگوید: ما نباید تفاله موزیک غربی را بار دیگر بردهن گذاریم.

بنظر هویدا، خواننده های ماتجمل پرستاند و این تجمل پرستی مانع رشد موسیقی سلیم است.

هویدا میگوید: موسیقی خرابات بیشتریک حرف است برای امرار معاش تا تلاش برای ارتقای هنر موسیقی.

حالا ظاهر هویدا پیش رو پم نشسته است. هنرمندی که برای همه ما سیمای شناخته شده ای است، حتی برای سر دم آنسوی مرز های ما، هنوز هم آهنگ کمر باریک او يك آهنگ موفق است. يك آهنگ دلپذیر است ولی او فقط خواننده آهنگ کمر باریک نیست، یا بهتر بگویم فقط آهنگ کمر باریک شاعرکار او نیست، بلکه او می تواند آهنگهای بهتری بخواند، باصدا خوبی که دارد.

برازندگی صدای هویدا در مخصوص بودنش است يك آواز سنگین و پر طنین باپهنای فراوان وازبا همین صدا بود که آهنگ کمر باریک را، مشهور ساخت و خود نیز با آن آهنگ مشهور شد. بیشتر از پیش. حالا او پیش رویم نشسته است تا با او صحبت کنم ولی از اوچه بپرسم؟! اینکه از غذا حاجه رابیشتر دوست دارد ویا نخستین باری که پشت میکروفون نشست چه احساسی برایش دست داد، حتماً باین پرسش هایم می خندید، پرسش هایی که ازشت تکرار تروح آور شده اند. وآنهی فایده اش چیست که ظاهر هویدا، مثلا، آشک را بیشتر دوست دارد یا قورمه پلو را.

بگذارید او از خودش بگوید. از هنرش از موسیقی کشورش، از برداشت های هنریش چرا که او خواننده آکا می است خواننده ای که در پهلوی خواندن چیز های دیگری هم می فهمد، می فهمد که یک هنرمند چه باید بکند چه رسالت دارد وچه التزامی روی چوکی نشسته است و برای پروگرام رادیویی خودش یاز چه تمثیلی می نویسد که من می پرسم:

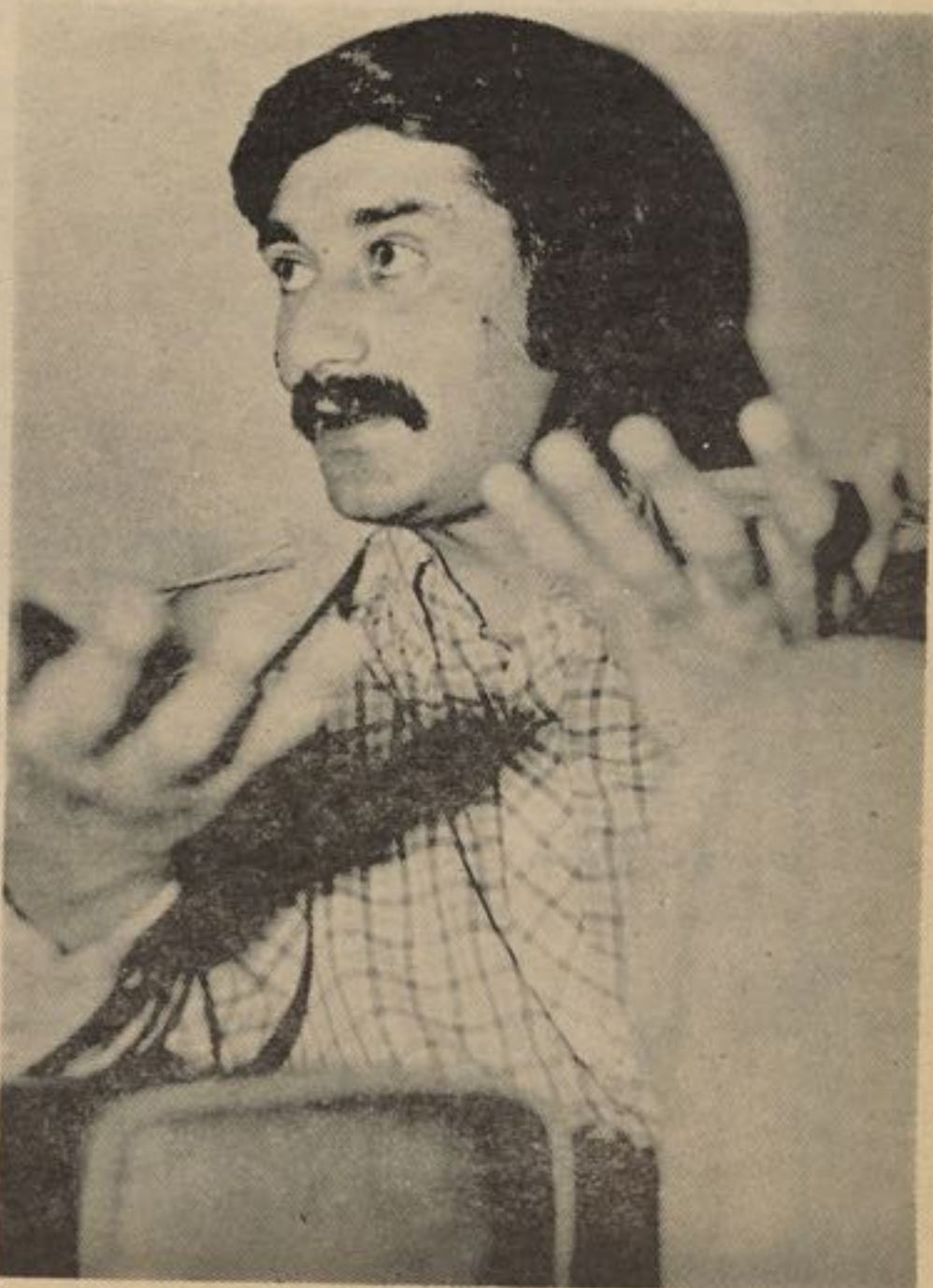
هویدا چرا گریز زدی، چرا ترانه های رادریک کشور دیگر مشهور ساختی آخر این ... سخن مراقطع میکند:

حق نداری نامش را گریز بکنی ری، من رفتم، من از اینجا سفر کردم تا تجربه بیاموزم، تا موسیقی دیگران را ببینم و تصاویر در پهلوی آن برای خودم شنوند، پیدا کردم.

دستهايش را بسوی من دراز می کند، مثلیکه میخواهد دقیقاً چیزی را بشمارد، انگشت های درازش را بترتیب بسته میکند و ادامه میدهد:

تصور کن اینجا سه میلیون شنوند، دهم آنهم در صورتیکه تمام همین سه میلیون که رادیو دارند و رادیو میشوند، در خواص صدای من می بوردند، در حالیکه بارفتن خود ۲۵ میلیون شنونده دیگر بر این صدا افزون کردم خوب حالا ایسن حقا داشتیم یانه؟

هویدا من آنکه پاسخ مرا بشنود ادامه میدهد:



گفته از آن من در روز هایی از اینجا رفتم که میکروفون خواندن بدست چند نفر محدود می لغزید واز انحصار آنها بیرون نه میشد، من علاقه داشتم که بخوانم اما چگونه میخوانم تو بگو چکو نه میخوانم م.

حرف رابجای دیگری میکشا نم: چرا آهنگ کمر باریک توانستند سوکسه پیدا کرد؟

باعجله پاسخ میدهد: برای اینکه يك آهنگ اصیل افغانی بود باسایه های فولکلوریک!

مردم آهنگی را دوست دارند که از زبان خودشان برخاسته باشد، خود شانرا در آن ببینند، بعدا قل چیزی از زندگی شانرا در آن ببینند و کمر باریک از آن شمار بود.

من عقیده دارم که هنرا مطابق خواست جامعه باید تولید کرد، هر چند که در موسیقی بعد هنرهای دیگر نمیشود که نیاز مند ی جامعه را در نظر گرفت.

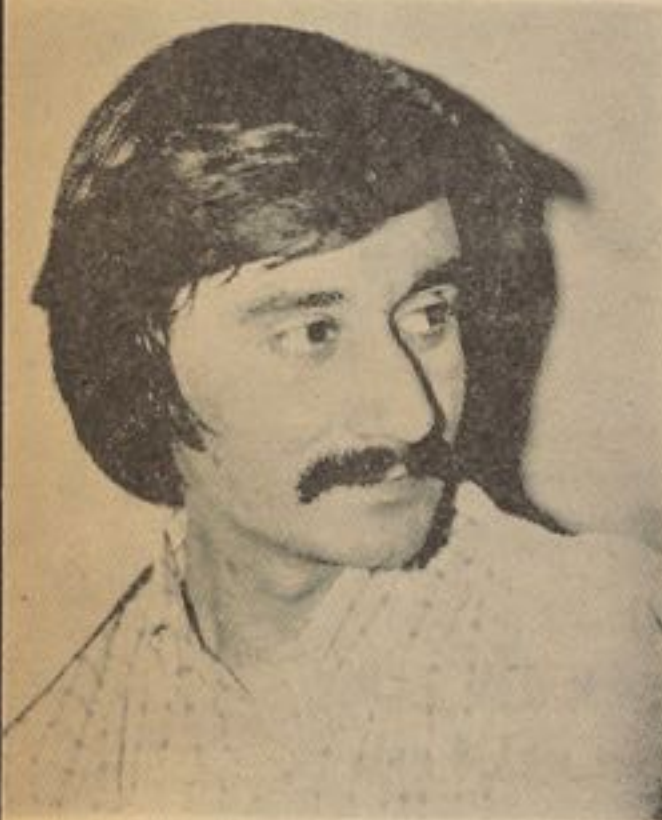
می پرسم:

در مورد موسیقی معاصر چه فکر میکنی، آه عویق می کشد و میگوید: در مورد موسیقی معاصر ما خیلی حرف هاست که باید گفت ولی من در آغاز میخوام بگویم باین درست نیست که هر کسی بگویند، هنر در جامعه ما خریدار ندارد، چرا که در عمل خلاف این امر ثابت شده است.

آهنگهای فولکوریک هرگز موسیقی اصیل را نتوانستند نمایش دهند چون در این موسیقی

دستکاری بعمل آمده بود

و کمر بار یک



میخواهم سخن را از تیاتر های شخصی آغاز کنم ، تیاتر های که حالا ریشه کن شده اندولی تا تیرات ناگوار آنها هنوز هم هست مردمی که بپا یکویی و ابتلال عادت کرد اند چگونه ممکن است که یک تیاتر جدی در استقبال کنند، مثلاً از مکتب گو گو ل خوش شان بیاید و یا از خسیس مو لیر ، تیاتر های شخصی ذوق گرایی ها بی بی بنیاد را تعمیم بخشیدند و این عمل نادرستی بود نمونه آن در موسیقی ، آهنگهای فولکلوریک بود. آهنگ های فولکلوریک واقعاً فولکلوریک نبودند .

اند. وگرنه چه کسی او را مجبور ساختند است که این کار را بکند ، وگرنه چه کسی بر او تحمیل کرده است که باید فلان قسم رایه بپوشد و فلان کنسرت ویاتسایترا . پس هنر در شرایط موجود در میان مردم ما خریدار دارد و کسی که باورش ندارد حتماً حقایق مسلم را نادیده میگیرد . اما وضعیت موسیقی معاصر ما

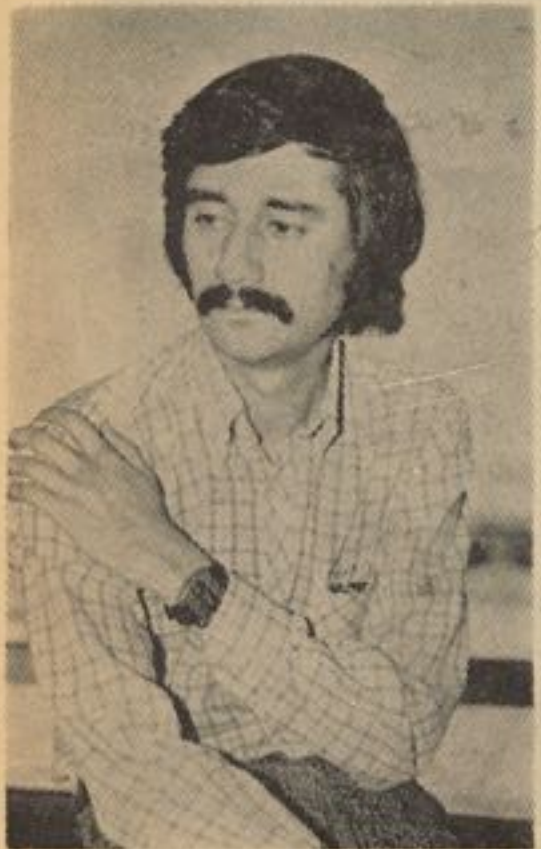
شکلده بی کسی افغانی یعنی معاش یکرور خود را میگذارد و بهشتیدن یک کنسرت می رود ، تماشا گری همین مبلغ پولش را که بازم مصرف یکرور خانواده او ست در بنای یک تکت تیاتر میگذارد و تماشا گس دیگری که بازم یک تکت سینما را با هزار تیش و تلاش و بیعت مزد روز آنه خودش بیعت می آورد نشانه های از استقبال هنر



ولی همین آهنگ های اندک تو ، آهنگهای خوبی اند . او می خندد و من می پرسم : س تو از صدای خودت راضی هستی ؟ او سکوت می کند و میخواد که از پاسخ دادن سر باز زند که من باز دیگر تکرار میکنم و هویدا با همان صراحت همیشگی میگوید : من تا حدی از صدایم خوشم می آید ، مخصوصاً اینکه شخصیت های حرفه ای وارد در موسیقی صدای مرا تحسین کرده اند ، یادم می آید در اتحاد شوروی یک موز پسن آگاه وقتی صدای مرا شنید گفت : وسعت صدایت باور نکردنی است ظاهر توانایی صدایی که داری میتوانی بسک خواننده خوب شوی ولی من عقیده دارم بقیه در صفحه ۸۸

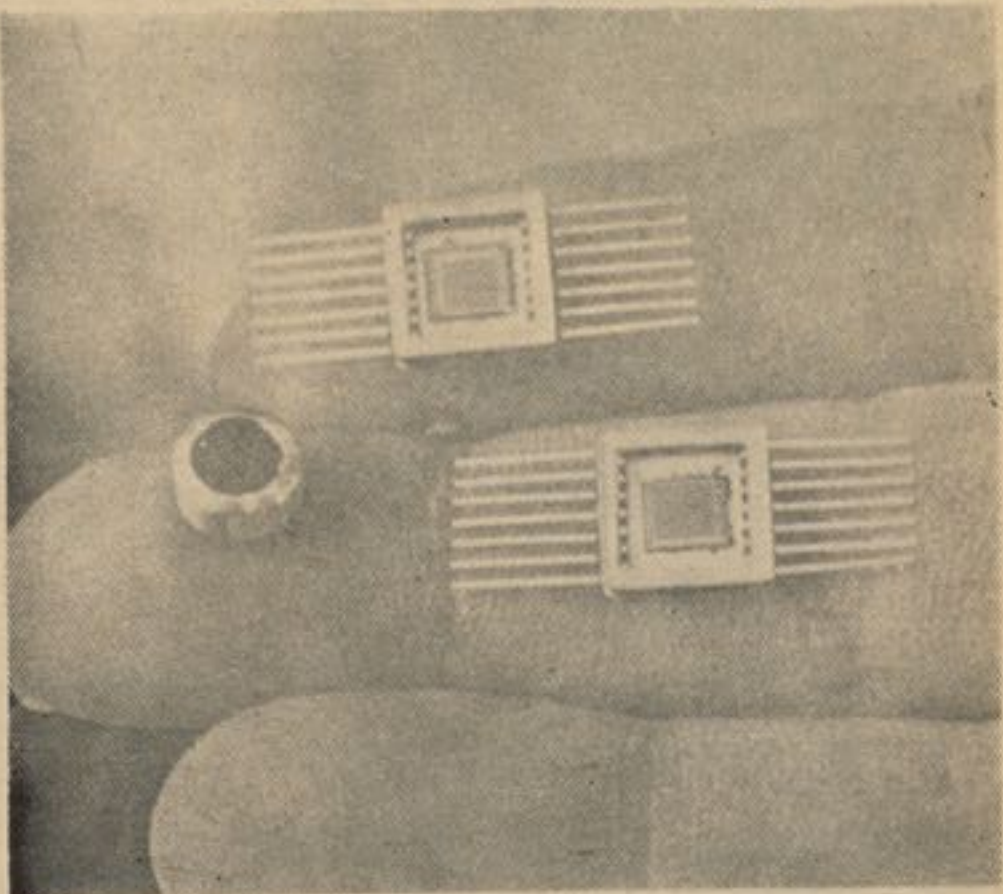
در جواب می یفا میگویم : چگونه ممکن است که آهنگهای فولکلوریک ، فولکلوریک نباشند در حالیکه این آهنگها موسیقی اصیل را نمایش دادند . او شدت می خندد : متأسفانه این اندیشه درست نیست آهنگهای فولکلوریک هرگز موسیقی اصیل را نتوانستند نمایش دهند چون در این موسیقی دستکاری بعمل آمده بود ، در شعس در آهنگ و در شیوه بیان موسیقی اصیل افغانی . از هویدا می پرسم : پس موسیقی اصیل ما ، بنظر تو کدام موسیقی است . هویدا میگوید :

موسیقی لو گری ، موسیقی هزار گری و امثال آن حالا اگر قرار باشد که ما موسیقی ملی و اصیل خود را زنده کنیم نقطه نقل کار خود را مثلاً باید بر روی موسیقی لوگری ببنیم و آنوقت با انکاء بدانش موسیقی پایه های اصیل موسیقی خود را بیرون کشیم و این عمل هنگامی مقدور است که موسیقیدان های ورزیده و دانشمند ، این عمل دشوار را آمار کنند . در آن زمان در اصالت این آهنگ هاشکی نخواهد بود در حالیکه من در ما هیبت فولکلوریک آهنگ های فولکلوریک شک دارم و اشاره می کنم که یکبار در مصاحبه اصلاح سانس نمودم صرفاً به همین آهنگ های فولکلوریک رادیو متوجه میشوید ، شما خود فکر کنید وقتی خواننده بی بخواند ، فولکلوریک ما ، این آهنگ فولکلوریک است . از هویدا می پرسم : تو خودت تا حالا چقدر آهنگ خوب خواندی ؟ ظاهر هویدا که گویا منتظر این پرسش است میگوید : س من تا حال منی آهنگ لبت کردم ام که هستنای آنها از نظر من قابل شنیدن نیست و من ماند در حدود بیست آهنگ دیگر و در واقع من خواننده بی هستم که از همگی کمتر خوانده ام بی شائبه میگویم :

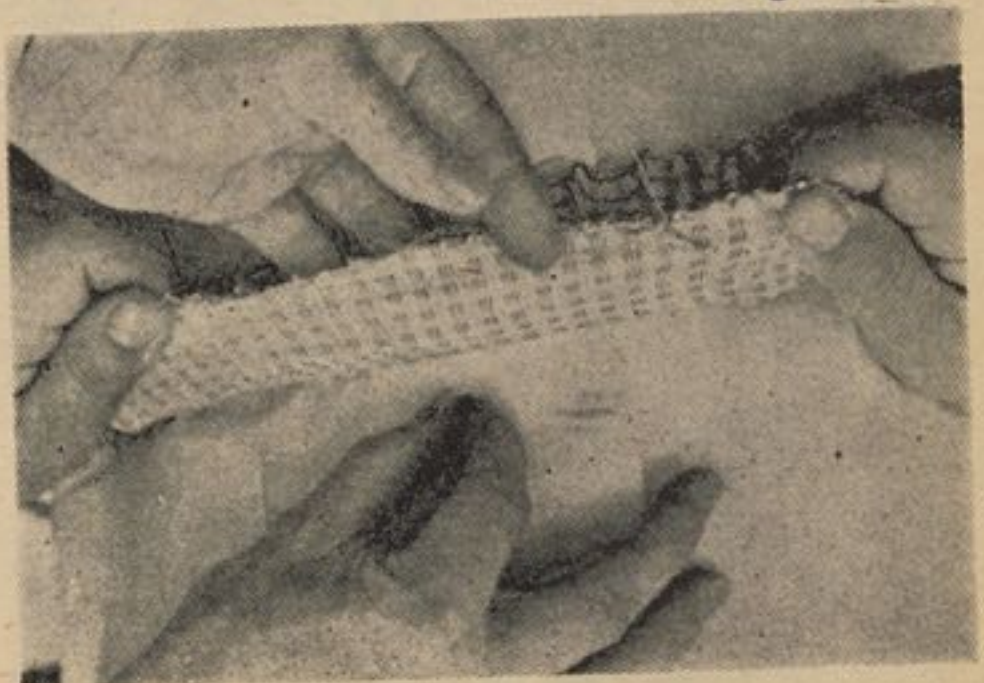


با پوست بدن نیز میتوان دید

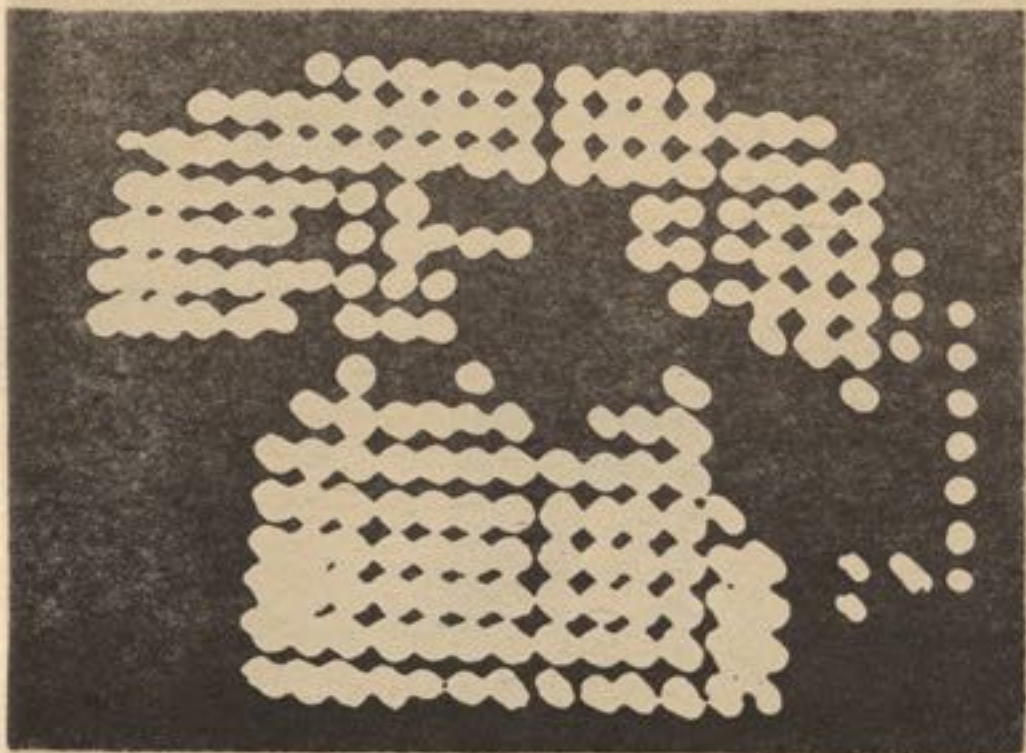
اختراع يك دانشمند كاليفرنیایی به نام
داکتر پاول باخی ریتا عملاً مفهوم کلمه (دیدن)
را برای اکثریت نابینایان در بردارد.



اینها وسایلی هستند که د بدن بوسیله جلد را ممکن میسازند .



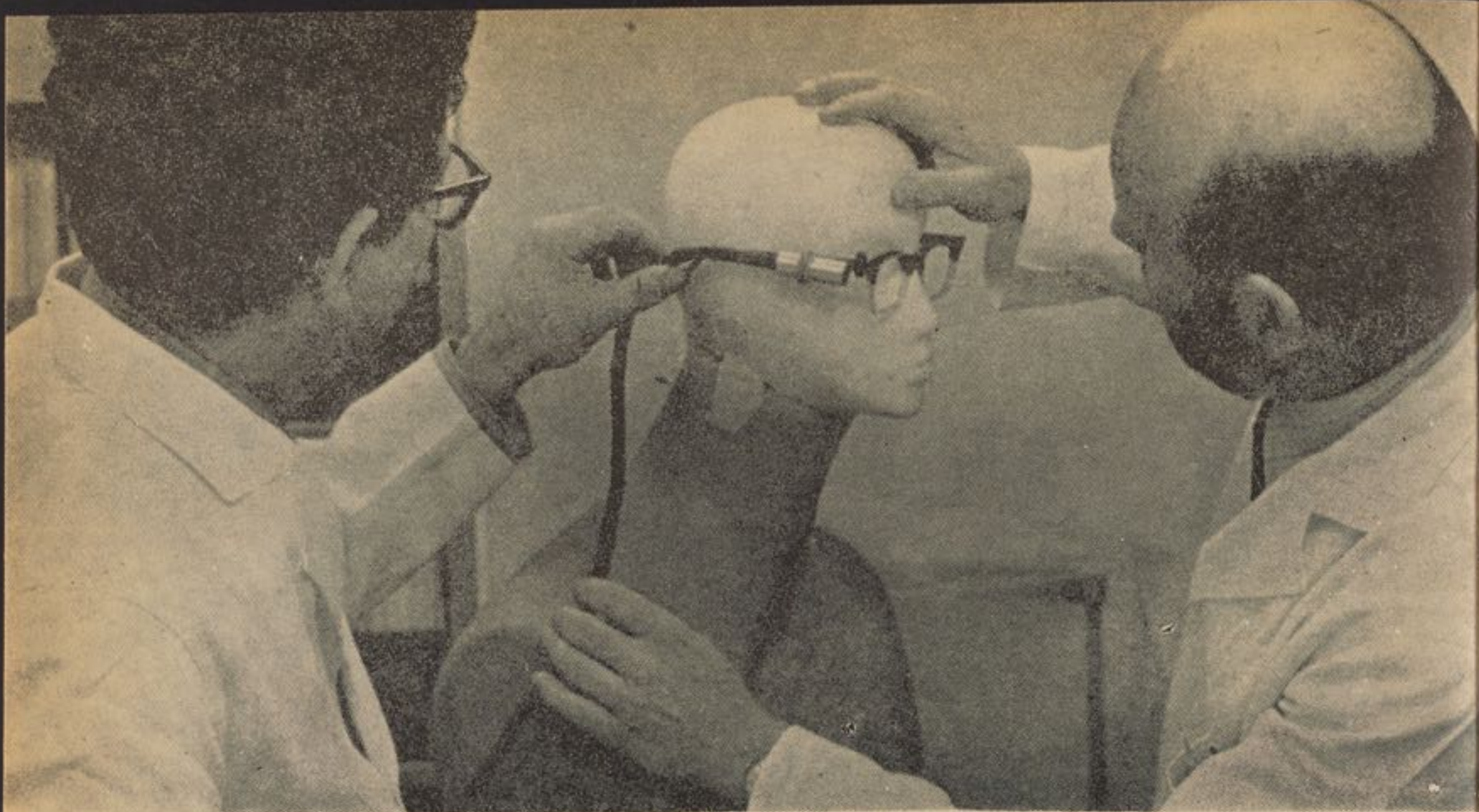
الکترودها باید بدین شکل بافته و دوخته شوند



یک نابینا بر ای اولین بار تیلفون را باین شکل دید.

بر سرو صدایی انجامید . او مشترکاً
باتیم همکار ان خود که متشکل
از میخانیک ها بود سیستمی را جهت
استفاده نابینا یان مورد مطالعه قرار
داد که مخفف آن تی وی - اس - اس
یعنی «سیستم تعویضی احساس
دیدن» میباشد در عقب این مخفف
تی - وی - اس - اس چیزی جز این
وجود ندارد که با استفاده از این
طریقه نابینایان می توانند تصاویر
و عکسها را بشناسند البته نه از
طریق چشم بلکه به کمک جلد !
تختیک تی وی - اس - اس تا امروز
آنقدر انکشاف کرده که اشکالی برای
استفاده عملی آن وجود ندارد . اما
این سیستم باید تکمیل شود . بنا
بدون تحریک امیدواری کاذب میتوان
هم اکنون اذعان کرد که این طریقه
جدید (دیدن) در آینده قریب برای
نابینایان کمک موثری خواهد شد .
تمام کارها از یک چوکی خارج از استفاده
یک دکتر دندان شروع شد که در یک
لابور مخصوص در اسپتیتوت افویژوال

نابینایان از همان بدو پیدایش
عین احساس انسانی را دارند که
با چشم می بینند .
باوصف حصول نتایج قابل توجه
در زمینه - باز هم فراهم آوردن
تسهیلات و امکانات برای اینکه همه
نابینایان بتوانند دنیای ماحول خود
را ببینند تا امروز محدود مانده
است .
رسم الخط نابینایان - ارضیف فیته
ثبت شده تیپ - سنگهای رهنمای
کوران - عصا چوب سفید و انواع
دگر اختراعات مشابه امکان آزادی
تحرك را برای نابینایان حتی از لحاظ
روحي هم تضمین مینماید .
صرف نظر از بعضی تفصیلات
دانش بشری در ساینس و تکنالوژی
فی الواقع به مرحله پختگی رسیده
است .
یک پرو فیسر امریکایی بنام پاول
باخی ریتا راه کاملاً جدید تحقیقاتی را
در مورد کمک به نابینایان در پیش
گرفت و استفاده از این طریقه به نتیجه



پروفیسر بروی مودل پلاستیکی این شہکار تخنیک را آزمایش میکند

قیمت داشت - اکنون به يك سیستم آله مذکور وارد شده اینست كه ساده و كوچك تلویزیونی كه ۶ پوند ارزش دارد تبدیل شده است . اکنون توسط ضربان برقی ضعیف يك تغییر محسوس دیگر كه در

لطفا ورق بزیند



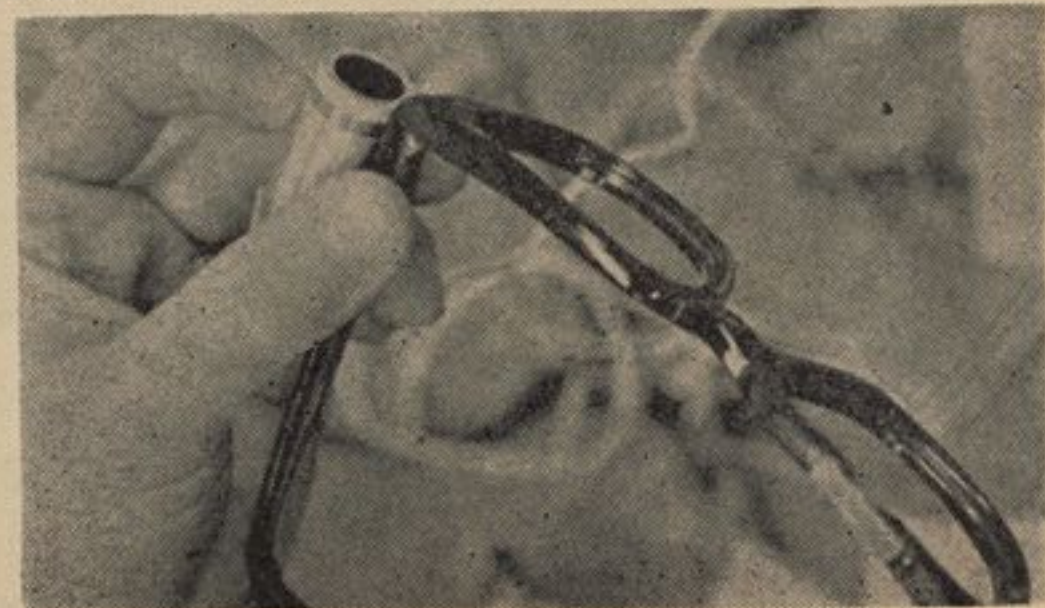
يك محصل نابینا بوسیله این آله تمرین دیدن میکند

جسمی كه توسط كمره اخذ شده بود در آمد و به این ترتیب تصویر برای نابینا قابل رویت شد .

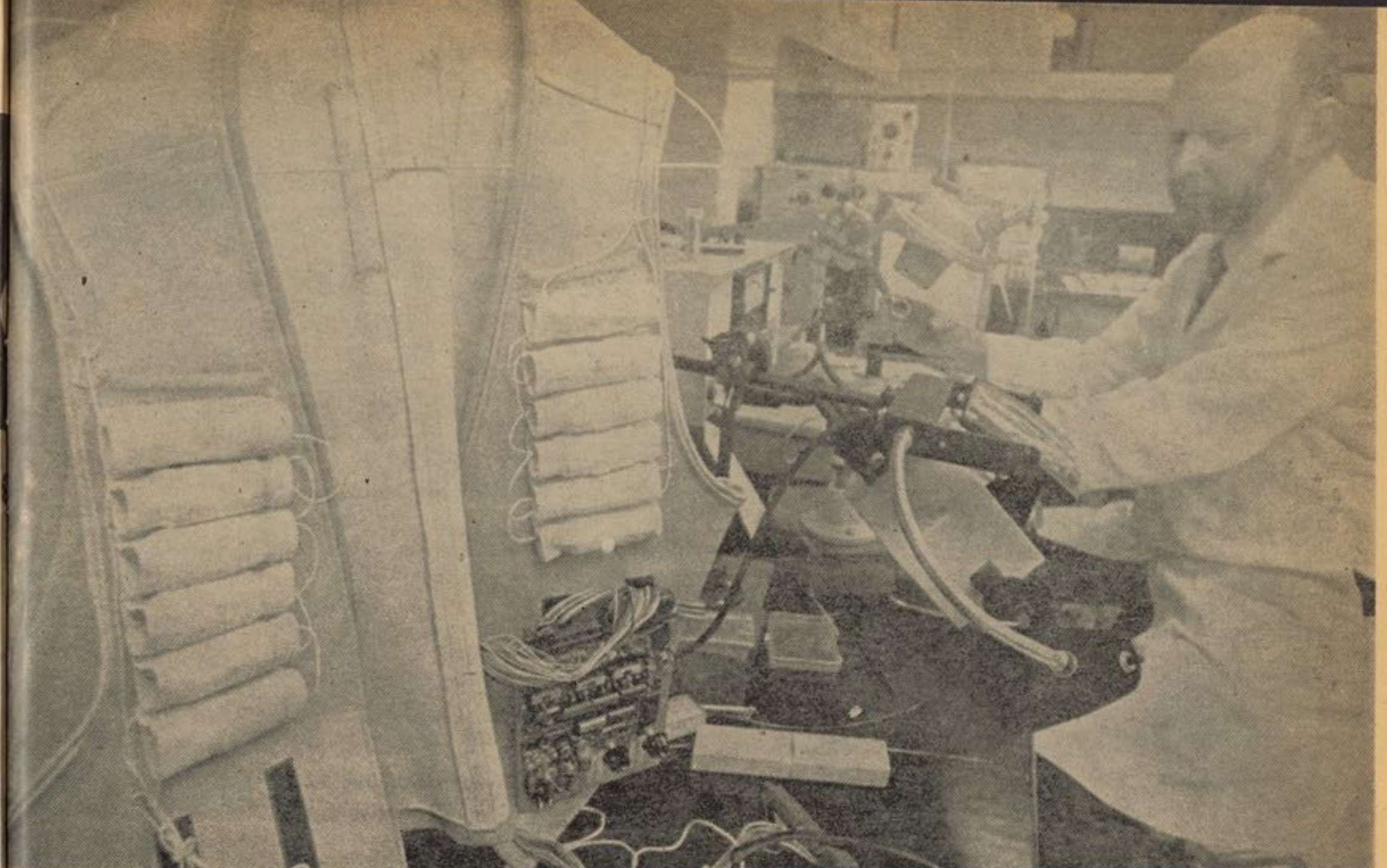
داكتر باخی ریتا كه از جمله هیات مدیره انستیتوت سمیت كتل ول میباشد در مورد بدست آمدن این نتیجه اظهار داشت : بعقیده من برای مغزی اهمیت است كه اطلاع تصویر را از طریق چشم گرفته سپس به مغز انتقال یابد. یا از راه جلد بدن و به كمك كمره تلویزیونی این كار صورت گرفته و از مجرای رشته عصبی به مغز منتقل گردد.

این آله سحرآمیز صرف ۶ پوند قیمت دارد . در خلال این مدت آله مذکور انكشاف زیاد کرده است تجهیزات كوچكی داكتر دندان كه صد ها پوند

توسط كمره اخذ شده بود در آمد و به این ترتیب تصویر برای نابینا قابل رویت شد .



تلویزیون ویزدرچنین عینکی تعبیه شده است



فزیکدان مشهور ، کوینس، که در ابداع «وا سکت نا بینایان» سهم موثر دارد .

به روی جلد منتقل میگردد. مدت دوام این ضربان برقی بین ده تا سه صد ضربان در میکروثانیه نظر به سایه روشن تصویر نوسان خواهد داشت به این وسیله کوران خواهند توانست با تماس به این آله تا به چارده نوع تون خاکی رنگ را از هم تفریق کنند. در عین زمان کمره سنگین

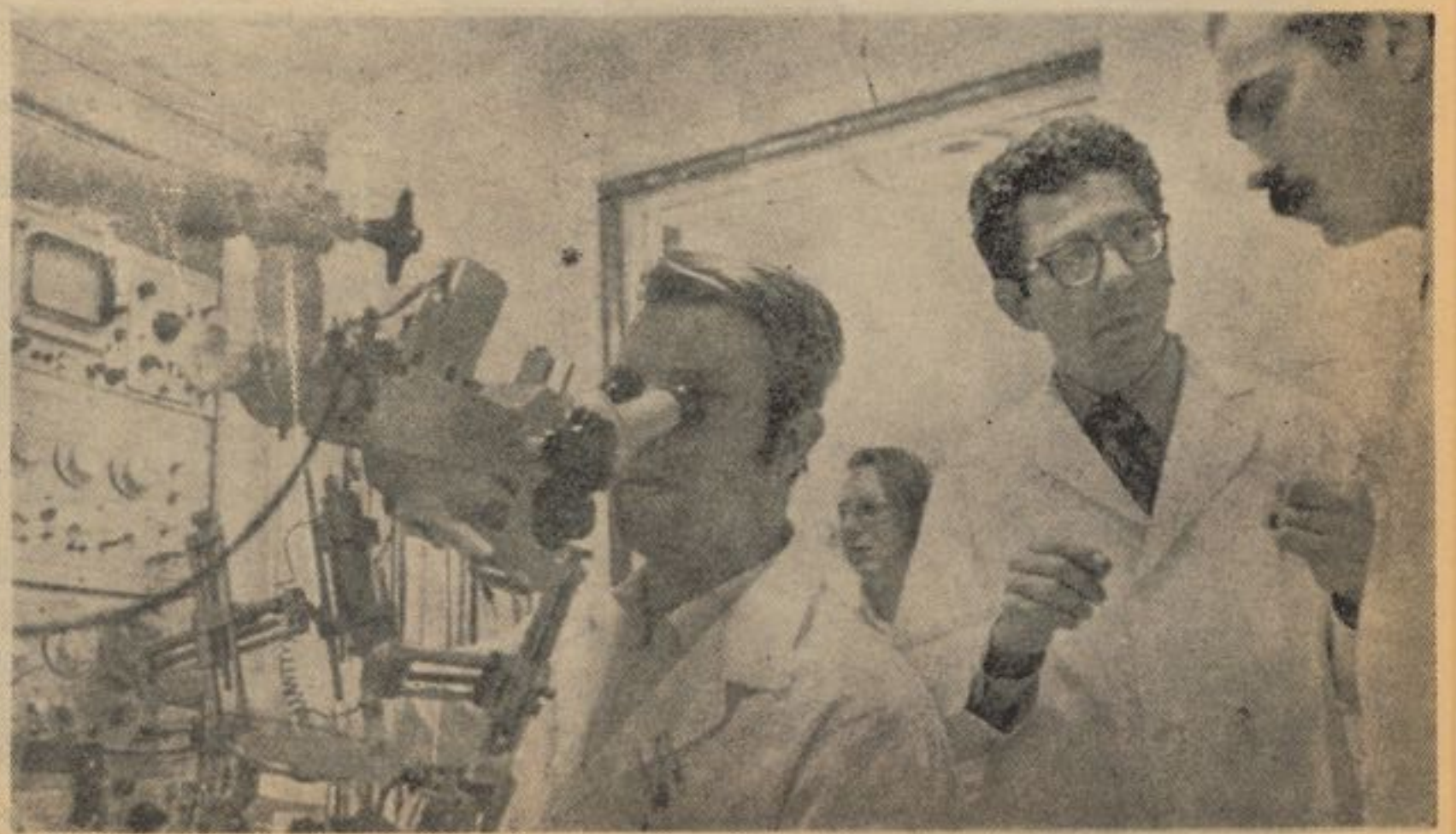
تلویزیونی به نصب یک عینک سبک نکان دار تعویضی گردیده است . «اطلاع تصویر» بالای یک پارچه جالی مانند که دارای ۲۵۶ نقطه های (زیمولاتور) برقی میباشد انتقال مییابد اما درین اواخر انکشاف دیگری هم روی داده است. زیرا تعداد زیمولاتور ها چهارچند شده است. تصاویری که

توسط این هزار زیمولاتور به جلد واز آنجا به مغز مرد کور منتقل میگردد از لحاظ کیفیت بسیار روشن و صحیح میباشد . قدر مسلم اینست که دیدن از طریق پوست باید تمرین شود. تدریس صورت استفاده از دستگاه تی وی - اس برای شاگردان نابینا تا

حد تصویر ساده میباشد. نخست خطوط ثابت و سپس خطوط متحرک برای نا بینایان توسط دستگاه تی وی اس-اس نمایش داده میشود. متعاقبا اجسام گیو متریک مانند دایره ها - مربع ها - مثلثها و اهرام نمایش داده شده و آنگاه با تصاویر پیچیده تری مانند حروف الفبا آشنا ساخته میشوند .

به اثر تمرین و مهارت استاد می شوند .

داکتر باخی ریتا معتقد است که هر نابینا پس از گذشت ده تا بیست دقیقه تمرین نخستین، شخصا قادر خواهد شد کمره را کنترل کند . پس از فعالیت ده تا پانزده ساعته دستگاه شخصی نابینا اصلا ارتعاش و ضربان برق را به روی جلد خود متوجه نمی شود و دگر احساس نمی کند که نقطه هایی گیرنده تصویر به پشتش تماس میگیرد . مفاد دگرش مطابقت باز مان است: کورها نخست یک تصویر از حواشی شی را در مغز شان مجسم میسازند. وهم باید متوجه بود که پرسپکتیف برای یک کور کاملا بیگانه میباشد مثلا برای یک کورسکه پولی که در



پروفسر داکتر پاول باخی ریتا (نفر دوم، سمت راست) حین مناقشه با سایر همکاران خویش در لابراتوار تحقیقاتی دیده میشود .

کوران باید بیاسوزند که اشیا غیر از آنچه آنها احساس می‌کنند معلوم می‌شود

داکتر باخی ریتا درینباره مینکارد : بسیار عجیب است وقتی انسان میبیند که یک نابینا باجرات وارد لابوراتو شده بطرف یک شی که خواسته اوست میرود و آنرا از جایش به سهولت میبرد! همینان بسیاری از نابینایان که اکنون از این کمره های تلویزیونی استفاده میکنند بسیار راضی به نظر میرسند، زیرا آنها میبینند. اما گاهی هم انسان متوجه عکس توقعات خود میشود . چنانچه بازی یک مرد کور از داکتر باخی ریتا خواهش آرزو کرده بود که یکبار قیافه همسرش را با استفاده از آله تی وی - اس اس ببیند این آرزویش از طرف داکتر بر آورده شد .

بقیه در صفحه ۹۲

گیرد درین قسمت بازهم ساحه دید دارای ارزش میباشد . مخترع آله مدعیست : کوران باید بیاسوزند که اشیا غیر از آنچه آنها احساس می نمایند معلوم میشود برای کوران باید نخست رویت اجسام تناسبها و ساحه را خالی ساخت و فهماند . نتیجه تعلیم از طریق استفاده سیستم جدید بیشتر به استعداد و لیاقت شخص تحت تجربه بستگی دارد. دانشمندان متوجه شده اند که آن عده از شاگردان نابینا که رشته های ساینس مهندسی وانجینیری را انتخاب کرده اند توانسته اند بهتر ازین سیستم استفاده برند. کارلز کولیتز میخانیک تیم دانشمندان تحت رهبری پرو فیسر

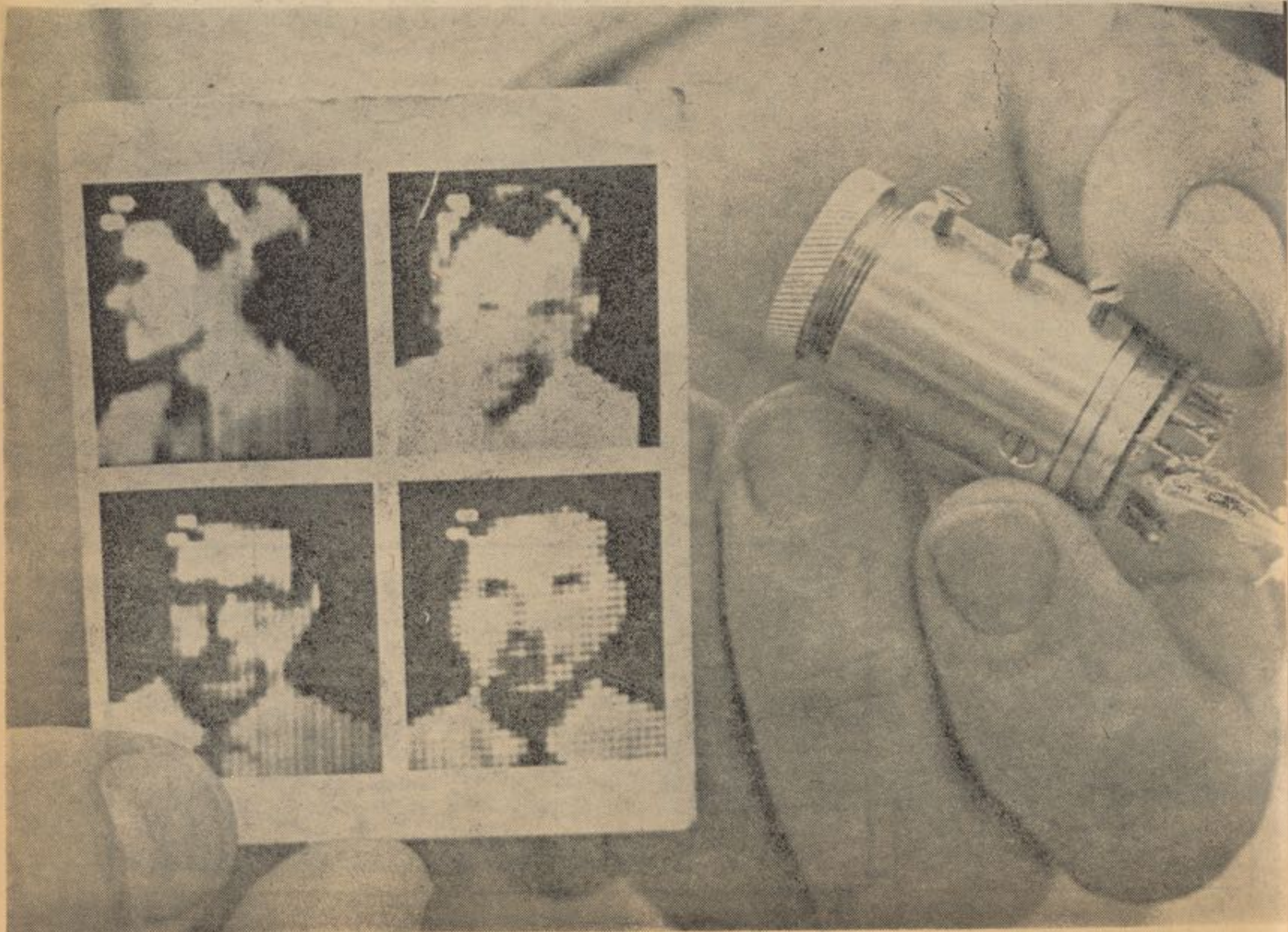
در یک اتاق تاریک از فلاش عکاسی یک دفعه استفاده کند: مقدار خیر که یک انسان میتواند درین فاصله زمانی عضم نماید کافی نیست که ویرا قادر سازد به آنچه در ماحولش تجلی میکند کاملا آشنا شود.

بابوجود آمدن امکان دیدن امید کار کردن برای نابینایان بیشتر شده است :

پروفیسر و همکارانش توانسته اند اثبات کنند که استفاده از دستگاہ دیدن مخصوصا در امور تربیتی و حرفوی مفید و قابل توجه میباشد . نه این ترتیب آنها میخواهند دستگاہ تی وی - اس اس بیشتر برای ادامه تحصیل آن عده محصلین که کور مادر زاد میباشند مورد استفاده قرار

دست دارد همیشه گرد می نماید . به کمک دستگاہ تی وی - اس - اس این تصویر تغییر میکند . اگر بطور مثال سر خود را خم سازد یا بصورت مایل قرار دهد در آنصورت تصویریکه توسط کمره تلویزیونی اخذ گردیده در مغز مایل منعکس میشود . و حتی تصویر از طرف شخص نابینا هم مایل اخذ میشود. پروفیسر داکتر باخی ریتا به آله تی وی - اس - اس در محیط تجربه ارزش زیاد قایل است .

شخصی که ازین سیستم استفاده میکند صرف یک مقدار محدود و کم «اطلاع دیدن» را دریک مرتبه اخذ میکند . داکتر باخی ریتا میگوید : این عمل شبیهه به آنست که انسان



قلب صنایع

● حکومت بن سعی دارد تا از سقوط تولید ذغال و فولاد جلوگیری کند.

● زوهر منطقه صنعتی آلمان اکنون به ویرانی کشیده میشود.

روهر زمانی محل صنایع جدا جدا بوده ولی حالا بحیث یک واحد صنعتی عظیم که در آن ۱۰ میلیون انسان نفس می کشد تبدیل شده است. در ظرف چندسال از همین قلب پر آهن میلیون تن ذغال و فولاد بیرون آمد و به آلمان فدرال آن قدرت را بخشید تا در زمره بزرگترین قدرت های صنعتی اروپا امروز درآید.

امروز همه چیز دگرگون شده است. روهر یا قلب صنایع آلمان اکنون گاه گاهی بصورت نا منظم حرکت نموده و تکان های ترس آور می خورد. بین قیمت بلند ذغال و روهر و منابع انرژی دیگر چون نفت - گاز و انرژی اتمی منابع عظیم روهر در وضع بدی قرار دارد. معدنی که به دنبال معدن ترکی می شود. در ماه اخیر آخرین مخزن ذغال سنگ ساحل روهر جاییکه در درازای دو سده هم چنان شگرفان بود، بسته شد. هم چنان قیمت سر بفلک کشیده ذغال سنگ روهر ضربات سنگینی به مناطق فولاد وارد ساخته و این ضربه هابه اندازه شدید است که بسیاری فابریکه ها از روهر نقل مکان نموده است. ولی تراژیدی ترین رویداد در این حقیقت تلخ نهفته است که:

قیصر ووفره رویا پیشوا (هیتلر) برای حراست از این غول های صنعتی براه افتادند.

جهان بیرون، به وادی روهر به خاطر اینکه لشکر های غول آسای آلمان برای به زنجیر کشیدن همسایگان کشور های دیگر براه می افتادند - بچشم نفرت می نگرند. زمانیکه دود کش های سر بفلک کشیده روهر زیر ضربه های بمباردهان متحدین می لرزید بسیاری از رهبران سیاسی و معز های - اقتصادی خواهان آن بودند که دیگر نباید به این دود کش ها اجازه قدا فراشتن داد.

ولی رویا های این اشخاص واز جمله مورگانو که میخواست تساهل منطقه صنعتی روهر توسط نیروی بین المللی کنترل شده و آن را بیک محل زراعتی تبدیل نمایند به تحقق نیویست و پاتلاطس های آلمان غرب و بمیان آمدن «معجزه های اقتصادی» پس از جنگ دوم - روهر زندگی صنعتی را دو پاره از سر گرفت. دودکش های جدید از زیر خاکستر جنگ سر بلند نمود.

معادن قدیمی شروع به بهره برداری نموده و معدن های جدید کشف گردید.

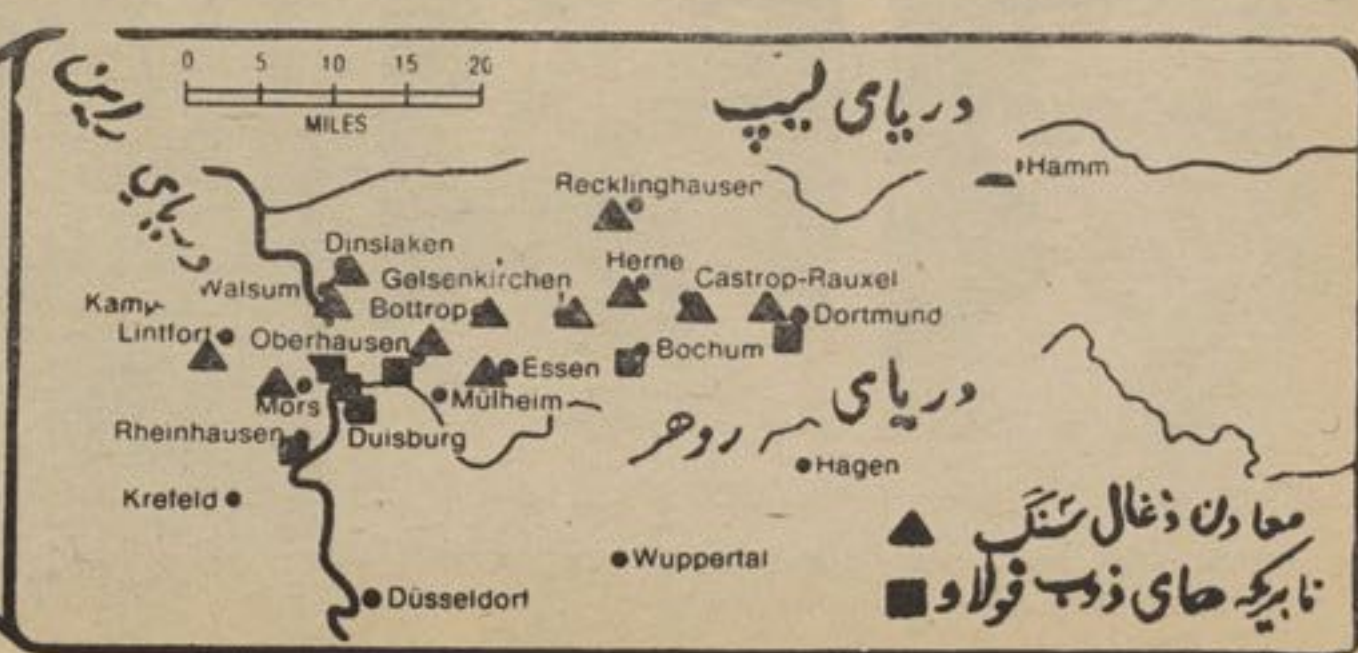
روهر که به صورت سنتی پردرآمدترین ایالت آلمان بحساب می رفت در سال گذشته کمترین عاید

آسمان خراش های صنعتی در آنس و دو سده رف قدر برافراشتند

در گذشته بخش روهر را آلمانیان بنام هانبار آهن یاد نموده و از آنجا تمام مواد خام صنعتی و خون صنایع نظامی در رگ های راهش جریان می یافت. در اینجا انسانان ثروتمند و غول های سرمایه چون گروپ و تیشسن آلمان را با دودهای



دود ذغال سنگ، خطر جدی برای کارگران دارد.



تصویر بزرگ نمای از منطقه صنعتی روهر

به خاطر پاك نگه داشتن محیط زیست بشر اکنون نسبت به ذغال سنگ به نفت توجه بیشتری وجود دارد

آلمان خالی میشود!

یافت و به این ترتیب در آزای ۱۵ قیمت مصارف خیلی زیاد شده . سال کاهش پنجا فیصد را نشان میدهد . به این ترتیب فکر می شود که این رقم بی پایان بوده و فرجامی به آن دیده نمی شود .

در زمانی که خبر بحران انرژی جهانی با حرف درشت در صفحه های اول روزنامه های بزرگ نشر می شود کاهش در تولیدات ذغال سنگ خبر تکان دهنده است .

با آنهم ، وادی روهر - هم اکنون در حدود ۶۰ بیلیون تن ذخایر ذغال سنگ دارد که در پر تو مصارف کنونی می تواند مصارف آلمان را تا ۵۰۰ سال تکافو نماید . ولی مطلب روشن اینست که

قیمت مصارف خیلی زیاد شده . بگفته يك اداره چي صنعت در آلمان يك معدنچی آلمان در هر مرحله کار فقط ۴ تن ذغال می تواند استخراج کند . در حالیکه يك معدنچی استرالیایی بنا بر موقعیت خوب زمین در همان مدت ۴۰ تن بهره می گیرد .

این حقیقت ، بخاطر بلند رفتن دستمزد ها و کاهش ارزش مارک بمیان آمده و يك تن ذغال سنگ را ۶۰ دالر قیمت از ذغال سنگی که وارد می شود ، بلند کرده است .

مطلب دیگر اینکه ، ذغال سنگ اکنون یکی از «نامنا سب تر یس» منبع انرژی تبدیل شده و آنا نیکه برای پاك نگه داری محیط زیست



يك خانواده کارگری

را بدست آور د . هیچ پایانی وجود ندارد : ریشه های اساسی درد سرروهر در این نهفته است که این محل به شدت روی صنایع ذغال متکی است . درحقیقت کاهش در تولید های ذغال روهر ، اکنون چشم گیر است .

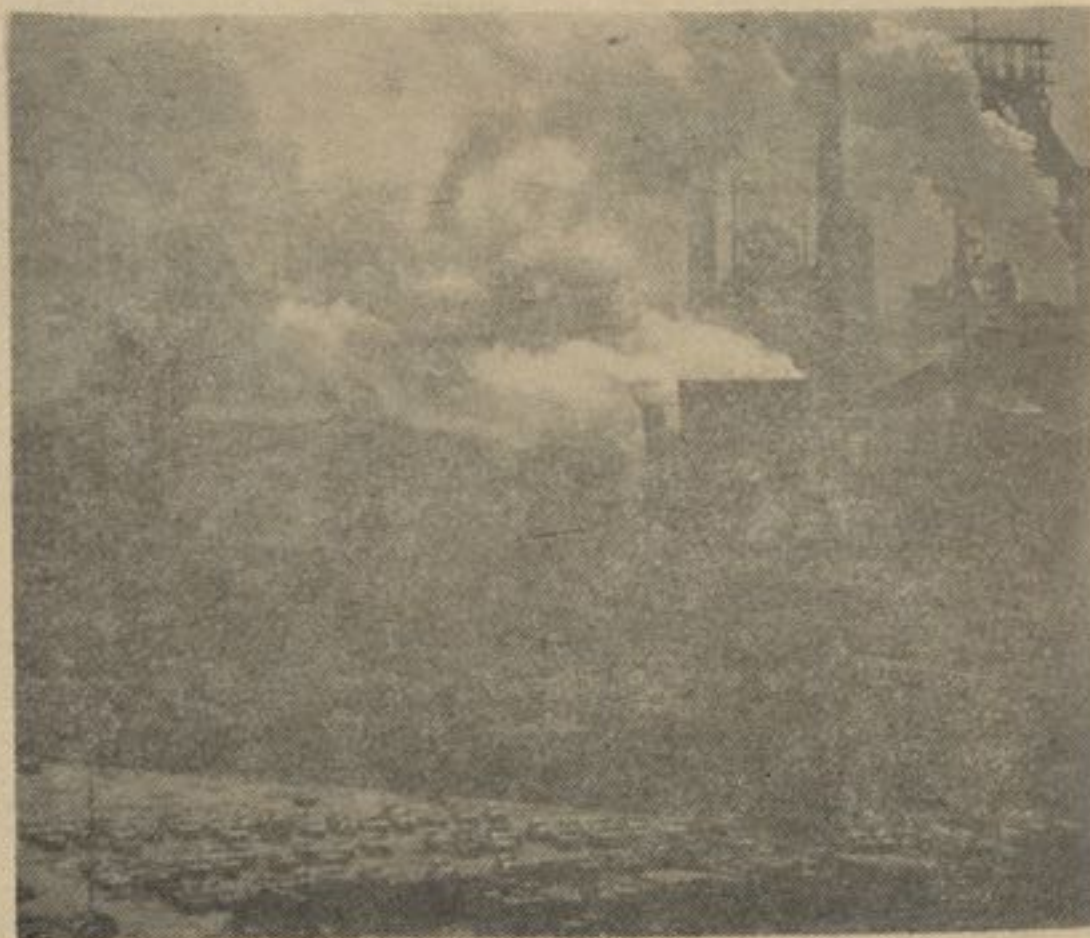
در سال ۱۹۶۰ رقم تولیدات به ۱۴۲ میلیون تن می رسید در حالیکه امسال این رقم به ۱۰۰ میلیون تن کاهش یافته است . همین آغاز کاهش است . به عقیده بسیاری ناظران اقتصادی ، تا سال ۱۹۷۵ این رقم به ۷۰ میلیون کاهش خواهد



محل های کارگری سر زمین روهر روبه ویرانی میرود

صنایع جر منی مانند دیگر صنایع انسان مبارز می کنند به شدت به روز بروز اتکاء بیشتر به نفت می نماید . مواد سوخت مایع که در سال ۱۹۵۵ فقط ۲۵ فیصد مصارف انرژی را در آلمان می ساخت . اکنون به ۵۵ فیصد می رسد . و در حدود ۹۵ فیصد این مواد از بیرون وارد می شود . انتقال از مصارف ذغال به نفت روی حقایق تلخ اقتصادی استوار است ، در طول سال ها ، معدنچیان آلمان سعی کردند که برای بدست آوردن ذغال ژرفتر در خاک روهر به کاوش بپردازند . هر قدر که آنان عمیقتر کاوش کردند به همان اندازه بهره کمتری بدست آورده و

صنایع مبارز می کنند به شدت به روز بروز اتکاء بیشتر به نفت می نماید . مواد سوخت مایع که در سال ۱۹۵۵ فقط ۲۵ فیصد مصارف انرژی را در آلمان می ساخت . اکنون به ۵۵ فیصد می رسد . و در حدود ۹۵ فیصد این مواد از بیرون وارد می شود . انتقال از مصارف ذغال به نفت روی حقایق تلخ اقتصادی استوار است ، در طول سال ها ، معدنچیان آلمان سعی کردند که برای بدست آوردن ذغال ژرفتر در خاک روهر به کاوش بپردازند . هر قدر که آنان عمیقتر کاوش کردند به همان اندازه بهره کمتری بدست آورده و



دودکش ها هر روز بیش از پیش فضای شهر را آلوده می سازد

د جمهوریت په غیز کښی

دو جدی په قلم

افغانانو سره دمخامخ مقابلې سیستم پر یښود اوله نورو لارو چارو څخه په استفاده سره نسی د افغانانو په مقابل کښی خپله کینه سره کړه.

د افغانستان د خپلواکی د بیر ته گټلو اغیزه او انگیزه د آسیا او افریقا په نورو هیوادوکی فوری وه د آسیا او افریقا د عظیمو قارو لویو ولسونو د سر په سترگو ولیدل چه د نړی ستر استعمار تقریبا د یوی پیړی په اوږده موده کی په ټول قدرت او طاقت ځان درقبی په لحاظ دافغانستان غونډی کوچنی هیواد سره مصروف کړی خو بریالی نشو دغه استعماری طاقت په ټولو له (۱۹) پیړی کی دوه ځله موقع وموندله چه د افغان ولس ستونی ته لاس نژدی کړی خو په هرځلی د دغه مستقیم تسلط موده ډیره لنډه شوی ده او د ملیونو سخت مقاومت او مبارزی د استعماری تسلطونو موده ورلنډه کړی ده. د تاریخ او سیاست پوهان شلمه پیړی پخواله هغه چه داتوم دپیړی نوم ورباندی کښیږدی په آسیا او افریقا کی د ملی خپلواکی د نهضتونو پیړی بولی حقیقت هم دا دی چه له اوږده او درانده خوب نه د آسیا او افریقا د لویو قارو وینیدل داسی لو په پیښه وه چه ددی پیړی فکری او صنعتی انقلابونه او علمی او تخنیکي عظیم تحولات ئی تر شعاع لاندی راوستل .

په دغه لوی جهانی اوښتون او بدلون کی افغان ولس د ملی نهضتو نو دقهر مان او علمبردار صفت وگټلی شو .

افغان ولس خپله پوره سیاسی خپلواکی دشلمی پیړی په شروع کی واخستله یوازی ئی دخپلسی خپلواکی په بیرته گټلو قناعت ونکړ بلکه خپل کوچنی هیواد ئی د آسیا د نورو ولسونو د پاره د مبارزی یو ډگرو خواوه .

ژوندون

او اجتماعی سر طان په خیر نسی جرړی هر ی خوا ته غځیدلی وی د افغانانو دی ضربی د استعمار په ماهیتونو کی تغییر راوست له همدغه وخته استعماری ما غزو ته نوری فکر پیدا شو او له همدغه وخته مستقیم استعمار غیر مستقیم اقتصادی فکری او کلتوری استعمار ته ځای پرېښود اوله افغانانو سره دیوی پیړی مصروفیتو نو دوخت استعمار ته وښودل چه له یو داسی ملت سره د زور ازمویل چه ځان دنړی له پیاوړو و ملتو نو سره په سیالی کی ټیټ نه بولی ځان ته دخا نسی او مالی زیانونو اوتاوا نونو اړولونه پرته بله نتیجه نه لری له همدغه وخته و پوهیدل چه دنورو اولسونو څخه استعماری او استثماری گټی اخیستل له سترو زیانونو سره مرادف کار دی نو ځکه ئی له

د جوزا ۶ - ورځ د آسیا په تاریخ کی ډیره لو په ورځ ده ځکه چه ۵۴ کاله د میخه په دغه نیټه دافغانستان په یوه وږه رقبه کی یو لوی تاریخی ولس یو قوی او پیاوړی استعمار ته په سر داسی گوزار ورکړ چه متفکرو ماغزو ئی په خپله د خپل ناروا کار نقشو او پروگرامونه غلط وښودل . دافغانانو فکر او عمل دو خت ډیر ستر استعماری طاقت ته چه په اصطلاح په استعماری قلمرو کی ئی لمرنه ډو بیده د عبرت داسی یو درس ورکړ چه دوخت دستر سیاسی اقتصادی اونظامی طاقت ولسی دسیسی او پیسی نوری د ملتونو د ملی ارادی په مقابل کښی بی ثباته او بی اثره ذرایع دی . د برتانوی استعمار په پرسیدلی ځان چه دهغه وخت د یوسیا سی

* افغانستان هر څلویښت کاله وروسته قیام او اوښتون ته ضرورت درلود.

* اقتصادی خپلواکی زموڼن خپلواکی بشپړه کولی شی.



زموڼن ملی خپلواکی دداسی ځوانانو دملي غور څنگ په برکت گټلی شوی ده همدوی به داوطن او دهغه ځوان نظام (جمهوریت) ساتی. صفحه ۳۲

افغان لوی ولس خلو یښت کاله د پیکځایه غر ور په فضا کښی د نیمکړی سیاسی خپلواکی په غیز کښی د ((خیر او خیریت)) تر شعارونو لاندی غافل وساتل شو.



خوان عسکر چه دملی خپلواکی او او جمهوریت ساتو نکي دی .

د افغانستان له خپلو اکی کتلو نه وروسته دهند د نیمی قاری آزادی د افغان قهرمان ولس او افغانی ملی زعامت دوهم لوی هدف و له همدغه امله دهند د بحر له خنډو څخه د افغانستان په لوری مهاجرتو نه شروع شول او د لویې آسیا مبارزینو د ځان دپاره یو مسنون قاتوبی پیدا کړ او افغان ولس موقع وموند له چه نو رو ولسو نو ته د آزادی او نجات درسونه ور کړی.

د تاریخ او سوسیو لوژی پوهان ډیر ځله دی پوښتنی ته په ځواب برا پرولو بوخت شوی دی چه لوی پښنی او لوی کسان یو دبل سره لوی کسان دی چه لوی پښنی ایجاد وی یو جامع ځواب چه دغی پوښتنی ته موندل شوی دی دا دی چه لوی پښنی او لوی کسان یو دبل سره مستقیم ارتباط لری .

د وخت د امارت په غیز کی د (افغان امان) ظهور د هغو پښنیو نتیجه وه چه استعماری بقایا وو او دسیسو را پیدا کړی وی ځوان امان الله دخپل پلار د امارت د ناز او نعمت په غیز کی د ملت دردونو او خوږونو نارامه کړی و ده په هغه وخت کی کاملاً محسوسوله چه (صورت می خپل واك نی د بلدی) هغه پوهیده چه پردی لاس د افغانستان زعامت فلج کړی دی ، هغه ناروا بلله چه د هیواد حساس ماغزه د امتیازاتو او القابو سلسله د غرور او بی ځایه افتخاراتو په نشه کی بیده وساتی هغه اراده وکړه چه خپل عزت او عظمت د خپل ملت په عظمت او د خپلی قاری په عظمت کی تامین کړی له همدغه امله نی په ستر زړه ورتوب سره ځان پاچاهی ته چه دوخت د فیودالی سیستمو نو په مقابل کی یوه ضروری پدیده وه ورساوه او بیانی

خپل لاس ته وروستلی اقتدار د خپلی هغی نقشی د عملی کولو د پاره یوه وسیله وگرځولو چه د لوی افغانستان او ستړی قاری آسیا د آزادی او نجات د پاره نی لوله . داعالی مفکوره چه ددغه لوی ملت د تمایلاتو اړتیا وو او محرومیتونو او اصلاحی ریفورمونو د پاره خپل

شدید تمایل ښی یعنی د قلابی نهضتونو په لافه کښی مسکنی دوا کالی نه دی بریالی شوی چه د ملت د نیمی پیری نه زیاته موده بیسده وساتنی شی .
دافغانستان معا صر تا ریخ ته یوه لنډه کتنه څر گنده وی چه د احمد شاه بابا د لوی شهنشاهی د سقوط نه وروسته له استعمار سره د مخامخ مبارزی په تو له یوه پیری کی هر څلویښت او یا پنځوس کاله وروسته افغانانو خپل قیام دمو فقیته یوی مېھی مر حلی ته رسو لی دی لکه چه په ۱۸۴۱- کښی دافغان او انگلیس په لومړی جگړه کښی افغانانو لوی تا ریخی بری و کا ته بیا څلویښت کاله وروسته (۱۸۸۱) کال کښی دافغان او انگلیس په دوهمه جگړه کی دغه ستر بریالیتوب تکرار شهود سیاسی خپلواکی ستر بریالیتوب هم تقریباً په همدو مړه یوه موده «یعنی په ۱۹۱۸ء کال کښی لاس ته راغی چه با لآخره څه د پاسه نیمه پیری وروسته دانتظار په سختو لفظو کښی دجمهوریت اوښتون ددغو نه هیردو نکو لویو خاطر او په لپ کښی خپل ارزښت ناک مقام ونیو . ولسونه ملی خپلواکی ته له دی امله هوسپیری چه هغه دآزادی یوه وسیله بو لی ملی خپلواکی په ظاهر کښی زمونږ په هیواد کښی پسردی تسلط پای ته ورساوه او ملت یی دوا قعی آزادی په لور څو گامه نژدی کړ .
پیز ندل شوی آزادی ته درسیدو دپاره دنورو لارو ضرورت محسوس و په دی بر څه کښی دملت دتمایلاتو

۵۰۰ طفل در يك سال:

در کام آب

سالانه ۵۰۰ طفل در جمهوری فدرال آلمان در آب غرق میشوند.

درین راپور سعی شده به والدین کمک بعمل آید تا آنها اطفالشانرا در برابر این سر نوشت شوم محافظت کنند.

برای کودکان هر بار که خود را در آب می اندازند ۱۵ متر شنا کفایت میکند و طی این فاصله، نموداری از فعالیت کودکان بشمار میرود.

«اینکه» متوحش و مضطرب در باغچه منزل کنار استخر آب ایستاده جسد بحرکت دخترش را در میان آب می بیند. پدر پسرعت طفل غرق شده را از آب بیرون می آورد. مادر طفل فوراً بطرف تیلیفون رفته از هر کجا که میتواند تقاضای کمک می کند.

چند لحظه نگذشته بود که موتر امبولاس شفاخانه رسید. يك داکتر



این پسر جوان که در يك جهیل در آب به فرق پرید، و با اثر آن گردنش شکسته غرق شد

وصایای ژوندون

توصیه های که برای شنا و ران هم مفید است:

* آب بازی در دریا ها و بندهای آب همیشه با خطراتی همراه می باشد. بنا بر این شنا در حوض های آبیازی مطمئن تر است.

* تازمانی عمق آب برایتان معلوم نشده - با سر در آب نپرید. اکثر وقایع مرگ آور از همین بی مبالاتی و بی احتیاطی نشات میکند. شکستن سر - کله و گردن به اثر پرش در آب بوقوع می پیوندد.

* مقررات آبیازی اخطار هایی ذیل را صادر میکند:

* آب بازی در دهانه های سیفون در نزدیکی گرد آب ها - دروازه بند آب - در نزدیکی محل عبور کشتی و نظایر آنها مجاز نیست.

* حتی قویترین شنا گران روزگار هم نمیتوانند در برابر کشش آب که به اثر سقوط در دهانه تور بین های برق ایجاد میشود مقاومت کنند، یا اینکه از شعاع حرکت جهازاتی که بسرعت می گذرند، بی تأسیر بمانند.

* تا وقتی حرارت بدن پایین نیفتیده خود را کمی با آب سر نساخته آید، یا با شکم پر، آب بازی نکنید. پس از نان چاشت لا اقل يك ساعت از آبیازی بپرهیزید.

به همه خانواده‌ها هشور دهید تا خود را از این چنین حوادث وار هانند و این را پور تاژ را به دقت بخوانند

فرو میروند!



در يك حوض شنا واقع در حال ورزش شتوتگارت ، شام يك روز جسد يك طفل هفت ساله پیدا شد. باوصف مراقبت ، طفل در آب غرق شده و جان داده بود، بدون آنکه کسی متوجه اش شود .

آموزش شناوری بخصوص از همان آوان کودکی امروز کدام مشکلی بحساب نمیرود. تجارب و معلومات معاصر میگوید که حتی نوزادان میتوانند آبیازی را زود تر از راه رفتن فرا گیرند.

کمیته «سلامت کودکان» از سالها به اینطرف به تبلیغات وسیع درباره فرا گرفتن تخنیک شنا از همان دوران کودکی میپردازد. اطفال تاسن پنج میتوانند تحت رهنمایی و مراقبت فنی شنا را بصفت یک بازی وسرگرمی فرا گیرند .

بیش از دوازده هزار کودک خرد سال به این ترتیب شناوری آموخته اند . پروفیسر هل بروکه عضو

ورق برتید

۳۰۰ تا ۴۰۰ متری آنها يك مخرب به امتداد ساحل میگذشت . موج های قوی آب که از اثر حرکت جهاز جنگی در بحر ایجاد شده بود به ساحل نزدیک شده آن گروه بیخبر از جان را که برای تفریح آمده بود در میان گرفت . چهار پسر و دختر که به روی يك سنگ دراز کشیده خودرا آفتاب میدادند با موجهای آب در کام بحر فرو کشیده شدند . يك دختر مکتب چنان به شدت به صخره سنگی خورا که فوراً جان داد .

در مونسن پتر هفت ساله به فرق دريك جھیل ساختگی آب پرید. عمق آب به يك مترو پنجاه سانتی می رسید و طفل مذکور باچنان شدتی به بستر پر از سنگریزه جھیل خورد که استخوان کله و گردنش شکست .

وتیم امدادی برای اعاده سلامت طفل تلاش شانرا شروع کردند. ولی پس از نیم ساعت از کوشش خود دست کشیدند . برای کمک آنها ناو قوت شده بود - پدر ومادر طفل بلا تکلیف ماندند و مرتب سوال میکردند که آیا در مرگ طفل خود مسؤولیت دارند یاخیر؟ آیا اعمالی درین مورد از طرف آنها سر زده است؟

سالانه پنجمصد طفل در جمهوری اتحادی المان در حوضچه های ذینتی در حوضهای شنا در دریا ها در بند های آب در جھیل ها و ابحار غرق میشوند. بسیاری از آنها می بایست بمیرند زیرا آنها بلد نبودند چطور شنا کنند؟ در فرصتهای مساعد کسی به اینها شنا کردن را نیاموخته بود وهم فراموش کرده بودند به اینها خطر نزدیک شدن یا داخل شدن در آب و آبیازی را خاطر نشان سازند .

بنا برین دريك تعداد وقایع وموارد امکان آن وجود دارد که عده از کودکان را پیش از غرق شدن نجات داد، و این تعداد بدون شك رقم درستی را تشکیل میدهد . گرچه احصائیه دقیقی درین زمینه در دست هم نیست .

در مورد اطفال غرق شده وضع در بسا مورد نباید چندان خطرناک بوده باشد .

رالف ۷ ساله از فاکسن فلند میخواست در آب رفته ماهی بگیرد. کودک بوتها یسرا از پا کشیده داخل نهري شده است که آب آن تا يك مترو پنجاه سانتی می رسیده .

تصادفا پای طفل به يك سنگ لشم خورده فرومی غلتد و غرق میشود . در نیسا يك تعداد مردم برای گذشتانیدن رخصتی های تفریحی به کنار بحر آمده بودند اتفاقا بفاصله



تاو قتی عمق آب برای تان معلوم نباشد ، از دایف کردن و پریدن به فرق درآب احتیاط کنید



شنا تو سب دو شك های بادی دور از نظر



غرقی رامی توان تارسیدن دا کتر از راه دهن تنفس مصنوعی داد

طفلی به روی شکم در چنین آبهای کم عمق فرو غلتند در آن صورت بطور جدی همین عمق کم هم باعث هلاکت کودک خواهد شد. تدابیر احتیاطی

اتخاذ گردد.

چنین مواضع ذخیره آب باید در برابر سقوط احتمالی اطفال و کودکان

مطمئن ساخته شود. بدین معنا که لب حوضچه و غیره بلند تعمیر شود یا بالای آب پوشش گردد. یا اینکه کتاره گرفته شود. به اطفالی که شنا بلد نباشند اجازه

نباید داد که بدون مراقبت به لب آب یا در آب بازی کنند.

هرگاه طفلی به اثر سقوط در آب غرق می شود، این حادثه می رساند که کمتر به طفل توجه شده است -

مسئولیت تلف شدن طفل متوجه والدین می باشد.

مسئولیت تلف شدن طفل به سن هشت بخوبی می تواند آبیازی کند و لزومی به مراقبت ندارد. وهم بدیهیست

که می توان شنا را شامل پروگرام درسی مکاتب ساخت.

با بکار بردن این تدابیر البته جلوگیری بطور کلی گرفته نمیشود.

والدین را شاید که اطفال و بچه های شانرا پیش از همه از زمبالغه و کلان کاری و همچنان از «تهور و جسارت»

در آبیازی بر حذر سازند، ولو آنکه آنها بهترین شناوران هم باشند. یادآینده بشوند.

ژوندون

نمایش های تهور آمیز در آب بازی خالی از خطر نیست

کمینه سلامت کودکان عقیده دارد که بمرور زمان و فیات و حوادث ناشی از غرق شدن در آب چه در اطفال و چه در جوانان و بزرگسالان تقلیل خواهد یافت.

بطور عموم اطفال بین سنین یک تا سه سال از ناحیه افتدن در آب در مخاطره میباشند. در همه جا «مرگ

مرطوب» گوش به آواز کودکان خرد سال است، در هر کجای که عمق آب بیش از یک پلست بخته باشد.

بنا بر این والدین باید هر قدر وقت تر که ممکن باشد آبیازی را به اطفال خود بیا موزانند. گذشته از این

حویلی منزل. باغ و باغچه عموماً از ناحیه خطر غرق شدن احتمالی اطفال

در آب مورد توجه باشد. هر کسی که در حویلی منزل حوض آبیازی دارد باید متوجه رسك و خطر آن باشد. ذخیره یا چاه که سر آن باز باشند نیز برای بلعیدن کودکان خطر جدی محسوب میشود حتی يك حوضچه

نگهداشت ماهی های رنگه هم که بیش از ۳۰ سانتی متر عمیق نباشد برای کودکان يك ساله و کمی بالاتر از آن خطرناك تمام خواهد شد. اگر



پریدن در آب همیشه و در همه احوال بی خطر نمی باشد



اگر می‌خواهید خود را و یادوست خود را از خطر غرق شدن نجات دهید، وصایای ژوندون را بدقت بخوانید و به آن عمل کنید!

• نجات دادن و آبیازی دو نفری با دوشک بادی - بازو بندها و حلقه غریق: تنفس مصنوعیست و باید فوراً بدون تاخیر به مساز او پرداخت بلکه نجات دهنده را نیز بمخاطره می اندازد. • تا وقتی داکتر برسد باید دهان را به دهان غریق ماند و به او نفس داد.

• آبیازی در بحر بخصوص در هنگام مد و جزر و جائیکه آبهای کف آلود و موج زیاد باشد با خطر همراه می باشد. • اگر غریق آب زیاد خورده باشد باید او را به سر قرار داد تا آبیکه فرو برده دو باره خارج شود.

• در صورت عارضه ناخوشی و پس از صحت یابی برای مدتی باید از شنا اجتناب کرد. برای کسانی که التهاب گوش دارند باید پنبه چرب در گوش گذاشت.

• هرگاه چنین اتفاق افتد که مجبور باشید غرقی را از آب نجات دهید، در آن صورت باید طوری به او نزدیک شوید که مغروق شما را با خود در آب فرو نبرد. باید سرو کلاهش را طوری که در تصویر سمت چپ بالا مشاهده مینمایید بین دو دست قرار دهید و غریق دستهای خود را به دو طرف باز نگهدارد. بهترین ترتیب نجات دادن و بساحل سلامت رساندن غریق قرار دادن غریق به پشت میباشد.



باز هم شناگران ناشی و...

دریای کابل

طوری که در عکس مشاهده میشود یک تعداد زیاد مردم در دریای کابل آبیازی میکنند و به این وسیله غلطش که نسبت به شنا دارند فرو مینشانند، این عمل شان که خطر غرق اطفال در آن متصور است، از نظر صحت نیز خیلی خطرناک می باشد زیرا این دریا که مخصوصا در ایام تابستان شکل زیبا له دانی را بخود میگیرد برای آنانیکه خود را در آب دریای کابل میاندازند مشکل است از سر مکروب های آن در امان مانده از آن جان به سلامت برند. چنانچه در شما زده های قبلی این مجله نیز ازین مطلب یاد آوری ها شده ورا پوز تاژ مفصلی هم تقدیم خوانندگان کرده ایم. ژوندون که یگانه مجله خانواده هامی باشد از همه خوانندگان از جمله خویش آرزو دارد تا این مسئله را در نظر داشته اطفال شان را از شنا درین دریای پراز کثافت و مکروب مانع شوند.



چگونه نه پیش از صد

برای صحت و سلامت وجود و طول عمر یک رژیم غذایی دارای کالوری کمتر و مقدار کم شحم و کلسترول ضروری است



مطالعات بودند درین مورد معلومات زیادی بمن ارائه نموده و معلومات علمی خوبی بدسترسم گذاشتند نظر باینکه خصوصیت علمی معینی برای تعیین طول عمر وجود اولین سوالیکه حقیقتا برای هر یک از متخصصین پیدا میشود اینست که چطور امکان دارد نظر شخصی را که ادعا میکنند اضافه از یکصدسال زندگی کرده قبول کنیم.

درو لیکا بامب از زمان های قدیم نوشته های کلیساها دربار (غسل تعمید) که در روی آن عمر طولانی بعضی ها معلوم میشود و در واقعات دیگران از روی شواهدی که از دوستان و اقوام آنها بدست آمده وجود دارد.

سر شماری سال ۱۹۷۱ نشان میدهد که نه نفر از ۸۱۹ نفری که در منطقه ولیکا بامب زندگی میکنند اضافه از یکصد سال دارند طور مقایسوی میتوان گفت که در اضلاع متحده امریکا در صد هزار نفر سه نفر بهمان سن و سال رسیده اند.

در منطقه اونز که تعداد ساکنین آن به چهل هزار نفر میرسد دانستن تاریخ تولد آنها خیلی مشکل بود مردم اونز که در یک منطقه کوهستانی تجرید شده در سرحدات افغانستان و چین زندگی دارند از نظر زبان با هیچ یک از مردمان جهان شباهتی ندارند.

درین منطقه سواد و نوشتن وجود نداشته و ازین سبب هیچ سندی راجع به تاریخ تولد مردمان آن در دست نیست.

تنها در بعضی حالات حکمران آن منطقه نظر بد لایل و شواهدی که نزد خود دارند دربار (تا ریخچه شهر خود و دربار) عمر بعضی مردمان آن اظهار نظر میکنند.

خلاصه نظریه همین دلا یسل نتوانستیم عمر مردم آنها بصورت واقعی و مستند تثبیت نمایم. اما بکتعداد زیاد مردم سا لخورده و معمر

در روی زمین مناطقی وجود دارد که مردم آن نسبت به اشخاص دیگر زیاد تر زندگی کرده و در پیروی و سالخوردگی بیشتر دارای انرژی و قدرت کار و فعالیت میشوند. در دو سال اخیر توانستم در بسیاری ازین مناطق که زیاد تر آنها مناطقی کوهستانی تشکیل میدهد سفر نمایم

ضمن این سفر در بعضی از قریهجات ویکه بامب در اکوا دور، در منطقه کوهستانی قرا قروم در کشمیر و در ابخاز گرجستان با مردم ملاقاتها و مذاکراتی نمودم و زیاد تر با مردمی درین مناطق صحبت نمودم که دارای عمر زیادی بودند علاوه بر آن گروه تحقیقاتی که درین مناطق مشغول



این مرد سالخورده که پیش از یکصد و ده سال عمر دارد با پسران شصت ساله خود در یکی از مناطق کوهستانی اونز زندگی دارد.

با وجود سالخوردگی دارای قدرت کار و فعالیت است

زادگان آنجا یافتیم که با وجود کبر سن دارای انرژی زیادی بودند که حتی بدون احساس خستگی از سرایشی به شاخه کوه و از یک سمت به سمت دیگر میگذشتند جرئت و قدرت این اشخاص سا لخورده که نسبت به سن سال شان از خود نشان میدادند مرا سخت تکان داد.

مخصوصا وضع غذایی مردم این سرزمین برایم خیلی دلچسپ بود که از مردم آن معلومات گرفتم اکادمی ملی علوم اضلاع متحده امریکا رژیم غذایی اشخاصی را که اضافه از پنجاه و پنج سال عمر دارند این چنین توصیه میکند:

برای مردان ۲۴۰۰ کالوری با ۶۵ گرام مواد البومین دار.

برای زنان ۱۷۰۰ کالوری با ۵۵ گرام مواد البومین دار.

امان متوجه شدم که مقدار کالوری مورد ضرورت مردمان ولیکا بامب خیلی کمتر از مقدار معین غذایی بود

طب معاصر باین نتیجه رسیده است که چیره غذایی بامقدار کم کالوری مانع بوجود آمدن تصلب شرایین میگردد

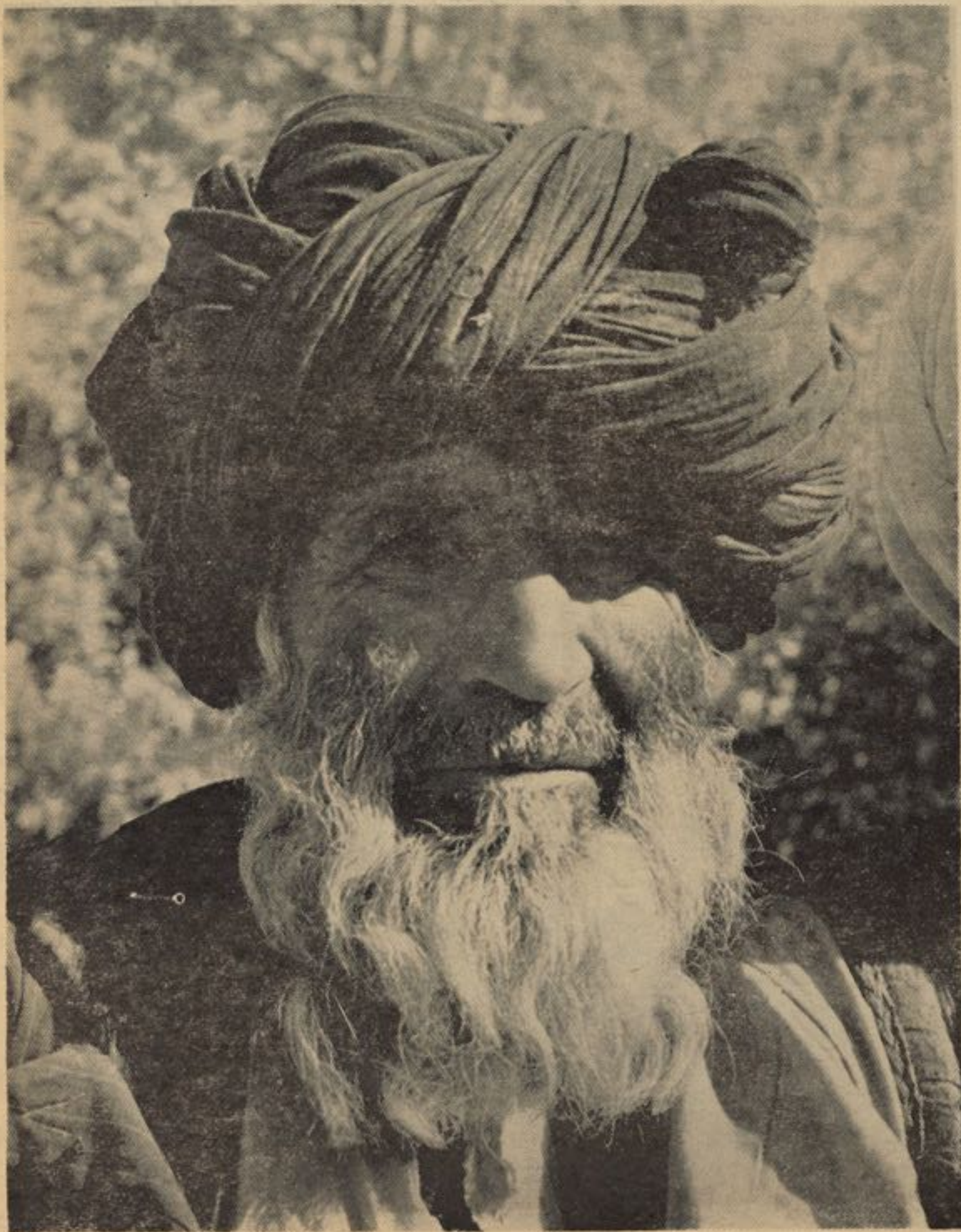
سال زندگی میکنند؟

کالوری کمتر بامقدار کم شحم و کلسرول ضروری است. اما این سطح زندگی درین جا نسبت به ولیکا رژیم غذایی در نزد مردمان معرق قفاز بامب و نیز فرق زیادی داشته و خیلی بلند است. مردمان سالخورده درین جا روزانه از هفت صد تا بقیه در صفحه ۹۴

که اکادمی علوم اضلاع متحده تو صیه کرده بود. یک متخصص غذایی بعد از تحقیقات در مورد غذای با شندگان منطقه ولیکا بامب که زیاده از ۵۵ سال عمر دارند اظهار نظر میدارند که باشندگان (اونز) روزانه بطور اوسط پنجاه گرام مواد البومینی ۳۶ گرام شحمیات و ۳۶۵ گرام کاربونی که جمله ۱۹۳۳ کالوری میدهند استعمال مینمایند که در جمله مقدار کالوری یک ونیم فیصد مواد پروتین دار و لپنیات نیز شامل است زیرا از نظر حیوانداری و تربیه مواشی خیلی عقب مانده بود و تنها یک تعداد گوسفندان در خانها تربیه شده و در ایام عیدها بعضاً از گوشت آن استفاده میشود. چون روغن حیوانی خیلی کم است ازین سبب در شهرها برای پختن غذاهای مروج از روغن خسته زرد آلو استفاده میکنند.

دکتور گلرمو یک عالم غذایی دیگر هنوز هم پایین بودن مقدار کالوری ضروری را در نزد اشخاص معمر این منطقه تذکر داده مینویسد: چیره روزانه این اشخاص عبارت از ۱۲۰۰ کالوری است که شامل ۲۵-۳۸ گرام مواد البومینی، ۱۲-۱۹ گرام شحمیات و دو صد و صد و شصت گرام مواد کاربونی می باشد که مواد البومینی و شحمیات آنها از نباتات بدست آمده و مواد البومینی حیوانی تنها و تنها یک برسه قسمت تمام غذایی ماکه روزانه میگیرد، تشکیل میدهد. و لازم است گفته شود که در اونز مانند ولیکا بامب مردمان سالخورده و معمر چاق و فربه نبوده بلکه اندام متناسب دارند.

طب معاصر باین نتیجه رسیده است که این طور یک چیره غذایی بامقدار کم کالوری مانع بوجود آمدن تصلب شرایین میگردد. من عقیده دارم که برای صحت و طول عمر یک رژیم غذایی دارای



خوردگشی

یک مشکل جهانی

● زندگی بشری يك موهبت الهی بوده و انسان نباید آنرا بازی بگیرد.

● حداقل هزار نفر در جهان در روز دست بخود گشای میزنند.

خود گشای بحیث يك عمل عمدی وجود خود را به نیستی گشاندن، یکی از پدیده های بفرنج و درهم پیچیده سلوک و رفتار انسانی است. حوادث جگر خراش و تکان دهنده این رفتار تا سر آغاز تاریخ بشری رسیده، ولی، علت یابی آنرا باید از مقطع های گوناگون بزنگی چون اقلیم عقید و وابستگی های مذهبی و باورهای فرهنگی، عادات و سرشت اجتماعی جستجو کرد. ولی هنوز مادر جستجوی آن سببی هستیم تا ببینیم که کدام علت است که يك شخص را به طرف خود گشای می کشاند. با وجودیکه ارقام خیلی، خیلی دقیق وجود ندارد ولی گفته می توانیم که کم از کم در روز هزار نفر در سرا سرا جهان به چنین عمل تکان دهنده دست میزنند.

جهت های فرهنگی

بررسی برخی از جهت های فرهنگی خود گشای، نشان دهنده سریع شدن آهنگ این پدیده نا سالم اجتماعی در درازای تاریخ است. این بررسی به صورت روشن نمایان ساخته که دو تهدید عمده در سراسر تاریخ این حادثه فرا دامن می زند. اولی خود گشای اجتماعی یا ناشی از نهاد های اجتماعی. این شکل خود گشای را در بعضی موارد خود جامعه از يك فرد در آزای عضویت آن در يك گروه معین اجتماعی میخواهد. در تاریخ نمونه های زیادی دیده می

توانیم که يك فرد معین، خود را برای بسر رساندن آرمان های میهنی یا حفظ دو ستشس و یا بخاطر حفظ يك سنت اجتماعی قربانی نماید. بیوه های که خود را پس از مرگ شوهران زنده بگور می کنند می تواند نمونه این قربانی بحساب آید. شکل دیگر خود گشای فرهنگی را در وجود پدیده های نادرست دیگر، چون دردهای جانکاه، گناهای روان فرسا

پیری و مریضی های علاج نا پذیر و شکست در عشق می توان دید. بوقوع پیوستن حوادث خود گشای در بسیاری موارد بسته به موقعیت يك کشور نموده های فرهنگی، تا کید های اجتماعی و موقعیت افراد در گروه های معین اجتماعی است. در سده های گذشته یگانه روش کنترل برای خود گشای درها له ای از عقاید خرافی فرو رفته بود.

در تمام مذاهب خود گشای محکوم گردیده و روی این عقیده تا کید می گردد که « زندگی بشری يك موهبت الهی بوده و انسان نباید آنرا بازی بیخردانه بگیرد » امروز بر خورد های مذهبی گذشته در مورد خود گشای شکل قانونی گرفته است. ولی در قرن نهم بر خورد جامعه به این

پدیده نا سالم، فقط در چو کات تنگ اخلاق محدود بود. علت های ممکن:

نگاه بر رسی در تاریخ فرهنگی خود گشای را ترسیم نمایم. ولی این نماید تا چار چوب کمرنگ حوادث خود گشای را ترسیم نمایم ولی این تحقیق هیچگونه کمکی برای شناخت ریشه یی خود گشای جز اینکه آنرا يك حادثه نا مطلوب اجتماعی بحساب آوریم، نمی نماید. مادر تاریخ هیچ جامعه ای را دیده نمی توانیم که در آن حادثه خود گشای بمیان نیامده باشد.

تا ریح بر رسی و تحقیق علمی حادثه خود گشای، به قرن نهم، زمانیکه دور کیمم تا کید نمود که روش خود گشای را می توان در شرایط



در همه گوشه دنیا اکنون مراکز برای جلوگیری از خود گشای بوجود آمده است.



در تصویر بالا بغو بی دیدمی شود که پولیس شخصی را که اقدام بخودکشی نموده نجات می دهد

اجتماعی بر رسی نمود و با بکار بردن طرق معقول می توان از حوادث جگر خراش آن جلو گیری نموده می رسد. نظریه او در مورد خودکشی اینست که در حرکت های خودکشی زمانی میان می آید که وضع معین فرد در درون گروه اجتماعی که زندگی می نماید برهم خورده و فکرمی کند که دیگر جای پای در داخل اجتماع

برایش وجود ندارد و یا در بعضی موارد فرد در درون صدف خود بینی فرو رفته و روابطش با دیگران بر عزم می خورد. پس از اینکه دور کیهم روی علت اجتماعی حاد که خودکشی تا کید نمود، راه برای بررسی های بعدی حاد شد خودکشی به صورت علمی باز گردید. بعد از درون این تئوری

نظریه های دیگری مانند تحلیل های روانی و روانی - حرکتی بیرون آمد. ولی بعد ها معلوم شد که در بند ساختن دلایل خودکشی در همین چارچوب، نادرست است. تجرد اجتماعی، عدم موفقیت فرد در درون جامعه، و شکست در زندگی اجتماعی، عناصر روشن علت خودکشی است ولی نمی توان این علت ها را بسنده و کافی

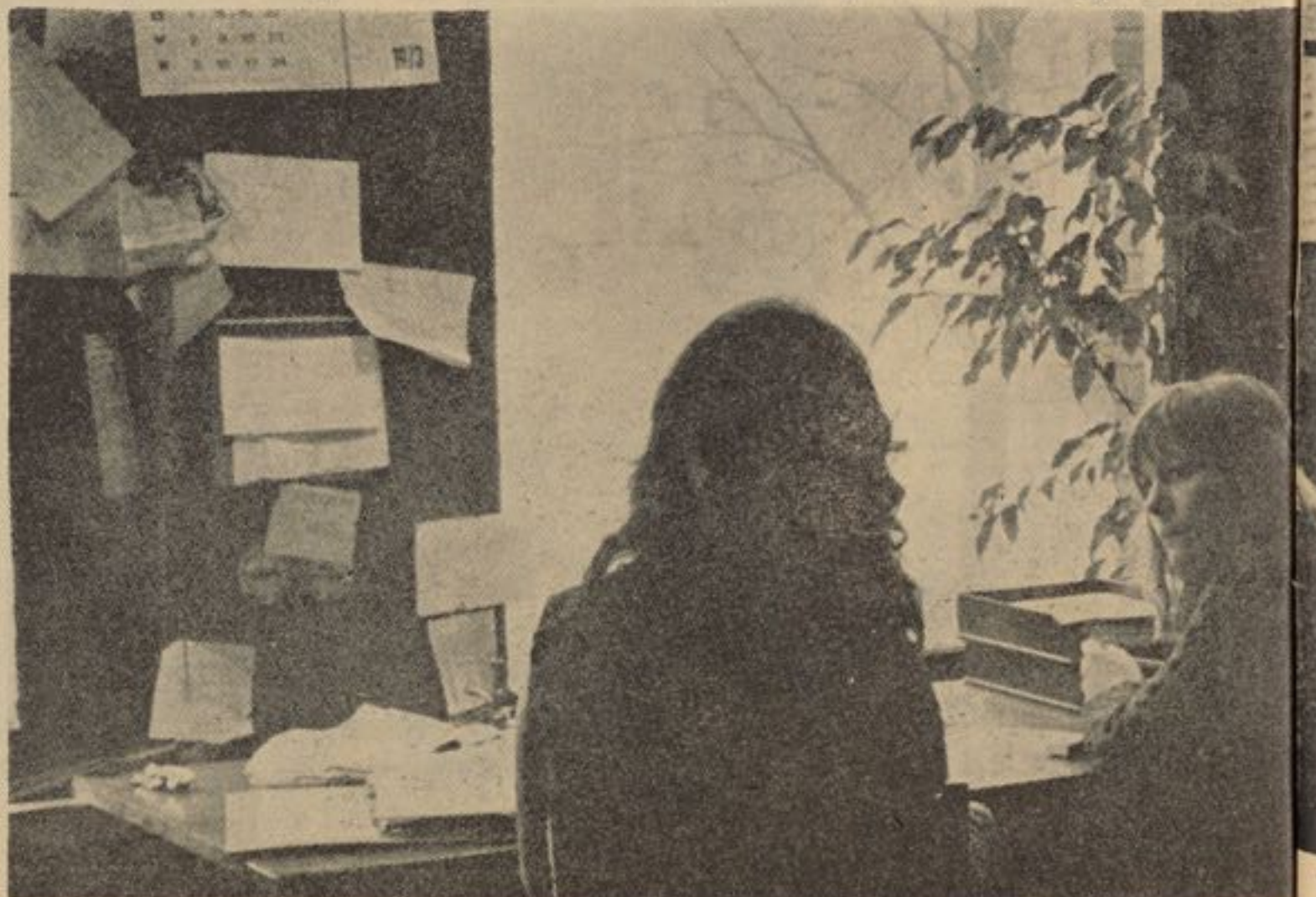
دانست. تحلیل ناب اجتماعی، نبرد درونی فرد را علیه نا بسامانی های محیطی رد مینماید و در عین حال تا کید روی علت روانی، جامعیت بررسی را بر هم میزند. برای تحلیل نسبتاً ژرف موضوع باید خودکشی را یک پدیده اجتماعی، روانی خو انده و آنرا با تمام بغرنجی و پیچیدگی اجتماعی در مقاطع فرهنگی، اقتصادی طبقاتی و حتی سرشت شخصیت معین، بررسی کرد.

اندازه این مشکل :

آیا اندازه بزرگی این مشکل بحیث یک تهدید به صحت اجتماعی و دلیل انحطاط اخلاقی در جهان چقدر است؟ در بسیاری کشورهای اروپایی خودکشی بین سنین پانزده تا ۴۴ رده چهارم پس از تصادم ها، سرطان و بیماری های قلبی قرار میگیرد. بد بختانه همه کشورها احصایه دقیق خودکشی را ثبت نمی نمایند ولی موسسه صحت جهانی سعی نموده تا جائیکه در قدرتش است احصایه قربانیان خودکشی را جمع نموده و آن ها را دسته بندی نماید.

با آغاز قرن جدید، رشدی در سطح خودکشی ها بمیان آمده اکنون رقم ده نفر از ۱۰۰۰ نفر را می سازد. ولی این رقم هم چندان قابل اعتماد نیست. و در بسیاری موارد زیاد

بقیه در صفحه ۸۹



آمده که در آن روش های جلو گیری از خودکشی بررسی می شود

روزیکه،

عصر نیر و ذرووی

● جهان در بسته اتم شگافته شد و از آن نیروی
عظیم و باور نکردنی بی بیرون آمد.
● با استفاده صلح آمیز از نیروی اتم میتوان
زندگی بشر را رنگ نوری زد.

بنا ریح بیستم اپریل سال ۱۹۳۲ هایدانش کیمیا و فزیک حرف زده و
چهره درخشان جهان دانش لاردروتر میگفت :
فورد، در برابر همکارانش در لندن
سخرانی میکرد. او از آخرین دست آورد

اکنون معلوم شده که ایزو توپ

لیتوم از توده ۷ میتواند یک پرو تون
را گرفته و در نتیجه هسته های توده ۸ را
به دو توده ۴-الفا مانند بکشند .
- درک این مطلب برای ما و شما تا
اندازه مشکل است ولی آن را می توان
ساده ساخت بدین معنی که دانشمند
بزرگ بیان داشت که : اتم میتواند
بشکند.

کلمه اتم تو سطر دانشمند ان

این سوال ها برای سده
های زیاد توجه روشنفکران و دانشمندان
را جلب نموده بود. روتر فورد به
پیشگویی عقیده ندا شت. از همان
روزهای اولیه در نیو زیلند که
سکالر شیب تحصیل بکامبرج را
بدست آورد، زندگی علمی اهل درچار
چوب تجارب، تحلیل ها، ارزیابیها
و نتایج بدست آمده خلاصه میشد.
بعد از پایان دادن کارهای علمی
روی «بی سیم» واکسریزاعم توجه را
زادرمورد اشعه اسرا را آمیز
یورا نیوم و فلز کمیاب رادیوم جلب
شد که توسط خانم پیری کیوری در
سال ۱۸۹۸ کشف شده بود.

بعد از تجاربش را روی اشعه الفا
که آنرا ذره الفا نامید آغاز کرد .
بعد از تجارب زیاد او ذره الفا را از
را دیوم بمباردمان نموده و در یک
مخزن در بسته راه داد مشاهده نمود
که عنصر هیلیم را بدست آورد.



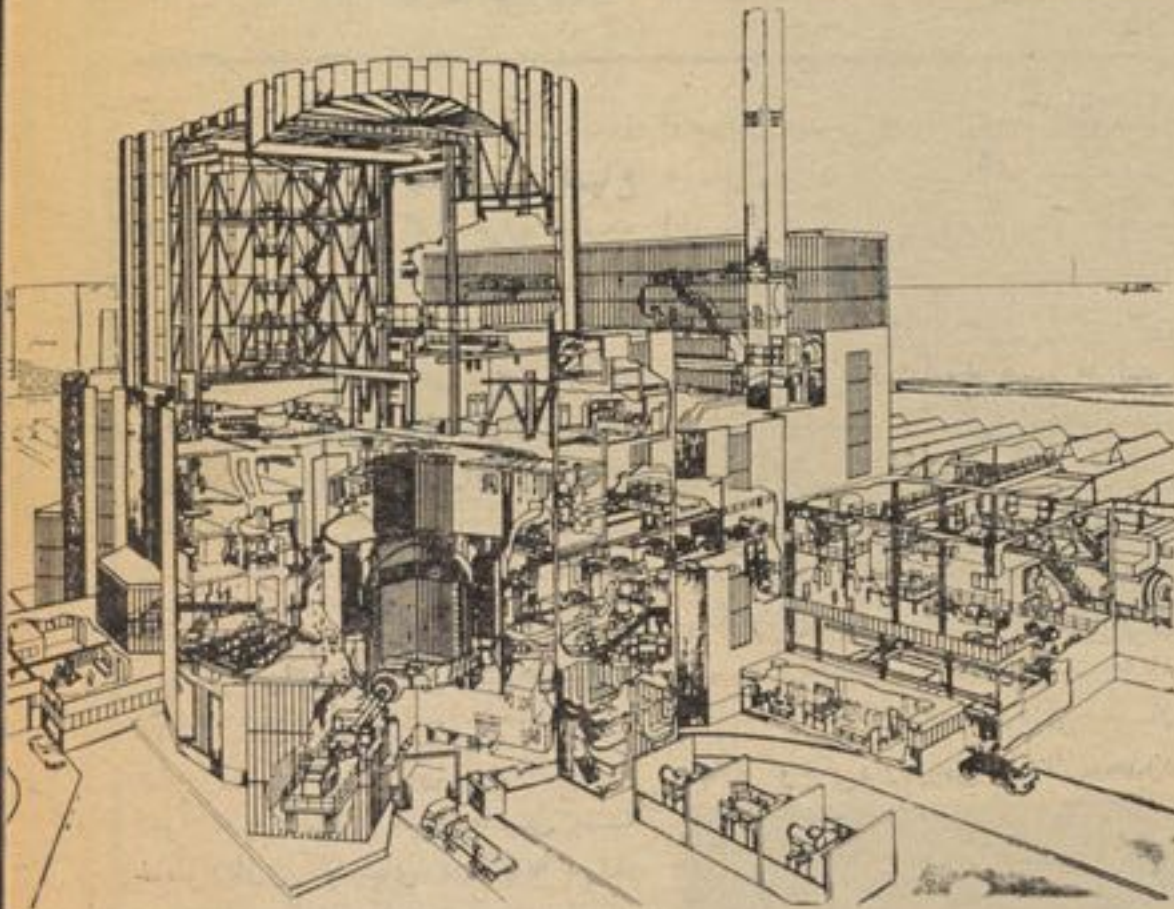
روتر فورد دانشمند شپیر در
حال آزما یس و شکستن اتم.





هنگامیکه روتر فورد امکان شکستن اتم را اعلام داشت، در واقع بنیاد فرضیه «لایتجزا» بودن ذره را برکنند و دریچه ای از امید و روشنی را برخ جهانیان گشود .

آغاز یافت



دستگاه عظیم بالامی تواند انرژی را در خدمت بشر قرار دهد .

هسته ۱۰۰۰۰ مرتبه کوچکتر از مجموع اتم است. به صورت مثال اگر تمام هسته های بدن انسان را با هم جمع کنیم فضای کمتر از یک دانه ریگ را اشغال مینماید. ولی جای شگفتی اینست که وزن آن برابر با وزن انسان میشود .
به این ترتیب معانی بمیان آمد. روتر فورد به بیماردمان عناصر دیگر شروع نموده و در سال ۱۹۱۹ گزارش داد که با بیماردمان اتم های نایترژن ، هایدروژن را حاصل نموده است .
او توسط تجربه کاری را انجام میداد که طبیعت خود بخود انجام داده

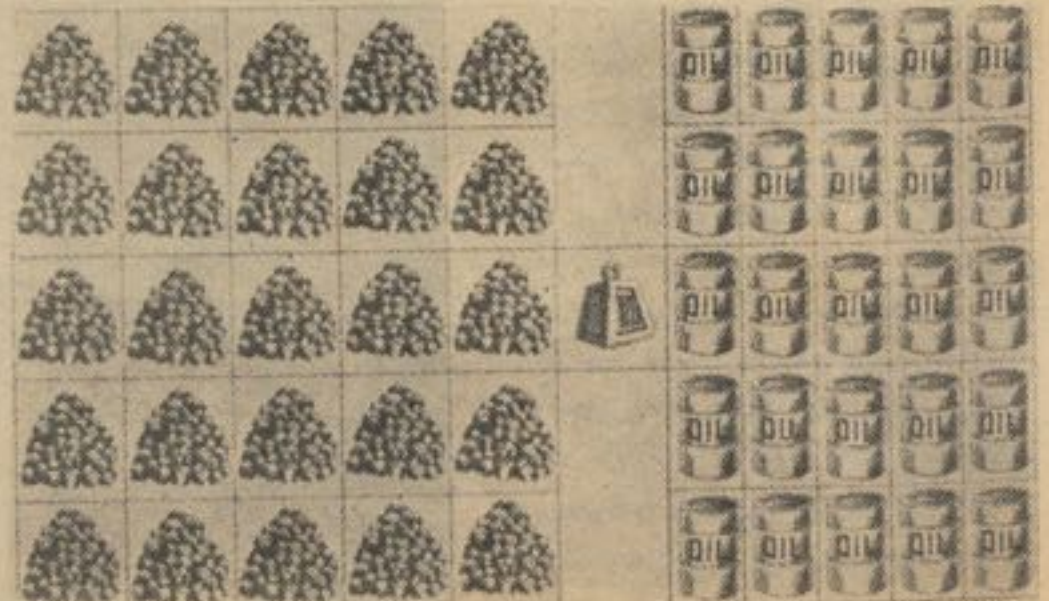
بیک عنصر را به عنصر دیگر تبدیل میکند. تجارب ادامه یافت و یک تجربه راه دیگری را باز نمود تا اینکه در سال ۱۹۳۲ گزارش داد که او فلز لیتوم را با هایدروژن بمبارد مان نموده و دو اتم جدید هلیوم را بوجود آورده است. به این ترتیب او بسادگی یک اتم را بوجود نیآورده بود، بلکه بصورت تمام یکی را به دو بخش تقسیم نموده به این ترتیب جهان اسرار آمیز اتم شکافته شد. زمانی بود که دانشمندان به آزادی تبادل، نظر میکردند و زیر فضای سالم و آرام ، دانشمندان در همجا اتم را زیر بیماردمان قرار دادند .
بقیه در صفحه ۹۲

قبل از آن روتر فورد و همکارانش درک نموده بودند که رادیواکتیو تغییر شگرفی را در سرشت یک عنصر و تبدیل آن به عنصر دیگر نشان میدهد .
در این راه نظریه انتقاد آمیز شدید و جود داشت ولی او اکنون به این امر ایمان کامل داشت. تجارب بیشتر نشان داد که اتم یورا نیوم از راه دفعه تغییر شکل به اتم سرب تبدیل میشود. یورانیم تا حدود ۴۵۰۰ میلیون سال را در بر گرفت تا به عناصر دیگر تبدیل شد. رادیوم تا حدود شش صد سال را برای تغییرش بکار دارد .

سیاره های کوچک :

را تر فورد گفت که این تجربه ثابت نمود که اتم به صورت کامل و آنطوریکه سابق فرض می شد منجمد نبوده و دارای فضای درونی می باشد. در حقیقت یک نظام شمسی کوچک درون آن بود. اتم دارای بخش منجمد «هسته» بوده و در اطراف آن الکترونها مانند سیاره هایدور آفتاب میچرخید. به همین دلیل بود که ذره الفا از ورقه طلا عبور نمود. بخش زیاد کلو له های الفا از بین هسته «آفتاب» و الکترون ها در «سیاره ها» عبور نمود . ولی یکی از ۱۰۰۰ ذره آتش شده بیرون آمد. او محاسبه نمود که

روتر فورد کشف نمود که طبیعت خودش کارهای شگفت انگیزی را انجام داده که کیمیا گران سابق در تلاش تغییر یک فلز به فلز دیگر بودند. زمین شناسان و باستان شناسان اکنون به کمک رادیواکتیو میتوانند عمر کوهها ، سنگلاخها و دیگر اشیای زمینی را معین کنند .



یک پوند یورانیم انرژی معادل ۲۵۰۰۰ پوند نفت تولید می کند.

شماره ۲۲-۲۳



چهره که بر دروه سینمای هند قرارداد:

هیما مالینی

هیما مالینی میگوید:

میخواهم در نسخه هندی فیلم ((باز دید)) همان نقشی را بازی کنم که آنگرید برگمن بازی کرده است .

بزرگی داشت. میدا نید؟ اساسا قرار بود که در فیلم لال پتھر نقشی را که من بازی کردم ، و بجنتی ما لا بازی کند و نقشی را که را که بازی کرد، نیز تن به عهده داشته باشد. سرانجام، هنگامی که نقش به من وا گذاشته شد، احساس بی اعتمادی نسبت به خودم بهم دست داد. به من گفته میشد که این نقش برای بازیگری چون من، بسیار دشوار است. درین فیلم را جکمار نقش مرد اول را بازی میکرد و همو بود که به من دل و جرات بازی بخشید.

هیما مالینی انگار پرسشی را که در دل داشتیم ، در نگاه خوانندو گفت:

«نی، من در کارم با راج به هیچ اشکالی بر نخوردم. من هنوز بازی خودم را در لال پتھر از بهترین تلاشهایم میدانم و البته در پیروز شدن این تلاشم را جکمار قسماسهم داشته است.»

حالا باید پرسید که بازیگران مرد مورد علاقه هیما کیها هستند . جواب میدهد:

« خوب، شمی کیور در فیلم انداز خیلی به من کمک کرد و من نقش خودم را درین فیلم بسیار دوست دارم. ولی بازیگران مورد پسندم هموار دیوانندو راجندر کمار بودند. یکی از وحشتناک ترین لحظه های زندگانیم هنگامی بود که در فیلم جانی میرا نام در برابر دیوانندو قرار گرفتم. دیوانندو کمک کرد که خوب بازی کنم. و چون جانی میرا نام جایزه گرفت، معلوم شد که بازی من چشمگیر بوده است. در همین فیلم بود که کارگردان مورد علاقه ام رانیز ملاقات کردم. منظوم ویجی آنند است. او آنچه را که از یک بازیگر زن میخواهد ، خوب میفهمد و به دست هم می آورد. از همین جهت است وقتی او از من دعوت کرد در فیلم تیری میری سپنی

من همواره ملاقات بازیگران سینما را ضایع وقت میدانسته ام. ضایع وقت به خاطر آنکه این گروه وقت زیادی دارند که ضایع سازند و میپندارند که شما هم خودتان را در جریان پیسوده بی رهامیتوانید کرد گذشته ازین، بازیگران سینما فکر میکنند که اگر شمارا با وعده های نادرست بازی بدهند، آوازه بیشتری نصیب شان خواهد شد. با همه اینها وعده بی که من گذاشته بودم ، مطمئن بودم که مراعات خواهد گشت و همینطور هم شد. وعده ملاقات من با هیما مالینی بود. این نکته شگفتی آور مینماید، زیرا درین هنگام هیما مالینی به خاطر بازی نقشهای دو گانه در فیلم «سیتا او رگیتا» لقب بهترین بازیگر زن را بدست آورده بود و به سختی میشد به او دست یافت . ملاقات با هیما مالینی مثل آن است که آدم به «کارول باغ» دهلی سری برزند. وقتی به اتاق او پا بگذارد، فضای هند جنوبی را مجسم مینماید و احساس میکنید که یکی از فیلمهای ایستمن کور ساختند راس را تماشا میکنید. هیما مالینی با انگلیسی مدراسی و هندی کارول باغی صحبت میکند، هیما زبان هندی را روان گویش میکند. ولی شیوه صحبتش آدم را وا میدارد که فراموش کند او یک شخصیت سینما نیست. هیما وقتی به انگلیسی سخن میزند، احساس آرامش بیشتری میکند. اگر چه درین کار به پای «جایالا لیتا» که



میتوانند آدم را در قالی که لازم است

پیدا کنند. برین اساس من برای يك نقش بسیار جا لب پیشنهادی دارم:

میخواهم نقش زن انتقامجو را در نسخه هندی فلم «باز دید» بازی کنم.

منظورم البته نقشیست که «انگریز برگمن» درین فلم بازی کرده است. این سخن از کسی که همین لحظه

از فرآورده های نخستین صحبت میکند، متناقض به نظر میرسد. ولی

این تناقض، نوعی از تناقض درونی با زیگریست که بر ذروه فلم هندی

هنکامی که در جانی میرانام بازی میکرد، استوار تر ساخته است و با فلم سینما اور گیتا پو لسازترین

بازیگر شناخته شده است. هیما بازی بیای خود ش، را می

راکه ویجنتی مالا رو شن ساخته است میباید.

نقشی را بازی کند که با رقص توام باشد. درین باره میگوید:

« همانگونه نقشی که وحیدرحمان

در فلم گاید بازی کرد. چنین نقشی

رقاصه و بازیگری را که در من نهفته است، نمودار خواهد ساخت.»

پرسیسم:

« آهنگساز مورد پسند تان کیست؟

شاید اس. دی. بر من باشد که آهنگهای فلم گاید را ساخته است؟»

جواب داد:

«نی، من آر. دی برمن را دوست

دارم»

و این البته به خاطر موضوع سن است

ولی هیما ما لینی این نکته را پنهان

میکند.

ادامه داد:

« گذشته ازین به حیث يك رقاصه

کلا سیک مدن موهن را با سرشت

کلا سیکش دوست دارم.»

بقیه در صفحه ۹۳



«خوب، لازم است نقشی خوبی باشد. اگرچه آدم به خاطر افتخار همبازی شدن با چنین بازیگرانی میتواند برخی از امتیازات را نادیده

گیرد. به همین صورت، من بسیار علاقمند که در فلمی بازی کنم که به دست هریش کیش مو کرجی کار

گردانی شده باشد. ولی بارد یگر میگویم که نقشم باید چیزی داشته

باشد و نمی خواهم که فقط ستاره فلم او باشم. میخواهم بازیگری باشم

که او ذهنم را بیدار کند. برای این کار جایزه فلم قیر تنها يك آغاز است،

نه فرجام. نقشهای ابی نیتری و لال پتمر را به خاطر آن پذیرفتم که

این نقشها بابا زیگری که در من نهفته است، جور می آمد. سری

شیدا هما نند سرید هر در مدراس، کارگردان دیگر مورد علاقه من است.

این هر دو، یعنی هریشیدا و سریدهر،

هیما خودش کدام تو جیه عقلی درین باره ندارد. تنها میگوید که

اصلا را چندر يك زیگر دوست داشته ام و از همینرو

مواقت کرده که در فلم گورا اوز کالا با او همبازی شود. شاید هیما از

آنرو را چندر کمار را ترجیح میدهد که در دهه شست وی در اوج آوازه

بود و هیما درین هنگام دو ران تا لیر پذیرای او میکند زانید.

خوب حالا باید پرسید که هیما ما لینی دربار او دلپ کمار چه فکر

میکند.

هیما میگوید:

« من سخت آرزو دارم که در فلمی بدلیپ همبازی باشم.»

پرسیسم:

« هر گونه فلمی که باشد، پروا ندارم؟»

جواب داد:

نقشی داشته باشم، پذیرفتم. درین فلم صحنه یی را به یاد دارم ویجی آنند

از من خواست به سوی یخچال بروم و برای دیوانند يك کاکولا بیارم.

فکر میکردم که این صحنه بسیار بی معنیست، ولی هنکامی که آن را

روی پرده دیدم، دریا فتم که این صحنه یکی از قدرتمندترین صحنه

های فلم است. و این خود نشان میدهد که ما چقدر به کارگردان مدیون هستیم.»

از هیما پرسیدم:

«نظر تان در باره ویجی آنند چیست؟»

جواب داد:

« خوب، میفهمید که او يك هنرمند برجسته است و من این نکته را در

فلم تیری میری سینی دیدم. در حال حاضر ویجی آنند شاید به حیث يك

بازیگر خوب هم بتواند کار کند. ولی چرا را چندر کمار اینقدر مورد علاقه هیما ما لینی قرار گرفته است؟

از: شرعی جوزجانی

ابو ریحان البیرونی

آخرین بخش



- ۳۸- مقاله فی تصفح کلام دایمی سهل الکومی ، فی الکواکب المنقضة .
- ۳۹- کتاب تکمیل صناعة التسطیح .
- ۴۰- کتاب تصور امر الفجر والشفق فی جیبة الشرق والغرب من الافق .
- ۴۱- مقاله فی استخراج الکعاب والاضطلاع بماوراء من مراتب الحساب .
- ۴۲- کتاب جدول الدقائق .
- ۴۳- کتاب امتحان الشمس .
- ۴۴- کتاب رؤیة الاهلة .
- ۴۵- کتاب جلاء الازهار فی زیج البتائی .
- ۴۶- کتاب جدول التتویم .
- ۴۷- کتاب العمل بالاسطرلاب .
- ۴۸- کتاب جمع الطرق السائرة فی معرفة اوقار الدائرة .
- ۴۹- کتاب افراد المقال فی امر الظلال .
- ۵۰- کتاب استخراج الاوتار فی السائرة بخواص المنحنی فیها .
- ۵۱- مقاله فی التحلیل والتقطیع للتعدیل .
- ۵۲- تمهید المستقر لتحقیق معنی الممر .
- ۵۳- کتاب التطبيق الی تحقیق حركة الشمس .
- ۵۴- کتاب جلاء الازهار فی زیج البتائی .
- ۵۵- کتاب کیفیة رسوم الهند فی تعلم الحساب .
- ۵۶- کتاب ترجمة مافی براهین سدھانه من طرق الحساب .
- ۵۷- کتاب الصيدلة فی الطب .
- ۵۸- کتاب استنباط باختلاف الارصاد .
- ۵۹- کتاب تجرید الصناعات والانوار .
- ۶۰- کتاب الشمس الشافیة للمقوس .
- ۶۱- کتاب فی اخبار المیضة والقراطة .
- ۶۲- کتاب التنبیه علی صناعة التتویم .
- ۶۳- کتاب المقالات والاراء والدیانات .
- ۶۴- کتاب فی المعانیب الطبیعیة والغرائب الصناعیة فی العرائم والطلسمات والنیرتجات .
- ۶۵- کتاب الارقام .
- ۶۶- کتاب تسطیح الكرة .
- ۶۷- کتاب الاطلاق .
- ۶۸- کتاب دلائل القبلة .
- ۶۹- رساله فی تمهید الاقوال .
- ۷۰- مقاله فی استعمال الاسطرلاب الکری .
- ۷۱- مقاله تلافی عوارض الزلزلة .
- ۷۲- اختصار کتاب بطلمیوس .
- ۷۳- کتاب الاطوال للفرس .
- ۷۴- کتاب المسامرة فی اخبار خوارزم .
- ۷۵- کتاب تاریخ ایام السلطان محمود و اخبار ابيه .
- ۷۶- کتاب نزهة النفوس والافکار فی خواص الموالید الثلاثة والمعادن والنبات والاحجار .
- ۷۷- علل زیج جعفر المکنی بابی معشر .
- ۷۸- البرهان المنیر فی اعمال التیسیر .
- ۷۹- تنقیح التواریخ .
- ۸۰- ابطال البهتان بایراد البرهان علی علل الخوارزمی .
- ۸۱- خیال الکسوفین عند الهند .
- ۸۲- مقاله فی مطالع قبة الارض و حالات التوابت ذات العروض .
- ۸۳- رسوم الهند .
- ۸۴- راسمات الهند .
- ۸۵- تحصیل الشعاعات بابعاد الطرق عن الساعات .
- ۸۶- مقاله فی دلالة الانسار العلویة علی الاحداث السفلیة .
- ۸۷- کتاب فی المستقر والمستودع .
- ۸۸- تقویم القبلة .
- ۸۹- استعمال دوائر السموات لاستخراج مراكز البیوت .
- ۹۰- تصحیف المنقول عن العرض والطول .
- ۹۱- منصوبات الشرب .
- ۹۲- تمهید المیزان لتقدیر الازمان .
- ۹۳- فی الارشاد الی تصحیح المبادئ علی النمو ذرات .
- ۹۴- مقاله فی الابتخار فی قدر الاشجار .
- ۶۵- التحذیر قبل التریک .
- ۹۶- شرح ابی تمام .
- ۹۷- تنویر المناهج الی تحلیل الازیاج .
- ۹۸- المسائل البلخیة فی المعنی المتعلقة بانکسار الصناعات .
- ۹۹- امر الممتحن وتمهید ابن کیسوم المفتحن .
- ۱۰۰- مقاله فی طریقة التی ابتکرها فی صل بعض الاعمال .

۱۰۱- کتاب زیج المسعودی .

ابو ریحان بیرونی با آنچه تبحر در انواع علوم و فنون و با آنچه آثار فنا پذیر علمی، دانشمندی متبحر، محقق و اطمینان و واقعگرای اندیشمندی ژرف فکر، راد مردی انسان دوست و حامی بزرگ و دوستدار صمیمی علم و دانش بود و اعتقاد داشت که آبادی و معموری مملکت به شکوفائی دانش و فنون مربوط است و سعادت بشر منجمله در دانایی او نسبت است .

در سیمای بیرونی دانشمند کبیر انسیکلو پیدیست، فلک شناس، جغرافی دان، معدن شناس، رتوگراف، مورخ و شاعر بزرگ قرون وسطای شرق مجسم گردیده است .

محققین بزرگ جهان ضمن تلاش برای یافتن دانشمندی که بتواند همپایه بیرونی باشد، او را ایره توسفین دوم، بطلمیوس و حتی لیونارد داوینچی (نقاش، فیلسوف و عالم بزرگ دوره رنسانس ایتالیا) نامیده اند. اما اساساً بر طبق قضاوت عادلانه س.پ. تولستوف خیلی بجا و منطقی خواهد بود تا

بیرونی را لیونارد داوینچی دوم نه، بلکه لیونارد داوینچی را، بیرونی دوم بنامیم (۵۷) او نسبت بدشمنان دانش و معرفت، نسبت به عرف و عادات نكوهیده و نسبت به بیعدالتی سخت خصومت میوزید و از تظاهر و ریا در ساحه دانش و قضاوتسهای قشری متکی بر تصور و سو بژکتیویسم شدیداً منفرت داشت. همیشه و در هر کجا که قدم میگذاشت، حتی در دشوار ترین لحظات زندگی در جستجوی حقیقت و واقعیت بود و عقیده داشت که اندیشه بشر میتواند تهنه ترین و بفرنجترین واقعیت هارا نیز دریابد و «بیاری حکمت، معمای راز دهر را بکشاید» .

اندیشه های طبیعی - علمی و فلسفی بیرونی در ساحه مبارزه افکار، اهمیت مترقی خاصی را حائز میباشد .

میراث علمی بی نظیر این دانامرد بزرگ شرق چنانکه شاید و باید در کشور ما شناخته نشده .

(پایان)

(۵۷) عیسی جباروف، راز خرابه های کهن، ص ۱۶۳، تاشکند ۱۹۶۸ .

حس خوشبوی

در شماره گذشته خواندید :

«ایرین» دختر بست که در شرکت عطر فروشی یک وکیل دعوی بنام زیو کار میکند وی اصرار دارد که کارش کسل کننده است و می گوید که ایستادن در پشت میز و بفروش رسانیدن عطر او را ذله ساخته است او بعد از اینکه لژ «زیو» جدا میشود بخانه رفته و لحظه ای به یکی از همصنفان خود شاگردی اش تیلفون میکند .
و گذشته هایش را بخاطر می آورد .
و اینک بقیه داستان





امروزه بده که ترا به حرف عزیزی چاست دعوت کنم
از همان عزیزی که تو خوش داری

۷۹ لازم است که درین باره فکر کنیم
چرا فردا چاست بچا فدای حرف نکنیم؟



صبح ، راستی چند بچه ایتمارا ترک می‌کنی.
دوازده و نیم بچه ... اما من می‌خواهم

۷۸



در شماره ، "مورس" با یک میخکوب می‌نویسد؟
این می از نخستین ملاقات آنها
است و بعد از سیما آوردن دانه
که همیشه یکدیگر را به بینند . اما
رژنی خوش دانه "بیک درو"
بج همیشه مدل مسگره او
محمود است که همیشه دعوت می "ژنو" را
مردی که چرا که این دختر هرات این
دارد که به ادبیت را از طرف گفته

دختر معلوم
می‌نویسد که میخکوب
بجز دیگری بگوید
آن یا نه؟
۸۱
بشار خوب ، عادت دوازده و نیم در نزدیک در دانه
عصی دکان



را؟ امروزه اجازه نداری؟

۸۰



بناطری که تو مانند همیشه هستی شاید من اشتباه کنم ...

۸۳
بی ، "ژنو" ، تو اشتباه میکنی . مدت تو در دست



"ژنو" وضع "دانه" را طور دیگری باید

۸۲
"دانه" تو طرد می‌کنی
مش ایند که این باشی . و
اینکه خواسته باشی چیزی را
از من پنهان کنی .
من خوب هستم و کلام بازی لازم ، چرا اینرا گفتی؟

"ژیلو" با این مرد عاشق با استفاده از موضع نظیر دخترخوان را در باره تاریخ ازدواجشان می‌خورد.



اگر ازت پرسن کنم که تاریخ ازدواج مان را چه وقت تعیین کنیم ، چه جواب میدی ؟
در اصل ، اولاً مرد باید این جواب را بگوید.



اگر عالی از تو پرسم ...
چه می‌پرسی ؟
۸۴

از ترس اینکه "دانا" آرزو ، خاطر نوزاد "ژیلو" از دستش می‌خواهد



دانا "منوچهر" که همیشه ترا خوبت می‌بینم
اما منوچهر چرا آن سون می‌بینم
۸۷



"ژیلو" حس می‌کند که نقشش را از دست داده است.
بعضی خانم ها بیوفیا این سبب ریزش های خانوادگی شان می‌شوند بیشتر اوقات ش
را از مردان این طرح کردن ، رفتن به خانه شما
استوران تا
سپری می‌کنند.
اگر موفقت از من بپس من از طرح می‌خ
شام کاری کنم و در وقت توخ ...
۸۶

درست شد . حالا دیگر بین من و ژیلو همه چیز تمام شد . این دیش دیگر قطعاً ادامه پیدا نمی‌کند .
او موضوع را دانست
و از من ملازمت طلب کرد .
درست کاری ام تشکری کرد .

خیلی آ عالی ایس ایند ، تو دیگر آزاد هستی ...
تو دیگر هیچکس شانی دلدادت نکرده ای درست تو را
در هر مورد کمک خرجی کرد ، چه طور ؟ باقی دارد



مردی "من غیر تربت آمده ام ، اما برای تو خبرم می‌دارم .
سر تا پا گرمی
مستم .
۸۸

چند هفته می‌گذرد ، موفقت
"دانا" بین از پیش فرقی
عقلی نرود . تا اینکه برایش
تعمیری می‌گردد .

لوژه، بیسوادۍ او ناپاکه هه ابشري ژوند تهديدوى

هغه څه چې په دې برخه کې د پرتیاوې دى او تر او سه پورې لاس ته نه دى راغلى - دا قنصا دى بوهانو - محيطيژوندونکو - فزيکي او اجتماعي پوهانو - د تجربه لرونکو سياستمدارانو او ودانو لخوا پر اختيا د طرح کوونکو متخصصانو تر منځ نژدې مرسته ده .

ددغې معنی یو څرگند خطر په لمړۍ مر حله کېښي دهغې له زیاتې اندازه نه ساده کول دي .

په دې معنی چه که دمو ضوع د زیات ساده کولو په نتیجه کېښي په دغې کره کېښي دژوند دا صلی ستونز تراکم او درنیدو خطر فو ری او عاجل وگڼو او دمخکې دکړي دحياتي منابعو څخه بېحده استسفا ده او دوام رواوشمیرو، دمخ په انکشافو هیوادو خلک به له وحشتنا کی آیندی سره مخامخ شي، ځکه چه مو ښ به له دغو محرو مواد فقر خپلو خلکوڅخه وغواړو چه دژوندانه دمحیط دساتلو په خاطر چه ډیر مخ تللو هیواد و د بېحده استفادی په نتیجه کېښي منځ ته راغلي دي، له پر مختک څخه ډډه وکړي - ښکاره ده چه دوی به ددغسې غوښتنې په اثر راویا ریږي . خوزما په عقیده ددغې مسألې مطرح کولو نه اړتیا نشته .

ځکه دا سی د لیل نشته چه دمخ په انکشافو هیوادو ډیر ضرورت وړ اقتصادي پر مختیاددوی دمحیط یانورو محیطونو دپاره د نه منلو وړ فشار متضمنه وي .

شک نشته چه دژوند د محیط ساتنه دهغو یو شمیر امتیازو نو له جملې څخه دی چه مخ په انکشاف هیوادو نه یی لری ځکه چه دوی به ډیر مخ تللو هیواد و له ترخوا او گران قیمتو تجربو څخه په استفادی سره دژوند دمحیط په باره کېښي د دوی اشتباگانی تکراری نکړي .

نتیجه به څه وي؟ نتیجه به یقیناً دانه وی چه مخ په انکشاف هیوادو نه باید له صنعتی کیدو او دتکنو لوژی خواته د منډی وهلو څخه ډډه وکړي او درکود په حال کېښي پاتی شي . د شتمنو هیوادو دخلکو دپاره آسان دی چه د تکنو -

نوزی - دعصر نه دپخوانی ښکلا د شاعرانه تخیل په شکل تعریف کړي مگر حقیقت دادی چه د فقر زیږه او چټله څیره دتکنو لوژی - دعصر نه په پخوا دوره کېښي په هیڅوچه ښکلی به وه چه په اوسنی شتمنه نړۍ کېښي وغواړي دهغې دپاره شا عرانه خوږونو جوړ کړي .

دصنعتی کیدو نه پخوا دو ره د زیاترو خلکو دپاره د فقر، بېوزلی او ناروغۍ نه پرته بل څه نه درلو ده اوڅوک نه غواړي چه هغې دو ری ته ور وگرځي .

هر څوک چه ددغه حقیقت په باره کېښي شکمن وي، په پیرته پا تی یا مخ په انکشاف فو پرا خو هیوادو کېښي دبد بختۍ او فقر کر کجسته څیره په ښه و جه لیدلای شي، ځکه دغه محرو میت د بشري ژوند د هر معقول مقیاس سره وحشت راوستونکی دی . په دی ډول دتعجب وړ به نه وی چه وینو یاواورو هغه کسان چه ډیر مختک له ټو لوښیگنو گټور دی - غواړي چه اقتصادي پر مختک دی وځنویږي یاورو شي . مگر مخ په انکشاف هیوادونه کولای شي په آسانی او لږو پیسو سره دخپلو صنایعو بنسټ داسی کیردی چه دژوند په محیط بانندی دزیان رسولو څخه مخنیوی و کړي او د پر مخ تللو هیواد و دهغې ورځی سره مخامخ نشي چه نن ورځ دژوندا نه دمحیط دناخوالی څخه په رنځ کېښي دی .

نوی تکنو لوژی چمتو ده . په جهانی بانک کېښي ز مونسږ تجربی دغه نظریه تادیید وی . بېوزلی هیواد ونه کولای شي چه د محیط دککرتیا سره د مبارزی دپاره له مختلفو او ورځ په ورځ زیاتیدونکو تکنو لوژیو څخه استفاده و کړي . دغه تکنو لوژی په ډیرو پخوانیو مرا حلو کېښي ډیر مخ تللو هیوادو په بر څه شویدی که نه ددوی دژوند محیط به پاک پاتی وای اوداد پر مخ تلسو هیوادو امتیاز دی . دغه تکنو لوژی خپلی از مو ینی ورکړیدی او اغیزه ناکي دی . مثلا دلندن دآسمان هوا نسبت ۱۵ پخوانیو کلو ته له نوی تکنولوژی څخه داستفادی به نتیجه

کېښي پاکه شویده ځکه چه په سلو کېښي اته لوگي لږ تولید پړی او په سلو کېښي څلویښت دسلفراوکساید بکېښي کم شویدی او په نتیجه کېښي په زمی کېښي دلر دوړانگو دخلیدو وخت دوه چنده گرځیدلی دی . دغه ټولی پر مختیاوی د ۱۹۵۶ کال د «پاکي هوا» ډیور پر مخ تللی قانون له وضع کولو څخه وروسته لاس ته راغلی دی چه دلندن دخلکو دهریوتن دپاره په کال کېښي یوازی ۳۵ سنټه لگښت لری . مگر که دککرتیا ضد د دغې مبارزی پټو او غیر مستقیمو نتیجو ته متوجه شو او په نظر کېښي وتیسو چه څومره ناروغۍ اوناړامۍ یی له منځه وړي ده او که د ۱۹۵۲ کال در ککرتیا او ویروونکی لوگي خاطره په یاد راوړو چه دهغه په نتیجه کېښي ۴۰۰۰ تنه مړه شول - هغه وخت به ددغو اقداماتو په اهمیت وپوهیږو .

له هغې نیټې وروسته یعنی له هغه وخته چه دککرتیا په ضد یو قانون تصویب شو، په انکلستان کېښي دسیندونو دپاک ساتلو په برخه کېښي ډیر پراخ او کلک اقدامات شوی او په سیندو نو کېښي دکثافتاتو دتو یولو مساله تر کلکی خاړسې لاندی راغلی ده . په تیرو ولسو کلو کېښي دلندن نه دباندی دتایمز دسیند ۵۰ کیلو متره واټن په اوږدو کېښي یوکب هم نه پیدا کیده مگر پروسږ کال په دغو اوږدو کېښي ۴۰ ډو له کبان پیدا شوی دی .

شتمن او پر مخ تللی هیوادو نه دژوندانه دمحیط دپاک ساتلو دپاره نوی تکنالوژی کشفو لو ته دوام ورکوي او ډیر ورباندی کلک ولاړدی په دی صورت کېښي مخ په انکشاف هیوادو نه کولای شي دخپل محیط دښه ساتلو د پاره له دغو نورو - تکنا لوژیو څخه استفاده و کړي . مگر ز مونږ اندیښنه له دی څخه چه ښایي خپلو دوو گونو هد فونو یعنی هم دمخ په انکشافو هیوادو د پر مختیا سره مرسته او هم دژوندانه دمحیط دساتلو په لاره کېښي رسیدو ته بریالی نشو، دتکنو لوژی له کمزورتیا څخه سر چینه اخلی بلکه زمونږ اندیښنه دسیاسی او اجتماعی ارادی دشتوالی یا کموری له مخی ده .

داکره په مونږ ټولو پوری اړه لری دژوندانه د محیط موضوع د بشر ټول وگړی دهیوادونو په اړ یکی پو غولی اودی ته یی متوجه کړیدی چه بشري ټولنه په یوه توغندی کېښي چه دمخکې کره نو میری، د سفر په حال کېښي دی . دمسافرا نو له څلورو څخه یوه برخه دهو ساینی اوآرامۍ وسایل لری او نوری دري بر ځی یی په نا مساعده وضع کېښي تیرو ی . دغسی بیړی یقیناًښه سفر په مخکېښي نه لری، په تیره بیا هغه وخت چه ددریمی درجی مسافران و پوهیږي داسی وسایل شته چه کیدای شي له هغو څخه دټولو دژوند دښه کیدو دپاره استفاده و شي .

آیا په مو ښ کېښي دو مره سیاسی او اجتماعی پوه پیدا شویده چه دټولو مسافرانو دژوندا نه شرایطو ته پا ملر نه و کړو او ددوی د پرمختک دپاره زیاته مرسته و کاندو . او دتجارت او گمرکی تعریفو دتوپیر غوښتنی موانع له منځه یو سو؟ دغه ډول موانع دواړو خواو ته دکټی د رسیدو اودنسبی امتیاز داصل دعملی کیدو مخنیوی سبب گړزی . عدالت اوشخصی گټه دواړه په عاقلانه توگه دا ایجابوی چه مونږ دپرانستلو لار په مخکېښي وپیسو او وختو نو مانع له منځه یو سو، نه داچه هغه ښی له کوم عقلانی دلیل څخه وټرو او یا دملا تر او محدود وافتکارو او عقایدو دپه لاس کېښي لرلو په عنوان دهغو مانع و گرځو .

په دی خبره باید تردید ونلرو چه بهای او شتمن هیوادو نه کولای شي دژوندانه دمحیط دساتلو د پاره دزیات لگښت د مبارزی د دوام په ضمن کېښي دبیوزلو هیوادو سره هم د دوی د چټکی ودی او پر مختیا دپاره مرسته وکړي ځکه تروروستی لس کلنسی دوری پوری به ددوی غیر ملی تولید له یو زر ملیارد ډالر وڅخه هم زیات شي .

دغه غوښتنه چه پر مخ تللی او شتمن هیوادو نه نشي کولای بېوزلو هیواد و ته خپلی مرستی په سلو کېښي له ۳۵۰ څخه تر .

پاتی په ۸۸ مخ کی

عسره مطلبها

سهر بانی انتونی کوسین



در میان هنر مندان سینما کسی در مهربانی و عطف بیای انتونی کونین نمیرسد ، او نه تنها به انسانها بلکه حتی به حیوانات علاقه دارد چنانچه یکروز بخانه یکی از دوستان خود رفت و در آنجا مشاهده کرد که سگ پشما لوی دو ستش مریض است . او آنقدر نا را حست شد که خوردن و نوشیدن را فراموش کرده فوراً سگ دوست خود را برداشته برای معالجه نزد ترنر برد . چون روز رخصتی بود اکثر ترنرها به محل کار خود نبودند عا قسبت انتونی کونین یکی از ترنرها را در تفریحگاهی پیدا کرده او را وادار ساخت تا آن سگ را معاینه کند . بعد از آن روز تا موقعی که آن سگ بکلی خوب شد او هر روز یا بدیدن آن سگ میرفت و یا تلفونی از او خبر میگرفت .



پول نیومن هنر پیشه معروف سینما این مطلب را در کتابچه خاطرات خود یاد داشت کرده بود :

« روزی خسته و مانده از کار بخانه خود برگشتم در استدیو سرم بدرد آمده بود و میخواستم چند ساعتی استراحت کنم . در فیلم نقشی را بازی میکردم که اجباراً تغییراتی در فیافه ام داده بودم و من همانطور گرم شده و با مکیاز بخانه رفتم چون حوصله نداشتم در استدیو برای پاک کردن سروصورتم انتظار بکشم دم دروازه منزلم و قتی از موتور پائین شدم دیدم دختری انتظار مرا میکشد ، اتفاقاً دختر مرا شناخت و چون دید «بخانه پول نیومن» داخل میشوم گفت :

- آقا بدیدن پول نیومن میروید؟

- بلی خانم .

- پس لطفاً از قول من سلام بگوئید و در ضمن این پست کارت تبریکی را بخاطر مو فقیته فیلم اخیرش بسوی بد هید .

من پست کارت را گرفتم و بدرون خانه رفتم ، بعد با عجله در پست کارت می اینطور نوشتم : « دختر عزیزم ... آنکه پست کارت را از تو گرفتم خود پل نیومن بود ... از احساسات نیکت تشکر ایسن پوست کارت را از طرف من بپذیر ... پل نیومن ... »

پران از میدان بدر نشد

پیری چیز یست که اکثر هنرپیشگان را از میدان بدر میکند ، در سینمای هند هنر مندانی که سن و سال شان زیاد میشود دو مو قف دارند ، یا اینکه بکلی سینما و هنرپیشگی را رها میکنند و یا در نقش هایی ظاهر میشوند که سن شان اقتضامیکند ، بطور مثال شیا ما که يك وقتی هیروئین فیلم ها بود ، اکنون نقش های مادر و یازنان پیر را بعهده میگیرد .

همچنان آشوک کمار و پریمات بهارت بهوش در همین مو قف قرار دارند با اینهمه این هنر پیشه ها بسیار کم در فیلم ها ظاهر میشوند . اما بازار پران مانند سابق گرم است ، تنها پیری او را از جست خیز انداخته ، برخلاف فلمهای دوران جوانیش که بیشتر نقش های منفی و پر زور خورد را بازی می کرد حالا پران نقش های آرام مثبت و بدون خیز و جست را بازی میکند ، پران در میان هنر پیشه ها محبوبیت زیاد دارد ، فلمسازان و همکارانش احترام خاصی بوی دارند .

طوریکه از نشریه های سینمای هند بر می آید پران چندین قرارداد دیگر بسته و در فیلم هایی که هنوز کار فلمبرداری آن آغاز نشده برای ایفای نقش های متعدد در نظر گرفته شده است .



پر و همایلی

میلن دو مو نژو در فلم ...

میلن اخیراً تصمیم گرفته در يك فلم کمیدی بازی کند ، این فلم کمیدی



را فرانسه و ایتالیا بصورت مشترک میسازند . خوبست این آشوبگر طنز را در فلم کمیدی اش هم ببینیم یکی از ستاره های سینما که رقابتی با میلن دو مونژو دارد ، از روی طعنه گفته است : سگس در کمیدی چه بدرد میخورد دو مونژو که چیزی جز يك اندام زیبا ندارد ، در فلم کمیدی هم ناچار است همان اندام زیبا را برخ مردم بکشد و گر نه بازی کمیدی بختگی و مهارت می- خواهد که دو مونژو فاقد آنست ... صرف نظر از این قضاوت پر از حسادت و رقابت آمیز همه منتظرند این فلم کمیدی تهیه شود .

کوت. دلچسپ. خواندنی

از ظرافتکارهای شعرا و نویسندگان

دندان خربوزه

معروف است که در آوان کود کی امیر خسرو دهلوی شاعر، موسیقی دان و صوفی شهیر یکی از دوستان پدرش از او خواهش کرد چنان یک دو بیت (رباعی) بسراید که متضمن کلمات (مور بیضه، خربوزه و تیسر) باشد.

امیر خسرو دهلوی فی البدیهه این رباعی را سرود که بسیار ظریف است:

هر موی که در دوزلف آن خوش صنم است صد بیضه عنبرین بر آن موی ضم است چون تیر بدان راست دلش را، زیرا چون خربوزه دندانش درون شکم است

قربانیان مود

مدموی د راز اروپا سلمانی های کلکته را به شدت متضرر ساخته است. طبق راپور اسوشیتید پرس عده ای زیاد سلمانی ها بخاطر کساد بازار دکان هارا بسته و دست به تظاهر زدند. تا به این وسیله جلب توجه نموده و اگر بتوانند بازار کار شان را و باره گرم بسازند

عکس جالب



در سایه لرزان عمری که گذشت ؟

مسابقه شطرنج در زیر دریا

اولین مسابقه جهانی شطرنج زیر آبی بتازگی در سیدنی استرالیا یادایز گردید. در این تورنمنت هر زده نفر شرکت نموده و پس از مسابقه های های هیجان انگیز وارن پولیس، از از استرالیا برنده شناخته شد. جا لبتترین نکته مسابقه این مساله بود که پنج مخزن اکسیژن فقط برای یک ساعت میتواندست کاربرد دهد. به همین لحاظ مسابقه دهنده حد اکثر تلاش مینمود تا در همین مدت کوتاه بر حریف غالب آمده و او را از میدان بدر ببرد و در غیر تجدید مخزن اکسیژن ممکن نبوده و شرکت کنند خود بخود از میدان نبرد بیرون میرفت.



ارقام تاثر آور

ار قامیکه درد سامبر گذ شته از طرف انستیتوت جنایت شناسی در اللبناخ آلمان نشر شد نشان میدهد که از هر چهار خانواده آلمان غربی یک خانواده آن در سال گذ شته مورد دستبرد دزدان قرار گرفته است. اکنون معلوم شده که طی سال گذشته افزایش جنایت رقم هجده فیصد رانشان میدهد.



شرایط گرایه نشین

پدرم خانه اشرا بگرایه میگذارد و مراجعان به تیلفون من مراجعه میکنند. همه حال توقعات مراجعان بعضاً دلچسپ، بعضاً عجیب و بعضاً غصب انگیزه است. ولی یکی از آن میان پیشنهاد خند داری دارد که بیان میکنم:

زنک بصدا آمد. گوشک را برداشتم و گفتم: «ولی، بفرمایید! ناشناس گفت: «خانه را شما بگرایه میدهند؟»

گفتم: «خوب، اینطور تصور کنید... آیا فرمایشی داشتید؟»

گفت: «آغا جان، من میخواهم خانهای را بگرایه بگیرم که آنقدر بزرگ باشد که خانم در اثر کارهای زیاد «جمع و غنند» فرست رفتن به خانه مادرش را نداشته باشد...»

و بقدری کوچک باشد که خشویم نتواند با ما زندگی کند... آیا خانه شما اینن شرایط را دارد؟»

هنر زن داری!

مهربان میگویند: «از هنرهای زناشوهری یکی آنست که خانم صاحبه را بقدری نوازش کند که اصلا علت جدالی را که آغاز کرده است، فراموش کند... کسانی که این هنر را میدانند، در رشته زنا شوهری واقعا دیپلومات هستند!»

دگور خستگی!!

بیادم می آید یکروز دو پایان ها «در یکی از ممالک خارج» بسیار خسته شده بودم. بقدریکه خواب سنگینم ربود... نمیدانم در چه ساعتی، باثر صدا هابیکه در رهرو بلند شده بود، از خواب بیدار شدم. هر چند منظر ماندم، صدا ها فرو نه نشست، بالاخره تیلفون را برداشته، به مامور موظف هتل شکایت کردم. مامور بکمال ادب گفت: «تأسف میکنم آقا، ولی من نمیتوانم مامورین اطفاییه را توصیه کنم که آهسته تر اجرای وظیفه کنند!»

از عجایب جنس لطیف!

این ویژگی، از دلچسپ ترین ویژگی های روز بشمار میرود: «زنان همیشه بغود زحمات باور نکردنی و فوق العاده را میدهند تا شوهری بیگفت آورند، ولی کمترین و ناچیز ترین زحماتی نمیکشند تا آن شوهر بدبخت را بغود نگهدارند!!»



خانم دلسوز!

پیکار من

سهمساک جوانان افغان

جوان گردوستان ملت و کشور نمیشد
 نمیزید زند لاف جوانی آنکه لب تشنه
 نمیشاید که درخیل جوانانش جوان گویی
 جوان را دوری پر افتخار حفظ ننگ و نام
 جوان در حفظ خالک خود بیگانه و خون گند بازی
 گوارا و حلاوت بخش چون آب دم شمشیر
 جوان را در نظر ظل همایون همابرسر
 جوان چون باد، کوه دشت پیماید بروز چنگ
 جوان را سرخ روی نزدیکم اکنون و آینده
 جوان در خدمت مام وطن جان میکند قربان
 سریمغز او شایسته اسیر نمیشد
 بغون دشمنان ملک چون خنجر نمیشد
 جوان گراز صمیم دل وطن پرورد نمیشد
 غمی از جان و تن، اندیشه بی از سر نمیشد
 که حفظ خالک تنها ذمت عسکر نمیشد
 بکام جان نثاران وطن گسوتر نمیشد
 ز قدر سایه شمشیر افزوتر نمیشد
 اسیر راحت و دلدادگی بستر نمیشد
 ز خون دشمن خود ریختن بهتر نمیشد
 که روز خوش نصیب طفل بی مادر نمیشد
 خلیل از پیر غیر تمند و جندانم این تلقین
 که شمشیر جوان را غیر خون جوهر نمیشد

محمد ابراهیم خلیل

آزادی از نگاه صاحب نظران

- من ، آزادی را به هر شکلی که باشد، دوست میدارم ، لیکن آزادی همگانی را .
«ناپلیون»
- مردم را باید برای حفظ آزادی ، تعلیم داد .
«کارنو»
- تمام کشمکش ها و تحمل آلام و مشقات انسانی درین دنیا ، برای آزادیست .
«کارایل»
- یک ساعت زندگی با افتخار و شکوه ، به یک قرن گمنام زیستن ، می ارزد .
«والتر اسکات»
- فقط کسانی شکست میخورند که تلاش و مبارزه نکرده اند .
«بیلی آلدولج»
- آینده ، متعلق به کسانی است که در آرزوی آن هستند و به آن ایمان دارد .
«کمال اتاتورک»
- فتح و ظفر ، بگسانی تعلق دارد که بیش از دیگران ، استقامت دارند .
«ناپلیون»
- برای مردی که اراده دارد، هیچکاری ، امکان ناپذیر نیست .
«میرا بوا»
- اگر انسان ، در زندگی، همچون کسی رفتار کند که بزرگمی ، ایمان دارد، شایسته تر و سعادت مند تر خواهد بود .
«توماس مان»

از: ناصر شهوری

شکوه جاودان

وطن ای وطن ! تو بیشت ما ، تو بیشت مهر و صفای ما
 تو شکوه ما، تو جلال ما، تو امید ما تو جوی ما
 دل و جان ما، بقدای تو، بقدای آب و هوای تو
 که تو بچستی ، که تو شوکتی ، که تو نعمتی ، ذریای ما
 همه هست پادشاه مهر تو، همه اختران سپهر تو
 تویی آرزوی دل همه ، ز تو شور و عشق و نوای ما
 دل سنگهای تو پر شور ، دل آبهای تو پر کبر
 دل کشت های تو پر مهر ، تو نمود ما ، تو نمای ما
 ز صفای آب و هوای تو، شده تازه جسم و روان ما
 ز فضای آب و هوای تو ، شده زنده عشق و هوای ما
 وطن ای زمان تو، مفتخر، زن و مرد و پیر و جوان ما
 وطن ای زفر تو سوخته سر، به سپهر، سرد لوی ما
 وطن ای وطن ! بخدا قسم، تویی عزیزتری ز جان
 که بدامن تو گرفته جا، سرو پیکر شهیدای ما
 شهیدای ما، که براه تو ، بی حفظ حشمت و جواد تو :
 - به نثار کردن جان و تن، شده اند راهنمای ما
 وطن ای شکوه تو جاودان ! وطن ای سرود تو بر زبان
 وطن ای نثار تو هر زمان ، دل پر ز مهر و وفای ما
 همه درزه تو نهاده سر، همه دامن از تو پراز کبر
 همه مهره تو دای ما، همه حافظ تو سوختای ما

به آغاز ده ای که در وصف جمهوریت شعر سروده و سنگ «ستمکشان» را بر سینه کوبیده

است ۱

خاصیت آیینیه

آنکس که با اهل وطن بس گینه دیرینه دارد
 سنگ ستمکش میزند، بر سینه ظالم زاده ای باز
 مضمون خدمت بر لب و لفظ صداقت بر زبانش
 فردای جمهوری رسید و غافل است از حالت خود
 باللعجب، گر این زمانش مهربو وطن در سینه دارد
 اکنون که فی سرینجه و بال و پر پارینه دارد
 فکری خیاقت بر سر و دوشینه کوه گینه دارد
 مستی که در سر آتشی از باغ دوشینه دارد
 بیدار گمرایزیک تگرگز داد میراند سخن ها
 زربوش پرتز و برحالا خرغه بشمینه دارد
 از مژده جمهوریت امیدوارو شادمان است: آنکس که برگ آبله، در جامه صد هائینه دارد
 نی آن ستمگر زاده ای در ناز و نعمت باشناور
 نی آنکه چون گمگم گرسنه خصلت دیرینه دارد

بشپان نشاید داشتن جنس زیار از بر خرغه

تاریخ رسوا میکند، خاصیت آینه دارن

کابل - ۲۹ - اسد - ۵۲ - غلام ربانی «دیوانه»

آنکه با شتر
 من ز کرم و مخموت که یافلا باش
 هر چه بیشتر ز قید ناکس آنکه باش
 پیش پای این آنکس چه بریزم خشم
 ز سر ز مقصود کلنجار مجرمت باش
 چه نغمه که راه تر بر آید ند
 مان شود همه از زبانه باش
 در اسارت کجاست که شترت
 با هر غمها که آنکه شترت باش
 کز باغ گلها هر پیشتر دشمنان من
 تا بخورد شکنت سخت چه لیل باش
 کز طرز لرم چیک شرم چو شتر
 با جان گمراه عنایت دین باش
 تا جانت پایندست آنکه باش
 تا زمین گمراه باش درین آبل باش
 فکرت انگور بر طرز خوار پسند از عدل
 خانان دستیشتر که کند از نیا باش
 کابل - ۱۳۵۰

و دریا میخندد!



بود نبود يك آدم بود ، نام این آدم «میرزاگل» بود . به طور گویا «میرزا» می گفتندش . «میرزا» همه گونه آدم های دیگر بود و هم نبود . او از خود چیز های داشت که دیگران نداشتند ، دیگران چیز های داشتند که او نداشت . قدش میان و اندامش لاغر بود . در تصرفهای زندگی اش ، گام می برداشت ، گفتم در تصرف های زندگی ، خودش این را می گفت . وقتی ازش می پرسیدی ، چند سال داری ؟ می گفت :

- در تصرفهای زندگی ام گام می بردارم .
بعدها زرف می کشید و ادامه میداد :
- بیش از سه دهه عمرم سپیده گزشت
همه اش رنج ، همه اش درد و همه اش غم ...
گاهی که از او می پرسیدند :
- از چه میدانی که در تصرف های عمرت گام می برداری ؟
پاسخ میداد :
- از گورستانها .
- از گورستانها چطور ؟
خاموش می ماند و پس از لحظه ها می گفت :

- این يك راز است ، راز ...
کلمه «راز» به شنوندگان جالب بود . هرکسی که میخواست به این راز پی ببرد ، «میرزا» برایش خاطر نشان می نمود :
- پی بردن به این راز ، خرج کار دارد و فرصت می خواهد . می توانی میبانی ؟
اگر او می گفت :
- آری .

آنگاه روزی را معین می کرد و در روز موعود با او به گردش می پرداخت :
پس سخن در کوچه ها و پس کوچه های شهر گفته چکر می زدند . از دکانهای «چارسو» خوردنی هایی می خریدند . در سموار ها «چایتنکی» می خوردند ، تصویر های رنگارنگ زنان زیبارو و ستاره های سینمای هندی را که به دیوار های دود زده کافه ها آویخته بودند تماشا می کردند ، ریکارد های هندی می شنیدند و جای سبز فرمایشی هیل دار و جوش دادگی می نوشیدند ...

وقتی همه تاریخ کوچه های کوچ و بیچ شهر گفته را تک و بی می کردند و از بالای تمام دیوار های شکسته و کاهگلی خانه های دامنه «کوه شیر دروازه» می گذشتند می آمدند به «سرجوک» لختی در آنجا به تماشا ... می پرداختند و بعد بسوی کوچه «گاه فروشی» گام می برداشتند تمامی رسیدند در پشت دیوار های «مسجد پل خشتی» آنجایی که خوراکی های پسمانده و ارزان قیمت را می فروشتند . در آنجا به گوشه ای می نشستند و خاموشانه نظاره میکردند ...

با و تیر شد ؟ ککک ...
کاروان زمان آمده است آمده پیش می رفت و «میرزا» از دریچه دنیای خود به جهان دیگران نگاه می کرد ... گاهی از همزه اش می پرسید :
- می بینی ؟
- چی را ؟
آنگاه که او می گفت :
- چی را ؟
اوقات «میرزا» تلخ می شد ، می خواست سرش فریاد بزند ولی حوصله می کرد ، قهقروش را می خورد و باز خاموش می ماند . پس از لختی بار دیگر می پرسید :
- می شنوی ؟
- چی را ؟

«میرزا» بانگاه های تند تند به سوی او می دید و می گفت :
- لاجول والله ، باز می گوید چی را ؟
همه اش لبخند می زد و می گفت :
- چرا قهر می شوی ، مطلب را توضیح کن .

«میرزا» از جایش برخاست ، سرش را تکان داد و زمزمه کرد :
- توضیح ... توضیح ... دیوانه شدم از دست این قدر توضیح ...
آیا چیز هایی را که در برابر چشمهایت قرار دارد نمی بینی ؟ آیا گفتگو های که در پیرامونت جریان دارد نمی شنوی ؟
همه اش می خواست چیزی بگوید ولی «میرزا» به وی فرصت نداده گفت :

- فهمیدم ، فهمیدم ، حاجت به گفتن ندارد .
- چرا فهمیدی ؟
- همین ، همین !
- همین ، همین که باز توضیح می خواهی .
- خب چطور ؟ بدون توضیح کس چیزی را می فهمد .

«میرزا» دستش را به بازوی او حلقه نمود ، و با لحنی کشاله دار گفت :
- بلی ... بلی ... بلی ...
لحظه ای بی سخن ماند ، بعد به دقت در پیرامونش نظر انداخت و آنگاه کمپ هایش را از سر گرفت :

- بلی هستند کسانی که نه تنها بدون توضیح چیز هایی را می فهمند بلکه توضیح آنان را مفسوس می سازد ...
بادست در پشت همزه اش تپ تپ زده ادامه داد :
- باور کنید ، که همین طور است ، بخدا قسم ، باور کنید !

- همزه اش که باشگفتی وی را می دید ، تبسم کنان گفت :
- راست است ، درست است ، باور کردم ، باور کردم .
- حالا که باور کردی ، پس بیا اینجا را ترک کنیم .
- به کدام سو برویم ؟
- شما خود می خواهید به يك راز پی ببرید ، همین طور نیست ؟
- همین طور است .
- پس باید اطاعت کنید .
- اطاعت می کنم .

در مناره «مسجد پل خشتی» آذان نماز پیشین طنین انداز گردید . نمازگزاران بیخیال داخل مسجد می شدند . آن دو از راه درون «سرای های تجارتنی» به سوی مندی روان گردیدند . باز «میرزا» از همزه اش پرسید :

- می شنوی ؟
- چی را ؟
- باز گفتی چی را ؟
- باید گفت که بلی می شنوم .
- از هر سو سرو صدا بالاست ، من چه میدانم که مطلب شما کدام است .
«میرزا» از بازوی او گرفت و ایستادش کرد . سپس برایش گفت :

- گوش کن ، خوب گوش کن ، آیا از میان این همه سرو صدا يك آواز بر جسته را نمی شنوی ؟
- مثلیکه آواز دهل و سرنای «مرستون تیاتر» را می شنوی .

- بلی بلی همین را می گویم ، همین را .
آندو پس از گردش در بازار ها و سرای های «مندی» به چوکی های ردیف اول «مرستون تیاتر» تکیه زدند . سالون «تیاتر» از تماشاچی پر بود . نمایش طبق معمول با رقص دسته جمعی دختران آغاز گردید .

این دختران هر یکی در میان تماشاچیان ، علاقمندانی داشتند . علاقه مندان با اشپلاقها نعره کشیدن ها و سرو صدای گوش خراش علاقه شانرا ابراز میداشتند . هنگامیکه رقص به آخر می رسید و پرده پاتین می آمد هر یکی از تماشاچیان بانی صبری منتظر رقص یگانه دختر مورد علاقه اش بود . وقتی پرده بالا می رفت و در آن سوی پرده هنرمندان می تپیدند تا یک موضوع انتباهی را نمایش دهند اعترافات تماشاچیان سالون را به سر می برد داشت . از هر سو سرو صدا بالا بود :
- گمش کن این کار روانی هارا ، رقص رقص !

در جریان نمایش «اناسر» ظاهر می شد و به تصریح می پرداخت . ولی نه تنها کسی نصیحت را نمی شنید بلکه مسخره اش میکردند و «اناسر» هم از روی ستیز به فحش و ناسزا می پرداخت . تماشاچیان هم در پاسخ کوتاهی نمی کردند . سر انجام گپ به رسوا نمی کشید و در نتیجه «اناسر» می باخت . در هنگام رقص باز اشپلاقها ، نعره کشیدن ها ، گپها و حرکات «جالب» تماشاچیان ، نمایش دلچسپی را بوجود می آورد .

در این حالت ، حال «میرزا» هم جالب بود . او چنان غرق تماشا می شد ، تماشاچیان بود مثلیکه صحنه در آنسو باشد . همزه اش به او گفت :
- چرا تماشا نمی کنی ؟
- چطور تماشا نمی کنم ، می بینی که تماشا می کنم .
- چه قسم تماشا می کنی صحنه در برابر ما قرار دارد و خودت در پشت سرمی بینی .
«میرزا» بق می خندید و در میان خنده هایش می گفت :
- من ... من ... من ... معر و معیت هارا تماشا می کنم .



- میدانم ، میدانم ، باز توضیح میخواهی ، مگر من دیگر وقت ندارم باور کنید که وقت ندارم ...!

روزهای بعد در حلقه دوستان آوازه شد که «میرزا» هم شده است . هر یکی باشگفتی از همدگر این خبر را می شنیدند و با خود زمزمه می کردند :
- بیچاره «میرزا» ...

وبعد خاطره های او را بیاد می آوردند :
- عجیب آدمی بود . همواره گاهگاهی میگفت که روزی از میان این همه غم حاجان بی سرو صدا و چنان بی خبر خواهم رفت که به آسانی کسی نتواند رد پای مرا بیابد و آخر هم چنان کرد ...

«میرزا» همیشه میگفت :
- انسان يك موجود خیلی بفرنج است ، شناختن او گاری بسی دشوار است ، آری بسی دشوار !

وقتی ازش می پرسیدی از چه زیاد رنج می بری ، پس از تفکری می گفت :
بقیه در صفحه ۹۳

از کوره راه های میان گورستانهای «شهدای صالحین» به سوی شهر گام بر میداشتند .
«میرزا» باهمراه اش می گفت :

- میدانی که شام غریبان ، عصر زندانیان و صبح یتیمان بسی تاثر انگیز است ؟
- نه نمی دانم .

- بساز دوباره اش بیندیش ، وقتی خوب زرف بیندیشی ، می توانی بدانی ، آری ... آری ... انشاء الله که میتوانی ...

بار دگر خاموشی حکم فرما شد . هر یکی درگشتی خیال خود نشست و در دریای چرت هایش شناور گردید .

آمدند آمدند تا که به دل شهر رسیدند . به گف دستش نگر بست . نگر بست و نگر بست .
وبعد خدا حافظ گفته از هم سفرش فود شد .
اواز دنبالش صدا زد :

- یک کمی صبر کنید ، یک کمی ، دوباره راز چیزی می بوسم ، دوباره راز ...
«میرزا» در حالیکه همان طور روان بود

گفت :

- چه خوب می شده که کابل را مندوی زندگانی ، مندوی آدمها نام می نهادند ...

بعد آن دو خود را در میان گورستانهای «قول آبچکان» یافتند ، هر کس که سنگی نوشته دار را که «میرزا» می دید به همراه اش می گفت :
- بخوان .

وقتی او می خواند بعد می پرسید :
- در چند سالگی مرده است ؟

همین گونه هر قبری که لوحه سنگ نوشته دار می داشت میخواندش و از آنانیکه بر سر گورستان های اقارب شان یاد و بود و دنا آمده بودند می پرسید :

- اینها به چند سالگی مرحوم شده بودند؟
پاسخ آنان را درگف دستش یاد داشت می نمود .

همین طور از «قول آبچکان» به «دامنه علی آباد» زیارت سخی» آمده و از آنجا به «شهدای صالحین» رفتند .

شام نزدیک می شد . آنان آهسته آهسته

این را بگفت و از جایش بر خاست . همراه اش اعتراض کنان پرسید :

- هنوز نهایش به آخر نرسیده است میخواهی بکجا بروی ؟
«میرزا» در حالیکه از بازوی او می کشید گفت :

- کافست ... کافست برو که برویم . همراه اش تردد داشت ؟ «میرزا» برایش گفت :

- نباید فراموش کنی ، تو گفته بودی که اطاعت می کنی .

ساعت های بعد ، آن دو در «شهر نو» بودند . تمام سوراخ های فرعی را زیر پا نمودند در اکثر هتلها و رستوران های عالی سر زده حلقی ترک کردند و ناگهان سرحد شان به آخرین منزل هتل «انترگانتی ننتل» رسید . از آنجا «شهر کابل» بطوری دیده میشد . «میرزا» گاهی در پشت این پنجره و گاهی در پشت آن پنجره قرار می گرفت . او به مرغی میماند که از لابلای میله های قفسش بیرون را تماشا کند . پس از اینکه از تمام پنجره های بیرون را نگاه کرد به همراه اش گفت :

شده
بیعت
د و
نزا
تاهی
کی
هنگام
کپها
چسبی
بود.
بود
اش
که
را بر ما
هایش
تماشا

استقلاله

حمزه شينواری

خاور يزی

له په كعبه كښی نه بت خانه كښی
له په زمزم كښی نه میخانه كښی
نه می په زپه كښی نه په لیمو كښی
خوشی طلب كړم په ویرانه كښی

نهی ملك كړه نه می خیران كړه
نه می یول عشق كړه نه می عصیان كړه
زه مسلمان یم او سطر می خویش دی
زما خالقه ما خو انسان كړه

سراو مال موشه قربان په آزادی
هوا باد دی داجهان په آزادی
آزادی ده چه گامونه ، ملتونه
یوله بله دسیالی کوی کارونه
آزادی کښی بلبان دباغ په گلو
خان گری سترې هر سحر په چغیدلو
ستا په مینه خیلواکمی او استقلاله
زیر زلمی شو تیر له سراو هم له ماله
دمیوند د شهیدانو وینی تراوسه
دی تازه او هم زوندی ده لاملاله
خلی خای په خای ولاړ ستاد عزت دی
نیشانه یم دپښتون دنگ کماله
بی دستا له روحه مړه وی ملتونه
خیلواکمی دژوند اوبه گری رب هرچاله
(نصرت الله حافظ)



لمړی بریدمن محمد عارف تسلی
له غزنی ۳۰ لوانه

ذکریا مانجین

جمهوریت ته هرکامی

جمهوریته سترې مه شی په لیمو راڅه
زموږ په زنیو کښه قدم پاس په بنوراڅه
دافغانانو لوی ورو ستا انتظار کو لو
نوی ژوندون موشو نصیب په اتیو راڅه
تول مملکت په تاویار نه خوشحالی کوی نن
زموږ په دنگو دنگو غرو دښتو ورو راڅه
سرازو گامی او جلی په زموږ واره پوره
ددرمندو زړود احوال په پوښتید وراڅه
ستاموسس محمد داؤد زموږ په حال دی آگاه
دخوار غریب او محرومانو په لیدو راڅه
دترقی سحره راتشه شپه زموږ کړه سبا
تبارو گوږو ته دوطن بهریندو راڅه
ظلم رشوت تبیض توییز زموږ له منځه وړل کړه
دوروزولی ، برابری ، په جوړیدو راڅه
فقرو افلاس او بیکاری زموږ وطن نیولی
دوری نس او بر بندن په بیدوراڅه
دا ستا اعلان چه دوطن یوقبرمان زوی وگي
خان کړه بیدارد مملکت په لوړیدو راڅه
باغ وبستان به دوطن شی مانجینه سمسور
لکه بلبل تل په جفار او گریډو راڅه

آزادی

دادودی ، یومشروع حق دی آفرین ورلره نیماشی
هم زمان لوږ لمسوته شی ، درنا وی دهمه چالی
آزادی لکه جنت ده ، افغانان شی (جنت خواهان دی)
استقلال عالی هدف ته ، رسیدلی دوی کړندی دی
خلک تول پری تحمیل وائی ، عزتونه شی خولدی دی
آزادی لکه لیلده افغانان شی مجوسو نان دی
استقلال به موږه سباتو ، زموږ سرور زخنی جاردی
آزادی دجنگ میدان دی ، افغانان شی سر بازار دی
یومو خدای یومو وطن دی ، موږه بیروه دران یو
دآزادی دحفظ دپاره ، توجه کړی په هر آن یو

آزادی په شهیدانو ، خلک تول آفرین وایی
ددوی روح نه ملایکی ، احترام کړی په سمعانی
په جنت کی منتظره ، ورته حوری او غلمان دی
آزادی ته چه چا کړی ، غزا گامی او ژوندی دی
دسپاری او د توری ، ښکاره نخیشی پی په تندی دی
په درنه سترگه کی گوری ، غازیان هرچاله گران دی
آزادی په باب دتولو ، افغانانو داشعار دی
دشیمان که دی راغلی ، بیرته تللی په ارمان دی
آزادی په باب کړ وائی ، (صاحبزاده) ورته قربان یو
داوطن زموږه مورده ، موږه تول شی فرزندان یو

داوطن ساتنه غواړی ددوی ساتونکی په تښته شان دی
آزادی ده لکه شمع ، افغانان شی پشنگان دی

د جمهوریت ستاینه

نوی قیام ، نوی نظام جمهوریت دی زموږ
بیرغ او چت دی زموږ
دخوشحالی او افتخار نوی نهیست دی زموږ
ملی وحدت دی زموږ

داستر پری مو مبارک شه دافغان عسکرو
ای قهر مان عسکرو
ناسو گتملی دتاریخ لوی امتحان عسکرو
په پاک وجدان عسکرو
په لراو برکښی جوړاختر دمسرت دی زموږ
دژوند نعمت دی زموږ

زموږ لرغونی آرزو گامی سرته ورسیدی
سترگی مو غوړیدی
مراوی غوږی دارمانونو مودا وغور بسدی
خوا وی مو سپیدی
پریالیتوب هم دبرچی په برکت دی زموږ
نوم دهمت دی زموږ

خیل سرنوشت بخیله خوښه موږه پاکلی شو اوس
اختیار لری شو اوس
دتمدن درشل ته خان ورسو لی شو اوس
هر څه گولی شو اوس
ملکرو ، وخت دنیگمرغی او سعادت دی زموږ
وارد جرات دی زموږ

موږ دافغان دجمهوری اردو تکره سر بازان
دجریت پشنگان
ملا مو ترلی گرو خدمت په صداقت او ایمان
دخیل قائد په فرمان
دژبه له گومی اطمینان داطاعت دی زموږ
دا مصلحت دی زموږ

دجمهوری نظام په سیوری کښی مرام لتوو
عزت دقام لتوو
د ملی پست دحفاظت هم اهتمام لتوو
مثبت اقدام لتوو
تسله! خوښی پری هر یو فرزند دی زموږ
په تنگ او غیرت دی زموږ

خیلواکمی په لاندیو کښی

دخیلواکمی دجنگ ناری دی
موری زه سمه دجانان سره ورڅمه
دخیلواکمی په جنگ شهیده
دوطن بیغلی دی زیارت لره درڅینه
یادمی په جنگ کښی توره وگړه
څکه همزولی راته گوښی سمویته
یا مکه چه واردی خطا نشی
په توډیو ښک ویشتی راشی
دگلو خانکه دی په سرو لاره یمه
چه پرهرونه دی گنهم خوله درگومه
توی توی په تورو ښه یی
دی تنگی آزادی مه راڅه مینه
دخیلواکمی داختر ورځ ده
پکښی به گرځو توری سترگی سره لاسوله

رحمان بابا

لاله نه دی

ستاد عشق حرفونه توره دی گلگون دی
هم په داچه نوشته په جگر خون دی
نش به له شی هغه خم دعشق له میسو
چه یی خاوری دفرهاد او د مجنون دی
د دنیا چاری همه واره فالسی دی
دا دستا جوړو جفا ولی افزون دی
مقتولان ستا دقمر وی لاله نه دی
چه په سره کفن له زمکی را بیرون دی
چه یی هرخ بیبا خلمیو څخه نشه
چونه نه دی سکه کچونه دقارون دی
درحمان دژبه خو ناب مگر قبول شی
چه مخو نه ددلیر وپری گلگون دی



دهانمندان خابساد

رقص با پر



سلسلی راند ، رقاصه معروف که نخستین نگاه هایش را در محیط هنری خانوادگی اش انداخت . اکنون با سرعت شگرف زمینه های شهرت و محبوبیت را در هنر رقص زیر پا می گذارد .

او اکنون در مرکز هنری منبهاتان نیویارک ، هر شب با هنرآفرینی اش قلب هزاران هوا خواه خود را به تپش در آورده و بسیاری تماشاچیان برای دیدارشی سرودست می شکنند . در کلوبی که او هر شب به رقص و پایکوبی می پردازد

چوکی ها از هفته های قبل قروغ گردیده و مردم باید هفته ها انتظار بکشند تا شبی را در پای سن رقص او به صبح برسانند . رقص با پر که توسط سلسلی صورت می گیرد شهرت فراوانی برایش بهم زده است .

فرجام خانواده لو باوین

فرجام لو باوین هاز تو لیدات روسیه شوروی فلمیست پراز ماجرا . درین فلم يك خانواده از ساکنین يك دهکده سائبر یارانسان میدهد که علیه غارتگری و چپا و ل یک دسته رهنمان مسلح از خود دفاع میکنند . يك همکار با تاجر به ویک کمسولی جوان موظف به خنثی ساختن عملیات تجاوز کارانه رهنمان میشوند . باارتباط هنری موضوع فلمش میرود و معلوم میشود که رهنمان از طرف بعضی عناصر که درخود محل زندگی میکنند حمایت میشود و کشف افراد خانوادده ها بیکه عناصر تجاوز را کمک میشوند صحنه های پر از حادثه را خلق میکند . ولی فیلم با همین حادثه پایان نمییذد بلکه بر شهادت تاریخ سعی شده عوامل و تغییرات اجتماعی که من به روی پرده سفید منعکس میشود درفلم روابط اجتماعی که من پاره شدن نو آوری های جا نشین ارتباط های پوسیده میگردد . این نوآوری ها بیگمان با مفکوره های عالی و به تفصیل در فلم تجلی میکند که تماشاچی گاه می خود را در جریان حادثه احساس مینماید . و در فلم آنچه بیشتر جلب توجه میکند همانا نمایش وضع سیاسی همان ناحیه در آن زمان میباشد .

رزی لیو نید یند گلو نیا سناریولتویند نخروشولتو یند گلو ینا تولید کننده کالینا یاسکا .



جوانترین هنرمند تیاتر

نام او اینارا گلیو را است . او تحصیلات اولیه اش را در مکتب لسان انگلیسی فرا گرفته و برای آموزش پیانو به مکتب موسیقی نام نویسی کرد . او هیچگاه لحظه ای را که در کاخ کارند ویان جوان کنسرت های موسیقی برپا میگردد از دست نمیداد . زمانیکه مکتب را پایان رساند و لحظه انتخاب شغل آینده فرارسید او در انستیتوت دولتی هنر تیاتری نام نوشت .

سال گذشته او توانست تمام موفقیت چشم گیری در تیاتر او پریت مسکو بدست آورد .



اینارا گلیو در حال تمرین نقش تیاتری اش

انستیتوت از جمله محصلان نش پنج نفر را که در آن جمله اینارا گلیو و نیز شامل بود به تیاتر او پریت برگزید .

در این زمان کار تحت رهنمایی های هنر مندان معروف و حرفه ای آغاز یافت او توانست من در او پریت کمیری «مسابقه زیبایی» شرکت نموده و نظر استادانش را جلب نماید نقش را که او به عهده داشت آمیزه ای نهای شاعرانه کمیدی و تراژیک بود .

او که اکنون بیست و سه سالگرد تولدش را جشن میگیرد درجاده طولانی هنر تیاتر باسربلندی و پیروزی مندی گام گذا رده و افق وسیع پیروزی در برابرش قرار دارد .

کمسول جوان .. در يك صحنه از فیلم فرجام خانواده لو باوین

خپلواکسی

دجنت خوری زدی خالونه دشپید له دجنگ میدان ته به خوځولې سره لاسونه نه خي

وايي چه :
 نمونه گنله کيږي .
 به غزا گانو کي د نا رينه و ، او
 زلموسره څنگ په څنگ پښتنسي
 پيغلي هم بر څه اخلي خو پښتنسي
 مير مني کو بنس کوي چه غازيا نو
 ته به مر چلو نو کښي خواږه ، اوبه او
 «رش» يعني دکار تو سو نو جبه خانه
 او لوازم و رسوي ، گوا کي پدي عظيم
 ثواب کي دوطن هر غړي اود هر ي
 طبقې پوري مر بوط په گله سره برخه
 اخلي اودا ملي وظيفه په پوره
 ميرانه او کامل کفايت سره ، سرته
 رسوي .

د آزادي نه خان قربان کړه
 چه هر سهار جوني زيارت لره درځينه
 که دغزا په لور شپيد شوي

په تار د زلفو به کفن درته گنډمه
 پښتنسي توره ټوپک ، ډال لکه
 چارگل ، پيزوان ، اونور پسرول دخان
 سينگار گڼي اود استعمال سره يي
 پوره بلديت لري ، مثلا کله کله دوي
 دودونو ، اخترونو اونورو خوشا ليو
 په و رځو کښي نښي و لي او پدي
 توگه د دښمن دما تي دپاره پوره مشق
 او تمرين کوي ، کله کله چه ددوي

نا رينه چيرته په سفر ځي اويانواږي
 چه په کور کښي استراحت وکړي نو
 د شپي پوره دا ري د پښتنسي پيغلو
 به غاږه وي چه ټو پک اخلي اود توري
 شپي به غيږ کښي دخان او کپول د
 ساتني دپاره گزمه وهي .
 ملا لي د ميوند په لويه جگړه کښي
 د پښتنسي نجونو قو ماندانه د دښمن
 په ما تو لو کښي زمونږد تا ريخ يوه
 ځلانده ستوري ده چه د پښتنسي ميرمنو
 د غيرت د اثبات له پاره يوه غوره

د آزادي ددوي سره لاسونه نه خي
 دد نياو لسونه او هيوادونه چه
 څومره د ترقي او اعتلا په لسوري
 رسپيري اويادونورو پر مختگونودپاره
 لاره آواروي ، ټو لي يي د آزادي له
 برکته دي .
 که آزادي نه وي ، کار او فعليت
 شنو پيري ، دانسان سره چه د کار
 جرئت نه وي نود ناکامي اوبد بختي
 کندي ته لويږي عمر يي تريخ او هره
 گړي دمرگ په انتظار کښي وي .
 په نړي کښي دخپلوا کي نه پښتونه
 اودو لسونو يوپربل باندې پر غلونه
 دواړه دومره اوږده سا بقه لري لکه
 چه دانسان دهستي سابقه اوږده ده .
 دريگويدا ، او ويدا په استناد د
 تاريخي معتبرو روا يا تو په بنا له
 بنه مرغه افغانان د تا ريخ په اکثر و
 دورو کښي د آزادي له نعمت څخه
 برخورداره دي اود غه طبيعي شتمني
 يي له هر څه نه بهتر گڼلي او جامعه
 مودد غسي وياړ نو او افتخارو نو
 لويي خزاني لري .
 داکسوس او اندوس تر منځ او له
 پامير او کشمير نه نيولي په سويل
 کښي دهند تر سمندر په پوري دا اوږده
 لمنه او پلنه پر ته ځمکه د پښت او
 پکت تو کم دزيږيدو اولو ئيد و
 او سيدونکو زانگو او نا ټوبي دي ،
 داکسوس دغاږي بنکلي او بنا يسته
 بلخ ددوي لو مړني زا نکو ده .

د هندو کش او سپين غره سمسوري
 دري ، زر غوني لمني ددوي دپا دواو
 رمو د څر بنکلي ورشو گانې دي .
 دابا سين غاږي کڅو نه ددوي د
 هستو گني پخي ديري او حجري دي ،
 دآريا نيانو داتا ټوبي د پښت او
 پکت سبيخلي خاوره د بخدي د تمدن
 دا زانگو د آزاد ژوند ، دآزا دي له
 نعمتونو څخه بر خورداره ساحه ده .

دلته نراو ښځي ، خوانان او پيغلي
 دوطن د آزادي له ناوي څخه په گډه
 سره خانونه قربان کړي او ډول
 ډول کارنامي او فدا کاري يي پري
 ايښي چه ددي خاور ي با عظمته تاريخ
 يي شاهدي ور کوي او هر افغان پري
 وياړي .

دلته د آزادي سره مينه ميشته او
 اغزل شوي ، چير ته چه عشق وي
 هلته د زړه او احساس شريك هدف
 وي او په دي تو گه دخپلي معشوق ي
 سره دو صال امکانات زيات وي .
 شاعر څومره پدي باره کښي حقيقت
 څر گندوي چه :

پتنگ د بلي شمعي يار دي
 بلبل د گلو خريسا ردي

د ليلا دوه سترگي مجنون پيژني
 د آزادي قدر پښتون پيژني
 پښتنسي پيغلي تر هغه وخته پوري
 دو صال تمه نه کوي ، خو چه مين د
 آزادي له جنگ نه بري نه وي راوږي ،
 فکر کوي چه دا لويه بدنامي ده چه
 يي غير ته انسان سره سپري مينه
 ولري ، د غيرت اثبات دوطن د آزادي
 آبادي اود خاور ي سره دفدا کاري
 په جملاتو خلاصه کيداي شي مثلا

د آزادي ددوي سره لاسونه نه خي
 دد نياو لسونه او هيوادونه چه
 څومره د ترقي او اعتلا په لسوري
 رسپيري اويادونورو پر مختگونودپاره
 لاره آواروي ، ټو لي يي د آزادي له
 برکته دي .
 که آزادي نه وي ، کار او فعليت
 شنو پيري ، دانسان سره چه د کار
 جرئت نه وي نود ناکامي اوبد بختي
 کندي ته لويږي عمر يي تريخ او هره
 گړي دمرگ په انتظار کښي وي .
 په نړي کښي دخپلوا کي نه پښتونه
 اودو لسونو يوپربل باندې پر غلونه
 دواړه دومره اوږده سا بقه لري لکه
 چه دانسان دهستي سابقه اوږده ده .
 دريگويدا ، او ويدا په استناد د
 تاريخي معتبرو روا يا تو په بنا له
 بنه مرغه افغانان د تا ريخ په اکثر و
 دورو کښي د آزادي له نعمت څخه
 برخورداره دي اود غه طبيعي شتمني
 يي له هر څه نه بهتر گڼلي او جامعه
 مودد غسي وياړ نو او افتخارو نو
 لويي خزاني لري .
 داکسوس او اندوس تر منځ او له
 پامير او کشمير نه نيولي په سويل
 کښي دهند تر سمندر په پوري دا اوږده
 لمنه او پلنه پر ته ځمکه د پښت او
 پکت تو کم دزيږيدو اولو ئيد و
 او سيدونکو زانگو او نا ټوبي دي ،
 داکسوس دغاږي بنکلي او بنا يسته
 بلخ ددوي لو مړني زا نکو ده .



د وطن د پلاستيکي بوتونو کارونکی
شرکت همکار صنعتی بوت پلاستيکي وطن

عرض تبریک

تمام کارکنان شرکت سهامی صنعتی بوت پلاستيکي

وطن پناه و پيښ جشن استرداد استقلال وطن عزيز را په سپکاه

مؤسس جمهوريت فرزند برومند کشور بنا علی محمد داود رئیس

دولت و تمام مردم باشهامت و غيور افغانستان

عزيز از صميم قلب تبریک عرض نموده از خداوند بزرگ پرویز

دخشان شريم جمهوري افغانستان را همراه بارفاه افغان^{ملت}

۱۶۱ (۱۶)

نیازمند اند.

لی به نزاع برخاست، در اخیر توانست که
اورا از کشیدن اندامش سوی خود بازدارد.
او برایش گفت: یک روز مرد تراز راه خواهد
رسید و....

نوشته : بتزلیج مان

ترجمه از : غزمان سدید

حادثه

این نمونه هنوز هم در همانجا باوقار
وجبروت خاصی و بانگاه های
جسورانه اش جلب توجه می کرد.
البته حالا این نمونه از نگاه دنیای
امروزی در جمله آثار تاریخی و
قدیمی در آمده بود . اما لی آنرا
دوست داشت . طی یک مرتبه ،
هنگامی که طفل بود خودرا بطور
ضمنی غیر قابل انفکاک از این نمونه
کوچک که عبارت از یک قطار آهن
مانند قطار های آهن ساده سامان
بازی اطفال یافته بود .

کتاب هاریس اپلیتون و خزانه اش
و یاد هم شکستن شیطان ، حقایقی
را واضح می ساخت که این نمونه
در جریان عصر فقر و تنگدستی و بی
سر و سامانی نوشته شده و بوجود
آمده است . در حالیکه مردمان
غریب و گرسنه در لابلای سرکها
دست به آشوب و شورش زده
بودند ، در قصر و یورلی ، دعوتها
و پارتی های با عظمت و بزرگی
برگزار می گردید . بعد از آنکه
مدعوین از صرف طعام های خوشمزه
فارغ می گردیدند سوی سالون
بزرگی می رفتند تا از سیوانسی
اوسواگو و بیلی هاون دیدن نمایند.

در آتش خانه ماشین قطار آهن
شاهدخت سر خیوستان ذغال
سنگها را به اندازه حقیقی و دور از
هر نوع تصنع می سوخت که انسان
تصور می کرد می تواند دستا نش
را توسط آن گرم نماید . ناگهان
یک شب وقتی که لی طفل کوچکی
پیش نبود خودرا به ماشین قطار
آهن رسانید و آتش خانه آنرا
باخود برداشته و به اطاقش به
طبقه فوقانی برد . البته ذغال
سنگ وقتی که توسط دست لمس
می گردید گرم نبود بلکه در عوض
سرد می نمود . این ذغال های سنگ
مانند کوهی روی یکدیگر انبار
گردیده و در محوطه کوچک آتش
خانه قرار داشت . بدین ترتیب به
تنهایی از جایش حرکت داده نمی-
شد . امالی دوست داشت که سوی
آن نظر انداخته و آنرا تماشا نماید.
هنگام صبح لی به طبقه پایین
در حالیکه احساس یکنوع بسپت و
حیرت می کرد آمد. آقای ایو نیپورت
که وظیفه ترتیب و تنظیم دارائی
واملاک قصر را به عهده داشت مفقود
شدن آتش خانه قطار آهنی را درک
کرده بود و البته او وقتی قادر بدرك
این کمبود گردیده بود که حسب
معمول هر صبح اشیا و لوازم قصر
را وارسی می کرد . او به آنتی
اصرار کرده بود که باید در این باره
از مستخدمین قصر استفسار نماید



هذر نیه شب

البته آنتی که همیشه سخت گیر و تندخو نبود این موضوع را نادیده گرفته بود.

هنگامیکه لی نزدیک دروازه اتاق نان خوری در آن وقت صبح ظاهر گردید و این جواب و سوال را شنید، آنتی نگاه هایش را بالا نگه داشته و گفت:

لی عزیزم، صحبت ما را جمع به نمونه قطار آهن است چنین به نتیجه رسیده ایم که آتش خانه قطار آهن شا همدخت سر خپوستان مفقود گردیده است. آیا تودراین باره چیزی میدانی؟

لی در دادن جواب از خود یکنوع تردید و دو دلی نشان میداد. در نزدیک دروازه دخول اتاق نانخوری ایستاده و با پنجه یکی از بوتهایش روی گدلهای قالبین رسمهایسی می کشید.

آنتی سوی لی رفته چهره او را بادستش بلند کرد. لی گفت: من نمی دانستم که آن کارتا این اندازه احمقانه باشد آنتی. من فقط آنرا بر داشته و به اتاقم بردم تا ساعتی آنرا تماشا نمایم. برای اینکه خیلی قشنگ است. آنتی خود را راست کرده و صورتش را متوجه آقای ایو نیورت نموده و گفت:

آقای ایو نیورت می بینید. این موضوع خیلی ساده است. و حالا لی عزیزم لطفاً به طبقه فوقانی برو و آنرا با خودت بردار و دوباره در جای اصلی اش بگذار. همین طور نیست لی عزیزم؟

لی اتاق نانخوری را ترک گفت: تادستور آنتی را اجرا نماید. آقای ایو نیورت صحبتش را با آنتی دنبال کرده و گفت که او تاچه اندازه

مستوول تمام امور و اشیای موجوده قصر بوده. حتی هنگامی که یکمرد جوان و تقریباً ناپخته بود تا چه اندازه به این مسائل اهمیت می داد. گذشت از هر نوع سوء تفاهم و پیش آمد غیر مترقبه جلو گیری می کرد. و همیشه آنان برای رفع این گونه مشکلات بوده است.

در این جریان موثر اولس رویس به قسمت بالائی دره که از آن میشد بیریق های قصر و یورلی را که در اهتزاز بود تماشا کرد رسیده بود. این قصر آهسته آهسته به جهت درست تانز دیک لبه پر نگاه پیش میرفت و بعد نرده ها و ساحه های که از سنگ خاکستری ساخته شده بود خیلی به آرامی سوی پایین دریا سرازیر می گردید.

آنتی انتظار لی را می کشید. او به صورتش بودری را که فوق العاده خوشبو بود و بنام تگ یاد میگردید زده و از عطر بنفشه استفاده کرده بود.

در حالیکه آنتی او را در آغوش می فشرد گفت: آه عزیزم، تاوقتی که دو باره تو سوی من بر می گردی طوری معلوم می گردد که زمان به کنندی می گذرد.

لی گفت: یک مدت خیلی طولانی: آنها دو باره عقب عقب رفتند تا یکدیگر را خوبتر تماشا نمایند.

امالی در اولین احوالپرسی اش با آنتی یکنوع ترس درخود احساس نمود. او خوش بود که دو باره به آنجا آمده است. اما بدبختی وقتی شروع می شد که هر سال لطف و مهربانی آنتی نسبت به او کاسته می شد.

آه، البته که او در قالب همیشهکی بر خوردش با دیگران بود. لی مدتها قبل فرا موش کرده بود که بدانند

لباس های گو ناگون و رنگا رنگ با داشتن آستین های دراز و یخن های فراغ چگونه برای او تهیه می شود. آنتی زن قشنگی بود و این زیبایی اش از آرایشهای که به سبک قدیمی میکرد منشأ می گرفت. همیشه در یک فضای که دژ هر گوشه و کنار آن هیجان می بارید این نوع آرایش می کرد و در این اثنا استخوان دست هایش را که ظریف بود روی بدنش احساس کرد آنتی خندیده و بعد گفت:

ببین، کی منتظر تو است. از سایه عقب او بر تا داویلا که مستخدمه طبقه فوقانی بود در حالیکه لباس های اطو کشیده و نظیف در بر داشتند به او نزدیک شدند. در این لباس ها آنها طوری معلوم می گردیدند که گویی همین الان از یکی از کارگاه های کهنه و قدیمی قدم بیرون گذاشته باشند.

لی قدمی سوی آنها برداشته و با هر یک احوالپرسی نمود، بعد برتا و ایلا یکجائی گفتند:

جای خیلی خوش وقتی است که شمارا دوباره می بینم. بعد هر کدام سوی وظائف خود رفتند، آنتی در حالیکه دست لی را زیر بغلش انداخته بود آنرا می فشرد گفت:

حالا از تو می خواهم که با من آمده و قدمی سوی کتابخانه بزنی و در آنجا با آقای ایو نیورت احوالپرسی کنی، او مخصوصاً منتظر است که ترا ببیند، در آنجا یک نفر دیگری هم است که می خواهم او را ملاقات نمائی.

هنگامیکه لی از احوالپرسی با آقای ایو نیورت که هنوز هم با کار سابقه اش اشتغال داشت و از گرفتن هدایای که جهت آمدن او به قصر

دست و پا کرده بود خلاص شد متوجه گردید که آنتی غلط ن گفته بود واقعا شخصی دیگری هم در اطاق وجود دارد این شخص یک زن بود که عمرش در حدود سن اومی رسیده روی آرام چوکی نشسته و سگرتش را دود می کرد.

آنتی گفت: سواین دوشیزه نامکنیس است آقای ایو نیورت فکر میکنند که ما هم خیلی پیر و سالم خورده شده ایم و نمیتوانیم که کارهای خود را ترتیب و تنظیم نماییم، لذا دو شیزه نامکنیس از امور منزل و ارسی کرده و کارها را بروی دیسون آماده و رهبری خواهد کرد.

بر علاوه مرا در موضوعات اداری و مکتوب نویسی و جواب گفتن کمک می کند او واقعا یک دختر ممد گار و همدرد است.

دوشیزه تا مکنیس سگر تشس جا سیگاری مقابلش خاموش کرده و نزدیک آمد تا زیادتر به لی معرفی گردد، او زیبایی خیره کننده داشت موهای سیاه که چشم را خیره می ساخت از دو کنار صورتش که چون مهتاب می درخشید به عقب سرازیر گردیده بود چشمانش مانند رنگ بنفش بود که لی را بی می با سوی شان می کشید او در حالیکه می خندید گفت:

از ملاقات تان خیلی خوشوقتسم من درباره شما خیلی چیزها شنیده ام. لی یک نوع عکس العملی را که از یک چیزی تقریباً مانند حسادت سر چشمه می گرفت خو کرد پس حسادت با عکس العمل طوری معلوم می گردید که او از بودن زنی به آن زیبایی در قصر دیورلی رنجید و نمی خواهد که او را در جریان اقامتش در بقیه در صفحه (۹۷)



عرض تبریک

کارکنان انستیتوت قره قلا افغانی بحلیل پنجاه و پنجمین

سالگرد استرداد استقلال وطن را به پیشگاه بنیاد علی محمد

رئیس دولت و مؤسس جمهوریت افغانستان

اردوی غیور و فداکار و کافه ملت بحریب افغان

تبریکات

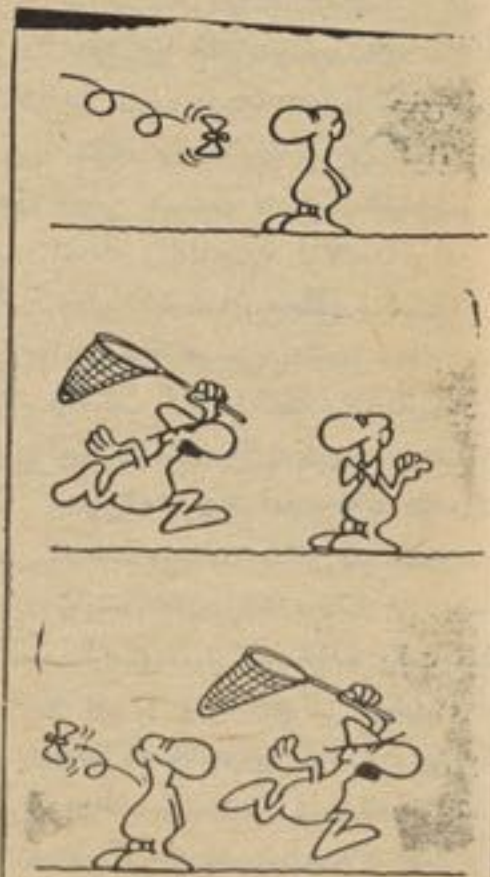
صمیمانه تبریک می گویند.

هزار و یک



درفتن زنده چشمان آزمتد استعمار به طرف مرزوبوم شیران متوجه شد و برای حفظ تسط خوددوسرزمینهای متصرفه آسیایی خواستند این کشور را تسخیر کنند و این مردم آزاد عشی رادر بند داشته باشند . غافل از اینکه آزاد زیستن وبا آزاد گی بسر بردن شیوه زندگانی این مردم بوده بکسی اجازه نمیدهند تا مقاصد شوم استعماری خودرا در کشور شان پیش ببرند . نیروی استعماری بایک عالم تعجب مشاهده کرد که این مردم بظاهر نامتمدن وعقب مانده افکار آزاد یخواها نه داشته در موقع برخورد با دشمن یکدل ویکصدا به مجادله بر میخیزند ، قوای استعماری خشمگین شد و خواست با دشت افکنی واستعمال زوروفوت این نیروی خروشان را سرکوب نماید ، ولی این خشم آزمندانه ایشان نتیجه ای نداشت جز خشمگین ساختن هر چه بیشتر د لیرا ن این سرزمین و نایبجی که ازین مجادلات بعیان آمد برای این مردم آزاد منش افتخار و برای قوای متجاوز ومغرور ادبار وبدنامی را دربر داشت ، این بدنامی برای استعمار بعدی بود که توانست شور وهیجانی در سا یسر متصرفات شان بوجود آورد و آنها یی راکه آرزو دا شتند آفتاب بر بیرق شان غروب نکند سراسیمه ساخت . مؤرخین خود شان باوجود تعصب فراوان نتوانستند ازین مقاومت شجاعانه انکار نمایند وشکست اقتضاح آمیز خودرا خودشان نوشتند وبه آن اعتراف کردند .

بعلاذ حصول استقلال مملکت ما با کام های سریع بسوی تمدن قدم برداشت ولی استعمار پرعقد خواست اقلابمتو قف ساختن



از بالا به پائین بدون شرح

این نهضت انتقامی بکشد ، همان بود که با استفاده از عناصر وابسته خود در خود کشورها وبه کمک آنها آشوبی برپا کرد ونیم قرن کشور مارا بعقب انداخت . حرکات انقلابی وریفورم های ملیبدست فراموشی سپرده شد ودر نتیجه کشور مادر درین پس مانده ترین کشور ها درآمد . نسل امروز بادرك مو قف کشور وعقب افتادگی ها امروز مسئولیت بس عظیم داشته باید با کار بیشتر واز خودگذری ها این سالهای فتوروا جبران کند . بخصوص حالا که زمینه تلاش های صادقانه وو طنیر سانه بیشتر از هر وقت دیگر مهیا وفرام شده است .

و چون خواستم گپ بیست و هشتم را بنویسم . همکار عزیز ما محمد علی نژدیک میزم آمده گفت :

شرمندوک یک چیز را باید در همین صفحه هزار و یک گپ بنویسی .

گفتم:

چه چیزی را بنویسم ؟

گفت:

این مطلب را بنویسی که بعضاً یگان بنه گم از مرکز خور جینی راز ادو یسه مختلفه پر کرده به دهات دور دست سفر میکنند وبعد دواهای مذکور را بالای مردم می فروشند . طبعاً در آنوقت او تنها یک فروشنده دوره گرد نیست بلکه به دو کتور هم بدل میشود . یعنی هرکس که جهت خریدن دوا نژد او مراجعه میکند ومیگوید سرم درد میکند دوا ی سردردی بده ، یا شکم درد میکند دوا شکم دردی بده ودوا ی چشم دردی و گوش دردی ... آنوقت فروشنده دوره گرد دست در خورچین فرو کرده برایش دوا میدهد و پول می ستاند متاسفانه این شیوه در بسیار ی از دهات دیده میشود ، البته مردم دهکده هامقصر نیستند ، اگر در منطقه ایشان دکوری پیدا شود ودوا خانه ای باشد ، هیچگاه این تاجر های پولدو ست نمیتوانند بدین شکل با حیات شان بازی کنند ولی آنها چاره ای ندارند : یا بایست از درد بپیرند و یا تن به تقدیر گفته دوا یی راکه فروشنده دوره گرد با خورچین آورده بخورند تا کار شان رابکطرفه ساخته یا از زندگی راحت شان

گند و یادرد شان تسکین یابد . گفتم :

دردین مورد چیزها یرنوشته ام وبخصوص در مورد اینکه باید نگذارند دو کتور را ن جوان همه در مرکز جمع شوندوباید یک دوره خدمت در ولایات ود هکده های مر بو ط به ولسوالی هارا بگذارند ، چیز هایی درجرا یید و روزنامه هاقبلا نوشته شده است .

محمد علی گفت:

خوب بست اگر بیکار دیگر این مطلب را بنویسی .

گفتم:

نوشته شد قربان ... و در جای مطلبی نوشته شد که بن میخواستیم بنویسیم .

روی یکی از پاکت هایی که بد فتر مجله رسید نوشته شده بود : بشرمندوک لائویسنده هزار و یک گپ برسد . من هم پاکت راباز کردم و آنرا مطالعه نمودم ، اینک متن نامه رابرایتان درینجا نقل میکنم :

« برادر عزیز وگرامی شرمندوک جان ... در مجله زیبا وخواندنی زوندون بسیار ی از دردهای مردم ما منعکس میشود ، بخصوص دو صفحه هزار و یک گپ مشکلات حیاتی مسردم ما بارها تشریح گردیده و اگر مسو لین امور توجه کنند و این مسطور وایخوانند وبعد به رفع نواقصی که در شرایط فعلی امکان اصلاح آن هم میسر است بکوشند بپیروی مشهوری رادر زندگی خود خواهیم دید . امیدوارم این چشمدید مرا جهت تنویر یککده از برادران وخواهران به نشر برسائید ، گرچه این مطلب ممکن است قبل برین هم نوشته شده باشد .

بخانه یکی از دو ستانم رفته بود . م. سرا سیمکی وپریشانی عجیبی درخانه شان دیدم . موضوع از یقنرادر بود که یکی از پسران دوستم را گزدم گزیده بود . چون آن پسر از درد ناله میکرد همه بفکر چاره افتادند ودر نتیجه همسایه ها هم از موضوع آگاه شدند ، یکی از همسایه ها که فکر میکرد میتواند چاره ای برای درد پسر گزدمی پیدا کند گفت :

بگذارید من علاجش میکنم ... بعد او پیچکاری را از محلول یتامسیم پرمنگات پر کرده در محل گزیدگی تزریق کرد . دیگران هم که نمیدانستند اینکار مفید است یا نه بدون اینکه بدانند شخصی مذکور معلوماتی در طبابت دارد یا ندارد مانع کارش نشد و او را گذاشتند تا آن پسر را «تداوی» کند ... اتفاقاً وضع آن پسر وخیم تر شد و باعجله او را بشفاخانه رساندند . خوب شرمندوک عزیز ... تاکی باید در خانواده ها همسایه ای که معلوم نیست شغل اصلی او معلمی است یا کتابت ویدادیوری به کار های طبابت بپردازد و تاکی کوکو دادا ها و بی بی دادا ها به معالجه بپردازند . دیگر عرض ندارم . با احترام غلامسخی حمیدی

طوری که شنیدیم چنین تجویز بعمل آمده که سرو وضع دختران و پسران مکتب اصلاح شود و دیگر نمی گذارند بی پروایی و بی بند وباری در قسمت پوشیدن لباس و موها مانع رشد فکری وعلم توجه جوانان به درس و تعلیم شود . این اقدام پسندیده از بی جهات مفید است و گمانیکه روی نسل جوان حساب میکردند همین آرزوو توقع راداشتند و در مطبوعات هم انتقادا تی بعمل آمده بود ولی کسی دوسابق به آن توجه نمیگردد . متاسفانه نظم ودرسیلین در مکاتب دختران و پسران بسیار ضعیف شده بود ، بعضی دختران با ناخن های دراز و رنگ شده و موهای جرشده به مکتب میرفتند و پسران هم موهای بلند گذاشته با بطلون ها ی عجیب

و کمر بندهای عریض و تما شا بی سا جق به ذهن دم مکتب های دختران ساعت ها وقت گرانبهای خودرا تلف کرده با حرکات و سخنان سفیه و طفلانه اظهار «چیز فیمی» می نمودند .

بزرگترین سرگرمی یککده دخترها جمع کردن پست کارت وعکس های آرتیست های سینما و سر گرمی پسران راجمع آوردن تصاویر سیبج وتحریر کنندگی تشکیل میداد . بسیار ی از جوانان جز در نوشتن نامه های عاشقانه شانه کدر آن مهارت دا شتند نه از ادبیات چیزی می فهمیدند ونه همان چیزهایی را که در مکتب میخوانند میتوانستند به حافظه بسیار ند وشاهد بزرگ این مطلب پروگرام ذهنی رادیدو افغانستان بوده میتواند چنانچه در همان پروگرام شنیدم که یسک شامرد صنف یازده گفته بود «سو یس در افریقا ست » پسر حال برای رشوتوریه سالم جوانان عملی شدن پروگرام های وسیعی لازم است . پروگرام اصلاحات در مورد لباس و سرو وضع شامردان مکتب باید باخوش بینی تمام از طرف شامردان استقبال شده وجوانانی که احساس وطنپرستی و ترقی خواهی قوی دارند در ین قسمت پیش قدم شده بعد از اصلاح خودبه تشویق و ترغیب دیگران پرداخته بایک روحیه همکاری درین نوسازی کشور از لحاظ اقتصادی ، اجتماعی وفرهنگی سهم فعال بگیرند . حکومت مترقی ودر زیم پسندیده جمهوریت در افغانستا ن روی شانه طبقه جوان قرار دارد وجوانان بایست با استواری واستقامت مسو لیت بزرگ تاریخی خود رادرد ونگذارند که دیگر چهل وخرافات ویا مشغولیت های بوج کهار مغان غرب است چهره اجتماع مارا نا مطلوب ومضحک بسازد .

سخن از تربیه جوانان بهمان آندو سر کدام چیزی میگفت . من بیاد یکی از مقاله های خود افتادم که در همین ژو ندون به چاپ رسیده بود ، من پیشنهاد کرده بودم که برای تربیه سالم جوانان وبخصوص اطفال گسه جوانان آینده کشور اند اقدامات اساسی روی دست گرفته شود ، از جمله باید نگذارند که دیگر این فلم های تجار تی ذهن شانرا مسوم سازد ، اگر وزارت اطلاعات وکلنور از زکشور های دوست تقاضا کند تا فلم های مخصوص اطفال را بدسترس آن وزارت بگذارند به همان اغلب کشور های دوست این همکاری رادریغ تکرده چنین فلم هایی را خواهند فرستاد ، بعد این فلم هادر اوقات معین در سینما های شهر برای اطفال در بدل پول ناچیزی نمایش داده شودو در باقی اوقات مو قعی کفلم های دیگر خودرا نسما یش میدهند از ورود اطفال بداخل سینما جدا جلو گیری نمایند . وقتی که بار فقا از ین مطلب صحبت کردم همه تائید کردند که اگر این پیشنهاد عملی شود بدون شک مفید خواهد بود واز (داراستگ بازی وکادوبای بازی) یککده جوانان ماجلوقیری خواهد نمود .

تاینجای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقه ها دوسال تپید تا اینکه وارد تشکیلات آنها شد، اما به اثر اشتباهی زنده گی اش را از کف داد اکنون الک معاون کمیسر پولیس به تشویق دیک گاردون به تعقیب مایتلند پیر که مرد مرموزی است برآمده و ضمناً میخواهد از زنده گی خصوصی ما موازن لولا بسا نوکسب معلومات کند.

مردی بانقلاب بقه

درا تاق انتظار با ما مایتلند صحبت کرده بود ضمن همین ملاقات ها بسا فیلو جانس نیز آشنا شد زیرا مایتلند سوال و جواب با مامورین زیر دست خود را اجازه داده بود.

الک عمر مایتلند را در حدود ۷۰ سال تخمین می زد و اکنون برای بار اول حس کنجکاوی او بیدار شده بود تا محل سکونت مایتلند را دریابد یک حقیقت عجیب در ذهنش خطور

کرد که کمترین معلومات در باره شخصیت این متخصص امور مالی ندارد و هم متوجه شد که مایتلند یگانه ریش سفید شهر میباشد معینا هیچ یک روزنامه و جریده در باره اش چیزی نمیتوانست.

وقتی موتر از مقابلش گذشت الک نتوانست در برابر کششی که مایتلند در او پدید آورده بود مقاومت کند. و بی اختیار موتر تکسی را اشاره کرده سوار شد و به دنبال مایتلند حرکت نمود. راننده تکسی هدایت داد، موتر مایتلند را تعقیب کند. راننده بدون سوالی با سر اشاره کرده بحرکت افتاد هیچ دریوری در خیابانهای لندن نبود که این مامور پولیس مالیخولیایی را شناسد.



موتر حامل ما مایتلند به سرعت جانب ناحیه شمال لندن رفته در یک نقطه مزدحم و پر از سکنه پارک فینسبوری توقف کرد. مایتلند فرود آمده شتابان به امتداد یک خیابان مزدحم روان شد والک سر بدنبالش نهاد. پیر مرد فاصله کوتاهی را پیموده سپس از یک واگون تراموا بالا رفت. الک هم به داخل آن رفت تراموا به حرکت درآمد. پیر مرد جایی برنشستن پیدا کرد، روزنامه قات شده ای را از

جیب بیرون آورده مشغول خواندن آن شد آقای مایتلند در فورتن هام از تراموا پیاده گردید. او زاویه سنگفرش خیابان فورتن هام را قطع کرده وارد یک کوچه تنگ و فقیر نشین شد و سپس در میان تعجب فوق العاده الک دروازه آهنی یک عمارت تاریک و کثیف را باز کرده داخل آن شد و دروازه را از عقبش بست.

خفیه پولیس نگاهی به بالا و پایین کوچه انداخت. اطفال خرد سال محله دورش را حلقه کردند و الک یک مرتبه دگر به عمارت نظر انداخت. کلکین ها و پنجره های عمارت سیاه و کثیف معلوم میشد پرده های فرسوده پشت شیشه ها آویخته بود به نظافت پیشروی عمارت کمترین توجه نشده بود. این بود منزل نشین آقای مایتلند صاحب میلیونها ثروت.

الک تصمیم خودش را گرفت و دق الباب کرد. برای لحظات طولانی جوابی نشنید سپس صدای شرفه پایی بلند شد مثل آنکه کسی سلپپر به پا داشته و آنرا به روی زمین می کشید. یک پیر زن با چهره مریض و بیرنگ دروازه را باز کرد. الک در حالیکه دستمالی را از جیب بیرون آورد اظهار داشت: ببخشید خانم این دستمال از نزد آقای که یک لحظه پیشتر وار داین عمارت شد به زمین افتاد.

آن زن با چشمهای از حدقه برآمده به دستمال خیره شد. سپس دستش را دراز کرده آنرا گرفت و بدون اظهار کلمه دروازه را بروی الک بست. الک باخود به تلخی اندیشید: این آخرین دستمال پینی خوب من بود.

آقای الک! تنها هستیم و لزومی ندارد آهسته حرف بزنید...

مرد به سردی پاسخ داد « شما اشتباه نکرده اید. دروایتهاال باهم برخوردیم و من زنجیر کلید می فروختم. نامم جوشا برود است. شما نمی توانید بمن اعتراض کنید که چرا به نام مستعار فعالیت دارم.»

الک عینکش را روی بینی جابجا کرده به تفنگچه ای که (برود) سرچپه در جیبش گذاشته بود نظر انداخت برود بقیه در صفحه ۹۲

الک با خود فیصله کرد که موضوع بقیه را در موقعش عنوان کند آن مرد الک را مخاطب ساخت: «آقای الک! تنها هستیم- لزومی ندارد که آهسته حرف بزنید. سگرت میل دارید؟». الک مصلحتا دستش را دراز کرده یک سگرت زرد رنگ ها وانایی را انتخاب کرد و شروع به صحبت نمود: « اگر اشتباه نکنم ما همدیگر را در جایی دیده ایم؟ آن

دلالت به رضایت خاطرش مینمود. او عقبرفته دروازه را کاملا باز گذاشت. - « آقای الک لطفا داخل شوید.» درختم کلام اشاره تحویلی لغت بان داده اضافه نمود. « خوبست وات. من اجازه دارم که با آقای الک گاهگاهی شوخی کنم.» وقتی الک وارد اتاق شد و دروازه را از عقب سرش بست و گذاشت که الک وارد سالون شود.

از شما چه پنهان اکثر اوقات تعجب ام که او چطور و به چه وسیله در عمارت کاورای اپارتمانی را صاحب شده است؟

تا جائیکه اطلاع دارم - او یک وقتی در خیابان گرین کلب قمار خانه ی را اداره میکرد مسلما شما نیامده اید که او را باز داشت کنید؟ در بیان لغت جمله اخیر را با احساس ترس اظهار داشت.

الک پاسخ داد: « من برای یک دیدار دوستانه با ماد موازل به اینجا آمده ام.»

لغت بان از لغت خارج شده به یکی از دو دروازه چوب شیشم که در دهلیز وجود داشت اشاره نموده اضافه کرد: « دروازه دومی مربوط به اپارتمان یک میلیونر امریکایی است.»

الک میخواست جوابی به او بدهد که لغت بان بطرف دروازه رفته به یک لوحه پالش شده اشاره نمود: « این چیز عجیب است شما خود یک دفعه به آن ببینید.»

الک خود شرا پهلوی لغت بان رسانده بایک نگاه آنچه را باید بفهمد فهمید. به روی یک تخته از چوب شیشم رسم یک بقیه کوچک سفید را دید که با آنچه همین امروز در تصاویر تاپه کاری ها و خالکوبی های موجود نزد دیک گاردون دیده بود، شباهت داشت. یک بقیه کوچک که کمی مایل آویخته شده بود. الک دستی به روی لوحه کشید. رنگ آن هنوز خشک نشده بود.

در همین لحظه بی محابا دروازه باز گردید و مردی متوسط العمر در چوکت دروازه ظاهر شد. تفنگچه بدست داشت و میله دراز آنرا روی قلب الک گذاشته تهدید کرد.

- «دستهای تان را بالا ببرید» سپس زبانش به لکنت افتاده به صورت پولیس خیره نگریست الک بدون آنکه حرفی زده باشد به مردی که مقابلش ایستاده بود نگاه کرده او را شناخت. دست فروشی بود که همین امروز در وایتهاال بهم دیده بودند امریکایی زودتر توانست به خود مسلط شود و الک از نو درخشش را در چشمهای آن مرد خواند که



سرخ پزیر

بخش دوم

- بفرمائید این صد فرانک را بگیریید . بگذارید مادموزل پیراهن جدیدی بپوشد . از کپنه اش بسیار بجا مانده . او پول را بالای میز گذاشت و کاسکیت خود را پوشید .
- برویم .
آنها بیرون شده دروازه را از عقب خود بسته و بعد بالای موتر سایکل های خود نشسته حرکت کردند پیرزن خود را بطرف اتاق مجاور کشاند . دخترش آنجا روی نیمکت به همان حالت که هانس او را کس کرده بود افتاده و زار زار میگریست .

بعد از گذشت سه ماه هانس باز هم بسره سورسون آمد . او با سر پازان پیروز المانی در پاریس بود و با موتر سایکل خود را از زیر طاق ظفر پاریس نیز گذشته بود او در آغاز با عساکر المانی بطرف «توره» و بعد بطرف «برده» رفت .

هانس چنگ راحتی استنشام هم نکرده بود اما عساکر فرانسوی را بشکل اسیر دیده بود . تمام چنگ برایش چنان سرگرمی مسرت بخش بود که حتی درخواستش هم نیامده بود .

هانس بازم بعد از متار که چنگ در پاریس زندگی کرد . برای همه تحفه خرید و پوست کارت های رنگه به وطنش «بورای» فرستاد . دوست او ویلی که پاریس را مانند پنج انگشت اش میشناخت همانجایاقی ماند ولی هانس را با تمام واحدش دوباره به سورسون فرستادند

در شهر کوچک سورسون زندگی سر بازان المانی بدلمیکندشت . غذای او آن بود و شامپانی تقریباً رایگان هر بوتل آن یک مارک به پول المان قیمت داشت وقتی امر انتقال به سورسون داده شد هانس فکر کرد خالی از تقویر نخواهد بود که مزرعه برود و دختر دهقان را ببیند برای اینکه هانس به دختر بهمانند که کینه رابه خاطر ندارد یک جوهر جوراب ابریشمی برایش به قسم تحفه تهیه کرد . هانس خوب متیقن بود که مزرعه را بدون زحمت خواهد یافت .

یکی از شامگاهان هنگامیکه او هیچ سرگرمی دیگری نداشت جورابها را در جیب گذاشته و با موتر سایکل به طرف فارم حرکت کرد . یک روز ملایم خزان بود در آسمان ابری دیده نمیشد و تپه های اطراف قشنگک مینمود اگر چه ماه سپتامبر و دیرگاهی بود که حتی یک قطره باران هم نیامده بود ولی از سپیدار ها احساس نمیشد که تابستان بی پایان رسیده است یکبار هانس بطرف دیگر پیچید و این موضوع او را کمی معطل ساخت ولی بهرحال خود را بعد از نیم ساعت به مزرعه رساند . نزدیک دروازه سبک نگهبان پارس کرد هانس بدون دق الباب دستگیر دروازه را چرخانید و داخل خانه شد . دختر جوان عقب میزنشسته کچالو پاک میکرد مجرد دیدن هانس در فورم نظامی او از جا پریده و بیبا ایستاد .

- چه کار دارید .
همانجا دختر او را شناخت در حالیکه کار در دست میفشرد عقب عقب بطرف دیوار رفت .
- تو ، خوک .

- ها... ها... عاصی نشو متاثرت نمی سازم بهتر است ببینی چه برایت آورده ام . جوراب های ابریشمی .

- آنها را بردار و گورت را کم کن .
- حماقت نکن کار در را بپنداز . اگر عصبانیت کسی به ضرورت تمام میشود ترس از یسن نداشته باش .

- من از تو ترس ندارم .
دختر انگشتان خود را پاز کرد و کار در افتاد . هانس کاسکیت خود را کشیده و بالای چوکی نشست . پای خود را دراز کرد و بانوک موزه

کارد را بطرف خود نزدیک کشید : بیای تو کمک کرده و کچالو پوست کنم . چطور ؟

هانس خم شده کارد را برداشت . از کامه کچالو گرفته و به پوست کردن شروع کرد . دختر بانگاه های دشمنانه بطرف او میدید

و چهره اش نمود خصمانه داشت . او همانطور خوششانه به دیوار تکیه داده و حرکات هانس را تعقیب میکرد . هانس خوش قلبانه تبسم تسلیم کننده .

- چرا اینطور باخشم سوی من نگاه میکنی .
آنگذره هام من ترا آزوده نساخته ام . آنوقت من بسیار عصبانی بودم و تو این مطلب را باید

بفهمی . آنگاه همه مایک حالت داشتیم . آنوقت با هموزم از شکست ناپذیری فرانسویها و خط ماژینو حرف میزدند .

لیخنند استیازه آمیزی در لبهای هانس پیدا شد و از طرفی شراب کلام را گرم ساخته بود تو بازم شانس داری زنباهن گفته اند که بسیار بد شکل نیستم .

دختر بانگاه های نابود کننده سر تا پای او را دور انداز کرد .

- کم شواز اینجا .
- هر وقت خواستت خواهم رفت .

- اگر تروی پدرم به سورسون می رود و پیش جنرال از تو شکایت میکند .

- جنرال به این شکایت ها بسیار احتیاج هم دارد . به ما امر شده که با مردم روابط صلح جویانه را بسپود بخشیم . اسمت چیست ؟
- بتومربوط نیستم .

گونه های دختر سرخ شده و غضب در چشمانش میدرخشید هانس دختر را زیبا تر از روزیکه او را بخاطر داشت یافت . خوب تا بحال که کارها بروفق مراد است دخترها ده دهاتی هم نیست و زیاد تر به شهری هاشمی است . پلی مادرش گفت که او معلمه است . از همین سبب که او یک دختر ساده دهاتسی نیست بلکه معلمه و تحصیل کرده است برای هانس مخصوصاً خوش آیند بود تا او را رنج بدهد . هانس خود را قوی و محکم احساس میکرد . در طول تابستان او طوری آفتاب خورده بود که چشمهای آبی او به شکل حیرت آوری لاجوردین مینمود .

- پار و مادرت کجاست ؟
- در مزرعه کار میکنند .
- گوش کن . من گرمه ام . برایم یک کیلاس شراب بانان و پنیر بپار قیمتش را میپردازم .

دختر خشمگینانه خندید ...
- ما از سه ماه به اینطرف پنی را نمیشناسیم که چیست از آن خشک سیر نمیشویم . سال گذشته از ما فرانسویها تمام اسب ها را گرفتند و حالا بزها و تمام حیوانات باقیمانده را مانند گاوها خوک و مرغ هابردند .

- خوب چه ما که رایگان نگرقتیم پولش را دادیم .

- توفکر میکنی که ما از کافله های خالی که در عوضش دادید سیر میشویم ؟
دختر ناگهان به گریه شروع کرد .
- چرا تو گرمه هستی ؟

دختر با داد جواب داد - من ، تو چه میکنی ماشاهانه تغذیه میشویم کچالو شور پای گرم و کاهو فردا پدرم به شهر سورسون می رود ممکن است موفق بخیرین گوشت اسب شود .

- گوش کن . بوجدانم سوگند که انسان بدی نیستم . من برای توان و پنیر و وحشی ممکن است گوشت بیاورم .

- من به صدقه و بخشش های تو احتیاجی ندارم . من ترجیح میدهم از گرسنگی بمیرم تا اینکه دستم به خوراکی های دراز کنم که شما خوکها از ما دزدید اید .

- بهرحال خواهیم دید - او بالحن آرام این را گفته و کاسکیت خود را پوشیده و بعد از گفتن خدا حافظ مادموازل خارج شد .

هانس نمیتوانست تنبانه رضایت شخصی خود با موتر سایکل به آن راهای دور برود و مجبور بود انتظار بکشد تا او را به ماموریت بفرستند و آنگاه او بازم می توانست از مزرعه دیدن کند و این ماموریت ده روز که گذشت

اتفاق افتاد . هانس مانند دفعه گذشته و بدون تکلیف پیدا شد . اینبار بپیر مرد بازنش در آشپز خانه بودند .

نیمروز بود و زن دهقان در مقابل دیگدان ایستاده چیزی را در دیگ شور میداد . پیر مرد در عقب میزنشسته بود . وقتی آنها بطرف هانس دیدند ، متعجب شدند . شاید دختر شسان از آمدن دفعه قبلی او گفته بود آنها خاموش بودند پیرزن به کار خود ادامه داد و پیر مرد همچنان خیره خیره بطرف گلپای روی میزی نگاه می کرد . مایوس گردن هانس خوش قلب هم چندان آسان نبود .

- سلام بچه - هانس به خوشی ایسن جمله اداء کرد برایتان خوراکی آورده ام .

روی پاکت را باز کرد و از بین آن یک تونه پنیر نسبتاً بزرگ و یکمقدار گوشت بادو قطعی ماهی ساردین کشیده و بالای میز گذاشت . پیرزن بطرف خوراکی هانظر کرد هانس وقتی برق طمع را در نگاه های پیرزن دید نیشخند زد . پیر مرد عیوسانه به خوراکی ها دید . دوخت . هانس با تبسم بازم به او سلام کرد .
- آنگاه بین ما سوزتفاهم رخداد مقصدم دفعه گذشته بود عفو می خواهم اما پیر مرد برای تولاوم نبود که مداخله کنی .

در این اثنا دختر داخل آشپزخانه شد . او بالای هانس باخشونت فریاد زد .
- تودر اینجا چه میکنی وقتی نظردختر بس خوراکی هانفتاد آنها را با هم یکجا کوت کرده و بطرف هانس پرتاب کرد .

- برادر اینهارا ، از اینجا بردار .
در این هنگام مادر خود را به میز رساند .
آبت ! تودیوانه شده ای .

- من از او خیرات قبول نمیکنم .
آخرین خوراکی ها محصولات خود ماست . از ماست . آنها از ما دزدیده اند . تو تنها بطرف این ماهی ساردین نگاه کن . این ساردین مال ما بود و هست . پیرزن خم شد و آنها را جمع کرد هانس بطرف دختر دید . چشمان آبی او تمسخر آمیز بنظر میآمد .

- پس اسم تو انیت است . اسم قشنگی است . خوب تو چرا به والدینت اجازه نمیدی که کمی غذای لذیذ بخورند . آخر خودت گفتی که شما از سه ماه به اینطرف پنیر را مزه نکردید . گوشت پیدا نتوانستیم چیزهای را که مؤلفق شدیم پیدا کنیم آورده ام زن دهقان خوراکی هارا با هر دو دست گرفته و به سینه چسباند . مثلیکه او آماده بود این خوراکی هارا بپوشد . به رخسار های انیت اشک دوید .

- خدای من چه تنگی . این کسلمات از کلوزن مانند ناله بیرون شد .

یک تراجعه شده چرانگک . یک توته پشیریا یک قطی ساردین و تمام ..

هانس نشست و سگری آتش زده و قفسی رابه پیروم داد پیروم یک لحظه متردد ماند ولی وسوسه خیلی بزرگ بود . او یک سگرت آورد و قطی رادوباره به هانس دراز کرد .

برای خود بگذارد . من هر قدر خواسته باشم پیدا میکنم . هانس یکی زده و دود دراز بینی بیرون آورد .

چرامادعوا کنیم . چیزیکه ساخته شده آنرادوباره نمیتوان ساخت . خود شما میفهمید که چنگک . چنگک است من میفهمم که اینست دختر تحصیل کرده است و نمیخواهم که اراجع به من بدفکر کند . ممکن است واحدها برای مدت مدیدی در شهر سورسون معطل شود . من میتوانم گاه گاهی بیایم و چیزی از خوراکی بساب

برایتان بیارم . شما میفهمید که ما با تمام قوا سعی میکنیم که با اهالی شهر رابطه خوب داشته باشیم اما فرانسوی ها مقاومت میکنند حتی نمیخواهند بطرف ما بیینند . بالاخره یک اتفاق ناسف انگیز بود . همان چیزیکه دفعه قبلی وقتی من بادوستم اینجا آمدن رخداد . شما نباید از من بترسید من حاضریم با انیت طوری به احترام تمام پیش آمدنم مثلیکه با خواهرم تن خود .

تو چرا اینجامیایی ؟ تو چرا ما را آرام نمیگذاری ؟

در حقیقت هانس هم درست نمیفهمد . دلش نمیخواست اعتراف کند که او از فقدان روابط عادی انسانی دلتنگ است . دشمنی خاموشانه ای که الهامها رادرسورسون احاطه کرده بود روی اعصابش تاثیر کرده بود گاهی

حاضر بود اولین فرانسوی را که در جاده با چشمان بی تفاوت به او نگاه میکند تکانش بدهد چنانکه باید و گاهی هم این موضوع او را تا سرحد گریستن میرساند خوب است خانواده پیدا کنم . که مرادوستانه بپذیرند .

اودروغ نمیگفت که راجع به انیت افکار پلیدی ندارد . انیت از زنیهای تپ اونی بود . زنیهای بلند قامت با پستانهای برجسته مورد پسند او بود . آنهاییکه مانند خودش چشم آبی و مو بور بودند آنهاییکه تن محکم و پر حرارت داشتند برای او طراقت بینی راست - چشمهای تاریک و صورت رنگ پریده قابل فهم نبود . این دختر چیزی داشت که در او حس ترس را ایجاد میکرد . اگر او آنطور مست از باده پیروزی نمیبود اگر او

آنطور خسته و در عین حال عصبانی نمیبود و گرسنه شراب زیاد نمی نوشید حتی در خیالش هم نمی گنجید که چنین دشمنی او را امیر خودش سازد .



هانس مدت دو هفته نتوانست از واحدش دور شود .. او یقین داشت زن وشوهر پیروم گرگ های گرسنه بجای خوراکی هایی که او آنوقت برده و در مزرعه گذاشته بود حمله برده اند . باعث تعجب او نمیشد که اگر انیت هم با آنها همراهی کرده باشد .

طبعاً انیت از هانس نفرت دارد آنهم چه نفرتی - مگر گوشت . گوشت است و پشیر و پشیر اندیشه انیت هیچ از سروا بیرون نمیشد نفرت انیت او را خشمناک میساخت او عادت کرده بود که مورد پسته زنها واقع شود .

چه خوب خواهد شد اگر انیت بالاخره با زهم عاشق اوشود . آخر هانس مرد اول اوست .

در موشن دانشجو یان هنگام پرگویی عصبی گیلانس آجبر متقد بودند که در حقیقت زنها مردی رادوست دارند که آنها را از راه بفرکند . هانس بکلی مطمئن بود که جواب رد نمی داد . او زیر لب می خندید و چشمانش محیانه میدرخشید . بالاخره تصادف با هانس کمک کرد که باز هم به مزرعه سر بزند . او با خود پشیر - مسکه قند و چند قطی گوشت کانسرو با کسی قهوه گرفته وبا

موترو سائیکل خود روان شد . اما اینبار مؤلف بدیدن انیت نشد او با پدر خود در مزرعه کار میکرد مادر انیت در حیات بود . وقتی هانس راپایسته ای که در دست داشت دید چشمهایش درخشید

هانس رابه آشپزخانه برد . هنگام باز کردن بسته دستهایش میلرزید و بعد از دیدن خوراکی های که هانس آورده بود در چشمان بیرون اشک پدیدار شد .

تو خیلی مهربان هستی . هانس مودبانه پرسید . من می توانم بنشینم .

بنشین - بنشین - بیرون - بیرون بطرف کلکین نگاه کرد . هانس فهمید که بیرون میخواهد بییند که آیا دخترش به طرف خانه نمیباید . ممکن است یک گیلانس شراب بنوشی ؟ با طیب خاطر .

هانس بدون زحمت در ک کرد که حرص بسه خوراکی های بیرون را مجبور ساخته که موجودیت او را اقل برایش قابل تحمل بسازد بیرون حاضر بود که روابط خوب راپا او برقرار سازد . نگاهی که بیرون به کلکین انداخت مانند این بود که آنها را دوست بسازد .

گوشت چطور است مثل که بد نیست ؟ - دیرگاهی میشود که چنین گوشتی نخورده ام . دفعه آینده وقتی بیایم باز هم خواهیم آورد . اما انیت خوشش آمد ؟

انیت به هیچ چیز دست نزد . میگوید بهتر است از گرسنگی بمیرم تا از اینها بخورم . ابله .

من هم اینطور برایش گفتم . من عقیده دارم وقتیکه غذا است باید خورد برای چه باید روگرداند . کارها را این قسم اصلاح نخواهی کرد .

تا وقتیکه هانس شراب خود را آرام و بدون عجله نوشید آنها دوستانه با هم صحبت کردند . او فهمید که بیرون را مادام پیرویه مینامند .

هانس پرسید که آیا اطفال دیگر هم دارند . بیرون آه کشید . آنها پسری داشتند که در

آغاز چنگک مرده بود . او را در جیبه نکشیدند بلکه او در شفاخانه در ناسی به مرض ذات الریه مرد . - ها متاسفم .

شاید همین برایش شیر بود . آخر او هم عین انیت بود . پس حال کشته شد چون تحمل رسوایی شکست رانداشت . بیرون دوباره آه کشید - آه برادر - آخر ما خیانت کردند از

همین سبب تماما اینطور اتفاق افتاد . چرا شما به دفاع پولند پیا شتافتید . آنها برای شما کی هستند ؟

درست - درست اگر ما مانع هتلر شما نمیشدیم و می گذاشتیم که پولند را اشغال کند او ما را هم آرام میگذاشت .

حین خارج شدن هانس تکرار کرد که باز هم خواهد آمد . راجع بگوشت فراموش نخواهم کرد .

اوضاع به نفع هانس بود . او ماوریست پیدا کرد که هر هفته دو مرتبه به دهکده های اطراف سر بزند . و این کار به او امکان بیشتر

داد که مزرعه برود . اینکه هیچگاه با دست های خالی به آنجا نرود برایش حکم قانون راپیدا کرده بود . اما کارهایش با انیت جور نمی آمد . او تمام لیرتک های محیانه که زنها

را زیر تاثیر میآورد و تجربه مردانه اش به او آموخته بود بکار میبرد . اما انیت به تمام آنها

باخته های نیشدار جواب می داد . لب های خود را محکم بهم فشار داده طوری به طرف هانس نگاه میکرد مانند اینکه درد نیابد تراز او کسی نیست . غالباً انیت او را طوری عصبانی میساخت که هانس حاضر بود تا از شناپایش گرفته چنان تکانی بدهد که روح از بدنش پرواز کند .

یک روز هانس او را تنها یالت وقتی انیت میخواست خارج شود هانس مانع رفتن او شد . - صبر کن میخواهم با تو حرف بزنم .

- بگو من زن بی دفاع هستم . - این است چیزیکه بتو میگویم . تا جائیکه برای من معلوم است من دیر زمانی اینجا نخواهم ماند .



زهره زن بادیه نشین پس از قتل شوهرش با دو دختر خود بشهر می آید و دو سال بعد آن شهرشوم را ترك میگوید. دختر کلا نش هنادی توسط ناصر، ما مایش بقتل میرسد. آ منه دختر کوچک مدتی بعد از خانه پدری میگریزد و دوباره بشهر بخانه ما مور مرکز که سابقا در آنجا کار میکرد پناهنده میشود و میخواهد از انجنیر جوانی که خواهرش را به آن سر نوشت شوم کشانده انتقام بکشد و برای این منظور مراسم نامزدی خدیجه دختر مامور راباوی بهم میزند و خود در خانه فامیل ثر و تمندی بحیث خادمه استخدام میگردد و در صدد آن می افتد تا بهر وسیله ای ممکن باشد، بمنزل انجنیر مذکور راه بیابد و پلان خود را عملی سازد.

آهنک شادین

رنجوریم در آن قریه دور افتاده غرب پر مغزم خطور میکنند: میبینم بازهم آن چشمه جوشان بد منظر در مقابلم قرار دارد و خون سرخ از آن فوران مینماید. سراسیمه از جا بر میخیزم، ترس و هراس گریبانم را رها نمیسازند، میخواهم ازین اتاق بگریزم، اما بکجا؟!

بلی! درین شب ساکن و آرام به کجا میتوانم گریخت؟ در چنین لحظاتی که خا موشی همه جا سایه گسترده و پرده ظلمت بر همه جا فرو افتاده است دختری چون من بکجا میتواند برود؟ باید این زن را که در گوشه از اتاق در خواب فرورفته و غرق در رویاهای شیرین خود است بیدار سازم، آری، باید اورا بیدار سازم و بقیه شب را ضمن صحبت باوی سپری نمایم... اما همینکه برای این کار تصمیم میگیرم، اشباح سرخ از چهار طرف احاطه ام مینمایند، خواهرم پاچهره مایوس که تبسمی حزین بر لب دارد نزد میشتابد، استر حام کنان میگوید:

بیدارش مکن، او مارا میترساند، هرگاه بیدار شود، مارا از اینجا میراند، چرا از ما هراس داری، مگر از مدت های زیادی باینسو باهم الفت نگرفته ایم، اینقدر زود مارا از یاد برده ای؟!

این سخنان چون تیر بر قلبم می نشینند... نه! هرگز نه! من شمارا از یاد نبرده ام و هرگز از یاد نخواهم برد، هیچگاه شما را از خود نخواهم راند و این زن را که شمارا میترساند، هرگز از خواب بیدار نخواهم ساخت. شما بامن باشید، در پیرا مونم طواف کنید، حرف بزنید که میداند، شاید روزی من هم در قطار شما قرار بگیرم، شاید روزی این لباس سرخ گلگونی را که شما در سر نموده اید، در بر نمایم. این لباس که هم مرا بسوی شما فرامیخواند و هم از شما میترساند!..

بقیه در صفحه ۹۲

گردانم، اما ناگهان بازهم آن اشباح سرخیکه در منزل ملک قریه، قبل از آغاز آن سفر شوم بسراغ ما می آمدند، در نظرم مجسم گردیدند و تو همینکه این اشباح را دیدی، بدون اراده بسوی شان شتافتی و به شبی سرخ مبدل شدی و با آنها پیوستی!



بلی! تمام شب را با تشویش و نگرانی بروز آوردم، بد و ن تردید اگر اندیشه های شبانه مرا بخود مشغول نمی داشت، شبی بود طولانی و دشوار گذار. خواهر عزیزم، صورت محزون تو که در لحظات تنهایی باور و مونس من است، سنگینی بار شب را از دوشم زدود کم کم پیش آمد و با فاصله نزدیک در مقابلم قرار گرفت و شروع کرد بسخن گفتن. من گرچه سخنانش را نمی شنیدم اما پی میبردم که چه میگوید و چقدر بر قلبم می نشیند. صورت تو همان بود که هنگام مسافرت بسمت غرب در منزل ملک قریه دیده بودم، صورت مبهوت و فرو رفته در اندیشه هایی عمیق و بی پایان که حتی نمی توانست به آنچه در ما حولش میگردد متوجه گردد، درست همان صورتی که در لحظات گفتگو با تو و در دقایقی که میخواستم تسلیت دهم و از اندوه جانکا هت بکا هم، بدقت و تعمق بر آن خریدم میشدم. تو نزدیک آمدی و در کنارم نشستی، سر کو چکت را مانند گذشته بر دوشم گذاشتی، بملایمت برویت دست کشیدم و اشک از چشمانت پاك نمودم. لحظه ای باهم گریستیم و لحظه ای گریه با زت داشتیم، انگشتانم بمهربانی با موی انبوهت بازی میکرد و برایت اطمینان و آرامش می بخشید، و خواب آهسته آهسته بر چشمانت چیره میشد، اما ناگهان از جابر خاستی و چند قدم از من دور شدی سپس برگشتی و با حالتی بهت زده و نگران در کنارم استاده شدی، من باز هم با لطف و مهربانی احاطهات کردم و خواستم آرامش از دست رفته ات را باز



عرض تبریک

کارکنان هتل انتر کانٹی ننتال جشن استقلال وطن عزیز را به بانی و مؤسس نظام نوین

افغانستان بناغلی محمد داؤد، اردوی غیور ملی و جوانان افغان و کافه ملت نجیب افغانستان تبریک عرض نموده

و ترقیات شایان افغانستان عزیز را تحت رهنمائی های نظام نوین جمهوریت خواهان اند.

(۱۵) ادا

عرض تبریک

کارگران فابریکه نوروژی حلول سالگرد استرداد استقلال وطن را به حضور بناغلی محمد داؤد

بانی جمهوریت و رئیس دولت و هموطنان باشهامت خود تبریک عرض نموده ترقی مملکت را در پرتو درایت

(۸) ادا

و کاردانی فرزندان فداکارش صمیمانه آرزو مینماید



چرا اسپورت های محلی ما زیاد رفته است...؟

ورزش که برای بشر ارزش حیاتی داشته و از قدیم الایام انسانها بان احتیاج احساس کرده اند نظریه موقعیت و شرایط محیطی به انواع و اقسام مختلف در آمده و مردم بان علاقه گرفته اند. چه همین علاقه و درک اهمیت ورزش اسپورت است که انسانها در راه پیشرفت و توسعه مزید اسپورت هر چه بیشتر کوشیده و سعی میکنند تازمینه انکشاف آن وسعت پیدا کرده و تعداد بیشتر مردم بصورت صحیح و درست از آن استفاده بعمل آورند.

مردم کشور باستانی ما نیز به اهمیت ورزش اسپورت و ورزش از زمانهای سابق پی برده مثل مردم دیگر نقاط جهان علاقه مند گردیده اند. روی این منظور اسپورتها برادر منطقه خویش ترویج داده و از آن مستفید میشدند که تا همین روز بقایای آن به انواع مختلف در محلات و دهات کشور ما مروج بوده و بصورتهای گوناگون اجرا میگردد و لسی متاسفانه در شهرها که اسپورت های بین المللی تا اندازه راه یافته و تعداد محدودی مردم از آن استفاده میکنند اسپورت های محلی چکلی از یاد رفته و به با در فراموشی سپرده شده است همچنین مقامات صلاحیت دار اسپورت در کشور بدان بحیث یک اسپورت نهنگریسته و اهمیتی به آن قایل نیستند که همین بی اهمیت جلوه دادن یکفده مردم شهر ما را نیز از آن دلسرد ساخته و به صفت بازی بیسوده، پس فکر میکنند که این دیگر خود بی اعتنائی ما را در مقابل فرهنگ و کلتور خود ما نشان میدهد زیرا همین اسپورت های محلی است که نمایانگر احساس مردم اصلی و باستان کشور در مقابل ورزش بوده و معرفت عنعنه ملی و استعداد و ابتکار اسپورتی مردم کشور ما میباشد.

من بیاد دارم که تا چند سال پیش اسبوع اسپورت های ملی و محلی در جشن همسای ولایات و در پوهنتون کابل تجلیل میشد و مسابقات آزاد آنها برگزار میگردد که مورد توجه همه قرار میگرفت ولی با گذشت زمان تمام آنها از بین رفته حتی لباسهای آنسر مردم فراموش کرده اند در اینجا وظیفه مقامات مسؤول اسپورتی بود تا به آن توجه کرد در زمینه انکشاف آنرا میگرداند علت اساسی از میان رفتن این اسپورتها بی توجهی مقامات اسپورت و عدم اشتراک در مسابقات اسپورتی تورنمنتها می باشد چه اگر این اسپورت ها را به حیث اسپورت های محلی شناخته و در پهلوی دیگر اسپورت های بین المللی جان میدارند بدون شک اسپورتها توسعه یافته و به اسپورت کشور رونق میداد.

به عقده من برای پیشرفت و انکشاف این اسپورت ها مقامات صلاحیت دار باید تسم های ورزشی تشکیل داده و اشخاص که به این اسپورت ها دسترسی و علاقه دارند جمع آوری در تورنمنت ها و مسابقات اسپورتی به آن حقیقی قایل شریده و آنها را بصورت صحیح و تخنیک در آورند تا نام اسپورت های باستانی را نگه داشته و هم به اسپورت و ورزش کشور سرو صورتی بدهد زیرا باین وضع که حالا اسپورت در کشور دارد رضائیت بخش نیست و طوریکه

توضیح
در همین صفحه شماره ۲۰ این مجله در مصاحبه که با تیم جوانان قندهار صورت گرفته بود. تیم پامیر به عوض خیر مغلوب معر فی شد. مادر حالیکه از اعضای تیم پامیر پوزش میخواستیم به خوانندگان ار چمند خود وعده میدهم که در آینده نزدیک کلسپ پامیر را ضمن یک مصاحبه مفصلا معر فی خواهیم کرد.

تیم فوتبال المان در حالت ضعف قرار دارد

هلموت شون رهبر تیم ملی فوتبال المان دریک مصاحبه خود چنین گفت (در حال حاضر هر چه از راه میرسد تیره و تار است اما من تا امید نیستم و میگویم تا المان را در سال آینده چنانکه جهان میشناسد مردم المان میخواهد روانه میدان سازم).

این گفتار هلموت شون ناشی از شکست های پیهم تیم المان است که در مسابقه اخیر که در المان برگزار شده بود و تیم مذکور در مقابل ارجنتاین یو گو سلووا و برزیل شکست خورد میباشد.



جریانی از مسافرت تیم برزیل در اروپا و آفریقا

تیم ملی برزیل که برای انجام مسابقات مقدماتی اعزام اروپا و آفریقا گردیده بود از انجام دو مسابقه در آفریقا وارد ایتالیا شده و با تیم لاجوردی پوش ایتالیا در آزمایی کردند که نتیجه اش شکست برآورد بود سپس از شکست در تورین با اطمینان ها مساوی ولی در المان غرب در مسابقه که در برلین برپا شده بود تیم المان غر را با شادی بی پایان شکست داد و سپس بهسپار مسکو گردید تا به یک پیروزی بزرگ دیگر اروپائی دست یابد این مسابقه که در ورزشگاه لیسن که گنجایش ۱۰۳ هزار تماشاگر را دارد برگزار شد و در آن برزیل به شوری برای هر دو کشور از نقطه نظر فوتبال مهم جلوه کرد زیرا دمار یو کالو و شوری را یکی از بزرگترین کشت های صاحب فوتبال میدانده و شوری ها میخواستند قهرمان جهان را در نزد خود ببینند ولی نتیجه مسابقه چنان شد که یک هوای خوب روی زمین عالی ۸۷ هزار تماشاگر شاهد گول غافل گیر کننده دجری پنبو در دقیقه شصت و هفتم شد. هوا در مسکو خیلی گوارا بود و شوری ها از این موقعیت استفاده بزرگ دیگری بقیه در صفحه ۸۸



درد دل ورزشکاران

ماورزش کاران معارف ، یو هنتون و کلاب های آزاد شهر کابل رژیم جدید را که از خواسته های دیرین مردم و جوانان ما بود به حضور بانی و موسس رژیم جمهوری در افغانستان تبریک گفته و آمادگی و همبستگی کامل خود را برای هر گونه خدمت و فداکاری در راه اعتلای وطن تحت قیادت بنیان گذار و حامی رژیم جمهوری و نهضت های جوانان و ورزشکاران در کشور اعلام میداریم .

بمنظور بهبود وضع ورزش و پیشبرد فست آن در کشور و بررسی وضع نا هنجارش بعد از این در همین صفحه تحت عنوان **درد دل ورزشکاران** مطالبی را مطالعه خواهید کرد که مستقیماً از زبان ورزشکاران شنیده شده یک سلسله مشکلاتی را محتوی خواهد بود که ورزشکاران ما با آن دست و گریبان بودند . البته علل گشایش چنین ستونی درین صفحه زیاد است . مانند همهمور زندگی عقب افتادگی وقتور و حششتنگ در ورزش کشو رمایه تشویق و تکرانی جوانان ورزش دوست و ورزشکار کشور بوده و این عقب افتادگی ایجاد میکند تا عوامل آن جستجو شده بجا عانه افشا گردد . ثانیاً منشیه دلسردی جوانان ورزشکار جستجو شده منعکس گردد تا برای رفع این دلسردی چاره مقتضی و مفید فراهم کرد شود . همچنان نظریات و پیشنهادات مفید و اصلاحی در امر تشویق و وضع ورزش جمع آوری و نشر شده در عمل مورد استفاده قرار گیرد .

در اینجا سعی میکنیم با ورزشکاران جوان کشور گفتگو هایی بعمل آورده نظریات شان منعکس کنیم . و مسوالان امر را متوجه ساخته در امر اصلاح نقایص بایشان کمک کنیم . روی همین منظور تهیه کننده این صفحه با چند تن از ورزشکاران لیسه زرغون که در زمره باسکتبال آن لیسه که در زمره باسکتبال لیست های خوب پایتخت کشور بشمار میرود تماس گرفت . این چند نفر عبارت بودند از پیغله سحبه احمدزی سیمینا شیون فوزیه سروری گلانی حیدر ، ملالی و لطیفه حکیمی و هم چنان شاعنی سعدالله احمدزی یکتان ازور و زشکاران شبیر کشور ما که هر یک به نوبه خویش از وضع نابسامان ورزش گفتنی هاداشته اند اینک خدمت خوانندگان از چمنند تقدیم میداریم .

بناغلی سعداله میگوید:

ورزش بمعنی واقعی آن در بین مردم کشته شده در واژه های کلب های ورزشی یکی بعد دیگر بسته شد . فکر مایگی آرزو های مبارزه با انحراف اخلاقی انکشاف و توسعه ورزش است چه در اینصورت تعداد زیادی جوانان به میدان های پاک ورزش جلب شده و تعداد کثیری از مردم باعلاقه گرفتن به تماشا ی مسابقات دلچسبید برای خود سرگرمی میبازند و هم ازین راه میتوانیم برای معرفی بیشتر کشور در صحنه مسابقات بین المللی خدمات شایسته انجام بدهیم . ماورزشکاران بیاد نداریم که یکی از رجال بزرگ کشور و یا حکومت به تماشای کدام مسابقه میبوردی (به استثنای رسم گذشت ورزشکاران معارف که آنهم جنبه تجمعی و تشریفاتی داشت) علاقه نشان داده و ورزشکاران را مورد تقدیر قرار بدهند اما از اشتراک آنان در مجالس و محافل مجلل و پرشکوهر که بنامهای نمایش لباسی نمایش غذا یا انتخاب دختران سال و غیره یاد میشد از راه امواج رادیو یا طمطراق اخبار آن به سمع مردم میرسید .

المییک:

از سالیان درازی المییک ما با تشکیلات و پرسونل ثابت طور نامطلوبی اداره میشدواز همین جهت این اداره در تنظیم و بهبود ورزش در کشور فاقد مؤثریت بوده است .

بقیه در صفحه ۸۸



مردم درد دیای پراز کتافات کابل شنا می کنند.

تیم باسکتبال لیسه زرغونه

اولین چیزیکه آنها شکایت را از آن شروع کردند عبارت بود از اینکه اخلاق ورزشی در بین جوانان ورزشکار ما از میان رفته چنان چه در مسابقات گامی هم واقع میشود که همدیگر را تهدید نموده و یا عملی ستمه های جسمانی بیهوده بیکر میسازند که باین عمل جداً مخالفت خویش را اظهار داشته و اصلاح آنرا توقع نموده .



تیم باسکتبال لیسه زرغونه در حال تمرین

همچنان این ورزشکاران توقعاتی از اداره مکتب خود دارند . توقعاتی برای بهبود وضع عملی و پیشرفت ورزش در آینده مثلاً میدان های تمرین را پاک خواسته و وقت کافی تمرین برای خود آرزو میکنند و می گویند بایست مساعدت های از طرف اداره مکتب بعمل آید . گرچه آنها درین زمینه امیدواری جدیدی یافته اند زیرا میر حسن صالحه نظام مدیره جدید لیسه زرغونه به ورزش علاقه خاص نشان و وعده هر گونه مساعدت را به ایشان داده است . این عده ورزشکاران بالای مطبوعات شدیدا انتقاد کرده نارضایتی خود را ابراز داشتند و گفتند : بطوریکه لازم است مطبوعات برای سپورت تبلیغ نمیکند چنانچه یک صفحه زولفون کافی نیست و همان یک صفحه هم بطوریکه گاهی نشر می شود و گاهی هم از آن صرف نظر می کنند که ایسن

همچنان این ورزشکاران و نظر قدران آن روز بروز کاسته شده میبورد . بهترین استعداد های ورزشی در میان سیورت ما امروز صحنه ورزش را بایک عالم تاثیر ترک کرده و به وظایف دیگری مشغول اند . خلاصه ورزش کشور با مشکل عرو سکی درآمده که آنرا صرف برای چند روز جشن جامه پش کرده و از پیر و زینت داره به نما یش از شخص صنا حب رسوخ و بزرگان که مخالف نهضت های جوانان در کشور بودند به نما یش گذاشته و یاداش می گرفتند .

بقیه در صفحه ۸۸

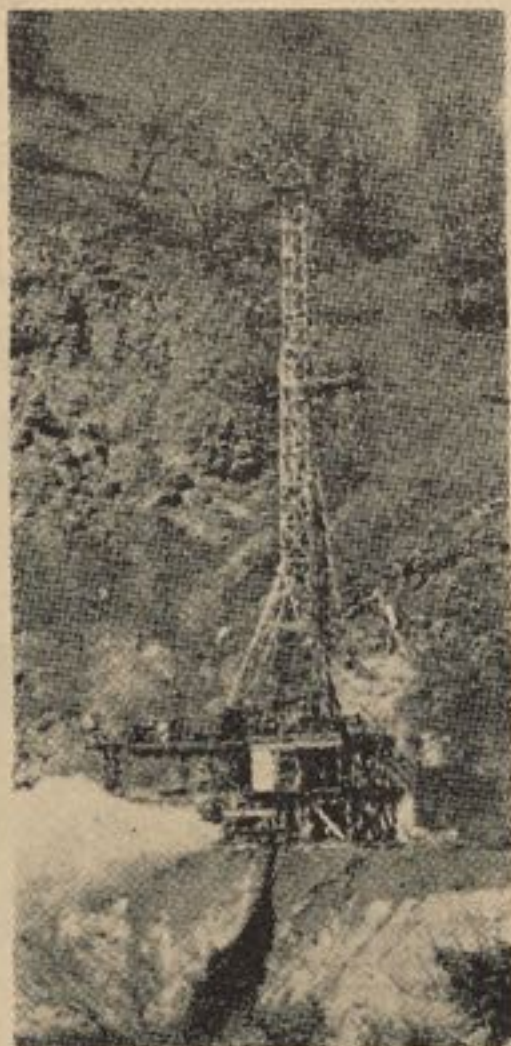


استفاده از نیروی حرارتی زمین

جراحی شگفت انگیز

مرکز تعویض کرده درناشکند در نوع خود در آسیای میانه بی نظیر است. این مرکز یک سال قبل پایه گذاری شده و در همین مدت کوتاه تجربه های ارزشمند و مهم در این ساحه بدست آورده است. مرکز یادشده، با دستگاه های گرده مصنوعی عسی آله های رادیو-ایزو توپ برای حالات بد، ولاب اتوار آماده مجرب میباشد. ولاد ایوا نیکو از مریضی گرده شکایت داشت و دریک وضع بدبه شفاخانه پذیرفته

در تصو یرخط های سیاه تیره ، منابع نیروی حرارتی زمین را درجهان نشان میدهد .



محلی کماز انرژی حرارتی زمین استفاده میشود

استفاده از انرژی حرارتی زمین در برابر خود مشکلاتی از لحاظ تکنولوژی و توزیع بهرراه دارد. دکتور توماس فریز بیان داشته که انرژی حرارتی زمین یگانه موهبت نیست بلکه پیچیدگی عمده این است که مثلا بخار درغرب و ضرورت در شرق است. ولی بانهم نمی توان بان انرژی دیگری را برابری کرد. طبق آخرین محاسبه ازین لحاظ می توان تا ۱۳۲۰۰۰ میکاوات برق در آمریکا تهیه نمود. ولی بانهم می توان این رقم را تصد چند بکنه برد. این امر ممکن است تا ۱۲۰ سال آینده صورت بگیرد.

نیرو را از میدان بخار بنام گسر ار شلل کالیفو زیا بدست می آورد. این دستگاه می تواند ۲۹۰۰۰ کیلووات برق تولید نماید ولی کاوش های بیشتر در این ساحه به مخالفت شدید گروه های طرفدار حفظ محیط زیست بشری مواد شده است آنان اعتراض دارند که دستگاه های برق حرارتی زمین کیفیت پرمصدنا سازام و کاملا خطرناک است. ترس ها :

در نگاه اول اعتراض های طرفداران حفظ محیط زیست بشری توجیه پذیر است. حتی بخار بسیار پاک هم چنان که در گیسر بدست می آید محتوی هاید روژن سلفا ید باپوری بد تخم مرغ گشته بوده و با خود گاز های زهر آگین همراه دارد که می تواند خطر های زیاد برای زنده جان ها تولید نماید. در ساحه های که نیروی حرارتی زمین وجود دارد تولید آب داغ نسبت به بخار آفندر دارای منرال هاست که خطر شدیدی برای ترکیدن چاهها و توربین می باشد.

برای سالها خبره کان مواد سوخت در مورد منابع انرژی زمین توجه چندانی نداشتند ولی تبارگی دانشمندان به این نتیجه رسیده اند که باید نگاه جدیدی در مورد این منابع انداخته و اگر امکان داشته باشد از حرارت درونی زمین برای رفع این کمبود حداعظم استفاده شود. اکنون طرح سراسر جهانی روی دست گرفته شده که بموجب آن با حرارت در داخل زمین طوری کار گرفته شود که بتواند خلی کنونی را از بین ببرد. در ایالات متحده بخش طرح های داخلی در نظر دارد تا ۴۸ میلیون اگر زمین عامه را به یک عده کمپنی های که خواهان مطا لعه در همین ساحه اند واگذار کند. در همین جا ملل متحد سعی مینماید تا به یک عده از کشور ها کمک نماید. تا با این منابع استفاده وسیع برداری کند. به این ترتیب برای مدت کوتاه انرژی حرارتی زمین بحیث ازان ترین منبع انرژی در میا ید.

انرژی حرارتی زمین در ساحه های تولید میشود که تا مزیمنی های در پوسته زمین اجازه میدهد که سنگلاخ های مذاب که به سطح زمین نزدیک است برای گرم ساختن آماده میشود. در این مرحله آب های زیر زمین گرم میگردد. بعد آب یا بخار که نزدیک به نقطه جوش و یا غلیان میرسد. در میسر معنی سوق داده میشود که توربین مولد برق را بحرکت آورد. تقریبا کمازگاه های انرژی در بیشتر اژده ها جای وجود داشته و اکنون سعی بعمل میاید که بخاطر کم شدن مواد سوخت دیگر از این منبع حدا کثر کار گرفته شود. خط روشن این انرژی حرارتی زمین تا اندازه زیاد همان خط مناطق زلزله و آتش فشانی را تعقیب می کند.

نیروی حرارتی زمین در ساحه های چون لارلو وایتالیا، نامسکار، ایسلند، یات مکسیکو و ایواکی نیوزیلند نیز بدست آمده میتواند. ژورف بر نا رئیس اداره منابع و انرژی ملل متحد بیان داشته که ما نیروی حرارتی زمین را در تمام محیط های جغرافیایی دیده میتوانیم اکنون کشور های چون کینیا و حبشه سعی بعمل می آورند تا بررسی های در مورد یافتن منابع نیروی حرارتی زمین در داخل مرز های خود انجام بدهند.

در ایالات متحده اکنون یک دستگاه نیروی حرارتی زمین وجود دارد که مشغول فعالیت است. کمپنی گازوبرق پاسفیک منبع اساسی



در اتاق جراحی پدر

شد. مطالعات نشان داد که گرده های ا و فعالیت خود را بکلی از دست داده و کمی بعد ممکن تمام وجود را به فساد بکشا ند یگانه راه برای نجات مریضی تعویض کرده هایش بود. ولی یافتن گرده شخص زنده برای ایوانف مشکل می نمود. پیام اضطراری برای پدر و مادرش در فرغانه فرستادند. هر دو آماده بودند تا یکی از گرده های شان را برای پسر شان بدهند. بعد از معاینه های طبی در یافت شد که گرده های پدر برای تعویض مناسبتر می باشد. پیو تسر ایوانف ده ساله کارگرفا بر پیکه کودکی میاوی در فرغانه می باشد.

تعویض کرده از یک شخص زنده برای اولین دفعه در ناشکند صورت می گرفت این امر در دو اتاق جراحی صورت گرفت در یک اتاق پروفسور انتکافی اپریف موسس مرکز با سفدالله جراح روی مریض کار می کردند. در اتاق دیگر گروه متشکل از دیمتری ارستا موف جراح گرده شوکت کریموف، ویکتور گوریا نف و عوض عشما نوف مشغول کشیدن گرده زنده وجود از بدن پدر مریض بودند.

هر دو عمل به پیروزی صورت گرفت. گرده از بدن پدر خارج شده بود پنج دقیقه بعد تریه و طایفش در بدن پسر شروع نمود. عمل مدت شش ساعت را در بر گرفت هر دو پدر و پسر اکنون در شفا خانه به استراحت پرداخته و بزودی نیروی صحت خود را دو باره باز خواهند یافت.



در اتاق جراحی پسر

از تازه‌های جهان دانش

هور کرافت ورزشی

بتازگی کمپنی لایست هور کرافت در انگلستان موفق به ساختن اولین هور کرافت ورزشی شد. این هور کرافتکه «سایکومن» نام دارد می‌تواند دو نفر را در محل که شکل زمین دارد، جای بدهد. درازی این هور کرافت ۱۰ فوت و پهنای آن ۷ فوت است. این عیبی همرا با آنجن جلوی می‌تواند سرعت آن را در خشکه و آب یکسان نگاهدارد. برای آزمایش، این هور کرافت فاصله ۴۵ میلی را در پهنای کانال، مانع طی نموده و توانست تا با امواج که ۵ فوت ارتفاع داشت رست و بی‌تجه نرم کشد. این هور کرافت می‌تواند تا ۲ میل در ساعت سرعت داشته باشد. هور کرافت یاد شده از فبر شیشه



هور کرافت در حال آزمایش

ساخته شده و دارای رنگت های سرخ، نارنجی، زرد و سبز علفی می‌باشد. سازندگان آن امید دارند که این وسیله، طرف توجه زیاد ورزشکاران شوخی قرار گیرد. همچنان این وسیله برای شکار چیسای نرغابی و غواصان خیلی مفید است. قیمت آن در حدود ۳ هزار دالر تخمین شده است.

گرماسنج فوری

الستیویت تحقیقاتی جاپان در او سا کا موفق به ساختن گرماسنج فوری شده است. این گرماسنج می‌تواند درجه حرارت مریض را در طرف سه دقیقه معلوم کند. بجای به کار برون سیلاب معمولی، در این آله یک عنصری که فوق‌العاده در برابر گرما احساس است و بنام تانیالوم نامیتریت یاد می‌شود استعمال شده است. الستیویت گفته است که آله مذکور در پیمایش درجه حرارت اطفال که بی قرار هستند خیلی بدر می‌خورد. آله مذکور می‌تواند درجه حرارت مریض را در طرف سه دقیقه معلوم کند.

روشنایی در تاریکی

کمپنی برق ساینو در او ساگای جاپان به تازگی چراغ زوی متری را با زار آورده که در موا قعیکه برق می‌رود نیز به نور افشانی ادامه میدهد. این چراغ شکل اریکن کلاسیک را داشته و با خودبتری از مینکل-کادیوم بهره‌مند دارد. زمانیکه چراغ با جریان برقی ارتباط دارد بتری آن برق کافی میگیرد. ولی همینکه برق می‌رود به صورت خود کار بتری به فعالیت آغاز نموده و تا پنجاه دقیقه نور افشانی می‌کند. این مدت کافی است تا زن خانه دورو پیش خود را جمع نموده و با شمع دست و پای کند. قیمت این چراغ ۱۳۸۰ دالر می‌باشد.



عینک‌هایی که قدرت بینایی را تغییر داده می‌توانند



کسانیکه نسبت ضعف فوّه با صره محتاج به استعمال عینک هستند مجبور اند بعد از انقضای یک‌مدتی آنرا عوض نمایند و یا اینکه چندین عینک با نمره های مختلف داشته باشند.

برای رفع این مشکل یک مخترع انگلیسی بنام «وایت» عینکی را اختراع نمود که مطابق بغواش شخصیکه آنرا استعمال میکند قدرت خود را تغییر میدهد. این عینک دارای چوکات عادی و شیشه های نازک بوده و بین لئیز و شیشه از مرکبات گلسرین و کلسیوم پروکسید وجود دارد. در انحنای عینک یک نل پلاستیکی قرار دارد که دیواره های آن قابل انحنای باشد.

کانال کوچکی که در چوکات عینک گنجانیده شده با محفظه ارتباط داشته و در عقب لئیز قرار دارد. کانال و نل کوچک با مرکبات فوق نودرا انعکاس میدهد. نل قابل انحنای فشار را احاطه نموده و بطوری حرکت میکند که مرکبات مذکور را تبدیل می نماید اگر اشار نزدیک لئیز باشد فشار مرکبات کیمیای بلند رفته شیشه نازک به آسانی رانده میشود اگر فشار بطرف عقب باشد در آنصورت شیشه هموار می‌گردد که باین صورت قدرت لئیز به ۲-۳ دیو پتری می‌رسد.

میدان بازی روی یخ، بدون یخ

اکنون سطح ترکیبی نی را بوجود آورده اند که میدان یخ ماندنی را بدون ایجاد یخ مصنوعی برای بازی روی یخ بوجود می‌آورد. این اختراع از طرف دستگاه صنایع تولید بین‌المللی جاپان صورت گرفته است. این سطح یخ ماندنی که به ادعای کمپنی، مانند یخ واقعی است روی یک سطح محکم کانکریتی چه در محوطه بسته و چه در هوای آزاد بکار می‌رود.

برای لغزنده نگه داشتن این سطح آنرا روز دو دفعه توسط یک مسایح مخصوص چرب می‌نمایند.

کمپنی مذکور ادعا میکند که این سطح یخ مانند لغزنده تر و اقتصادی تر از یخ مصنوعی است. مصرف هر فرت مربع آن ۸۰۰۰۰۰ دالر میشود.

دراز ترین جراب جهان

دراز ترین جراب دنانه جهان را که طول آن به دو متر می‌رسد دو می‌رمن پو لنده ی بیامکنند آنها این جراب را با اساس رواج باستانی از پشمی که دارای رنگ سرخ تازیک است می‌سازند.

سرش جدید برای تکت پسته

یک کمپنی انگلیسی بنام فار تینکام بتازگی سرش جدیدی را برای چسباندن تکت پسته اختراع نموده که ضرورت به تر کردن ندارد. بنابر ادعای کمپنی مذکور سرش را که اکنون در عقب تکت پسته مالیده اند، برای صحت مضر است. برای دوری از این دردسر کمپنی مذکور ورقه نازک سرش را بوجود آورده که در آن هزاران نقطه کوچک به شکل کپسول ها وجود دارد.

زمانیکه تکت پسته را بروی این ورقه و آنرا بروی تکت فشار بدیم کپسول های کوچک که دارای سرش است ترکیده و سرش محتوی آن تکت را بروی پاکت بدون ترکدن و بلعیدن سرش می‌چسباند.

لانه پرستوها

در شهر ایلو نایزا مریکا برخی بارتفاع ۹۰- متر وجود دارد که در آن ۳ هزار پرستوها آشیانه ساخته اند. این پرستوها را مردم آشور به خاطری در آن جا آورده اند تا پشه ها را محو نمایند هر یک از این مرغکان روزانه یک هزار پشه را محو می‌سازند.





عرض تبریک

اتحادیه صادرکنندگان قالیچه به نمایندگی از تمام مؤلدين و تجار قالیچه جشن استرداد استقلال وطن عزیز را به پیشگاه مؤسس جمهوریت و کافه هموطنان عزیز تبریک گفته ترقی و تعالی کشور عزیز را تحت قیادت رهبر جمهوریت و نظام نوین افغانستان تمنا مینماید.

(۷) ۱۰۱

عرض تبریک

کارگران مؤسسه موبل سازی صوفی غلام رسول به مناسبت پنجاه و پنجمین جشن استرداد

استقلال وطن عزیز تبریکات خود را به حضور بناغلی محمد داؤد مؤسس جمهوریت و رئیس دولت و کافه ملت باشهامت و نجیب افغان تقدیم داشته پیشرفت و اعتلای کشور را صمیمانه آرزو مینمایند.

(۱۹) ۱۰۱

عرض تبرىك

كارگران و كارمندان فابريكه نسا جى اميدو « سيد مرتضى نوى نسا جى » حلو ل سالگر د
 استرداد آزادى مملكت را بحضور بناغلى محمد داؤد باني جمهوريت و رئيس دولت، اعضاي دولت جمهورى
 و كاه مردم نجيب و باشهامت افغانستان تبرىك گفته در پرتو تحولات مثبت نوين پيشرفت افغانستا ن
 عزيز را صميمانه آرزو مينمايند.

مژده

مژده بفاميل هاى خوش ذوق و مود پسند.
 مژده بکسانیکه باقتصاد خود علاقه دارند.
 موترهاى ماسکويچ ۴۱۲ با انجن ۴۰۸ که ازهر حيث مطمئن مستريح، قشنگ، کم مصرف، مستحکم باده
 هزار كيلو متر گرانتى برنگهاى مرغوب و بقيمت نازل بخدمت مشتريان عزيز بشركت سرويس تازه
 رسیده است.



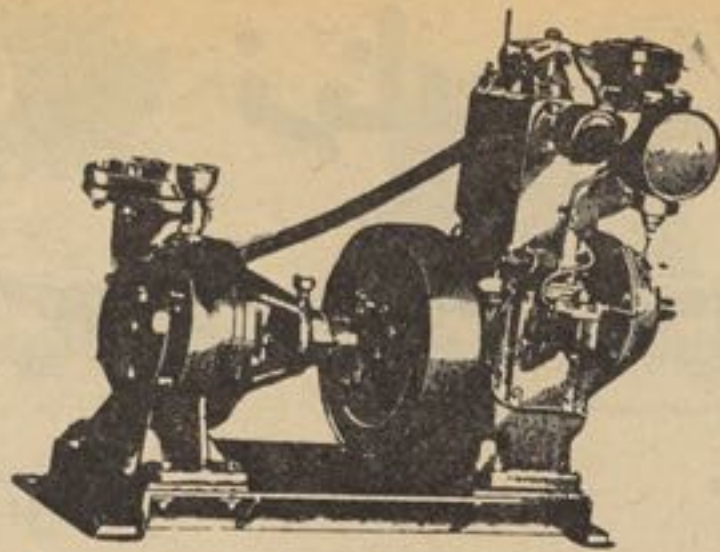


عرض تبریک

رئیس و کارمندان کبیر لمتد بمناسبت حلول پنجاه و پنجمین سالگرد استرداد آزادی کشور صمیما نه
 ترین تبریکات خود را بحضور بنا علی محمد داؤدمؤسس جمهوریت و رئیس دولت جمهوری و کافه
 ملت غیور و فداکار افغانستان تقدیم داشته اعتلاء و سرافرازی مملکت را با پیشرفت صنعت و تولیدات
 ملی از بارگاه خداوند آرزو مینمایند.

عرض تبریک

کارگران فابریکه صابون سازی افغان تبریکات خود را به مناسبت سالگرد استرداد استقلال
 وطن به حضور بنا علی محمد داؤد رئیس و مؤسس دولت جمهوری، کارمندان دولت و کافه مردم غیور و با شهامت
 افغانستان تقدیم داشته ترقی روز افزون مملکت را آرزو مینمایند.



عرض تبریک

فروشگاه کرلیسکر تبریکات صمیمانه خود را بمناسبت پنجاه و پنجمین جشن استرداد استقلال افغانستان به پیشگاه مؤسس جمهوریت بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و کافه مردم افغانستان عرض کرده سعادت و ترقی افغانستان را تحت قیادت رهبر بزرگ کشور تمنا دارد.

(۱۷) ۱۰۱

عرض تبریک

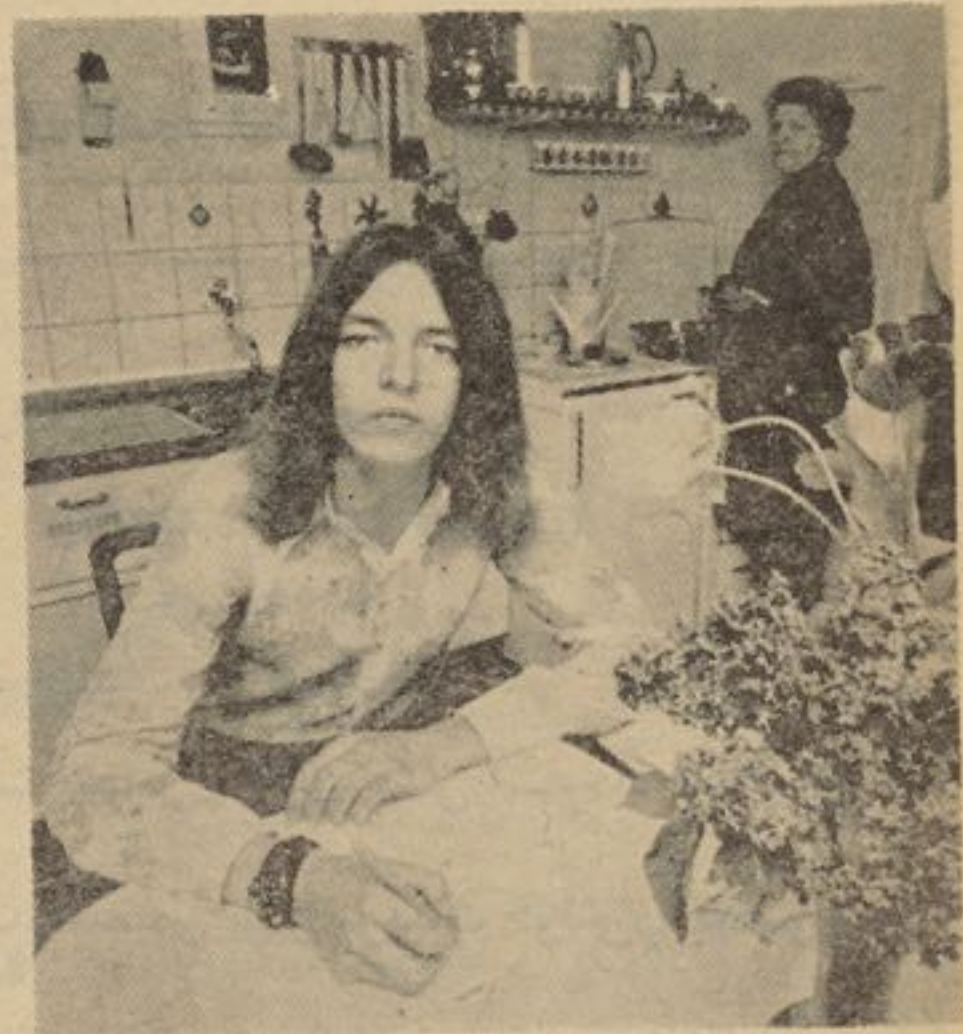
کارکنان شرکت سهامی بیمه افغان بمناسبت پنجاه و پنجمین جشن استرداد استقلال وطن عزیز که مصادف به تاسیس جمهوریت افغانستان است، صمیمی ترین تبریکات خویش را بحضور زعيم ملی، فرزند غيور و باشهامت کشور بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان، جوانان باشهامت و قهرمانان اردوی ملی افغانستان کافه ملت نجیب افغان تقدیم میدارد و پیروزی درخشان جمهوریت افغانستان را همراه با سعادت ملت افغان از بارگاه ایزدمتعال نیازمند است.

(۱۴) ۱۰۱



زن بودن و مادر بودن!

اگر خواسته باشیم به تاریخ زندگی انسان
 هانظراندازیم متوجه خواهیم شد که زن بعد از
 دوره های زیادی آزادی و برتری اجتماعی
 خود را از دست داده تحت اسارت مرد قرار
 گرفت و بعد از آن مدت مدتی متوجه اطراف و جوانب
 خود گردید. بساط کار و زحمت را دوری فرستاد
 اتاق منزل خویش هموار ساخت در هر محیط
 در هر مکان و زمانی آرام نشست. مدتی گذشت
 و زرع، هنگامی چوپانی اوقاتی هم رهبری نموده
 است. ولی چیزیکه در زندگی زن ثابت و
 درین مورد که موقف اجتماعی زن چگونه است
 متوجه میشویم که زن خود اجتماع را آفریده،
 دنیا آورده و در وی چون آفتاب بر ملاست.
 در پهلوی این باز هم زن در فعالیت های اجتماعی
 سهم گرفته نقش را فعلا در همه شئون زندگی
 گنجانیده. امروز از هر مقامی گرفته تا معلمی
 و از وکالت تا دهقانی همه این هار از زن قبول
 نموده و چرخ دشوار زندگی را در پهلوی اندام
 ستر مرد به پیش میرانند.



پارچا مانده مقام زن بودن و مادر بودنش
 هست.
 آری مقام شامخ و پر عظمت مادری زبیب پیکر
 ظریف و پر عظمت زن است.
 زنی که «بایک دست گهواره و بادیست دیگرش
 جهان را تکان میدهد» زنی که در پشتش توابع
 و متفکرین جهان را پرورش داده و انسان های
 چون شکسپیر - فارابی، رالف ایل و همو را پدید
 آورده است.
 گذشته از آن میبینیم که زن اگر وجیه زن
 بودن و مادر بودنش را بطوریکه اجتماع و زندگی
 از او متوقع است - موفقانه به پیش برود
 موزون تر خواهد بود.
 زیرا وقتی کشتی نباشد امکان عبور را از
 آب موجود نیست و تادهقانی زحمت نکشد خرمی
 بیارت خواهد آمد. پس همین سان اگر مادری
 نباشد فرزند برومندی زاده نخواهد شد و اگر
 زاده هم شود تاثیریه صحیحی نبیند برای
 اجتماع مصدر خیر نخواهد گردید.

سراحدل ابتدائی کودک

بعضی اوقات ما طفل نوزاد را چون یک فرد
 مکمل و آنچه باید انجام دهد فکر میکنیم. ولی
 چنین نیست یک طفل نیروی را برای تکمیل
 رشد خود با خود می آورد - ولی در او آن تولد،
 حتی قلب - ریه - شش و عاضله باید قبل
 میگردد. مادر فقط چند هفته بعد ازین اطلاع
 مییابد که طفلی در بطن وی پیدا شده است.
 در سه و نیم ماهگی بیره ها انکشاف نموده
 و علایم بر آمدن دندان به نظر میرسد. ناخن ها
 در انگشتان دست و پای تشکیل میگردند. ازین
 زمان به بعد طفل چون زمان ولادت به نظر
 میرسد. دو کتور صدای تپش قلب او را در ماه
 شانزدهم شنیده میتواند.

پس از هفت ماهگی طفل چنانس زندگی را
 در محیط خارجی پیدا میکند. هرگاه قبل تولد
 یابد تلف نمی گردد. ولی به یک مرد که
 سال کوچک بیشتر شباهت دارد. درین هنگام
 دویسه پوند وزن دارد. در دوران دوماه اخیر
 بزودی نمو می کند. طول وی تقریباً ۱۴ تا ۲۱
 این وزن وی به تقریباً ۷ پوند افزایش خواهد
 یافت.



بعد از ولادت، تمام جدیدی در زندگی مستقل
 شروع میگردد. طفل مستقل بوده و بیک پیمانه
 وسیع مربوط به امنیت و اتکالی خودی میباشد.
 توانایی والدین برای تأمین آنچه ضرورت دارد،
 در دوران سال اول وی مهم است.
 این اقدامات شامل فراهم ساختن محیط
 بهتری برای رشد فیزیکی و کمک به طفل است
 تا فکر کند که وی در جهان دوستی قرار دارد.
 در دوران تولد طفل چند چیز را انجام داده
 میتواند. حرکات وی اتفاقی و غیر منظم میباشد.
 وی آنها را کنترل کرده نمیتواند. طفل نوزاد
 بغوی میشود و با آواز بلند صدای میکند.
 زیاد دیده نمیتواند. ولی بعد از تولد بزودی
 قادر خواهد بود تا روشنائی متحرک را با چشمان
 خود تعقیب نماید. حواس لمسی، ذایقه و شامه
 نسبت به حس باصره بیشتر انکشاف میکند.
 (مترجم: استالی)

از انجام وظیفه بر رشد خود شروع کنند.
 استخوانهای طفل بسیار نرم است و تناسب و
 شکل آن ها با هم متفاوت اند و اعصاب و ساختمان
 عضلات تاکنون نامکمل است.
 در دوران سال اول، طفل نسبت به دیگر دوران
 حیات خود بسیار سریع رشد میکند. وزن
 خود را نسبت به زمان ولادت سه چند میسازد
 و از یک کودک بسیار کوچک به طفلی مبدل
 میگردد که میتواند به ایستد، حتی قدم بزند
 فاشق را بدست گیرد - بکوشد تا غذا بخورد.
 اکثر امیگو شند تا بعضی کلماتی را مورد استفاده
 قرار دهند. شروع میکنند، تا هر چه را
 می خوانند، بدانند و می گویند تا آنرا بدست
 آرند. رشد و انکشاف آنها تماشایی و دیدنی
 است.
 برای والدین وی بعضی اوقات مشکل
 خواهد بود تا تغییرات سریع طفل را بدانند
 و ضروریات مداوم وی را بعد از ولادت در دوران
 سال اول تأمین نمایند.
 انکشاف طفل قبل از ولادت شروع میشود.
 در دوران (۹) ماهگی که در نطفه قرار دارد روی
 از یک جنین کوچک - تبدیل بیک شخص کوچک
 انکشاف یافته فعال میگردد که میتواند وجود
 مادر را ترک گوید و در جهان خارج به زندگی
 خویش ادامه دهد. پس از دوماه ساختمان جسم
 طفل تشکیل میگردد. به انکشاف خود شروع
 میکند و از نگاه پس رویا دختر بودن قابل شناخت
 میباشد چشمان و گوشها به رشد خود شروع
 نموده، خون جریان میکند و قلب با وجود اینکه
 شنیده شده نمیتواند - می تپد.
 بعد از آنکه دویسه ماه سپری شد، طفل دارای
 سر برزگی، بینی، دهن و انگشتان دست و پا
 میباشد. ارگانهای دیگری انکشاف مییابد و
 استخوانها به سخت شدن شروع میکنند.
 علایم ساختمان سیستم عضلات و اعصاب حس



قسمت اعظم زنان دارای هیچگونه اخلاقی
 نیستند.

(الکساندر یوپ)

تمدن چیست؟ تمدن نتیجه لغو زن
 پارساست.

(امرسون)



آداب معاشرت

زن امروز



با وجود پر خرداری زنان از دانستنی های روز متاسفانه بازمم عده خانمها هنوز طرز برخورد بادیگران، طرز لباس پوشیدن مطابق به محیط و موقع را و اینکه چگونه در محافل حضور یافته موفق خود را به حثت یکسزن روشنفکر امروزی ثابت نمایند بخوبی نمیدانند. چنانچه از همه اینک تا حاصل برخی از خانمها متوجه ارزش زن بودن و قابل احترام بودن شان نشده اند.

طور مثال در یک محفل مهمانی باید حضور بهم برسانید و نخست در مورد لباس تان خیلی محتاط باشید و طریق بهتر انتخاب کردن آنرا بدانید. به این معنی که شما باید تشخیص بدهید که دعوت عصر است یا ظهر و ممکن محفل شبانه ای یا مجلس عروسی باشد، از این رو باید در نظر گرفت چگونه لباس به تن کنید. بعضی ها صرف با شنیدن کلمه مهمانی بدون در نظر داشت وقت و موقع آن لباس بلند شب را از آلماری بیرون کشیده مثل اینکه به محفل عروسی می رود خود را آراسته به دعوت میشتابد، ولی وقتی داخل سالون خانه میزبان شد درک میکند این دعوت صرف دعوت عادی خداحافظی یکدوسیت است که میشد با لباس ساده در آن اشتراک نمود.

گوشش نمائید تا همیشه لباس ساده، متین و برآزنده بتن نمائید تا مورد انتقاد قرار نگیرید. مثلا اینکه های ساده گلدار و کم مصرف لباس های تهیه کنید که در محفلی بتوانید از آن استفاده کنید. البته داشتن دوسه پیراهن شب نیز برای اشتراک در مراسم عروسی ضروری است. طرز برخورد با مردم یا مهمانان در محفل نیز از جمله آداب زندگی است. وقتی در یک سالون پر از مهمانان داخل میشوید و شما غیر از میزبان کسی دیگری را نمی شناسید لازم نیست گوشه ای نشسته دست روی دست بگذارید البته این وظیفه میزبان است که شما را با سایرین معرفی نماید. هیچگاه نکوشید که با ورود هر یک از مهمانان چه زن

بخت و بیز

کباب حسینی

نیم کیلو گوشت بدون استخوان را گرفته رنگ وریشه های آنرا خارج سازید و به تکه های کوچک ریزه اش کنید. آب یکدانه پیاز را بروی گوشت بریزید و به عوض پیاز میتوانید گوشت را با شیر نیز آخته نمائید و چند ساعت بماند.



نیم کیلو کچالو را پوست کنید و نیم کیلو بادنجان رومی را پوسته همراه با گوشت خشک نمائید تا آب پیاز نداشته باشد. سپس چند شاخه نازک درخت را بریده پوست کنید و نون آنها را نیز نمائید و به ترتیب کچالو - گوشت - صد گرام دنبه و مقداری بادنجان رومی را به چوب بکشید تا قسمت وسط چوب پر شود. آنگاه سیخ ها را روی آتش بچرخانید تا کباب البته طوری که بادنجان نسوزد.

دیک را با کمی روغن چرب کنید و اندکی پیاز خورد شده در ته آن قرار دهید. سیخ ها را در ته آن نهاده میان آن نمک و مرچ سبز خورد شده بریزید. سپس بالا و پائین دیک آتش بپندارید و بعد از ساعتی آماده صرف است. مرد مظهر شجاعت، قدرت، اراده و کاراست. زن مظهر ظرافت زیبایی، لطافت و ایمان است.

آرایش موی



سه نمونه از آرایش موی که تازه برای شما انتخاب کرده ایم، خانمهای باسلیقه برای سهو لیت در کار بیشتر از این اسلوب استفاده میکنند.

وجه مرد از جا برخاسته مراسم احترام را بجا آورید. درصورت است که هر انسانی قابل احترام است ولی این معنی را نمی دهد که شما محتاج جلوه گرایی از مهمانان بیایستاده شوید، بلکه صرف با سلام خیلی صمیمی از دیگران استقبال کنید البته در مورد بزرگترها و اشخاص قابل احترام این امر فرق میکند.



دخترانانو

ژوندون

از دنیای



چهره هایی از شاملین فیستوال

ولفگانگ سپاتیک يك دلال فروش کشتیهای نو و مستعمل است او زمانی که در دستگاه نظا می آلمان به حیث يك فردعادی خدمت میکرد به خواندن کتاب علاقه گرفت در اثر مطالعه کتب دلچسپی و شوق او به تحصیل تحریک شد پس از ختم دوره مکلفیت عسکری و ازدواج شروع کرد به تحصیل تا اینکه پس از گرفتن سر تیفکت اکنون به حیث معلم کار میکند .

در تمام شهر های بزرگ هند فیستوال جوانان آغاز گردیده که این فیستوال با جشن بزرگی که در کلکته برگزار خواهد شد انجام خواهد یافت .

جوانان هندی در ین فیستوال به خاطر صلح دوامدار جهان شعار داده و خواهان يك سیستم بدون خطر دسته جمعی در قساره آسیا میباشد .

محصلین هندی درین فیستوال ده هزار روپیه کلداز برای اعمار يك شفاخانه در ویتنام جمع آوری نمودند .

نامه

آشناغلی محمد افضل ازگارتة ۱۳

دوم شما که از نامه های خراب تذکر دادید باید نظر خود را در مورد آن بما روشن میساختید که به عقیده شما نامه خراب یعنی چه ؟

امید بعد ازین بخاطرات البات مد عایتان دلیل بیاورید .

شناغلی عزیزالله از سید نور محمدشاه

نامه که برایما وبخاطر نشر درین صفحه ارسال داشتید موضوع آن بکلی يك موضوع شخصی است که گنجایش چاپ را درین مجله ندارد. و شما که ادعا دارید اینس مجله را همیشه مطالعه مینمائید پس بطور

نامه تان به دفتر مجله رسید چون از طرز نوشته شما معلوم میشد هنگا میسگ سخت عصبی بودید آن نامه را بقید تحریر درآورده و عفت قلم را مراعات ننموده بودید لہذا از طبع باز ماند امید بعد ازین در وقت نوشتن مطلبی حواس تانرا از هر طرف جمع نموده و متوجه آداب نویسندگی باشید چه خونسرد بودن در هنگام نوشتن مطلبی شرط اول این فن است .

محترمه پیغله سیما :

شما در نامه خود نوشته بودید که ما هر نامه خوب و خراب را درین صفحه چاپ نکنیم اول اینکه فهمیده نتوانستیم که نامه خوب را چرا و بجه دلیل به نشر نرسانیم و در قدم

فکر کردن چیست ؟

غیر از این حالات، لحظاتی هم وجود دارد که انسان بعضی از اعمال خود را بر اساس تفکر نه، بلکه از روی عادت انجام میدهد و هنگامیکه اکثر اعمال و کردار ما بر اساس عادت روزمره سر برآه شده و عملیه تفکر کمتر در آن زید خل گردد آن وقت است که انسان به یکتوختنبلی و کپها لت دچار گردیده و همینکه به سن جوانی نزدیکتر شده میرویم بیشتر امور روزانه بصورت يك نواخت انجام یافته و با لوسيله کمتر درست فکر میکنیم و کمتر برای حل مشکلات خود چاره جوئی می کنیم و آهسته آهسته روحاً افسرده و عاطل میگردیم .

بهر حال چنانکه گفتیم که ونا که دماغ مارا اندیشه در باره يك موضوع مشغول میگرداند، شاید

این ، سوا لاتی باشد که باید پاسخ گوئیم ، شاید در مرحله انتخاب قرار گیریم ، شاید پلانی را طرح کنیم و ممکن است برای حل يك مشکل خود راهی را جستجو نماییم و یا شاید به تفکر درباره آینده تابتانک و خیالی کشا نیده شویم و یا یاد گذشته ها را بنماییم و حظ ببریم .

تفکر هر نوعی که باشد و برای هر موضوع و عنوانی که وقف کرد باید جلوش در دست ما باشد ، ما باید این قدرت را داشته باشیم که بدانیم در باره فلان چیز چه وقت و چقدر مدت فکر کنیم ، آیا باید بیشتر وقت خود را صرف باصطلاح «خیال پلوه» نماییم یا اینکه بیشتر بقیه در صفحه ۹۴

نمایشگاه صنایع دستی افغانستان در امریکا



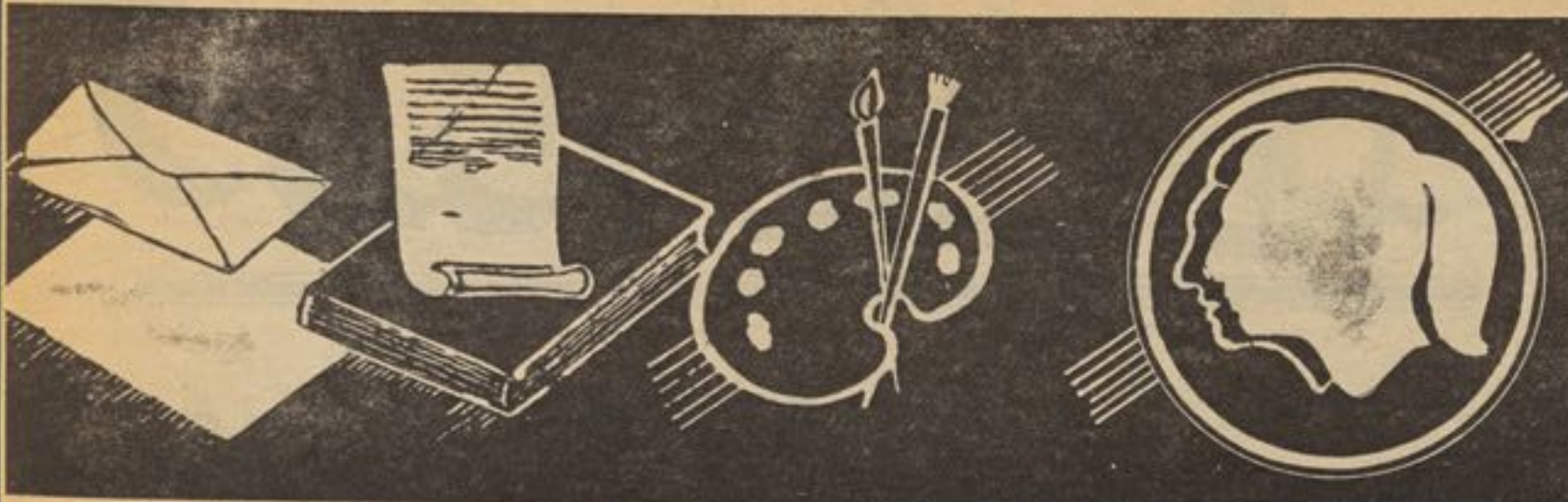
شناغلی مایل

مجتبی مایل که سه سال پیش جهت ادامه تحصیل به امریکا رفته بود، اخیراً طور رخصتی بکا بل آمده است .

او جوانیست جدی و پرکار که توانسته با قبول مشکلات فراوان به تحصیل دانش ادامه دهد . مجتبی مایل در رشته رادیو تلویزیون درس میخواند و فعلاً شامل صنف دوم یونیورسیتی هیوستن میباشد .

او در ماه سپتمبر سال ۱۹۷۲ به اتفاق محصلان افغانی غرفه یسی از صنایع دستی افغانستان را در شهر هیوستن ایالت تکزاس باز نموده که نهایت مورد استقبال واقع شده و جائزه درجه اول که عبارت از يك کپ طلا بود نصیب غرفه مذکور شده است .

او گفت: البته در قسمت تدویر آن غرفه رهنمایی ها کمکهای موثر سفیر و اعضای سفارت کبرای افغانی در واشنگتن قابل یاد آوری است .



شاگردان ممتاز



اسم بشیر احمد کمال زاده
مکتب لیسه حبیبیه
صنف ۱۲ - الف
درجه اول نمره عمومی
آرزو میخواد انجیر شود



اسم دولت حسین
مکتب لیسه حبیبیه
صنف ۱۱ هـ
درجه اول نمره عمومی
آرزو میخواد انجیر شود



درد دل جوانان

فرتوت و کهن وبی مزه از گوشه و کنار کشور
ماچیده شود. من با خود میاندیشم در حالیکه در
مرکز کشور ما که ساحه علم و دانش به
پیمانه وسیعتری در آن دامن گسترده بازم
یک عده مردم تاریک ذهن سراغ میشو ند
که تا هنوز پاینده به همان رسوم پسو سینه
و تپاه کن هستند پس در سایر اکتاف مملکت
ما اصلا شاید از افکار روشن و شرط امروز
آزری در میان نباشد.

چون نامزد شخص فوق العاده متمول
ثروتمند نبوده پس تپیه ساز و برگ زندگی
بیک سوئیة متوسط نیز وقتی و یک مقدار پول
به کار دارد.

چه یکی از شرایط عمده زندگی وجود
منزل رهائش است که هنوز نامزد م
با اینکه ما مورد دولت امرت مالک آن نشده و در
تکاپوی آنست. اما پدر و مادر و سایر اقارب
تاریک ذهن من از او چنین تقاضا دارند که
تا هر مرتبه بی که بخانه ما میاید باید به
اصطلاح دست خالی نیاید و در ضمن داد و
سند هایی را که در عید و برات و نوروز و
غیره بفرک کهنه آنها صورت بگیرد مراعات
بنماید... و این موضوعات امرت که
افکار من و نامزد م را از هم پاشیده و باعث
آن میشود تا سکنگی در پلا نهی بعدی
زندگی مان وارد گردیده و حتی جلو زندگی
از دست ما رها شود. چه قبول همچو شرایط
مزخرف به یک انسان منور و روشنفکر خیلی
دشووار است پس شما خوانندگان این نامه
چه فکر میکنید. دو جوان... دو جوان لیکه
آرزو دارند تا منحیت دو فرد منور ایسن
بقیه در صفحه ۹۴

بیانلی متعددی صفحه جوانان!
اگر چه از مدتی که صفحه دردی از صدها
درد از مجله ژوندون کم شده به پیمانه
کنجایش همان صفحه درد های ما از طریق
این مجله منعکس شده نمی تواند اما تنها
برای طبقه جوانان همین قسمت که زیر عنوان
«درد دل جوانان» درین صفحه به نشر می
رسد دست کم بعضاً عقده های جوانان را
حل میسازد.

بهر حال من که این مبحث را در صفحه
جوانان مساعد به منعکس نمودن درد های
جوانان یافتم آرزو دارم این درد دل مرا نیز
در همین جابه نشر برسانید

دختری هستم که در حدود ۱۹ سال دارم
متعلمه صنف یازده مکتب میباشم تقریباً
یکسال قبل با مرد آیدل خود نامزد شد م
او را که مرد آیدال مینامم راست است زیرا
او یک جوان تحصیل کرده، روشنفکر و بسا
احساس است همیشه نسبت به ماده معنی
و ترجیح میدهد. و هر وقت بحثش با من
فقط روی علم و دانش و موضوعات حساس
روز است. و خوشبختانه که محیط کار
روزمه اش نیز یک محیط روشن است.
اما با تاسف فامیل من... که هنوز هم
شرایط عصر و زمان فکر و بدعاشان تاثیر
نکرده در فکر آنند که داماد شان یعنی
نامزد من باو شان از در به اصطلاح سیالی
و شریکی پیشامد نماید در حالیکه نه تنها
بفکر او بلکه به عقیده من همه مردم منور
مادیر باید گلیم اینتبه رسم و رواج های

جنبه افان



ولفگانگ سپاتیک و خانمش

ه-ای رسیده

مطالبی از طریق این مجله به چاپ رسید.
اما اینکه چانه عمل به آن پو شانیده نشد.
تقصیر از ما نیست.
لاکن امروز در پرتو فروغ نظام نوین
کشور امید ما به بر آورده شدن آنچه شما
توقع دارید و سایر خواسته های مثبت و
معقول و بلند آرازان بیشتر کمب و سمعت امی
نماید سأمید امرت ما بوس نشوید و ایستنه
دست از تلاش بر داشتن هم کار خوبی
نیست.

اما سعی کنید تا حوصله داشته باشید
زیرا باین صبری نمیشود کاری را انجام
داد علاوه افکار تان پرت خواهد شد

دیگر همه چیز از دست تان خواهد رفت
و آنگاه ندامت سودی نخواهد داشت.

پدرم رضایت ندارد اما مادرم از سالها پیش
اسامی را دوست داشت و میخواست این
معامله بین من و او صورت بگیرد. لیکن پدرم
آرزو دارد که بایکی از «خودگی» هایمان
ازدواج کنم سدرینجا از یزیکه نوشتید مادرم
اورا از سالها قبل دوست داشت و بسا ز
میگوئید که پدرم میخواست بایسکی از
خویشاوندان ما ازدواج نماید بازم در
مورد زن بودن و مرد بودن شما نتوا نستیم
قرار خود را صادر کنیم. پس در قدم اول
لازم است این ممما راحل کرده و بعداً از ما
نظر بخواهد.

فعلا کتمان

محترمه پیغله زهر از گلوه پشته!
در اطراف موضوع مورد نظر شما بارها

گل اندام!

از نامتان واژ طرز ترکیب آن بر میاید
که شما باید از طبقه انات باشید. اما در
یک قسمت آن نوشته تان برعکس چنین معلوم
میشود که شما باید یک مرد باشید به هر
صورت اینکه مادر مورد شما متروک هستیم
تقصیر از ما نبوده بلکه از شماست. که خود
را فقط بنام گل اندام معرفی نمودید و پس
درین مورد خواستیم بیشتر تبصره نکنیم
اما بعداً دیده شد که شما روی موضوع
ازدواج حرف زدید و آنهم بشکلی که بازم
برای اثبات مرد بودن وزن بودن تان کدام
حرف به نظر نمی رسیده - زیرا به اصطلاح
خود تان از «حریف» بنام اسامی یاد کردید.
در یک قسمت نامه تان نوشته بودید که

تا هنوز پدرک این مطلب که همچو نامهها
در خور نشر این مجله نیست مسؤ فسق
نگردیدید. پس معلوم است که فقط بخاطر
نشر نامه تان به این مطلب مدعی شدید
به هر حال ماکه نامه تان را طبع نکردیم
کدام مظل بیخاصی نداشتیم و اما فقط بخاطر
دلسوزی بحال شما این کار را کردیم. چه
از نوشته خود تان بر میآید که پانشر آن
امکان دارد مشکل تان مشکلتتر گردد و گره
دیگری بر گره های کار تان بیافسد. پس به
عقیده ماچه بهتر که این مشکل را با دوستان
خیلی صمیمی تان مخصوصاً اگر بسا لای
اعضای خانواده اعتماد داشته باشید در میان
بگذارید امید به این ترتیب از یسن همه
دشووار یها نجات یابید.

خانم زرز ساند نویسنده معروف فرانسوی
در مورد عشق یکطرفه میگوید:
- عشق یکطرفه درست مثل اینست که
انسان بخواهد سگرت خود را با سگرت خاموش
دیگری روشن کند.

گفتگوهایی

همینکه خوابش برد

زن و شوهری که برای او لین باربه اسکا تلند سفر کرده بودند یک شب که به اتاق خواب شان در هتل رفتند ملاحظه نمودند که بستر روجا بی ندارد، فوراً پیشخدمت را صدا کرده اعتراض نمودند که رو جایی چه شد. پیشخدمت با قیافه حق به جانی که بخود گرفته بود گفت:
- ناراحت نشوید قربان... روجائی را برای مسا فریکه تازه آمده بود بردم همینکه او را خواب برد آهسته آنرا از رویش برداشته برای شما دوباره می آورم.



نه...!

دختر: مادرم بمن گفته که همیشه بگویم .. «نه»
پسر: پس مانعی نداره که با من به گردش بروی؟
دختر: نه ...

- همسایه عزیز ای جالی پیاده رو
میتانه جال تینس ما و تو باشه
تا هر روز تمرین کنیم.

فانتیزی و طنی

نوشته: جلالی نورانی

زن برای خانه

یا خانه برای زن؟



وقتی که سگ شکاری بابو کشیدن
محل بود و باش خرگوش را پیدا میکند

دختر امروز

پدر: ببین دخترم... اینقدر مباحثه
آمیز فیشن نکن... مادرت برای اینکه
شوهر پیدا تند نه به لباس تو چه
داشت و نه بسیار فیشن میکرد.
دختر: بلی... و به همین علت در
ازدواج شانس نیاورد.

ومغشین بخرم و یازمین خریده در آن
منز لی بسازم به موسسه ای مراجعه
کردم که خانه های ارزان و ساخته
شده را به شما یط خوب واقساط
میفروخت .. من هم به آنجا مرا جمه
کردم تا ایار تمنای بمن بد هندی.
مدیریکه پشت میز نشسته بود به قدم
بالا یم نظری انداخته گفت:
- بسیار خوب .. برای تان خانه
میدهم منتهی این فورمه را خانه پری
کنید.
در فورمه از زن و فرزند واقارب
سوال شده بودو من در بین چوکات
های آن نوشتم ندا رم .. ندا رم ...
ندا رم وقتی که مدیر صا حب فورمه
خانه پری شده مرا ملاحظه کرد گفت:
- ندا ری؟
- چه قربان ...؟
- دختر ... پسر
- نخیر .. دختر و پسر ندارم
- چرا نداری؟
- ندارم دیگر.. چطور کنم
- زن داری یانی؟
- قربان زن هم ندارم و یقین داشته
باشید که اگر زن میدا شتم حتما
دختر و پسر هم میداشتم..
- پس زن ندا ری ها ..؟
بقیه در صفحه (۹۱)

تقریباً یک سال میشد که او را ندیده
بودم. او یکی ازدوستان صمیمی من
بود و من علاوه از اخلاق خوب بش
گرویده معلومات وسیع او در بسیاری
چیز ها بودم، شمرده و آهسته حرف
میزد، گفتم:
- وقتی که یک سال قبل ترا دیدم
بمن گفستی که میخواهی ازدواج کنی...
خوب چطور شد ... ازدواج کردی...
تا خواست حرفی بزنند حرفم را
دنبال کردم:
- بلی از دواج کردی که اینطور
خود را از رفقا کناره میگیری ...
آهی کشیده گفت:
- نه متاسفانه تا حال ازدواج
نکرده ام میدانی .. آخر من خانه
شخصی ندا رم.
گفتم: چه فرق میکند؟
- چطور فرق نمیکند ... مگر به یک
آدم بی خانه هم کسی زن میدهد؟
باوار خطایی پرسیدم:
- این حرفها زان زن .. من هم خانه
ندارم .. اگر قرار باشد که برای
آدم بی خانه زن ندهند من و تو تباه
شدیم ..
هر دو در جایی نشسته درد دل
کردیم او از قصه خواستگار ری رفتن
خود بمن گفت:
« وقتی که به خواستگاری آن دختر
آن دختری که تصور می نمودم زن
خوب و ایده آلی برای من خواهد شد
رفتم مادرش او لین سوالی که نمود،
این بود:
- بچیم خانه داری؟
- نخیر خاله جان .. (نخواستم
اورا خوشوی محترم خطاب کنم چون
هنوز رسماً روابط خشو و دامادی بین
ما وجود نداشت)
او گفت:
- آئی ... خانه که نداری چرا زن
میگیری؟
- آخر .. من .. خدا خانه کرایه
را نگیرد. فعلاً من خانه ایرا کرایه
گرفته ام ..
- آئی بچیم .. مه قطعاً را ضسی
نمیشم دختر کم ده خانه کرایه یی:
زندگی کنه ..
- پس تکلیف من چیست؟
- تو اول سرشته خانه ره بگی
بعداً زوبه خواستگاری بیا.. تو جوان
خوب و فهمیده معلوم میشی... مه
دخترمه بورت میتم اما شر طش ایس
که خانه شخصی داشته باشی ..
من دیدم چاره ای ندارم جز اینکه
خانه ای برای خود پیدا نمایم، چون
آنقدر پول ندا شتم که یک خانه خوب

حاضر جوابی

زن مغرور و خودخواهی هنگام رقص به مردی که با وی میرقصید گفت :
 - شوهر من فقط اجازه میدهد تا با مردان زشت و بدقوار به برقصیم
 مرد فوراً گفت :
 - اتفاقاً من هم به همین شرط با دیگران بمن اجازه رقص داده .



تکسی سواری

یک مرد اسکاتلندی بازن و اطفالش برای قدم زدن بیرون رفته بود،
 موقع برگشتن قرار شد که سوار تکسی شوند. مرد یک تکسی را
 متوقف ساخته کرایه اش را پرسید: تکسی دریا رفت!
 - از خودتان دوشلینگ، از خانم‌تان هم دو شلینگ و اطفال را مجاناً
 می‌برم.

مرد اسکاتلندی گفت :

- هل‌زود باشید بچه‌های من به تکسی سوار شوید، من و مادرتان
 بیاده می‌آییم.



مادر - چرا جان مادر... چرا اقا
 کدی؟

پسر - بو بو جان به او دختر گفتم
 عزیزم بیا سینما بریم، گفت برو نه
 تره دوست ندارم.

نویسنده: پیترو نزا - نا کوموف
 مترجم: غالمغالی

فانتیزی خارجی

قصه جایزه گرفتن من

از اینکه باعث حسادت دیگران شده
 آنقدرم فوق‌العاده نمی‌دانم، انتظار
 داشتم جایزه ام را در بین پطرسوس
 گذاشته طی محفل باشکوهی بمن
 میدهند ولی اینطور نبود، باید خودم
 مرا جعه کرده جایزه ام را از شعبه
 محاسبه نقداً اخذ میکردم. در شعبه
 محاسبه یک چهارم جایزه را بعنوان
 مالیه وضع کردند. و من تصمیم گرفتم
 با بقیه پولم دعوتی تر تیب داده
 همکاران خود را که به من بدبین شده

حسادت میور زیدند دعوت نما یم.
 ولی در دعوت نزدیک ترین دوستانم
 نیامدند (بشمول کسانیکه در کانکور
 شرکت کرده بودند) هر کدام بهانه‌ای
 آورده عذر خواستند در عوض کسانی
 آمدند که من آنها را خوب نمی‌شناختم
 و اینها کسانی بودند که در هر دعوتی
 می‌آیند و برای شان مهم نیست که
 دعوت دهنده چه کسی است و دعوت

برای چه منظوری ترتیب شده. درین
 دعوت یکعده از زنان زیبا با لباس
 های شب آمده خوردند و نوشیدند و
 همراهه و از جمله همراه خودم
 رقصیدند، رویهمرفته در دعوت
 کسانی بودند که بمن حسادت نمی
 کردند. فردای آن روز وقتی که بازنم

بقیه در صفحه (۹۱)

ولی آنوقت خیلی دیر خواهد بود و من
 در زیر خروارها خاک خوا بیده خواهم
 بود (معذرت می‌خواهم از اینکه گسب
 عایم ترا زیدی شد) در تنهایی فکر
 میکردم و غم می‌خوردم ولی مسئولیت
 های فامیلی مرا وادار می‌کرد که افکار
 تلخ را یکسو گذاشته بفکر کار
 و نویسنندگی خود باشم .

بلی، خیلی آرام زندگی میکردم و به
 معنی معینی خوشبخت هم بودم.
 خوب بهر حال.. زنم پیر شد، اطفالم
 بزرگ شدند و فهمیدند که چگونه

زندگی کنند. یکعده شانرا بیشتر
 دوست داشتم و چند تایش را کمتر
 البته به اندازه امکانات قرن تخنیک
 و علم. بالاخره هیات زوری برای یک
 اثر من جایزه تعیین کرد، بلی جایزه
 ایکه قبلاً از آن نام بردم و بشما گفتم
 که بخاطر آن بمن حسادت نکنید، این
 جایزه زندگی مرا از بالا تا به پایین
 عوض کرد .

در لحظات اول بعد از شنیدن این
 خبر باید اعتراف کنم که خیلی
 خوشحال شدم، بخصوص از تعریفات
 برادران نویسنده خود که از این
 موفقیت من تمجید میکردند، خیلی
 خوشحال بودم و بخود می‌بالیدم .
 بعدتر فهمیدم که این جایزه من علاوه

خوا نندگان بسیار عزیز، چندی
 قبل من خلاف انتظارم موفق به گرفتن
 جایزه شدم، از همان جوایز بشماری
 که برای عنوان فعالیت هنری و ادبی
 داده میشود.

خوا ننده بی‌خبر وقتی می‌خواند که
 فلان نویسنده یا هنرمند جایزه
 گرفت، باخود میگوید: خوش بحالش
 کاش ما هم جایزه بد همد .

و با گفتن این جمله قیافه
 مایوسانه و ناامیدانه بخود میگیرد اما
 توای خواننده عزیز، خواهش میکنم
 در حسد بردن عجله نکن، اگر صبر
 و حوصله داشته باشی من قصه
 جایزه گرفتن خود را برای ت شرح
 میدهم، آنوقت اگر خواستی نسبت
 بمن حسادت نمایی از طرف من اجازه
 داری و من ازت آزرده نمی‌شوم.

قبل از آنکه من جایزه دریا فست
 نمایم، آرام و آسوده زندگیم میکردم
 داستانهای کوتاه و فانتیزی های
 شیرین مینوشتم و مانند همه نویسنده
 های شکسته نفس امید وار بودم،
 امانه برای جایزه، بلکه میخواستم
 برای همیشه مورد قبول خوانندگان
 خود واقع شوم، هر وقت میگفتم:
 وقتی دیگران ارزش مرا خواهند
 فهمید که مرا از دست داده باشند،



بدون شرح



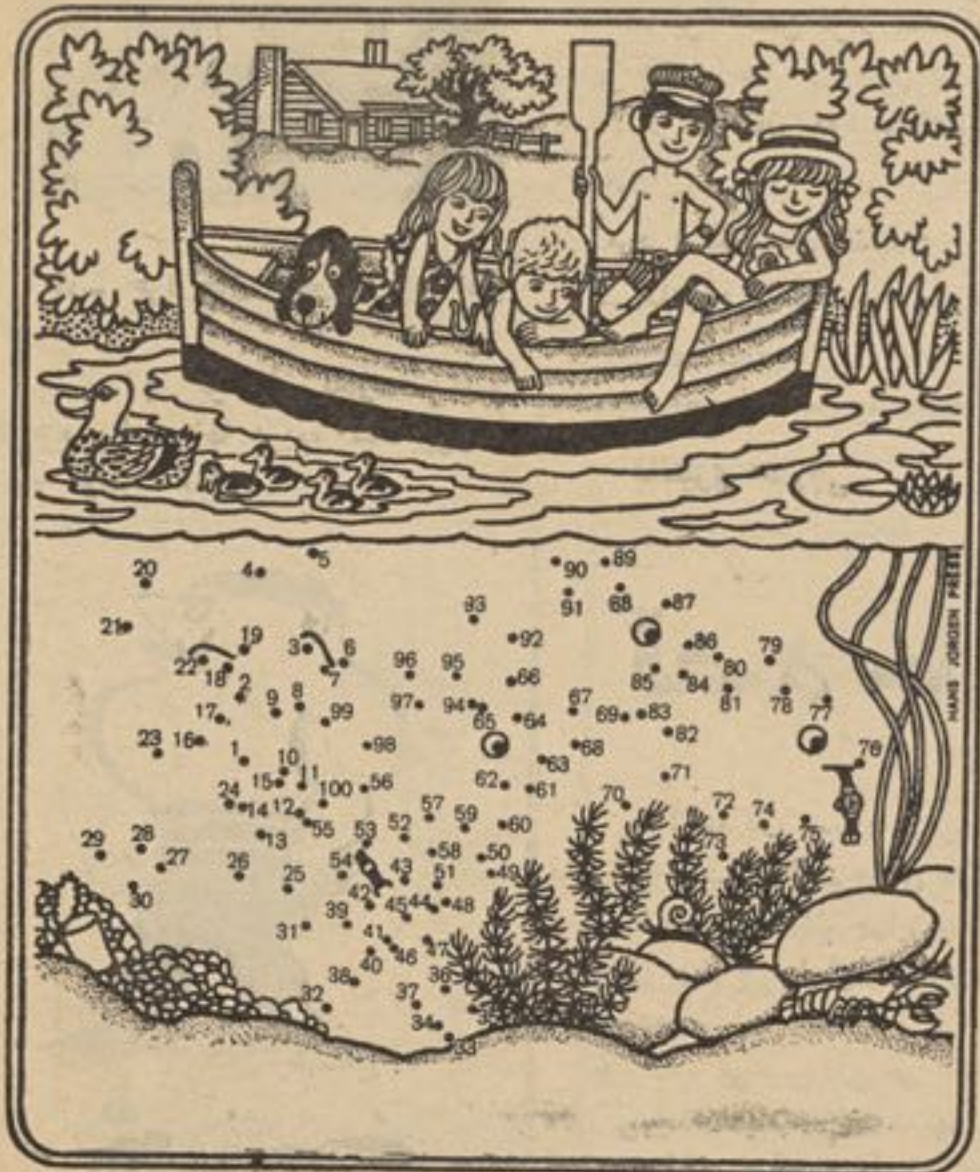
در عینک فروشی

سرگرمی

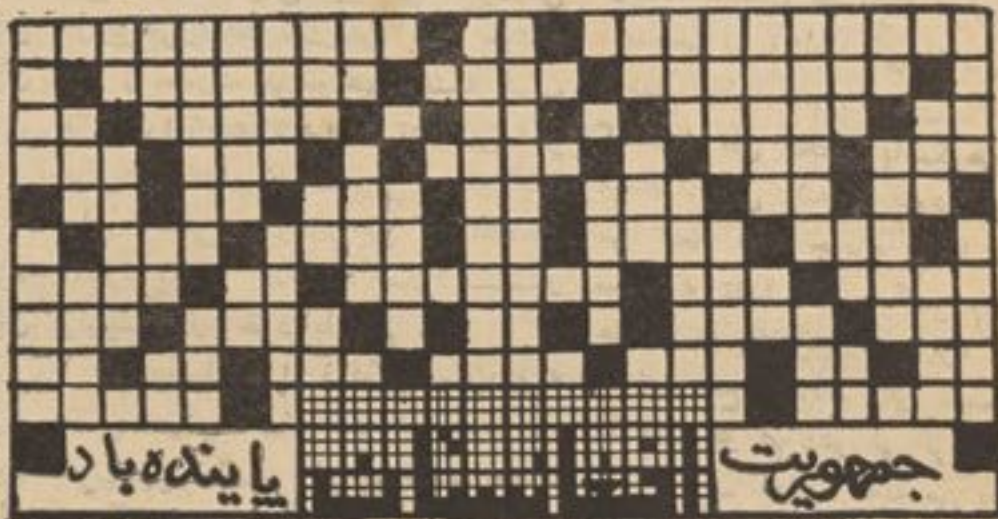
جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱- اعترافات از اوست - حرفی از انگلیسی - رئیس جمهور یکی از پنج قدرت - ۲- زنده جان ز حمت کش - در مقابل تجاوز میشود - مردی - ۳- دروازه دهن - مر تیش به راه صاف و یکدست گفته میشود - دو لث غنا شکل خارجی در صابون جستجو کنید - ۴- دانه خوشبو - معکوسش مکان است استوار شبی که گذشت - مرتجع معروف - ۵- تکرارش معشوقه مجنون است موجودی که به چشم دیده نمیشود مزاح - از آن آب می آید - گهوار از مجاورت آب پیدا میشود - قبول نیست - ۶- تازه ونو - خاموش و آسوده - طرف رنگین (معکوس) - خود داری - ۷- از آن طرف لازمه نانو ایی است - جبر کسیکه یک نوع بوت معروف را پوشیده است - مادر - نهی ز نالیدن - ۸- ارزش - فصلی از سال - دو حرف از الفبا - خوش آهنک و موزون - اشک ریخته - ۹- آهومیکنند - اشاره نزدیک پشتو مرکز یک کشور اروپا ئی - منسوب به هنر - از او سخاوت را باید انتظار داشت - بند - با افزودن حرفی نام منطقه ای در افغانستان است - معالجه و پرستاری - استخوان ماهی .



قلمی بردارید و اعداد از یک تا صد را به ترتیب بهم وصل نما پید تا تصویر جالبی بدست آید !

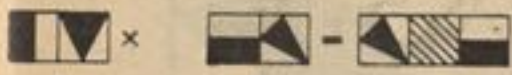


طرح از - محمد یاسین نسیم زاد

عمودی :

۱- از ابر بوجود می آید - بدی و شر اندازی - ۲- وسیله کاویدن زمین - یک ورم - ۳- ضمیر چیه - معکوسش برای حمل و نقل مواد بکار میرود - ۴- عمیق پشتو - خوابگاه - این - ۵- از آلات برقی موتر امداد و نقطه کم دارد - پته است در صحرا - ۶- فضای لایتناهی - سرو پای سبز - ۷- از آن طرف همسا یکی است - شهری در کانادا - ۸- نوای مفسوش از کشور های دوست ما - ۹- عددیست - اولین زن - ۱۰- عرضش کم است - ۱۱- ۱۲- از کشور های جمهوری - ۱۳- مرکز السلوا دور - ۱۴- ۱۵- روشنفکر - ۱۶- مرکز یک کشور اروپا ئی - از خوانندگان رادیو - ۱۷- عمیق - قلب - روی پشتو - ۱۸- ظاهر و آشکار - وزارت است - ۱۹- از موترها - شراب - ۲۰- لفظ مابین دو رادر برمی گیرد - کینه و بغض - ۲۱- حرف او لثس را عوض کنید تا از حروف شرطی شود - اسلحه مخرب - درستون چهار بجویند - ۲۲- تکرار حرفی - پول فرانسه - ۲۳- اینگونه چاقو نمی برد - مرتبش از اجزای فعال تفنگ است - ۲۴- فراوان - در آ شپز خانه بجویند .

اعداد نامعلوم



هر کدام از این مربع ها به عوض عددی به کار رفته است اگر کمی دقت کنید حتما اصل اعداد پیدا کرد می توانید در آن وقت پاسخ صحیح خود را برای ما هم بنویسید !

مسئله شطرنج



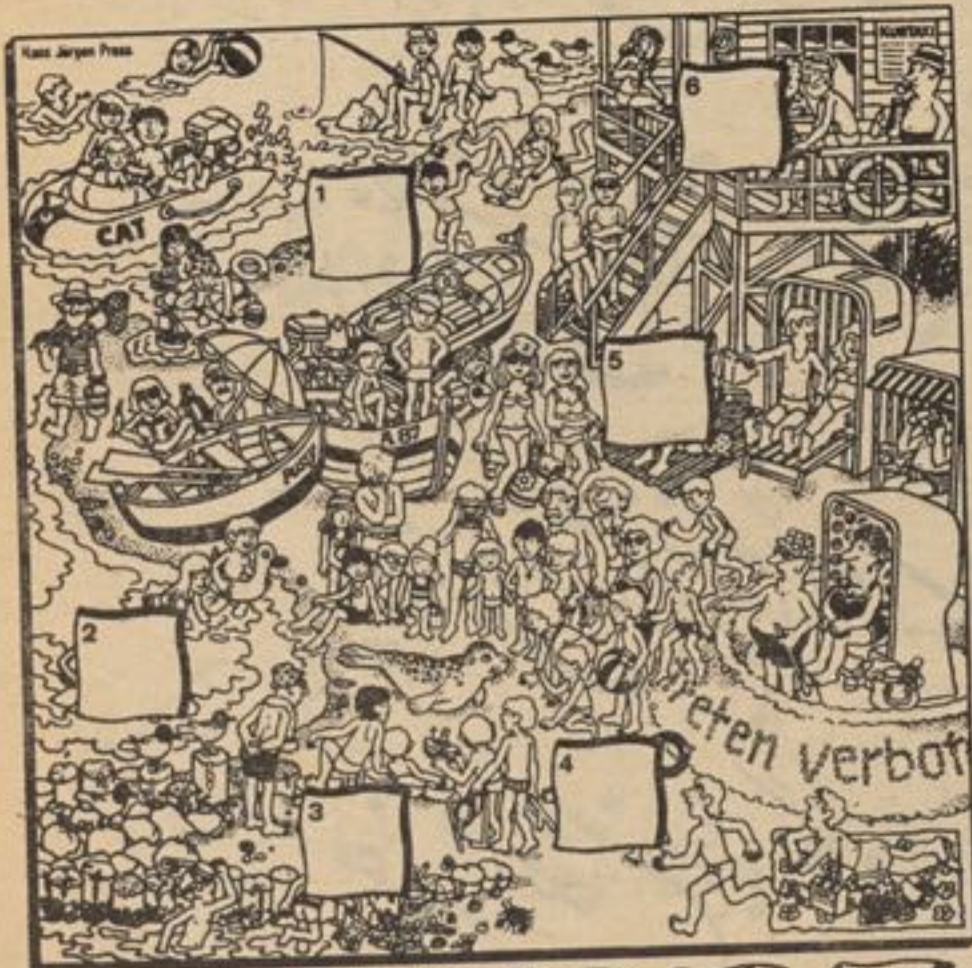
سفید بازی را شروع میکنند و ضمن دو حرکت سیاه را مات می نماید کلید حل مسئله را که عبارت از او لین حرکت سفید می باشد برای ما بنویسید !



درین کلیشه شش قسمت از مضامین صفحات مختلف این شماره بریده شده آیا میتوانید بفهمید که هر قسمت مربوط کدام صفحه و کدام مضمون این شماره است؟
جواب خود را برای ما بنویسید.

آیا میتوانید؟

شش تصویر کوچکی را که در زیر مشاهده میکنید از قسمت های مختلف این تصویر جدا شده است آیا می توانید جای اصلی هر کدام از آنها را پیدا کنید؟



درین کلیشه عکس يك آوازخوان فرانسوی ، پنج هنر پیشه آمریکایی و يك هنر پیشه هندی را شما هدمیکنید اگر موفق به شناختن آنها شدید اسمای هر کدام را به آدرس مجله ژوندون در صفحه مسابقات بفرستید.



HORSE-BRAND-SOCKS.

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت ، زیبایی و دوام بر بوتهای خارجی برتری کامل دارد و با خرید آن اقتصاد خود را تقویت مینمایید
برای کسانی که مایل به حل نمودن هنر پیشه شناسی - قطعاتی از همین شماره و جدول میشوند بحکم قرعه يك سیت جراب اسب نشان جایزه دا ده میشود.

با پوشیدن جواربهای زیبا و شیک اسب نشان نه تنها به اقتصاد ملی خود کمک میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم میشوید.

عرض تبریک

تمام کارگزاران شرکت سپه‌میراد و یگان‌ها و بنیادین و پیمانکاران و مجریان

جشن استقلال و طنز عزیز که مصداق بی‌شائبه و بی‌ریختگی است

است بایست که تبریک خالص و بی‌شائبه و بی‌ریختگی را بفرستند به ملت

کشور بنام محمد داود رییس دولت عظمی و صدر اعظمی افغانستان

جولان و شاهنشاهی و قهرمانان افغانستان و کافه ملت نجیب افغانستان تقدیم کرده

و پیروزان در جشن شکر عظیم جمهوری افغانستان عزیز را همراه با سعادت ملت

غیور افغانستان از بارگاه اینو متعالی نیازمند است

عرض تبریک

تصفیہ انحصار است و کارکنان

آن پناہ و پھمین سالگرد استقلال وطن عزیز

را بحضور ریس دولت و مؤسس جمہوریت افغانستان

و کافہ ملت عزیز و تاملانوسوبین اردوی غموراقتان تبریک مسکو پز

(۳) ۱ / ۱

جریان مسافرت . . .

نیز نمودند و آن بر گذاری جشن خداحافظی «چتر نوف» مردم مشهور فوتبال شوروی که بعد از «یاشین» بزرگترین - فول فوتسال شوروی بوده است در اول «کلو دوالو» از جانب ملت برزیل هدیه نفیس بیست و پنج نوف «تقدیم کرد که این مورد تمجید تماشاگران قرار گرفت و بعد سرسفری آلمانی آغاز مسابقه را اعلام کرد و در اول شوروی بسوی گول برزیل حمله ور شد و هم تیم برزیل با این حملات شوروی اندکی سر مام شده بودند ولی آهسته آهسته تیم برزیل روحیه خود را عوض کرده و نوبت دفاع را به شوروی سپرد نخست «بلوگین» فریب بود توپ را داخل گول برزیل کند ولی چانس راز دست داد و بعد از آن برزیل به یک سلسله پاسهای بسیار دقیق دست زد و توپ را در چهار گوشه میدان به حرکت آورد درین وقت دفاع را بکل تیم شوروی بخود اختصاص داده بود و بازی تا آخر پنج به همین شکل ادامه داشت در نیم دوم بازی شوروی باز هم به حملات شروع کرد و پس دورش کم بود تا آنکه «جرز یسور» دست به یک شپکار زد که سه سال قبل در سواری چکو سلواکیا نیز آنرا استعمال نموده بود توپ را در میانه میدان تصاحب نموده و چنان حمله برد که دفاع تیم شوروی در مقابلش خود را ضعیف یافته و سرانجام گریه و ایچان شوت توپ را داخل گول نمود که گول کبیر قدرت جلو گیری آنرا نداشت گرچه سه مرتبه تیم شوروی نیز تا نزد یک گول برزیل خود را رسانید ولی با شتارت گول کبیر برزیل تمام حملات آن ها بسی نتیجه ماند و در نتیجه مسابقه به نفع تیم برزیل خاتمه یافت .

چرا اسپورت های . . .

شاید باید انکشاف میکردنکرده است زیرا همین یک تعداد اسپورت های که موجود است آنقدر پیشرفت نکرده که در بازی های بین المللی مانند سائو کشورها حصه بگیرند. آرزوی ما از مقامات صلاحیت دار اسپورت کشور این است تا هم اسپورت های بین المللی را انکشاف داده و برای رشد آن توجه بیشتر کنند و هم نظری به اسپورت های اصیل کشور انداخته و نگاهدارند که به کلی از بین برود در زمره دیگر اسپورت ها در مسابقات حصه داده و باین صورت ورزشی در کشور عزیز ما به اوج خود رسیده و تعداد بیشتر از مردم کشور از آن استفاده کنند.

(ب، اورم)

در دلد ورزشکار

بین خط اندازی میدان هاتیه سامان و لوازم ورزش و تشویق ورزشکاران از وظایف این ریاست است . ولی تا حال کدام اقدام جدی ریا سرست مذکور را درین زمینه ندیده ایم . و همیشه از بی عدالتی ریفری ها رنج برده ایم . آنها متذکر شدند که اگر ریاست مذکور اعمار چمنزار یومی را در صورت امکانات مالی اجازه دهد توقع کرده و هم ترویج سایر اسپورت ها مثل آب بازی و غیره را هم خواسته و دائر نمودن توژنمنت ها را به اسرع وقت در بین ورزشکاران مرکز ولایات و هم مساعد ساختن زمین - استفاده از تور های خارجی را به دختران آرزو نمودند . در اخیر نظر عمده دختران این بود تا ذهنیت عامه در مورد ورزش نسوان مساعد

تیم المان در حالتی

هاینکس «کریوسس» کولون، و ملوچه که از چهره های درخشان تیم ملی المانند رفته اند و آرزوی جنب آنها را دارند که اگر تیمی ازین حدیثات به حقیقت بیوندد تیم المان از هم خواهد پاشید . یکی از عللی که تا اندازه ملموت شون را امیدوار میسازد بازی بعضی از چهره های جدید در تیم ملی المان است چنانچه (برنارد کولمان) بازیکن ۲۳ ساله چنان درخشید که هر کسی تصور میکرد جای (شوارتس بک) را گرفته (هینس فلوچه) ۲۵ ساله که بهترین بازیکن در مابقات اخیر معرفی شده است .

یکی از علل واضح شکست المان البته قدرت خارق العاده و دفاع شکست ناپذیر تیم برزیل بود که به هیچ وجه تیم المان نتوانست در آن نفوذ کند و خط دفاعی آنها را بشکند امروزه تقریباً یکسال به مسابقات جام جهانی هنوز باقیست ملموت شون مری تیم ملی المان با مشکلات بزرگ رو بسروست و متلا در خط دفاع دو مدافع بزرگ المان را به قبر مانی اروپا رهبری کردند . یعنی بکن بادوه و «شوارتس بک» دیگر صاحب آن قدرت و عظمت گذشته نیستند و امروز المان ها معتقدند که «بکن باور» بکلی خوب بازی نمیکند و هم «موشن کلاک بلاخ» «فوکشنس» و «دو تکز» بیک های مشهور گذشته نیز بآن قدرت سابق بازی نمیکنند.

در خط وسطی تنها «یولی هانس» باقی مانده که آنهم به تنهایی در مقابل ضربات حریف عاجز خواهد ماند ولی در خط حمله المان با آن قدرتی است که بود یعنی «هنگس» «مورل» و «کریوسس» که تا هنوز با همان قدرت سابقه بازی میکنند .

ملموت شون تصور میکنند که با داشتن خط قوی حمله میتوانند به تیم خود جان دهد ممکن است که با این دفاع ضعیف باز هم کاری را از پیش برد گرچه بیک چپ تیم المان خیلی قوی بوده و از حمله راست حریف تا اندازه در امان خواهد بود ولی بسره آینده آن نمیتوان خوشبین بود باین صورت اگر تیم المان خلاهای کنونی خود را بر نکند در جام جهانی اسلا حائز درجه نخواهد شد با آنهم ملموت شون همیشه میگویند . من تا امید نیستم میکوشم تا المان را در سال آینده چنانکه جهان میشناسد و مردم المان آرزو دارند روانه میدان سازم .

المپیک

و ر ز ش با ستا نی بسز کتشی و پهلوانی بشکل حقیقی ووا قعسی مو رد تشویق قرار نکرده سبلکه شکل تجار تی را بخود گرفته و اجاره این مسابقات به پولهای هنگفتی داو طلبی میشود هیچ منبع وجود نداشت که به حساب این عایدات رسیدگی کند .

ورزشی در ولایات کشور به حالت بسیار ابتدائی باقی مانده و ورزش فعلی کشور که آخرین نفس های خود را می کشد تا حال بدست و همت خود مردم زنده نگه داشته شده نه بواسطه المپیک و مسوو لین امور متأسفانه از کمکهای ممالک دوست به نحوی شایسته و معقول درین مورد استفاده نشده و تریترهای خارجی یکی بعد دیگری خا طره های تأثر آور از المپیک ماکشور را ترک کرده اند و اکثر اء دعوتنامه های مالک دوست جهت اعزام تیمهای سیور تی کشور به خارج بدون مو جب جواب رد داده شده دروازه تنها استدیوم شهر کابل که بزر گتر یس منبع عایداتی بشمار میرود مخصوص مس

بروز های جشن و مسابقاتی که بمقاد شخصی گردانندگان چرخهای ورزشی و مسوو لین آن باز بوده و در غیر آن همیشه بروی مردم و جوانان مسود بوده و اشخاص ذیصلاح ریاست المپیک در مصاحبه هاییکه با جراید و رادیو به اثر تقاضای مردم نموده اند از مسوولیت های حقیقی خودشانه خالی کرده و وظیفه المپیک را تنها و ارسس از فعالیت های ورزشی کشور قلمداد کرده اند . حال آنکه المپیک مرکز تمام فعالیت های ورزشی کشور بوده و تعمیم و توسعه بخشیدن ورزشی در سراسر کشور تشکیل تیم های ملی تشویق ورزشکاران و احیای مجدد ورزشی های باستانی و محلی کشور ما بشکل حقیقی وظایف مهم و اساسی آنرا تشکیل میدهد .

جای تعجب نیست که کاغذ پران بازی و مرغ جنگی شامل بازی های المپیک شده و به قهرمانان آن کب اهدا میگردد و لسی فعالیت های اتملیک حرف و سیوروت های با همان شهرت بین المللی که در ین رشته دا شتم از خاطر ها فرا مو شمس گردید . است . شناوران از فقدان حوض های آبیاری و نبودن مینا بقات در دریا ی کابل به مسابقه و شناوری میبر دا زندزیرا چند حوض آبیاری کابل سال همه نبوده مخصوص ص یک طبقه قرار داشت .

معارف :

کمیته های ورزشی وزارت معارف و پوهنتون کابل هر یک جداگانه سیوروت را در جمله فعالیت های ماورای تدریس شامل نموده و با تشکیل تیم های ورزشی گامهای مؤثر بسوی معرفی انکشاف سیوروت در ساحه های معارف و پوهنتون بردا شته و در رایج ساختن ورزشی در طبقه نسوان پیشقدم

گردیده اند . کلب های آزاد سیورتی شهر کابل که تعداد شان محدود میباشد به سرمایه و همت خوجوانان و دو مستداران در زرش بدون کو چکترین کمک و رهنمایی مو کسر المپیک و دیگر مقامات ورزشی بمیان آمده نسبت نداشتن میدانهای بازی و وسایل کافی با مشکلات دست و پنجه نرم میکنند و حال به وحدت و اتحاد خود پایدار ماند و اند اما متأسفانه المپیک که شکل مرکزیت را درین مورد دارنده تنها ارتباط خود را به صورت واقعی از ورزشکاران معارف سپوهنتون و کلب های آزاد شهر کابل قطع نموده بلکه همیشه گوشیده اند تا بصورت مستقیم یا غیر مستقیم سد راه فعالیت های آنها شود .

ماورزشکاران بادرک مشکلات فوق دست خالی ننشستم بلکه چندین مراتبه به عملیات دسته جمعی از قبیل مظاهرات و اعتصا با ت پرشد دشمنان نهضت های جوان و المپیک فرسوده خود نمودیم اما قبل از احسرای عملیات ما بسوا سطره سیاسی مختلف که وحدت جوانان از هم پاشیده شده و دشمنان

ما به این شکل استفاده نمودند اگر به آراه ورزشی ستان و ورزشکاران مرا جمه شود باطمینان کاملی اکثریت مطلق به عا طیل بودن و تا کامی ریاست المپیک در راه بیبود و توسعه ورزشی در کشور گواهی خوا هند دادو مسوو لین این دستگاه را بصورت انگشت نما معرفی خوا هند کرد تاریخ بهائیات رسانیده که افغانها در همه امور استمداد های کافی دارند که در موجودیت آن در ساحه ورزشی انکار کرده

نمیتوایم به اثر اندک توجه دلسوزی ممکن بود امروز ورزشکاران ما با قهرمانان بین المللی دست و پنجه نرم کرده و مدالهای افتخار و بیروزی را مردم ما در گردن آنها مریدند و می بالیدند .

اکنون که رژیم جدید در کشور مستقر شده و همه ما آنرا به دل و جان پذیرفته ایم آماده هر گونه فداکاری در راه تحقق یافتن آرزوی های دیرینه مردم افغانستان تحت قیادت بان و عو مسس رژیم جمیو ریت و حامی نهضت های جوان و روشنفکران کشور هستیم تو قوع داریم که رژیم و حکومت جدید در پهلوی سائر امور در مورد ورزش توجه خاص مبثول داشته با طرح پلان های اساسی و انتخاب اشخاص با درد و وطن پرست . در اس امور مربوط به ورزش چرخهای کاپت ورزشی ما را به حر کت در آورد در صفا جدیدی در تاریخ ورزش کشور بکشایند .

ما و ر زشکا ران معتقدیم که رژیم جدید خواستار عمل حادستی - باکی و وحدت است روی این منظور ما حاضر به هرگونه خدمت و فداکاری در همه امور مخصوصا در ساحه ورزش کشور هستیم . به امید پیروزی در راه ایجابیک دستگاه ورزش سالم . و مو فقیه نظام متر فی افغانستا ن

قلب صنایع آلمان . .

ظاهر هویدا

برای امرار معاش شده بود از آن گذشته موسیقی اندکی بدنام گردید .
من به هویدا میگویم:
و موسیقی را آنها بدنام نکردند ، بلکه بدنام بود ولی آنها با آنهم باعاشی که به موسیقی داشتند از آن دست بر ندا شدند و موسیقی در میان آنها مانده ، موسیقی عوام با تمام خصایص عوام گرایانه اش و خراباتی هادر این امرگنهای نداشتند .
هویدا میگوید :

— من آنها را ملزم نیسانم ، منتها فکر میکنم موسیقی خرابات بیشتر یک حرفه بود برای امرار معاش تا یک تلاش بخاطر ارتقای هنر موسیقی .

من فکر میکنم اگر موسیقی خرابات در محدوده ذوق گرایان خاص گیر ماند و موسیقی خاصی هم اسیر تجمل پرستی شد ، خواننده ما نخواست که خواست جامعه را پیش از پیش بگیرد و فرآورده های پیش راپا آن خواست عیار سازد ، بلکه غرب زدگی کرد ، دنبال طواهر امر را گرفت ولی بجای کافه های درجه دو درجه یک در کانتی نتال کنسرت داد ، من مخالف این امرم و چند باری که از من دعوت شد در کانتی نتال کنسرت دهم قبول نکردم .

هویدا کاغذ ها پیش را بر میدارد ، بر میخورد تا برای ثبت پروگرامش از استودیو ها وقت بگیرد رویش بسوی من بر میگردد تا خدا حافظی کند ولی من باز هم می پرسیم :
از پروگرامت چیزی بگویی ؟
— پروگرام من چیز کاملاً تازه ای نیست ، بلکه اینگونه شو های رادیو بی در کشور های دیگر فراوان است .
میگویم :

در دست است که در کشور ها ی دیگر فراوان است ولی اینجا چیز تقریباً تازه ای است و مردم آنرا می شنوند و خوششان می آید .
ظاهر هویدا من پانانه می خندد و می رود و نمیدانم چرا ناگهان آهنگ معروف او با طهرم می آید و با خود زمزمه میکنم .
کمر باریک من
بیا نزدیک من
شام تاریک من
صلح و صفا کن
و بی مهابا از خود می پرسیم ، دیگر شام تاریک من صلح و صفا کن چه معنی دارد؟ او رفته است و حالا پرمش من بی جواب می ماند .

برای اینکه آدم يك خواننده خوب شود کانی نیست که فقط صدای خوبی داشته باشد او باید موازین موسیقی را بفهمد ، دانش موسیقی را بیاورد ادبیات بلد باشد شعر بداند ، در مورد هنر های دیگر اطلاعات کافی بهم رساند چون همیشه هنر ها مستلزم چنین امریست از همه گذشته او نباید متعصب باشد ، متعصب بر اینکه این موسیقی هنری است خو شم نمی آید ، آن دیگری پاپ است و جاز و این علاقه ندارم ، در حالیکه موسیقی زبان زمان است زمانه می گذرد آن می زبیم ، يك موضوع دیگر در مورد صدای من می ماند و آن اینست که من مشکل تلفظ دارم ، بعضی حروف را نمیتوانم بدرستی ادا کنم می پرسیم :

— بنظر تو گروه های جدید ا تشکیلات چگونه اند .
هویدا میگوید :
حساسانه گروه های جدید ، کار جدیدی نکردند تکرار و تقلید دو عنصری بودند که همه گروه ها آنرا جزء اساسی کار خود ساختند ، تقلید چنان در این میان شدت پیدا میکند که به کاپی کردن تبدیل میگردد کاپی کردن آهنگهای گونه گونه .
آهنگهای جاز و پاپ مد روز میشود و همه جاز حنجره این گروه ها موسیقی پاپ بیرون میریزد .

میان حرفش میخندم :
ساین که کار بدی نیست ، موزیک پاپ موزیک نسل جوان است ، این موزیک با ید تعمیم پذیر دو تعمیم می پذیرد آن گونه که موسیقی بیتل ها هم زامی امریکا شد هم در مشرق زمین جا باز کرد .
هویدا میگوید :

موسیقی پاپ در نهایت موسیقی آوانگارد مولود شرایط مشخصی است ، همانگونه که نقاشی آبسترکت موجود همان شرایط است . از اینرو موزیک پاپ برای غربیانیست که ماشین بر زندگی شان حکومت می کنند يك مساله طبیعی است ، ولی برای ما مساله طبیعی نیست پس گروه های ما باید در کار شان تجدید نظر کنند و تضاد های موزیک غرب را بار دیگر بر دهن نگذارند .

به هویدا میگویم :
موسیقی خرابات از نظر تو چرا قدر به موسیقی کشور ما خدمت کرد ؟
هویدا بای میلی جواب میدهد :
خدمت موسیقی نکردند ، آنها فقط میخواستند پول بدست بیاورند و موسیقی وسیله بی

دوام این وضع خود ایالت روهر را به گورستان صنایع فولاد نیز تبدیل کند ، بنا بر ادعای سرمایه داران آلمانی کاهش ارزش دالر ضربه های سنگینی بر صنایع فولاد و ذغال آن کشور وارد ساخته و قیمت تمام شد را بالا برده است . به این ترتیب روز بروز قیمت بلند ذغال سنگ در داخل ، زمینه را برای تورید ذغال سنگ از بیرون آماده می سازد . واردات بخصوص از کشور های بازار مشترک وضع بدی را برای آلمان بمیان آورده است .

بسیاری از تشبثات فولاد در آلمان اکنون بطرف تورید ذغال ارزان از بیرون روی آورده است . هم چنان غول های دیگر فولاد در آلمان ساحه فعالیت های شان را از وادی روهر بیرون برده اند .

ارزش به مشابه طلا :
بسیاری اقتصاد دانان آلمان عقیده دارند که در شرایط بحران کنونی گشایش دوباره معادن ذغال به سود آلمان بوده و راه را برای رشد صنایع فولاد آماده می سازد .

برای آلمان به صرفه خواهد بود تا روشی را روی دست بگیرد که ۱۰ میلیون نفر که نیروی عمده کار را می سازد از روهر فرار نکنند . زیرا همین اکنون رشد بحران کاهش را در این زمینه بوجود آورده است . به خصوص روش محتاطانه را باید در مورد کار آن خارجی بخصوص ترک ها مد نظر گرفته شود . زیرا نیروی کار یاد شده نقش قابل ملاحظه در گرداندن چرخ اقتصاد صنعتی آلمان دارد . اکنون کارگران خارجی به وضع بدی زندگی می کنند کوی های فقیرانه کارگری چنان نا منظم رشد نموده که بنا بر پیش گویی يك کارگر روهر تبدیل به «مردمان خسته» مزد بیکران - انجنیران و کارگران ناراضی خواهد شد .
نه زیاد نه کم :

در حقیقت ، روز بروز ساکنین روهر که بخش زیاد آنان در بازار گرم صنایع مصروف اند از ضرورت نیرو های کار بیشتر می شوند . صنعت ذغال ، در حقیقت سعی می نماید تا حکومت بن را برای گرفتن

برای آلمان این ارقام خبر های بدی همراه دارد .
به همین سبب در دهه شصت زمانیکه کاهش در تولید بمیان آمده و کمبود انرژی احساس شد . حکومت بن تصمیم گرفت تا صنایع ذغال را «جیره بندی» نماید .
برای پسر رساندن این هدف بن اتحادیه بزرگ روهار فول جسی را بوجود آورد تا تولید ذغال سنگ را زیر نظر در آورد ، در سال ۱۹۶۹ بعد از فرض ها ناکام تکنو کرات های روهر طرح های بمیان آوردند ولی در نتیجه علم و فقیهت آن از جمله ۸۴ معدن ذغال ۲۵۰ آن بسته شد و نیروی کار از روهر فرار کرد .
مستوری برای معدنچیان -

هیچ طرحی نمی توانست جامه عمل بپوشد مگر اینکه کمک های عظیمی مانند جامعه اقتصاد اروپا برای کارگران صورت نگیرد . برای تشجیع بیشتر تقاضای داوطلبانه پیشنهاد شد تا به کارگران بعد از سن پنجاه ۹۰ فیصد معاش شان را پول تقاعد بدهند . هم چنان به آنان اجازه داده شد تا کلیه های محقر شان را تا به آخر عمری تو انند حفظ کنند . در حالت تا هل این امتیاز بیشتر میگردد .

ولی با وجود اینهم تلاش ها و طرح های گوناگون روهار موفق نشد تا سطح تولید را بالا ببرد . از زمانیکه کانسرسیوم جدید بوجود آمد . دوران اقتصادی آلمان بکنندی چرخیده ، توده های ذغال نافروش باقی ماند . و امروز چیزی برای این کنسرسیوم باقی مانده يك کسر زیاد است . با وجودیکه این کنسرسیوم سال ۷۵ فیصد کمکهای پولی از دولت دریافت نموده و رقم ۳۵۹ میلیون را بدست می آورد . کسر آن به رقم ۲۰۳ میلیون مارك میرسد که این رقم نسبت به سال ۱۹۷۱ افزایش رقم ۱۳۹ میلیون را نشان میدهد .

طوریکه اتاق تجارت آلمان بیان داشته است این کنسرسیوم بمشابه «گورستان پول های مالیه دهنده آلمان است» .
درد سر های روهار گول بسیار زیاد بوده و حتی فکر میشود که

امداد های بیشتر زیر فشار قرار میدهد تا شاخص تولید سالانه آن از ۸۰ میلیون در سال پایتتر نیاید .
این سوال بزودی مورد بحث قرار خواهد گرفت . در تابستان جاری ویلی برانت سعی دارد تاه اوراق سفید در مورد مواد سوخت به بوند ستاگ تقدیم نماید . در اوراق یاد شده برای حفظ و نگهداری صنایع ذغال و فولاد طرح های در نظر گرفته شده است .
عده آرزو مند اند که در طی همین جریان حکومت بن برای آینده طرح کاملی خواهد ریخت . ولی به آنهم اکثریت مردم در آلمان عقیده دارند خواهد گرفت . که تمام تلاش های دولت هیچ گونه اثر درست از خود بجا نگذاشته جلوه کاهش تولید ذغال و فولاد را نخواهد گرفت .

خود کشی یک مشکل جهان

شدن و یا کم شدن این حادثه وابسته به وضع داخلی يك کشور است. بسیار دیده شده که رقم خود کشی در مواقع بحرانی و پس از روزهای جنگ بلند رفته است ولی این حوادث به اندازه پیچیده و بفرنج است که، به شکل می توان بر رسی کامل از آن در این گفتار کوتاه کرد.

از طرف دیگر احصا نیه ها و ارقام نشان می دهد که در این قرن مقدار خود کشی کنندگان مرد نسبت به زن خیلی زیاد تر است. همچنان طی سالهای اخیر تمایل بیشتر به خود کشی در بین گروه های جوان دیده میشود. با اینکه جریان خود کشی در بین سالهای هفتاد و هشتاد بد بختانه ارقامی را که موسسه صحت جهانی گرد آورده از آنجاییکه از منابع خود کشورها ناشی شده مورد سوء ظن و بدگمانی قرار دارند.

روشها:

ارقام رسمی همچنان معلوماً در مورد شیوه های خود کشی بدست می دهد. این ارقام نشان میدهد که روشهای معین خود کشی رواج می یابد. به صورت مثال گاز سوخت یکی از متداول ترین وسیله خود کشی شده است. همچنان خوردن زهرهای گوناگون و بخصوص بکار بردن مقادیر زیاد دواهای مخدره و ساینی است که از طرف مردم برای خود کشی بکار می رود. ولی انتخاب وسیله، کاملاً وابسته به حالت روانی خود کشنده است. وسایل شدید و گرم مانند سلاحهای آتشین، خیز زدن از تعمیر های چند منزله تا اندازه به گروه های مردم متعلق است.

اقدام به خود کشی:

اگر نادرست است که تکیه بیشتر روی معلومات احصا نیه مربوط به خود کشی کنیم. این هم مشکل است که معلومات دقیق در ساحت يك کشور معین در مورد اشخاصی که اقدام به خود کشی کنیم، این هم مشکل است که معلومات دقیق در ساحت يك کشور معین در مورد اشخاصی که اقدام به خود کشی می کنند بدست آورد.

از قلم مختلف نشان میدهد که از هر ده نفر يك نفر اقدام به خود کشی می کنند. بیشتر زیاد این اقدامات با بکار بردن مقادیر بیشتر دوا صورت می گیرد.

شتتکل در سال ۱۹۶۴ سعی نمود مرکز با وسایل و آلات طبی از بین برد.

لوژه بیسوادى او ناپا که هوا بشرى

کبسی ۷۰٪ که ملگری ملتو نه پاکلی دی، ورسوی، دمنلو ورنه ده. شتمن هیواد و نه بنایی خپلی مرستی دغی اندازی ته ونه رسوی او دتجارتی توپیر لرو نکو موا نعو په لیری کولو او ددواپو شتمنو او غیر شتمنو هیوادو دپاره دیوی عادلانه او گتوری لاری په خلاصو لو کبسی تعلل و کپی، مگر شتمن هیوادو نه دببو زلو هیواد و سره د زیاتو معاملاتو او ددوی سره دزیاتو مرستو دلار وله خلاصو لو خخه دده و کپی، دژوندانه د محیط د ساتلو سره ددوی د علاقوی سره به ارتباط ونلری بلکه علت به یی دختاگر و گتو دساتلو دپاره ددغو هیوادو دا خلی عکس العملونه وی. اوس خه پایید و کپی چه دمخ په انکشافو هیوادو سره دمرستی دپاره ز مونز دنظر او دژوندانه دمحیط دساتلو او بنه کولو دمسؤولیت تر منخ هم آهنگی پیدا شی؟

زماپه عقیده خلور ضروری اصلونه شته چه باید سرته و رسیبری:

- ۱- باید داخبره و منو چه د منخ په انکشافو هیواد و دپاره اقتصادی وده دی ته اړتیا لری تر خو دغه هیوادو نه کولای شی خپل انسانی مسایل پخپله حل کپی.
- ۲- باید په دغه حقیقت اعتراف و کپی چه که دغه هیوادو نه خپله وده او پراختیا د پروگرام له مخی به سمه توگه سرته و رسوی- دژوندانه دمحیط ته په کوم زیان ونه رسوی.
- ۳- دمخ په انکشافو هیوادو سره دی مرسته و شی چه دخپلواقتصادی زیاتو پر مختکو نو په خنک کبسی دخپل ژوند دمحیط پاک و ساتی.
- ۴- هغه خارجی مرستی چه ددغو



بیوری تاب دفع کننده میکروب های مضره آب

اگر می خواهید آبهای نو شیدنی شما کاملاً اطمینان بخش باشد. و به امراضی از قبیل کولرا، مخرقه، پیچش و دیگر امراض میکروبی دچار نشوید از تا بلیست های ساخت انگلستان که شهرت جهانی دارد استفاده کنید.

مراجع فروش: - طور عمده نمایندگان همدر محمد جان خان واپ و پرچون: - تمام ادویه فروشی ها

زن برای خانه یا خانه برای زن؟

نخیر ندا نم ...
بابر افروختگی پرسید:

چرا زن ندا ری؟

این حرف به رگ غیرتم پر خورده
باخشم زیاد گفتم:

بشما چه مربوط است که زن دارم
یا ندارم.

مدیر دوباره با همان لحن بسی
بروا گفت:

آعاجان.. ما بیک آدم بی زن و بی
فامیل چطور خانه بدهیم.

خانه بدهید تا آن مرد بی زن و بی
فامیل فامیل دار شود.

نخیر.. ما معتقدیم که یک آدم
فامیل دار صاحب خانه شود..

چه مانعی دارد اگر بمن خانه
بدهید تا من هم فامیل دار شوم... اول

شما بمن خانه بدهید بعد من فامیل
دار میشوم.

نخیر.. نمیشود... اول برو
فامیل دار شو بعد بیا تا برایت خانه

بدهیم.

آخر من بیخانه را کسسی زن
نمیدهد.

بمن چه مربوط است... من آدم
بی زن را خانه نمیدهم...

با عذر وزاری گفتم:

مدیر صاحب.. ببین طالمی
نکن.. آخر اگر شما مرا خانه ندهید

مرا زن نمیدهند یک کاری بکن که من
صاحب زن شوم.

ایستاد توبت برافروخته شدن مدیر
بود زیرا حرفهای من رگ های

«غیرت» گر نش را متورم ساخته
گفت:

مرا چه خیال کرده ای.. من چه
مجبوریتی دارم که در زن گرفتن تو

کام کنم... بمن چه مربوط است که
زن بگیرم یا نگیرم...

گفتم:

موضوع ازین قرار است که
خسوی محترم من شرط گذاشته که

اگر صاحب خانه شدم مرا به دامادی
خود قبول کرده خسوی من شود در

غیر آن خسوی من نمیشود و من
از فرا قش.. ببخشید از فسراق

دخترش چیز میشوم...

این حرفها نتوانست دل سنگ
آن مدیر را نرم کند، دو باره رفتم

پیش زنی که باید خسویم میشد،
گفتم:

خاله جان...

او پیشانی خود را ترش کرد، زیرا
می خواست او را خاله صدا کنم..

آخر او آنقدر پیر نبود و اند کسی از
زیبایی هم بهره داشت و فیشن هم

قصه جایزه گرفتن من

مقابل شدم آثار یک بد گمانی شدید
رادر چهره اش مشاهده کردم، از من
پرسید:

این زنهای کی بودند.. اسمای شان
چیست؟ طبعاً چون من یکعده آنها را

نمی شناختم نتوانستم از ایشان نام
ببرم و این مطلب باعث بد گمانی

بیشتر زنم شد و او مانند بومی منفجر
شد و مشا جرّه آغاز گردید. همسایه ها

و اهل محل هم بطرف فدا ری او
برخاستند و در نتیجه من مغلوب او

خانه را ندانده شدم. باید خانه را ترک
گفته نزد همان کسا نیکه در دعوت

با ایشان بودم، میرفتم، زیرا زنم نمی
توانست بعد از این کرکتر زمخت مرا

تحمل کند، حال دیگر هر طوری که
میخواهم باید زندگی کنم و مرا حم

زن و اطفا تم نشوم، جز مو قعی که
پول خرج خانه را برا ایشان می آورم.

زنم میگفت:

خوب شد که آن جایزه را گرفتی
و یک مقدار پول بدستت رسید و من

هم چهره حقیقی تر ایدیم و شنا ختم،
تاحال اشتباه کرده بودم چون هاسکی

بچهرهات زده بودی.

بلی من مجبور شدم حقیقتاً نزد آنها
بروم نزد کسانی که با ایشان خوشی

و هنگامه برپا کرده بودم و بصورت
دقیق تر نزدیکی از آنها.

او یک زن طلاق شده بود که همراه
دخترش در یک ایار تمان شخصی دو

اتا قه زندگی میکرد، معلوم شد که
رفتن به آنجا ممنوع است زیرا

شوهر سابق این آشنای جدید در جراید
صبح خبر جایزه گرفتن مرا خوانده

و این خبر خوشی او را مختل ساخته
است و مانند آب چای جوش جوش

آمده بود.

ازینکه بازن سابقش آشنا شده
بودم زیاد عصبی نشد که از جایزه

گرفتم عصبی شد. او به ایار تمان
زن سابقش یعنی آشنای جدیدم رفتم

خواست او را لت و کوب نماید و تهدید
بقتل نمود و تهدید به اینکه طفل

خود را از او خواهد گرفت. وقتی که
بخانه آنها رفتم شوهرش عقبمیز

کار نشسته بود، هنوز هم آثار خشم و
هیجان درو جودش بملا حظه میرسید،

استادی خود را با نوشتن هفت صفحه
کاغذ پر خم کشید و توسط آن ضعیف

اخلاقی مرا آشکار ساخته بود، تهدید
بی زن ماندم که ماندم.

حالا هم جرات نمیکتم بجای دیگری
خواستگاری بروم زیرا میترسم

مادر دختر بیوه باشد و من وسیله
ازدواج او را فراهم کرده خودم از

بقیه صفحه ۸۳

کرد که این مقاله را به کدام موسسه
نشراتی میدهد تارسوا وسیه روی

شوم. از آشنای جدیدم معذرت
خواستم و گفتم: تا وقتیکه خشم

همه فرو نه نشسته مرا حمت نمیشوم
بعد من و تو همدیگر را در کدام جای

خلوت می بینیم.

من بیک هو تل اقامت گزیدم، در
آنجا هم دوستانم مرا تنها نمیگذاشتند

و بدیدنم می آمدند بخصوص دخترها..
و من مجبور بودم از ایشان پد برای

کنم، آخر جایزه گرفته بودم و اگر بی
اعتنایی نشان میدادم همه از من

روگردان شده مرا آدم خود خواه و
مغروری می پنداشتند مگر مرا

میگذارند؟.. نمیدانم مخفی گاه مرا
زنم چگونه کشف کرده بود. علاوه از

آن مکتوب هایی را که بمن رسیده بود
گرفته و خوانده بود و بیش از پرشر

برا فروخته شده بود.

در بعضی مکتوبها که معلوم میشد
حسودان نوشته بودند، از من پرسش

بعمل آمده بود که به هیات ژو ری چند
رشته داده ام...

من با وجود بی خوابی ها و این
کشور کوب ها و ناملا یسات مجبور

بودم خود را خوشحال نشان بدم.
تا خود را مستحق جایزه نشان داده باشم

ازین رو همیشه یک لبخند ساختگی
به لب هایم دوخته بودم.

روز پنجم تمام پول هایم تمام شد
یعنی پولی را که بعنوان جایزه گرفته

بودم، من مجبور شدم از بانک کمک
های متقا بله پول قرض کنم تا از

مهمانان آینده ام پذیرایی کرده بتوانم.
حالا دهمروز از گرفتن جایزه ام

میگذرد. و من هنوز در هو تل زندگی
میکنم. تنها، بدون فامیل نیمه

الکو لیک و خسته از پذیرایی مهمانان
و بایک احساس پیش بینی پسرای

دیوانگی.

علاوه ازین خطر های مرئی و نامرئی
از قبیل شوهر سابق آشنای جدیدم

نیز مرا تهدید مینماید، اینکه چقدر
قرضدار شده ام بجای خود بما ند..

بلی دوستان این بود قصه جایزه
گرفتن من....

اوه که چقدر آرام و خوشبخت
بودم... و تمام دوستانم دو ست

من بودند... پایان

میدان بدر کرده شوم.

قصه دوستم را شنیدم.. نمیدانستم
بجا لش گریه کنم یا بخندم.. اصلا

نفهمیدم این قصه کیلی بود یا
ترازیدی.... پایان

عصر نیروی ذروی

رو تر فورد و همکارانش بار دیگر موفق شدند تا شکاف دیگری در اتم بوجود بیاورند. چادویک، همکار دیگری در کراتم هاید روزن را بمبارد مان نمود و او از آن ذره دیگری یعنی نیو ترون را بدست آوردند.

رو تر فورد در سال ۱۹۳۷ پدرود حیات گفت بدون اینکه به ژرفنای کارش پی برده باشد، بعد از مرگش بزودی اتم یورانیوم بوسیله گلو له نیو ترون شکافت شد.

بایدست آمدن این نتیجه نه تنها نیروی زیاد آزاد شد بلکه عده زیاد نیو ترونها بمیان آمد که دو باره شکافت شده با خود شکفتی های زودر جهان دانش میان آورد.

اسلحه کشنده:

جنگ گسترش یافت و کشوری میتوانست که این نیروی آزاد شده را کنترل نماید در جنگ فاتح و پیروز می بر آمد.

با آمدن جنگ دوم، دانشمندان ذروی انگلیس به امریکا فرستاده شدند تا با دانشمندان جرمنسی، دنمارک و ایتالیه که از زیر چکمه های آهنین هیتلر و موسلینی فرار کرده بودند همکار می نمودند و بمب اتم را بمیان آوردند. ولی هنوز دانشمندان در جرمنی بودند اتم را شکافتند بودند.

کجا این بم ساخته شد:

مسابقه برای بدست آوردن بم اتمی در امریکا در سال ۱۹۴۳ جریان داشت و این تلاش در قلب صحرائ خشک نیو مکسیکو در یک شهر پنهان صورت میگرفت.

در سال ۱۹۴۵ بم هنوز آماده نبود. سوال های تکان دهنده در ذهن همه جوش میزد. آیا هیتلر آنرا بدست نیاورده بود؟ آیا او دیوانه وار برای نجات جرمنی به ساختن آن موفق نشده؟

بیشتر یک گروه عساکر متحدین در فرانسه با نیروی جنگی پیاده شدند هدف شان کشف مخفی گاه های اتمی هیتلر بود. آنان به دریای راین همراه با جیبه پیش آهنسک رسیدند.

در زیر آتش، آنان نمونه های از آب

سردی در نقاب بقیه

گفت: « ما در یک کشور تقریباً آزادی زندگی می کنیم. »

الک پاسخ داد: « هر کسی آزاد است که حتی به فروش زنجیر کلید پردازد ولو آنکه عضویت مجلس لارد ها را هم داشته باشد. اما یک چیز مجاز نیست آقای برودا که کسی میله تفنگچه خود را بروی سینه یک پولیس شرافتمند گذاشته تهدیدش کند. »

برود تکان خورده پاسخ داد: « متأسفم که رفتارم قدری خشونتبار بود. من اصلاً از یک ساعت پیش منتظر ورود یک نفر بودم. وقتی صدای قدمهای شما را شنیدم... در حالیکه شانه ها یسرا تکان میداد به دنباله حرفش اظهار داشت: « من از رفتار خود ناراحتم و نمیدانم منظورم را درک مینمایید؟ »

الک نگاهش را از صورت برود برداشته گفت: « ببخشید... میخواستم بپرسم که شما انتظار کدام دوست تان را داشتید؟ من برای شنیدن اسم این دوست از زبان خود تان دلچسپی دارم. »

برود اظهار کرد: « منم مثل «بابسانو و رفیقش نه. ببیچوچه رابطه رفت و آمدی با آنها ندارم. چطور؟ مگر شما بخاطر او اینجا آمده اید؟ » الک به علامت نفی سرشرا تکان داد و اظهار نمود: « صرف میخواستم یک دیدار دوستانه بعمل آورم. آقای برود من به همین تازگی ها از کشور شما باز گشته ام. سر زمین قشنگی است. اما از لحاظ بعد فاصله برای من چندان گوارا نبود. »

لختی به گلنهای قالین نظر دوخته به صحبتش ادامه داد: « از صمیم قلب آرزومند معرفی با دوست شما بودم شاید او هم یک امریکایی باشد؟ » برود سرشرا شور داد و الک را حین خروج از اتاق بدون آنکه حرفی زده باشند مشایعت کرد.

با پوست بدن نیز میتوان دید

پروفیسر اضافه میکند که برای او و سایر حاضران بسیار تعجب آور بود که از آنچه مرد نابینا دیده بود خوشش نیامد.

این آله در راه انکشاف سالم پیش میرود:

کارتیم تحقیقاتی انستیتوت سمیت کیتل ول درینجا به پایان نرسیده است برخلاف کار اساسی آنها تازه شروع میشود هدف بعدی اینست یک زاویه دیگر از حداقل بیست درجه باید رویت واستعداد گرفتن تصویر را برای نا بینایان تقویت کند.

این هدفیست که پروفیسر داکتر باخی ریتا در مورد انکشاف دستگاه تی وی - اس اس به آن می اندیشد.

آهنگ شب او یز

را ازوی ربود ... تمام این چیز ها
برای من معلوم و روشن است ...
اکنون د یگر تصمیم گرفته ام ...
فردا بمجرد د میدان صبح ، بمنزل
آن انجنیر جوان خوا هم رفت و در
همانجا اقامت خوا هم گزید و بکا ر
هایی که خواهرم میپر دا خت خواهم
پرداخت وبعد از آن بسوی سرنوشت
دیگری غیر از سر نو شت خواهرم
در آن فضای عریض بی پایان گام
خواهم نهاد .

برنده عزیز ، آوای د لنوا ز ت
را شنیدم و آنچه را که از من توقع
داشتی بی بردم ، سحر صدا یست
بار دیگر مرا بر سر عقل آورد ،
و نیروی به تحلیل رفته امرا برام
باز گردانید . اکنون در انتظار
دمیدن سپیده دم نشسته ام تا
بسوی منزل آن جوان بشتا بم ...
قلبم آگنده از تاریکی است ، اما
تبسمی ملیح و دلنشین بر لبام
نقش بسته است .

(باقی دارد)

پرنده عزیز آو ای ضعیف ،
محزون و درد ناک بر دوش هوای
ملا یم شب پر من میو سده چون
نوری که در میان تاریکی ا نتشا ر
یابد ، در فضای ساکن و آرام
انعکاس مینماید . هر قدر این صدا
بمن نزدیکتر گر دد ، بهمان اندازه
باطمینان آرامشم می افزایشد و در
عین ز مان حزنی درد آور بر قلبم
چیره میسازد . آوای تو همان حالت
بیداری عادی را که میتوانم طی آن
بیندیشم و خویشتن را در یا بم
و آینده را بسنجیم ، برایم بسا ز
می گر داند .

آری ، آوای دل انگیزت برگوشم
طنین می افکند ، قلبم را آگنده
میسازد و روحم را در خود فرو
میبرد و میداند که از من چه
میخواهد ... خواهرم و ما جرای
قتل فجیع او را بخاطر می آورم .
برای من خوب روشن است که او را
که به این قتلگاه کشانید و با این
سر نوشت شوم د چار ساخت و نیز
میدانم که چه کسی نعمت حیات

گذاشته به سوی خرابه های شهر باستانی
«بست» پیش رفتند . رفتند و رفتند تابه
خرابه های «بست» رسیدند آنسوی
خرابه ها ، دوفر در کنار دریا پهلوی پهلوم
نشسته چنگک های ماهیگیری را در آب رها
نموده گرم صحبت بودند . طوری غرق صحبت
های خود بودند که هیچ متوجه آنان نشدند.
آنان آهسته آهسته نزدیک شدند وقتی خوب
نزدیک شدند از شادی همدیگر را در آغوش
کشیدند و بوسیدند :

«میرزا» بود ولی آن دیگرش
راکه قد بلند ، بروت های زبر و ابروهای پیوسته
داشت ناشناس بود .
دستهای شان رابه بازوان هم حلقه کرده
نفس های شان را فید نمودند ، بی صدا و
آرام آرام به آن دوزدیک شدند ، وقتی در پشت
سرشان قرار گرفتند به صحبت های آنان
گوش دادند .

«میرزا» خطاب به هم صحبتش میگفت :
« برادر ، تو ناحق از بهمت های نا روا ،
از یاران بی وفا ، از دوستان مطلب آشنا و از
دشمنان دوست نما شکایت داری . باشکایت
دشواری های زندگی حل نمیشود . خوب شد
که سرانجام در عمل به حقیقت های زندگی
پی بردی ، یلی بسیار خوب شد
دوین وقت یک ماهی کلان دوچنگش بند
شد و او به شدت آنرا به آنسو پرتاب کرد .
وقتی رویش را برگرداند حلقه بی از دوستانش
را در پیرامونش دید ، از شگفتی دق ماند ،
دوستانش باشادمانی او را بغل گرفتند و سرو
صورتش را بوسیدند و او هم سرو صورت شان
را بوسید .

دوستان «میرزا» خواهش نمودند تا هر چه
زود تر با ایشان بسوی «پایتخت» حرکت نماید ،
مگر او خاره ماهی گیری اش رابه زیر ستگی
محکم نموده چنگکش رابه دریا انداخت و آنگاه
آنان را در تمام خرابه های «بست» گشتا نداشت
خوب خسته شدند ، در مقاله نی ، آنان را بر
بوریا نی نشانید ، جای سبزی تعارف کرد و
بعد رفیقش رابه ایشان معرفی کرده گفت :
« با این مرد آزاده و جوانمرد آشنا شوید ،
او یگانه کسی است که تابه حال با من از
مساعدت های صادقانه و بی ریا دریغ نگرد
است ...

بعد مشغول نوشیدن جای شده آنگاهیکه
جای را قرت ، قوت می نوشیده سفرن هایش
ادامه داد :
ما ز شاخه های جنگل در قایق ساخته ایم ،
یکی قایق نم و دیگری قایق زندگی . در قایق
نم ، رنجها و غم های زندگی را بار می کنیم و
در قایق زندگی خود می نشینیم . قایق نم را
بی نا خدایه دیوارهای منایم تاپس از سرگردانی
در فرقه های هافر و رود و قایق زندگی رابه سوی
سرزمین خوشبختی رهنمایی میکنیم
میخواهد این قایق هارا ببیند ؟
همه بایک صدا گفتند :

« آری ، آری ...
دریا میرش را بی خیال می نمود ، آفتاب در
دل امن نموده بود و گرم گرم می جنبید .
«میرزا» در کنارش باشور و شوق قایقهای نم
و زندگی رابه دوستانش نشان میداد .
دوستانش می خندیدند و خوب هم می خندیدند ،
قبقه می خندیدند .
«میرزا» با شگفتی آنان را می دید و میگفت :
« بمب های من خوخته نداد و در جرم خندید ؟
آنان در حالیکه همانگونه می خندیدند به
همدیگر اشاره هایی نمودند ، آنگاه «میرزا»
جاردست و با از زمین برداشته شد . هر چه «میرزا»
داد و فر یاد کرد ، رهاش نکردند . خنده حافظی
انجا را بر نمود و انعکاس آن در خرابه ها طنین
انداز گردید . «میرزا» می گفت :
« رهایم کنید که عینک هایم به دریا افتاده ،
رهایم کنید ، شمارا بخدا رهایم کنید ، نمبروم ،
نم روم !

از دورک ناشدن و ناسناخته ماندن ، از
منافقت و ریا و ...

اوبه طبیعت عشق می ورزید ، در روزهای
برف و باران خیلی دوست داشت که پیاده
چکی بزند .
گاهی در همچو روز ها به کوه گشتی
می پرداخت ، در قله های کوه دو زیر
سنگ لایح های نشست و منظره ریزش برف
و باران را تما شا می کرد .

گاهی او را در کنار چشمه های صاف دور
انگاده می یافتی که در زیر دوخت های پر
برگ و سیراب ، پر روی سبزه های تازه در
میان کتابها و ریکارد هایش چت انگاده می بود .
دریا او را جادو می کرد . دریا از چیزهای
بسیار دو ست داشتی و گرمای اش بود .
هر گاهیکه فرصت بدست می آورد ، چنگک
ماهی گیری اش را می گرفت و با شتاب خود را
به دریا می رسانید . در کنار دریا مثلیکه
می شگفت . شاد می شد . چست و خیز می زد .
می خندید و فریاد می زد :

« دریا ، دریا ، چقدر دوست دارم !
دریا را در آغوش می گرفت ، نسوازشش
می کرد و به سختی ازش جدا می شد . آنگاهیکه
از دریا جدا می شد ، مانند عاشق فراق کشیده
بود که پس از دشواری های زیاد به معشوقش
رسیده باشد و باز او رابه زور از معشوقش
جدا کرده باشند .

دوستان هر وقتی همدیگر را می دیدند از
حال «میرزا» جو یامی شدند و به هم می گفتند :
« بیچاره «میرزا» هنوز در نصفای عمرش
وقتی می گفتند : نصفای عمرش
می خندیدند و بعد افزون میکردند :
« بیچاره «میرزا» پیش از پیش اندازه
عمرش را تعیین نموده بود ، خدا کند تا همان
وقت زنده باشد .
« کسی چه میداند شاید زنده باشد و شاید
هم نباشد .
« ما چه میدانیم که همین حالا هم «میرزا»
زنده است و یانه ؟

کشتی زمان در دریای پر رنگ زندگی از
لابای ساده های گوناگون راهش رامیکشود .
در میان این حادله هانرم نرمک «میرزا» و خاطره
هایش از یاد میرفت درین هنگام آوازه شد
که کسی گفته است :
« «میرزا» در سرزمین های دور ، در آن سوی
مرزها جان سپرده است .

هر کسی از آشنایانش که این خبر را میشنید
« خدایش بیامرز ، آدم خوبی بود .
خبر مرگ «میرزا» بازم چند روزی خاطر
هایش را زنده ساخت . درین آوانیکه دوستان
صفحه های از خاطره های زندگی او را ورق
می زدند و یاد او را زنده می داشتند ، کسی
خبر داد که او را در سرزمین «میرمنده» دیده اند .
کسی این خبر را باور کرد کسی باور نکرد .
در میان دوستانش شور و هیجانی پدیدار گشت .
سرانجام تصمیم بر آن شد تابه ولایت میرمنده
سفر نموده سراغ او را بگیرند .

از پالیدن زیاد در آنجا خسته شدند ، شهر
خاردهات را جستجو کردند از مردوست و
آشنای پرسیدند . مگر ازوی اثری نیافتند .
روزی که می خواستند بازگردند ، متاسر و
نا امید در سر ویسی نشسته بودند . چهره های
اندوهیار آنان هر بیننده را وادار می ساخت
تا ز حال ایشان جو یا شود . دو چریان گفت
و شنود کسی به آنان گفت :

« میگویند که روزهاست دو کنار خرابه های
«بست» دوفر صبح ها وقت ، پیش از طلوع
آفتاب در پهلوی رود میرمنده به شکار ماهی
میردا زنده و شب هادر خرابه های «بست» بر
میرند شاید نفر مطلوب شما در آنجا باشد
آنان با شتاب از سر ویسی پیاده شدند و هر
چه سریعتر شهر «شکرگاه» را پشت سر

هیما سالی

پرسیدم :

« آیا وین کتره گون ، که از مدعیان
رقص و ساز کلاسیک است مورد علاقه
تان قرار دارد ؟ »
هیما در جواب گفت :

« من هرگز در زندگی ام او را ندیده
و این را هم نمیدانم که چرا مردم میگویند
من به دهلی رفته ام تا رقص او را ببینم .
حالانکه من اینجا در بمبئی مشغول
بازی دریک فلم بوده ام . »

من روزی از وین تتره ون نیز در
باره علاقه اش به هیما ما لینسی
رسیده بودم و او از چنین علاقه بی
انکار کرده بود . بدینصورت پاسخی
هر دو «نی» بود .

اکنون میدیدم که یک «نی» وین
کتره گون بایک «نی» هیما ما لینسی
دنیال میشد . ولی با اینهمه ...

و دوستانش که او را به شانه های شان حمل
میکردند و به سوی شهر می بردند میگفتند :

« پس است دیگر ، زندگی خیال پردازانه
پس است ، ما را بازم به سوی زندگی واقعی
میبریم . »

- اقسام بو تهی شیک و مدرن
- زنانه ، دستکول های زیبا
- ارزان ، بهود روز .
- آدرس : سر ک اول شیر شاه

مینه و نما یندگی در منزل تحتانی
فروشگاه بزرگ افغان



« «میرزا» فریاد می زد :
« خرابه هارا تماشا کنید ، دولب دیوا
نشینید !
فریاد های او را کسی نمی شنید
... و دریای خندید
پایان

فکر کردن چیست؟

برای حل مشکلات و طرح پلانیها فکر کنیم؟

هر کدام ما عقاید، نظرات، ذهنیتها و پرابلمهایی داریم که زندگی عادی ما را رنگ و رونق بخشیده و تنظیم میکنند و همه آن محتاج این است که همیشه متوجه جبهه باشیم مثلاً تعصب و ذهنیت منفی ما راجع به یک موضوع ممکن است طرز تفکر

ما را چنان تحت الشعاع قرار دهد که در باره هر چیز در پرتو آن ذهنیت خود فکر کنیم و به جهان از همان روزنه طرز تلقی خود نگاه کنیم ما باید در باره هر چیز یک میهنیوم می بینیم و میخوانیم عمیقاً نه

بیا ندیشیم زیرا ما در دنیا یسی زندگی میکنیم که در جلو ما انواع گوناگون پدیدهها قرار دارد و این ما هستیم که باید از طریق تفکر سالم بهترین را انتخاب کنیم و این

انتخاب ولو هر قدر موضوع ساده و یا یک رجحان کم اهمیت هم باشد باز هم محتاج آگاهی و معلومات کافی در باره آن میباشد. ما باید همیشه

موضوعات را حلاجی کنیم و پیرامون آن زیاد مطالعه کنیم زیرا هر قدر در باره یک موضوع بیشتر معلومات داشته باشیم صائب تر قضاوت می کنیم. پس تفکر سالم آنست که از طریق آن درست قضاوت کنیم و به نتیجه درست و معقول برسیم. به صورت عموم دو عصر مهم در درست و معقول فکر کردن دیده است که عبارت از بکار بردن نظرات قابل اعتماد و تکنیک صحیح و معقول می باشد. هر گاه نظر و مفکوره که

در عملیه تفکر دیده است و اعمی و یا خلاف واقعیت بوده و یا تکنیکی که در فکر کردن بکار برده میشود نادرست باشد نتیجه تفکر هم چندان معقول و درست نخواهد بود.

بطور مثال هر گاه در باره سلوک بخصوص یک گروه و یا یک جمعیت یک نظر عمومی منفی داشته و هر آنچه در مورد یک فرد آن با ارتبای طبهین

در دلدل جو انان

مرزو بوم در فعالیت های انکشافی کشور شان سهم فعال داشته باشد تحت این گونه شرایط که مستقیماً حیا و احترام بزرگان هم در میان باشد چه میتوان زد کرد. به هر صورت من این نامه را نوشتم تا مگر از این طریق والدینم بحال ما و هم بحال محیط خود از دل توجه نموده و زندگی به اصول زندگی امروزی که وابسته به چیست پس ببرند و دیگر وسیله ادیت دو جوان را فراهم نسازند. پیغمبر «اسی» از کوه سنگی

بقیه (۳۹)

چگونه پیش از صدسال

یکهزارو نهصد کا لوری غذایی میگیرند.

تمام مردم معمر در سه منطقه متذکره خیلی فعالانه زندگی داشته همه در امور زراعت و آموزشخانه و کارهای فیزیکی دیگری مصروف میباشند. مردوزن از آوان جوانی تا آخر سن روزهای عمر بکار و فعالیت مشغول میباشند. علاوه بر آن مردم این منطقه غیر از کارهای عادی روزانه به فعالیت های فیزیکی میپردازند که آنها را از امراض تصلب شرايين و امراض قلبی محافظت مینماید و همه مردمان از جاق شدن های بیجا جلوگیری می نمایند.

علم طلب از قدیم الایام ثابت ساخته که صحت بودن قلب مربوط به فعالیت های فیزیکی بوده و این موضوع در ادبیات کلاسیک طبی روی بکثرت کارمندان پستی انگلستان آزمایش و اثبات شده. و نشان داده شد که آنها نیکه عقب میزدند و در صورت مداوم کار می کنند زود تر بامراض مختلف و مرگ گرفتار میشوند. نزد این هامرگ از اثر امراض قلبی خیلی نسبت به آنها نیکه بامور فعال تری مصروف اند بلند است. خصوصیت دلچسب مردمان این سه منطقه درین است که هر کدام دارای خصوصیت های علیحده طرز زندگی و فامیلی بودند و شرایط زندگی آنها یکی بادیگری متفاوت بود.

تمام مردمان معمری را که من درین سه منطقه ملاقات نمودم با فامیلها و خویشاوندان نزدیک شان در خانه های دهاتی بزرگ زندگی داشته و در امور زندگی خانوادگی سهم بیشتری داشته و اتفاقاً در تمام آنها یک

بقیه در صفحه ۹۶

کنند قضاوت های مینما یستد حالانکه اگر مدتی انتظار کشیده شود ممکن است حقایق تازه دیگری نیز در دست قرار بگیرد و با الو سیله ما رابه فیصله برساند که با فیصله اولی تفاوت کامل داشته باشد.

بکار بردن تکنیک در عملیه تفکر بدو صورت انجام می یابد یا اینکه از طریق جمع آوری حقایق به یک فیصله میرسیم و یا اینکه پیش از پیش در باره موضوع قضاوت عمومی کرده و بعداً فیصله های بخصوصی که تابع آن تصمیم است در مورد مینما ییم.

در شماره آینده در مورد اینکه چگونه باید در باره مشکلات و پرابلم های خود فکر کنیم بحث خواهیم راننده موتر های سرویس هیچکدا کرد.

مر بوط صفحه زن

پروگرام سه هفته غذایی طفل

پروگرام سه هفته ترتیب شود که هنگام صرف غذا خوب احساسی گرسنگی کند و با اشتهای خوب غذا را صرف نماید در غیر آن از لحاظ تغذیه احتمالاً پرا بلمی وجود خواهد آمد.

اگر طفلی شصت خود را زیاده می چوشید و هنوز هم آماده است تا در هر چهار ساعت غذا بخورد پس دلیل آنست که برای یک مدت دراز تر طفل در یک پروگرام چهار هفته گذاشته شود. بعضاً به ندرت

اطفالی دیده میشود که در خلال روز از نگاه پروگرام چهار ساعت برای مدت دراز آماده نمیشوند. اما هنوز مانند زنگ ساعت صرف بساعت ده شب برای صرف غذای خویش بیدار میشوند. درین مورد برای بلمی وجود ندارد و بگو شید تا مطابق ضرورت طفل، وقت را عیار سازید. بقسم معمولی را به پروگرام سه هفته غذا بی در خلال روز قرار داده و به دادن غذا بساعت ده شب تا وقتی ادامه دهید که آماده شو. یعنی ساعت ده شب خواب نماید.

(مترجم . محمد حکیم ناهض)

طفل شما

ممکن است آمادگی طفل برای پروگرام سه هفته غذا بی معنی پنج ساعت فاصله را بین هر غذا میدهد.

هر گاه طفل شما پس از چهار ساعت بعد بسیار گرسنه گردید و ازین رهگذر گریه سرد دهد برای پروگرام سه هفته هنوز آماده نشده است. اگر طفل شما اولین غذای خود را بساعت شش صبح میگیرد معمولاً صحبت در باره سه وقت غذا بسیار مفید گفته شده نمی تواند.

از طرف دیگر ممکن است طفل شما در هر مرحله معین سن خود واضحاً نشان دهد که برای پروگرام سه هفته آماده است. در آن صورت یک مادر خواهد گفت: «طفلمش صرف با اشتهای کامل در هر نوبت یعنی در میان غذای خود را میخورد مثلاً اگر بوتل شیر خود را با مزه و کامل بساعت شش صبح صرف مینماید بساعت ده صبح با اشتهایی کم آنرا خورده ولی بساعت دوی بعد از ظهر باز هم با اشتهایی خوب آنرا خلاص میکند و بساعت شش شام آنقدر اشتهای خوب نمیداشته باشد. پس اطفال که چنان عمل مینمایند ضرورت احساس میگرد تا پرایش روزانه

موتورهای مازدای جاپانی

موتورهای مازدای جاپانی چارسلندر ۵ بهترین موتور جهان و مخصوصاً به شهر ایط افغانستان



موتورهای قشنگ و بادوام مازدای جاپانی مورد علاقه همه فامیل‌های باذوق و مودپسند.
موتورهای مازدای جاپانی به اقسام مختلف ۶۱۶، ۸۰۸ و ۱۵۰۰ با پیک‌های کوه پیکر و مستحکم به
خدمت مشتریان محترم آماده است.

آدرس: نماینده‌گی در کابل: امین سهامی شرکت حصه اول جاده میوند المپیا هتل.
مرجع فروش پرزجات و سامان موتور مازدا (نمایندگی امین سهامی شرکت) ورکشاپ موتورهای
مازدا شاه شهید (ع) مقابل مینار نجات متصل جوی پل مستان.

انگشتان این مرد ۳۲...

یکتن از ماموران پولیس جنایی به خبر
نگار بوته اظهار داشته است که تازه در
آغاز مرحله قرار داریم.

فکر میشود که لااقل ۳۲ قتل به شیبرد
ارتباط پیدا خواهد کرد و اگر این جنس
در صورت ثابت گردد در آن صورت این شخص
لقب «قهرمان قاتلین و جنايتكاران» را احراز
خواهد کرد.

در خلال این جریان شیبرد تحت معاینات
اطباء مختلف روانی قرار خواهد گرفت.
واقعاً چه شوخی مسخره آمیزی خواهد
بود که روان شناسان او را مرد دیوانه ای
تشخیص بدهند و در نتیجه بقیه عمر خود
را تحت حراست پولیس سپری کند.

و اجساد شان چند متر دورتر از يك
سا ختمان کشف گردید. گوشت بدن آنان
نیز مورد مجرم موشان و کورگان قرار
گرفته بود.

آنچه بیشتر مورد دلچسپی و تعجب پوليسان
قرار گرفت در پهلوی سلاح مختلف کشف
سه صد صفحه یاد داشت شیبرد راجع
به انواع آدم کشی و ترور بود. این کشف
اتهام شیبرد را سنگین تر مساحت.
در حالیکه شیبرد در سلول زندان برای
برائت خود مذبحا نه تلاش میکرد مدعی
العموم اسناد دلایلی برای سنگین ساختن
مسئولیت وی گرد می آورد.

شعبات کشف جرایم ایالت فلوریدا هر
روز به اسناد و مدارك تازه ای دست می
یابند.

گذاشته و نوشته بود که وی عازم میامی شده تا
اندکی به بازی تنیس مشغول گردد و لسی
از آن تاریخ به بعد اثری از او مشهود نگشت.
از داخل بگس شیبرد بازچه های لباس
دو دختر دیگری بدست آمد این هر دو دختر
آمده بودند فلورید تا بازی از تابش خورشید
از آنان دستگیر نشد.

با بدست آمدن این شواهد این اشتباه
نیز که نامبرده در دختر چارده ساله رانین
بقتل رسانده باشد تقریباً یافت. او پس
دختران در سنین چارده سالگی قرار داشتند

دختران گمشده ارتباط بهم میرسانند که در
خلال چار سال گذشته مفقود و یا باعمال
زور گشته شده بودند. این سامان به عبارت
بویاز لباسهای زنانه، زیورات، اوراق هویت
و حتی دو پارچه دندان طلائی بدست آمد که
په دختری بنام کاترین ماریا ارتباط داشت
این دختر سه سال قبل از منزل ناپدید شد
و دیگر از مرده و زنده اش خبری باز نیامد
همچنان زیورات دختر دیگری بنام هیدلین
بدست آمد. این دختر نیز در يك هتل کار
میکرد قبل از اینکه نامبرده از نظر ها ناپدید
شود یاد داشتی عنوان شوهرش در خانه

چگونه پیش از صدسال

انکشاف سیستم ارثی وجود دارد . و باعث عدم طول عمر میگردد . استراحت کردن نزد این مردم مربوط به سن و سال نبوده بلکه تمام آنها به پسران و سالی که باشند اجبارا به استراحت مجبور گردانیده میشوند . این مردم به سن کپولت و پیری نیز کارهای مفید را احساس نموده و حتی آنها بیکه به سنین بالا تراز صدمه قرار دارند و طسایف مهم را بدوش داشته و آنرا انجام میدهند . آنها وظایف سنگینی را در فامیل خویش بدوش میگیرند از قبیل جمع آوری حاصلات زراعتی تغذیه و تربیه پرندگان و حیوانات خانگی از قبیل مرغ گو سفند و غیره ، شستن لباس ، جمع آوری چای ، جاروب و پاک کردن خانه و منزل و همچنین مراقبت اطفال . نظریات آنها و توصیه ها و اوامر شان در خانه نزد همه افراد فامیل قابل احترام بوده و حکم قانون محسوب میشود . در «اونزده» اشخاص معمر و سالخورده آنقدر قابل احترام میباشند که حتی در امور اداره کشور نیز نظرشان قابل تطبیق است همه روزه ساعت ده صبح حکمران «اونزده» مردمان سالخورده را جمع آوری نموده و با

انها در امور کشوری بمشوره و مذاکره میپردازد . در مذاکرات همه روزه بیست نفر سالخورده ترین اشخاص شرکت میکنند . آنها بروی فرش قالین پهلوی هم بطور دائری و نشسته و در بارهٔ ابراهم های داخلی مشوره میکنند . وقتی آنها به توافق آراء موضوعی را تصویب نمودند آنگاه حکمران فیصله نهائی خود را در مورد آن صادر میکند .

اکثریت علمای که مشغول مطالعه موضوع طول عمر میباشند با این عقیده رسیده اند که فکتور ارثی درین مورد نقش مهمی را بازی میکند و از قدیم باینطرف مثالهای زیادی موجود است والدین ایسن مردمان نیز دارای عمر خیلی طولانی بوده اند و این موضوع از روی صحبتی که با آنها صورت گرفته ثابت شده که والدین و اقوام قریب آنها نیز دارای طول عمر بوده اند . علم هنوز علت طول عمر را نمی داند و میتوان گفت که شاید تنها عدم وجود جن های مضره باشد که این جن های مضره بعضی امراض را بوجود آورده

مجزا شدن این جمعیت کوهستانی باعث آن شده تا از جن های مضره جلوگیری شود . او نیز که یک گوشهٔ مجزا شده است هر چند مساحت آن خیلی زیاد و وسیع و نفوس آن از نژاد های مختلف است تحت همین شرایط قرار گرفته و مردم آن طبق تعاملی که دارند با نواحی مجاور خویش ازدواج نمی کنند . مطالعه خیلی محتاطانه و دقیق وضع صحتی و ادامه طول عمر مردمان مجاور آن ماسا بسوی یک استدلال مهم دیگر رهنمائی میکند که نظر باینکه شرایط زندگی در او نژاد اطراف مجاور آن همانند است ولی یگانه فرقی که با آنها دارند موضوع نسل است .

این است سوال اساسی که ارتباط به طول عمر دارد و اکنون تحت مطالعه است اما موضوع نسل از ابتدای ترکیبات سلولها تحت پروگرام گرفته خواهد شد . باینکه فکتور های محیط دور و پیش آن در طول تمام حیات بصورت مداوم به کروماتین هستوی لطمه وارد میکنند که در آخر مرحله سلولها تشکل طبیعی خود را متوقف میسازند .

نطفه در محیط تغذیه کننده پنجاه مرتبه بیشتر طول کشیده و تلف میگردند اگر جریان حقیقی طول کشیدن در مراحل مختلف مثلا سرد ساختن فوری قرار داده شود ، سلولها بعد از بر آمدن از حالت انجماد دوباره طویل شدن خود را تا پنجاه مرتبه نه بیشتر از آن ادامه میدهند . این موضوع فرضیه را به حقیقت نزدیک میسازد که حد اکثر تقسیم شدن سلول به پنجاه در نتیجه ترکیب هستوی سلول های والدین بوده . مطالعه سیستم تلقیح مرضی در وجود امکانات جدیدی را برای تحقیقات علمی بالای سالخوردهگان میسر می سازد .

این سیستم تولید مرکبات ضد جسم را مقابل باکتری ها و اجسام

تقریظا



بنیاعلی عاطفی

اولین شمارهٔ مجله اردو که با آن کلمه مقدس جمهورییت اضافه گردیده است با نشر پیام رادیویی بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهورییت افغانستان و نشر مقالاتیکه از طرف منوچهر اردو به رشتهٔ تحریر در آورده ، از طبع بر آمده است .

این مجله از صداکاری های قهرمانانهٔ ار دوی باشهامت جمهورییت افغانستان یاد آوری نموده و مساعی شبانه روزی جوانان ار دوی دلیر افغانرا که از هیچ گونه خود گذری در راه استقرار نظام نوین دریغ

نموده اند درج اولین صفحات مجله نموده است .

این مجله طی راپور های مفصل و نشر عکس ها شدت استقبال مردم را از استقرار نظام جمهوری نوین بچاپ رسانده است .

در این مجله برخی از صفحات توقف معرفی فرزند قهرمان و صدیق اردو « مرحوم لهری بریدمن حبیب الله شهید » که خود را در راه بسو خود آوردن نظام نوین قربان ساخت گردیده است .

در متن مجله مضمون دیگری بنام « سپیده صبح سعادت » بچاپ رسیده که نویسنده آن مدیر مسئول مجله بنیاعلی « جگرن فیض محمد عاطفی » میباشد . او در این نوشته اش که با بیان شیوا تحریر یافته چنین مینویسد : « مرغان سحری هنوز بخواب غنوده بودند ، کائنات در سکوت عمیق بسر میبرد و آرامش در سر تاسر گیتی حکمفرما بوده همه در بستر خویش بارو یا های گوناگون آرمیده ، اما در دل شب و در دامان سکوت همیشگی ، جوانمردی از خواب گران بر خاسته بود ... میخواست بکابوس های و حشتناک ملت بینوا و مظلومش پایان دهد ... حالا جان تازه در کالبد اردوی فداکار دمیده شد و حیثیت معنوی ایسن خدمتگاران واقعی در انتظار همگان جلوگر گردیده اردو از ملت شد و ملت از اردو ... »

از نشر مضامینی که در ایسن مجله بچشم می خورد چنین فهمیده میشود که روح تازه ای در وجود این مجله دمیده شده است و اکنون این مجله با بیان رساتر ، مترقی تر و پیشگام تر که خواسته جمهورییت نوین است آغاز به نشر کرده است . ما این حرکت نوین را بنظر قدر دانی دیده و درخشش ایسن ستاره را در آسمان مطبوعات نوین کشور تبریک گفته و موفقیت مزید کار کنان آنرا آرزو مندیم .

اجنبی تامین مینماید . یکتعداد علما و متخصصین فکر میکنند که امکانات سیستم جوان ساختن در اثر تلقیح مرضی وجود دارد . اما من فکر میکنم که کشف این نوع دوائی یک جریان پیشبینی شده بوده و در آینده نتایج آن معلوم خواهد شد . و این کار و قتی صورت خواهد گرفت که طبیعت سالخوردهگان از هر نقطه نظر نزد علما معلوم شده بتواند .

حادثه در

قصر درباره ملاقات نماید این کار البته احمقانه بود اگر آنتی به کمک ضرورت داشت، دوشیزه تامکنیس می توانست که برای او همکار خوب باشد، برای لی چه فرقی می کرد که او را در آنجا ببیند و یا از او دوری اختیار کند، لذا او هم خندیده و گفت:

— برای عه بزرگم خیلی تسهیلات پیش خواهد شد اگر شما در این جا باشید.

آنتی گفت:

— اما، همین طور است، عزیزم همین طور است حالا برو به طبقه فوقانی و لباس را تبدیل کن تو باید در جریان این سفر گرسنه شده باشی.

لی اطاق را ترک گفته و راهش را سوی سالون در پیش گرفت در این جریان یکنوع احساس ترس ناخوش آید می کرد.

ناگهان آنتی خیلی بیروسامخوره



دامتیاژ خاوند:

د مجلا تو نشراتی مو سسه
دموسسی رئیس:

سراج الدین وهاج
تیلفون: ۲۳۸۳۴

مسؤول مدیر:
حسین هندی

د دفتر تیلفون: ۲۶۸۴۹
د کور تیلفون ۳۱۶۵۱ (۳۳)

د چاپ مدیر: طوران شاه شمیم
دارتباط اوخبرنگارانو مدیر:

روستا باختری

فوتو را پورتر: مصطفی وژیوری

عکاس: محمد ظاهر یوسفزی

پته: انصاری واپ

داشتراک بیه

په باندنیو هیوادو کبسی ۱۲۴۵۲

دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی

په کابل کبسی ۴۵۰ افغانی

انسان د لومړی ځل د پاره

اود ۱۰۷ مکعب فټو په اوږد دوا لسی دوه وژرونه در لود. له دغی شیبسی وروسته هیڅ شی داو تو لیلنتال د ځنډ مانع نه گرځیده، دده د هلکتوب خوبونه حقیقت ته نژدی کید او یو شمیر نوری الو تکی یی هم جوړی کړی.

لیلنتال حتی دبر لین په یوه پانډه کبسی د ۵۰ فټو په لوړوالی یو مصنوعی غو نډی جوړه کړی و. ددغی مخروطی شکله څاو رینسی غونډی دپاسه یو مخروطی هنگر موجود ؤ چه الو تکی پکبسی څای درلودی. له دغه څای څخه او تولیلنتال له هغه خوا څخه چه یاد جاری و، هرلوری ته چه زړه یی غو بنټنه څان خوشی کاوه. په ۱۸۹۴ کال کبسی لیلنتال خپله نهمه ۱ لو تکه جوړه کړه. دغه الو تکه دنورو په شان یوه جوړه وژرونه در لوده خود اخل نو موری آلمانی فضا نورد یو افقی لیندی چه دبیدله لرگی څخه جوړه شوی وه، دټکان د شنډولو په منظور دالو تکی دو زړه مخکنی پرڅه کبسی ودرولله کله چه الو تکه وغورځیده، دده آز مو ینه مثبتته نتیجه ورکړه.

په ۱۸۹۵ کال کبسی او تولیلنتال خپله لومړنۍ دوه وژره الو تکه جوړه کړه، خو په دی وخت کبسی دده دپاره چانسس زیات ؤ. لکه چه لیلنتال په دی برخه کبسی پخپله ویلی ؤ: «قربانی گانی باید ورکړی شی» دده خپلی تجربی سرته رسولی وړاندی تله اود الو تنی دبریا لسی وختونو هرکلی یی کاوه.

دده داختر عاتو مربوط خبرونه او په فضا کبسی دده دالو تنوعکسونه په ټوله نړۍ کبسی خپاره شول او نمکین وخیلی جذاب در حالیکه روی اسپ سفید جنکی سوار است نزد اوخواهد آمد سوی پنجره نگاه خواهد کرد او را خواهند دید. از روی تاکهای انگور ضخیم وریسمان مانند که تا آخر دیوار برج ادامه داشت بالا خواهند آمد و بعد او را در آغوش گرفته و هائین خواهد برد بعد در کمال آزادی و صفا روی اسپ یکجا سوار شده و بکوشه خلوتی خواهند رفت.

در حالیکه لی میخواست این رویا هارا فراموش کند متوجه تصویری

دختری شده که روزی به او تعلق خواهد گرفت. بعد خندید و به این همه دنیاها ی خیالی روپوش کشید و آنرا بدست نسیان سپرد، سپس سوی تیلفون رفته گودی فرانسوی را په کنا ر گذاشته و نمره را دایل کرد، پدرش جواب داد:

ازویندرلند چه خبرها است؟
— خوب بالاخره توبه آنجا رسیدی لی در جواب گفت:

مانند همیشه غیر قابل قبول

مانند همیشه غیر قابل قبول

حضرت عمر (رض)

خواندم گفت: شهادت میدهم بازیکه خدای جز او نیست و گواهم بر اینکه حضرت محمد فرستاده اوست .
در بین ائمه آن ها که خود را از ترس من پنهان کرده بودند ظاهر شدند و حمد خدا را بجا آوردند و گفتند ای ابن عمر با تو بشارت میدهم که روز دو شبته پیغمبر اسلام «ص» دعا نموده بودند که اسلام را به اقتیاد یکی از دو عمر خداوند عزت دهد و ما مطمئن هستیم که دعای پیغمبر اسلام در شان تو قبول افتاده است .

حضرت عمر «رض» میگوید وقتی که صدق یقین مراد مورد اسلام دانستند گفتیم : جای پیغمبر اسلام را بمن نشان دهید . گفتند : در پائین صفا منزل فلان شخص میسب به تنهایی بر آمد م رآن دروازه را گوییم صفای را شنیدیم که میگفت کیست ؟ گفتیم : این خطاب پیغمبر اسلام گفتند . دروازه بازگشاید اگر اراده خدا رفته باشد هدایت خواهند شد در را باز کردند و دو نفر بازویم را گرفتند و نزد رسول خدا بردند و در آنجا نشستیم . پیغمبر اسلام بسوی من تکیه کرد و گفت : یا ابن خطاب ! مسلمان شو تا خدا ترا هدایت دهد . گفتیم گوییم به اینکه خدای جز او نیست و تو رسول آنی . سپس مسلمانان همه با او از بلذت تکیه گرفتند که آواز شان تا مکه رسید این حادثه نیک در سال ششم نبوت که عمر «حضرت عمر» به ۲۶ بالغ میگردد و سه روز بعد از اسلام حضرت حمزه «رض» صورت گرفته است . ولقب فاروق را حضرت پیغمبر اسلام برای شان دادند .

تردید نیست که باعث گرائیدن حضرت عمر رض به اسلام بلاغت و فصاحت و اعجاز قرآن بوده است که در قلب یکمرد عر بی تألیفش را بخشید و از تمام مفکوره های منفی جاهلیت رفته بازگشت و راه صواب را پیش گرفت .
حضرت عمر «رض» در جنگ ها از خود شجاعت نشان داده در اجرای حق و عدالت از شدت کار می گرفت در پشور از لامتی احدی باکی نداشت در سیراقت لجه نمونه بزرگی بوده بر رعیت خود شفقت داشته و اگر کار بدی را مواجه میشد اشک از چشمانش جاری میگشت حاکم عادل ، سیر باز شجاع و مسلمان واقعی بود حتی قبل از اسلام نیز شجرت خوبی داشته دارای شخصیت و حیثیت عالی بود که مردم قریش جهت حل و فصل منازعات نزد ایشان مراجعه می کردند .

شخصیت حضرت عمر «رض» زنده روشن است که بواسطه شان لوای اسلام بلند شد و باین شخصیت قوی سیاست اسلام در هر جا پیروز آمد چنانچه بزرگترین مثال شخصیت شان اینست که بعد از گرائیدن به اسلام روش خود را اعلام کرد و همچنان وقتیکه حضرت رسول خدا «ص» اصحابشان را به مهاجرت اجازه فرمودند اصحاب کرام بصورت پنهانی مهاجرت میکردند ولی حضرت عمر «رض» بصورت آشکار به این کار اقدام نمودند که حضرت علی کرم الله وجهه در مورد میگوید . پوره بیاد ندارم که احدی از مسلمانان بصورت آشکار بجز حضرت عمر «رض» هجرت کرده باشد . وقتیکه اراده هجرت نمود شمشیر خود را بگردنش آویخت کمان را بشانه و چند تیر را بدست گرفت و بکعبه آمد در حالیکه اشراف قریش در آنجا جلسه نموده بودند هفت بار طواف کرد و بمقام حضرت ابراهیم «ع» دور گفت نماز اذانمود سپس به مجلس هر کدام شان آمد و گفت : رو های تان سیاه بار ذلت متسو چه شما باشد هر که میخواهد که هادش بیسو و فرزندش یتیم و زنش بی شوهر بماند عقب من به این وادی بیاید که من اراده هجرت دارم سپس راه خود را گرفت و احدی عقب

روزنه او اخلاق

نه پتوی اوایی : همدغه مذهبی شعایر دی چه په پامن اوژونو پاندی حاکمیت لری .
که دناریخ ژوه ته نظر و اوچو اوپایی یسی و اوژونو یوسه شوجیه په یوه وخت کی دانسان شیخی عملونه خطا لغزیدن او دیاک خدای له او امر و خفا غاره غرول بلل کپزی اوس همه کارونه له دی کپله خطا و ناوړه بلل کپزی چه داجتماعی ژوندانه له اساس سره ضدیت او مخالفت لری . هغه خه چه یرون منسوب کنده کپله هغه خه تن لدی چپته چه له قانون خخه مخالف دی دجرم بولی . مذهبی احکام چه په کامل قدرت سره یی دخلکو په ژونو ، افکارو ، خبرو او عمل پاندی تسلط او حکومت درلود او په مینه سره عملی کیندل نه ، په اجبار سره اوس یی داجتماعی وظایفو نوم گتلی او شوک چه له اجتماعی مسئولیت سره خه ناشه علاقه لری عملی کوی یی او که نه دبل ژوند له بدی نتیجی خخه شه اندیپشنه ورسره نشته او داموژر عامل له مغزونه وتلی دی .

غلابده بلل کپزی نه له دی کپله چه له اجتماعی هوسایینی او آزادی خخه پرته دین حرامه بللی اوسارق ته په حقیقی او بله دنیاکی سزا و کول کپزی ، بلکه په ننی عصر کی غلابه دی کپله بده ده چه امنیت او اجتماعی آزادی ته صدمه رسوی . تاسی وظیفه لری چه دخپل ملگری سره یی وفا یی ونه کوی نه له دی سببه چه بر وایی اخروی سزا لری او دیاک خدای دقبر و سینه چه له هغه خخه دپرویره بکسار ده بلکه له دی سببه چه داکارم تاسی دخپلوی او دوستی روابطو ته زیان رسوی مذهبی امور و ته توجه دیاک خدای د تقوی دپاره نه ده بلکه یوازی ددی دپاره ده چه بخوانی او قدیمی آداب و سننو ته یو دول احترام دی . تقوی د آخرت دلواب او اجر په غرض نه احترام کپزی بلکه دهغو آثار و اوکتوبه غرض یی احترام کپزی چه په اجتماعی او فردی ژوند کی په هغه پوری تړلی دی ، مگر دا دول اخلاق د زمان ، مکان او محیط په تناسب دتغیر وړدی او د «نسبی اخلاق» نوم پری ایښودی شو . په دی اخلاق کی هغه یوه مطلق امر و وجود نه لری دغه کوتی که هر شومره عظمت هم ولری مگر بیاهم دهقی پایی ضعیفی او دلپری

بخدایت چه خواهی گفت ؟
بانفس خود محاسبه مینمود و باخود گفتم که او بهترین اهل روی زمین است .

همچنین روایت است که ابوموسی اشعری والی عراق مردی و با چوب زدوسر شس را تراشیده آن مرد شکایت کنان نزد حضرت عمر

آمد و حضرت عمر ازین حادثه متاثر شد و به ابوموسی نوشت باید معامله بالمثل اجرا شود . ابو موسی مردم را جمع نمود و از آن مصلحت خواست آن مرد نپذیرفت و به آن مرد گفت که بیا و حق را از من گیر و چنان آن مرد اجازه نداد و از حقش صرف نظر نمود .

امثال اینگونه مثال هادر باره شخصیت ، عدالت شلقت و سباحت و رعیت داری حضرت عمر رض از حد زیاد است که نمیتوان تمام آنرا درج این خلاصه کرد .

بالاخره این خلیفه شجاع و عادل اسلام بمدار زحمات زیادی در الثانی ادای نماز صبح ذریعه کلر توسط ابولولو فیروز نام غلام مقبیره مجروح گردیده وفات یافت و در آن اثنا گفت : خدا را سپاس میگویم که مرگ من توسط شخصی صورت گرفت که ادعای اسلام را نداشت .

زلزلی په مقابل کی خپل موجودیت له لاسه ورکوی او دشرایطو دمحیط ، زمان او مکان په تغییر سره وړانیزی . په دغه دوا اخلاق پاندی هیک کوم متین او روپانه سیستم حاکمیت نه لری ، خلاصه داده چه نه کوم اصل لری او نه کوم ماسخ او میناء مگر بیایی دی ته شیر شو چه دغه اخلاق کلکی ریښی نه لری او ددی دپاره چه عقیده او ایمان په هغه پاندی تقویه شی هیک لاره نه لرواونه یی پیدا کولی شو . دیوی حادثی په پیښیدو یادیوه علمی کشف په وسیله سره د بدلون او تغییر مور دگرشی مثلاً فر ویدیزم دویرو خلکو اخلاقی جهان کتنی ته تغییر وروست . یو داس دولت په نظر کی ونیسی چه هغه دننی علم په اساس دکوم جرم دپاره اعدام لازم وگنی مثلاً دهغه دولت مقتنین تصویب وکوی : هغه کسان چه په دولتی دستکا و کی دغلامز تکب شی باید هغوی اعدام شی ، ددی دولت له تشخیص سره سم اجتماع دغه قانون ته احتیاج لری ، نوشکه یی هغه تصویب کوی دی آباددی قانون له تصویب خخه وروسته د هغه دولت خلک حق نه لری چه عقیده و لری دغه قانون داخلو له نظره غلط او هغه اعدامو نه چه ددغه قانون په سبب صورت مومی ناوړه کار دی ځکه دانسان وژل شه معقول کار نه دی یوشه نور هم مخکینی لاری . او هغه دولت په نظر کی ونیسی چه دهغو خلکو دپاره یی مرگ په نظر کی نیولی وی چه قوتونه یی منحل شوی وی او ددی دژوند ادامه د اجتماع له رفاهیت سره تناقض لری ، مذهب له دغه دوا عمل خخه متنفر دی مگر په کوم اساس ؟ که په دی معتقد یوچه داجتماعی احتیاجات دانسانسی توانیود ارزښت دپاره ویر عالی او محکم اساس دی ، نوسره له دی مفکوری آیا کولی شو وایو چه داکار داخلو له نگاه خخه یو غلط کاردی ، که په دی معتقدنه شوچه دپاک خدای دانسان خالق او دهغه حیات یی محترم او مصئون بللی ، ځنگه به معتقد و اوسوچه دانسانانو حیات او مقدس دی ؟ او په ضمن کی ددی ضعیفونانو کسانو حیات چه عمر یی پای ته رسیدلی او قوتونه یی منحل شوی دی هم محترم او مقدس دی .

قول رایج این است که فیروز مذکور عظیم العقل بوده بتمول حضرت عمر سیزده تن دیگر را نیز زخمی ساخته که هفت از ایشان وفات و باقی زنده ماندند . وقتیکه یقین حاصل کرد که

کشته میشود بدون مداخله احدی خود را بقتل رساند در روز چهارشنبه ماه ذی الحجه

سال ۲۳ هجری این حادثه اتفاق افتاد و در روز یکشنبه اول ماه محرم سال ۲۴ هجری مطابق ۶۴۴ در حالیکه سن شان به ۶۳ سال رسیده بود بخاک سپرده شد و مدت خلافت این خلیفه عادل و شخصیت بزرگ اسلامی ده سال و پنج ماه و ۲۱ روز بوده است .

اهام بخاری در صحیح خود مینویسد .

اولین کسیکه مردم را بخاطر نماز تراویح گرد هم جمع نمود و این کعب این قییش را به امامت

موظف ساخت حضرت عمر «رض» بود . از حضرت علی روایت است که روزی وی در ماه رمضان از مسجدی گذشت که در آن قلندریل ها و یوزان بود گفت . خداوند قبر حضرت عمر را روشن ساز چنانکه او مساجد را روشن ساخت .

عرض تبریک

منسوبین د افغانستان بانگ بهترین

تبریکات خود را بمناسبت سالگرد

جشن استقلال وطن بحضور موسس جمهوریت

ورئیس دولت بنام علی محمد داود و کاف

ملت نجیب افغان تقدیم میدارند.

نساچی عبدالرؤف مقصودی
ABDUL RAUF MAQSUDI
TEXTILE MILLS
P.O. BOX 210 KABEL
AFGHANISTAN

سوغی بریک

عبدالرؤف مقصودی، بنسوبین و کارکران فابریکه نسا.

مقصودی و فابریکه پلاستیک سازی مقصودی بهترین

تبریکات خود را بمناسبت سالگرد جشن استقلال وطن -

بعضو مؤسسه جمهوریت و رئیس دولت بنا علی محمد داود و کا

ملت نجیب افعان تقدیم میدارند

امید و اریم در پر تو تحولات تاریخی کنونی مملکت ما در عرصه صنعت

و سایر ساحات زندگی اجتماعی ترقیات روز افزونی نایل آید.

عرض تبریک

منسوق فایزید ساجد کابرد که در ایام فخر و خشنودی لکهنه است
ساجد اسرار داد

عقربند شریع بکار نایب فخر دارنده چاه و پهنی لکهنه

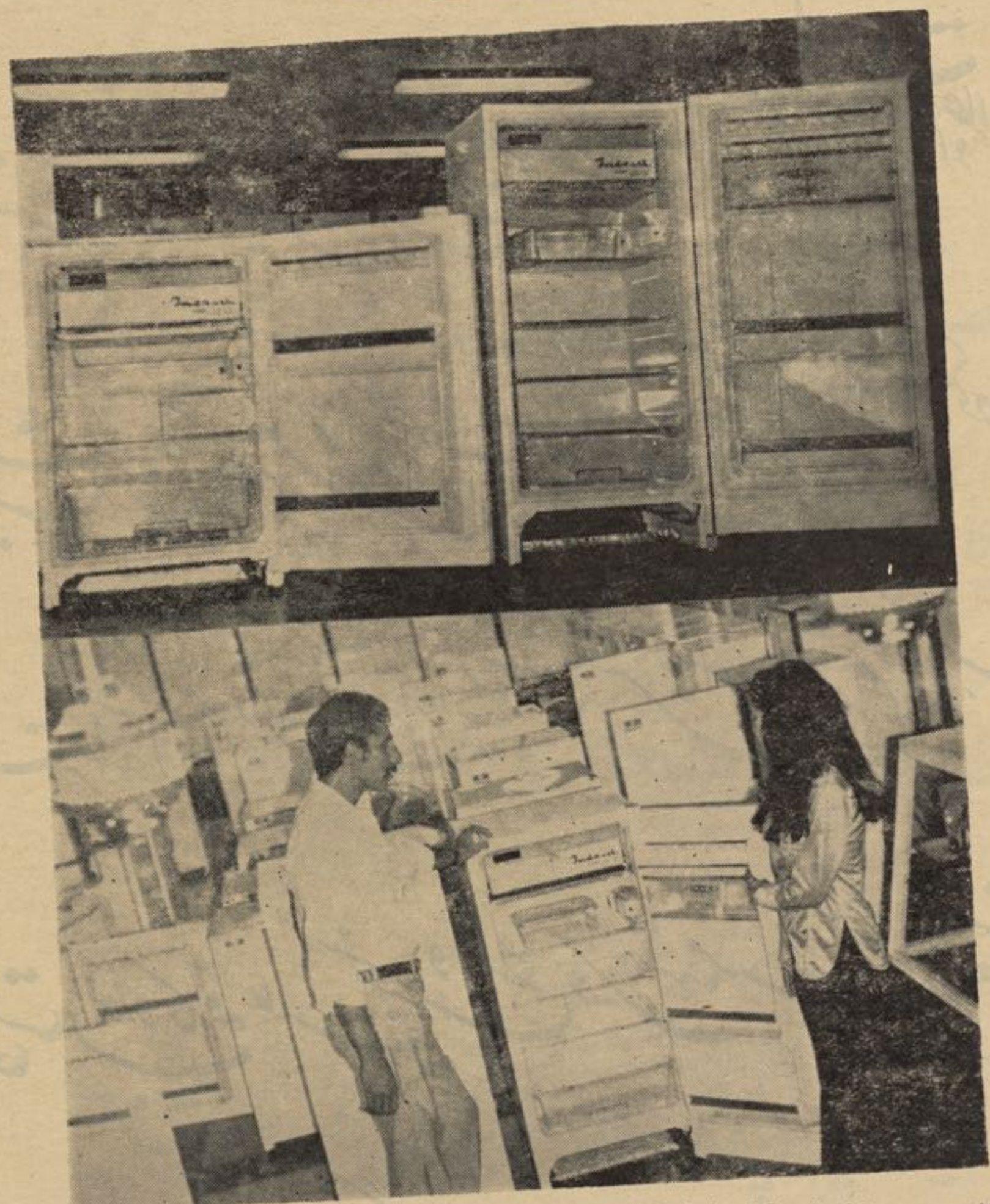
استرطه استقلال کشور رایه لکهنه در شهر

ارفعان و کافه ملت نجیب واره و باشه است و غنچه ارفعان

تبریک و تهنیت بگویند

فروشگاه بزرگ افغان

با بهترین و قشنگ ترین یخچال های جهان در خدمت شما



یخچال اندست ساخت ایتالیا دارای شهرت جهانی یخچال اندست که در بیش از یکصد و بیست کشور جهان مردم با علاقمندی زیاد از آن استقبال کرده اند.
 یخچال اندست مدرن قشنگ و خوش ساخت.
 یخچال اندست در گرمای تابستان غذای صعی را برایتان نگهداشته شمارا فرحت میبخشد.
 یخچال اندست را صاحبان ذوق و سلیقه عالی انتخاب میکنند.
 یخچال اندست را از فروشگاه بزرگ افغان بدست آورده میتوانید.

دیا حیوانی محصولاتو سهامی شرکت
YAMA ANIMAL PRODUCTS . CO
KABUL / AFGHANISTAN

عرض تبریک

تمام منسوبین دیا حیوانی محصولاتو سهامی شرکت پناهه پنجمین

سالگرد استرداد استقلال کشور را بحضور مؤسسن جمهوریت -

افغانستان، اردوی باشهامت وغیور افغان و کافه

ملت نجیب افغانستان عزیز تبریک عرض نموده و رفاه مردم

راحت رژیم جوان جمهوری از خداوند متعال آرزو دارند.

دیا حیوانی محصولاتو سهامی شرکت افتخار دارند ازینکه با

صدور محصولات حیوانی، زراعتی جهت جلب اسعار وارد

صادرات کشور رول مهم و فعال در اقتصاد وطن دارد.

خطاب ب مردم افغانستان

وسرمایه های خارجی در پیش خواهد گرفت .

تجارت:

دولت جمهوری تجارت خارجی کشور را به اساس یک تجارت رهنمائی شده بر روی منافع ملی رهبری خواهد کرد.

در ساحه پولی

ومالی:

دولت جمهوری اسعار خارجی را در کشور کنترل جلدی خواهد کرد. دولت از دوران پول در بازار سیاه سر سود فاحش جلوگیری بعمل خواهد آورد وامانات و پس انداز هارا در بانک ها تشویق و تضمین خواهد کرد .

دولت جمهوری افغانستان سیستم مالیاتی کشور را بر اساس رجحان دادن مالیات مستقیم بر غیر مستقیم اصلاح خواهد کرد .

زراعت:

دولت جمهوری افغانستان اصلاحات ارضی را برای منافع اکثریت مردم افغانستان یکی از اقدامات عمده در پروگرام اصلاحات بنیادی خویش در نظر خواهد گرفت .

کو برای تیف ها و شرکت های تعاونی زراعتی تولید و مصرف با اشتراک اکثریت زارعین و به نفع آنان بوسیله دولت جمهوری تا سیس خواهد شد .

دولت اراضی بانر را در صورتیکه امکان آن موجود باشد آباد و شبکة های آبیاری را توسعه خواهد داد .

همچنان دولت تدابیر علمی را برای بسط و توسعه تربیه حیوانات اتخاذ خواهد کرد .

در نتیجه فداکاری مردان وطن پرست جمهوری بوجود آمده است بسط و توسعه حقوق آزادیهای دیمو کراتیک را در وجود قانون اساسی جمهوری و دیگر قوانین متمم آن بخاطر ترقی و تکامل جامعه، استحکام نظام جدید و پیشرفت مادی و معنوی لازم می شمارد .

دولت جمهوری افغانستان برای تامین آزادیهای مردم در چوکات منافع ملی و مصالح رژیم جمهوری از همین اکنون به اقدامات مقتضی متوسل خواهد شد .

مسأله ملی:

افغانستان کشوریست که در آن اقوام برادر مختلف زندگی دارند رشته های مختلفی این ساکنین افغانستان را بهم پیوند میدهد که در تاریخ طولانی کشور سر نوشت مشترک داشته و در راه استقلال و آزادی کشور متحدانه مبارزه کرده اند در ایجاد فرهنگ مشترک ملی با هم همکاری نموده اند .

لذا دولت جمهوری برای ایجاد یک اتحاد واقعی مادی و معنوی بین مردم افغانستان بر اساس برابری، برادری و دوستی سعی می نماید و در پی آنست که همه انواع و اشکال تبعیض را ریشه کن سازد .

۱ - اصلاحات اقتصادی:

افغانستان از لحاظ اقتصادی کشوریست در حال رشد و رفیع این عقب ماندگی مستلزم آنست که گامهای سریع و وسیعی در این زمینه برداشته شود و تحولات بنیادی در این مورد اجراء گردد و یک اقتصاد ملی مستقل متری همآهنگ و بر اساس پلان و بر پایه ساینس و تکنولوژی معاصر باید ایجاد شود .

توسعه صنایع:

دولت جمهوری افغانستان ایجاد صنایع سنگین از قبیل صنایع استخراج معادن، ایجاد صنایع فلزکاری و ماشین سازی صنایع کیمیاوی و برقی را که ضامن پیشرفت سریع اقتصاد و تحکیم استقلال کشور است حائز اهمیت بزرگ می شمارد و در تحت سکتور اقتصاد دولتی اقدامات جدی را در زمینه مرعی خواهد داشت استفاده از معدن آهن حاجی مک بمنظور ایجاد کارخانه ذوب آهن و صنعتی ساختن کشور آرزوی دیرین ماست .

دولت جمهوری سرمایه گذاری های خصوصی و تشببات خصوصی را در رشته ایجاد صنایع کوچک و متوسط و صنایع دستی تشویق حمایت، رهبری و کنترل خواهد کرد و همکاری های لازم را بین سرمایه های دولتی و سرمایه های خصوصی بمنظور ترقی همآهنگی و رشد متعادل اقتصاد ملی بصورت مختلف بوجود خواهد آورد .

دولت جمهوری حمایت از صنایع ملی، صنایع دستی و هنر های ملی را وظیفه جدی خود می شمارد و سیاست حمایتی را از صنایع و تجارت داخلی در برابر رقابت اموال

داد - مرحله به مرحله به پیش رفت .

شرط ضروری اینجا موفقانه وظایف مبرم ملی با شرکت قاطبه مردم در حیات اقتصادی اجتماعی و سیاسی کشور است .

هموطنان! اکنون در مرحله قرار داریم که سؤالیهای زیر مطرح است: چه کرده می توانیم؟ از کجا باید شروع کرد؟ ب کدام جهت باید رفت؟ برای جواب دادن به این پرسش ها باید قبل از همه اعلام داشت که در اوضاع و احوال کنونی وظیفه عمده مبرم و ضروری دولت جمهوری جوان افغانستان تحکیم پایه های رژیم جمهوری تامین کامل امنیت مصنوعیت و رعایت قانون در کشور است تا شرایط سالم و مطمئن و دیمو کراتیک برای مردم سرا سر افغانستان بدون تبعیض و امتیاز اماده گردد و در زود ترین فرصت کمیسیونی بغرض مطالعه و تدوین مسوده قانون اساسی جدید جمهوری تعیین و پس از طی مراحل قانونی و تصویب آن از طرف لوی جرگه افغانستان به مرحله انفا ذدراید و دمو کراسی واقعی ملی تحقق یابد .

دولت جمهوری افغانستان خواهان تحول عمیق و اساسی در نظام اجتماعی کشور است دولت با در نظر داشت و ایفای وظایف متذکره و به موازات آن در اجرای وظایف ذیل مجدانه سعی خواهد کرد:

۱ - اصلاحات سیاسی:

با از بین رفتن رژیم گذشته اکنون امکانات آن بوجود آمده است که کلیه قوای دولتی بدست مردم و استقرار حاکمیت ملی در وجود جمهوری جوان و دیمو کراتیک افغانستان متمرکز گردد .

حاکمیت ملی:

خوش بختانه جمهوری جوان از پشتی بانی صمیمانه اکثریت مردم افغانستان برخوردار است و از منافع اوشان نمایندگی میکند. در آینده بر اساس قانون اساسی جمهوری که نافذ میگردد تجدید انتخاب هیئت دولت جمهوری و تفکیک قوای دولت بر اساس تساوی حقوق و اشتراک قانوسی مردم افغانستان صورت خواهد گرفت .

دولت جمهوری بمنظور دفاع از تمامیت ارضی و استقلال وطن ما افغانستان و حاکمیت ملی که از وظایف مقدس آن است بانظر داشت موازنه قوا در این منطقه دنیا قوای مسلح و قدرت دفاعی کشور را تقویه خواهد نمود اردوی جوان افغانستان دیگر یک اردوی جمهوریست .

دولت جمهوری دستگاه اداری دولت را از لحاظ پرسونل شیوه های کار سادگی و سرعت عمل و سیستم اداره تصفیه و اصلاح خواهد کرد و آنرا سرازنو تشکیل و تکامل خواهد داد .

دولت جمهوری افغانستان که بر اساس منافع مردم که

ساختمان مواصلات وحمل و نقل:

دو لت جمهوری ساختمان های عامه را مطابق به مقتضیات و شرایط عصر بوجود خواهد آورد فعالیت های خانه سازی را تسریع خواهد کرد و به بی خانه و مستحقین واقعی قرارمقررات آن توزیع خواهد کرد . دولت امور شهر سازی را در کشور اصلاح و بخصوص پلان بیست و پنجساله تجدید ساختمان شهر کابل را تطبیق خواهد نمود . دو لت شبکه های موصلاتی را توسعه شهرها و مراکز عمده اقتصادی کشور را بوسیله راه های اساسی موثر رو با هم وصل و امکان تاسیس شبکه های راه آهن را برای آینده کشور مطالعه خواهد نمود .

دو لت جمهوری بمنظور تسریع حمل و نقل و تامین رفاه مردم وسائل ترانسپورتی عامه و در درجه اول شرکت های بزرگ ترانسپورتی را رهبری و تقوی خواهد کرد و در امور سرویس های شهری برای مردم سهولت بیشتری را در نظر دارد .

۳ - اصلاحات اجتماعی :

در وضع کنونی کشور ما اکثریت مطلق مردم از حقوق و نعمات مادی و معنوی محروم اند و از لحاظ اجتماعی در شرایط دشواری بسر می برند این وضع رقت بار به هیچ وجه متناسب با عدلیت معاصر و در خور مردم نجیب و مستعد افغانان نیست . لهذا دولت جمهوری افغانستان پروگرام اصلاحات اجتماعی ذیل را در نظر دارد :

بهبود شرایط کار:

دو لت جمهوری برای بهبود شرایط کار و معیشت ما مورین و مستخدمین دولتی اقدامات مقتضی را بعمل خواهد آورد . از تقابله مقامات دولتی را بر اساس شایستگی و تقوی صلاحیت سوا بخواهد مترو حیه وطن پرستی و عشق به خدمت در راه اعتلا و ترقی وطن در نظر خواهد گرفت .

دو لت در جمله نخستین اقدامات خویش حد اقل دستمزد کارگران را متناسب با مخارج زندگی و احتیاجات ضروری مادی و معنوی ایشان و ساعات کار کارگران تعیین خواهد کرد و اصل مزد مساوی در برابر کار مساوی را برقرار خواهد ساخت .

دو لت قانون مترقی و دیه و کراتیک کار را بمنظور اصلاح و بهبود شرایط کار روتامین مسؤنیت حقوق فردی و اجتماعی کارگران صنعتی و زراعتی وضع و تطبیق خواهد کرد .

دو لت جمهوری بیمه های اجتماعی را برای کارگران سائر زحمت کشان شهر و ده نظر به وضع و بنیه مالی خویش تاسیس خواهد کرد . و نیز بهبود وضع بلدی را جز اقدامات خویش بفرصت بهبود شرایط زندگی مردم در نظر خواهد گرفت و در تثبیت کرایه خانه ها موسسات و دکا کین جملاً اقدام خواهد کرد .

ترقی عمومی:

دو لت جمهوری افغانستان بر پروگرامهای معارف تجدید نظر نموده و آنها را اصلاح خواهد کرد برای امحای بیسوادگی عمومی و ایجاد تحول فرهنگی در مملکت بر اساس فرهنگ ملی و مترقی مبارزه خواهد نمود و نسل جوان را با تقوی و بار و حیه وطن پرستی و خدمت به مردم پرورش خواهد داد .

دولت تعلیمات ابتدا ئی عمومی و مجانی را برای تمام کودکان اعم از دختر و پسر از طریق بسط و توسعه مکاتب دولتی تامین خواهد کرد همچنان زمینیه های تعلیمات متوسط و عالی را بمنظور پرورش کادر علمی آماده خواهد ساخت .

دو لت جمهوری برای بسط و توسعه مطبوعات و انتشارات دیه و کراتیک بمنظور بیداری مردم کمک موثر خواهد کرد و هنرهای ملی تیاتر سینما ها و رادیو را تقویه و توسعه خواهد بخشید و همچنان برای ایجاد شبکه تلو یزیون در مملکت عنداللزوم اقدام خواهد کرد . دو لت بمنظور توسعه تحقیقات علمی و تاریخی در باره مدنیته گذشته مملکت برای حفظ آثار باستانی و تحقیقات باستان شناسی و تاسیس موزیم های ملی اقدام لازم را مرعی خواهد داشت .

دو لت در ایجاد کتابخانه ها بسویه های مختلف و در نقاط مختلف کشور سعی بعمل خواهد آورد .

دو لت جمهوری طب معالجوی و شفا خانه های دولتی را بسط و توسعه خواهد داد ، تا زمینیه تداوی و معالجه برای عموم اهالی کشور حتمی المقدور فراهم گردد .

مخصوصاً طب و قایوی راتو سعه خواهد بخشید و برای جلو گیری از بیماری های ساری و سایل و تجهیزات لازم را فراهم خواهد کرد .

دولت نظر به ایجاد وضع مالی مملکت زایشگاه ها شیر خوارگاه ها و کود گستا نهارا بمنظور حمایه ما دران و کود کان و رشد سالم و تربیت نسل جدید ایجاد خواهد کرد .

دو لت برای ریشه کن کردن فحشاء اعتیاد به چرس و تریاکی و الکل به اقدامات جدی متوسل خواهد شد . همچنان علیه گرانگی - احتکار و قاچاق جداً مبارزه خواهد کرد . دو لت جمهوری برای ایجاد شرایط لازم جهت تامین و تساوی حقوق زنان افغان با مردان در کلیه شئون حیات اقتصادی اجتماعی سیاسی و فرهنگی اقدام خواهد نمود . دولت شرایط لازم راحتی المقدور جهت مسکون شدن کوچی ها و همچنان توزیع املاک دولتی را برای مردمان بزمین فراهم خواهد آورد و آناز حیات بدوی کوچی و عشیره وی را از بین خواهد برد .

هموطنان عزیز!

مسلم است که ترقی اقتصادی و اجتماعی و تحول فرهنگی اجرای ریفورم های بنیادی و تامین دیه و کراسی واقعی از تباط و نردیدگ دارد در وضع سیر تکاملی منطقه و جهان تحولات عظیم اجتماعی و سیاسی به وقوع پیوسته است جنبش های ملی و اجتماعی بطور روز افزون اوج میگیرد . نیرو های صلح دوست و آزاد یخواه در برابر جنگ و تجاوز برتری کسب می نمایند سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز روز بروز در جهان طرفدار بیشتر پیدا میکند .

دو لت جمهوری جوانان افغانان با در نظر داشت تحولات جهانی و به تاسی از سیاست داخلی مترقی خویش مسائل آسی را در سیاست خارجی خود در نظر میگیرد :

افغانان همیشه یک کشور صلح دوست بوده و خواهد بود این سیاست بخصوص از طرف دو لت جمهوری جوانان افغانان بصورت دوام دار تعقیب میگردد .

دو لت جمهوری افغانستان در حالیکه به معاهدات عادلانه بین المللی خود وفادار میباشد معتقد است که با کمک کشورهای عضو سازمان ملل متحد و به اتفاق سائر کشورهای صلح دوست جهان میتواند در امر تامین صلح و امنیت رفع تشنگان بین المللی و موفقیت سیاست دینانت سهم بگیرد .

دو لت جمهوری افغانستان معتقد است که باید به سیاست استعمار و نژادپرستانه خاتمه داده شود . اصل حق تعیین سرنوشت ملل تحقق یابد آثار تجاوز اسرائیل بر کشورهای عربی از میان برده شود و حقوق ملی مردم مان فلسطینی احیاء گردد .

خطاب به مردم افغانستان

سیاست همزیستی مسالمت آمیز میان کشور های پیرو نظام های اجتماعی مختلف بطور دوا مدار تعقیب گردد و به سیاست تجاوز و جنگ خاتمه داده شود و از توسل بقوه در زمینه حل مسائل مورد اختلاف اجتناب بعمل آید.

بخاطر اعتقاد باین هدف فدا و ملت جمهوری افغانستان بر اساس سیاست مستقل صلح جو یانه بیطرفی مثبت و فعال و عدم شرکت در پیما نهایی نظامی احترام به منشور ملل متحد پشتیبانی از نهضت آزادی خواهی دوستی و همکاری و تحکیم روابط حسنه با تمام کشورهای صلح دوست جهان - بسط و توسعه روابط و همکاری اقتصادی فنی و فرهنگی با این کشور ها بر مبنای منافع متقابل ملی استوار میباشد.

دو ملت جمهوری افغانستان به پیروی از اراده آزاد مردم خود - یکبار دیگر به تأیید اعلامیه جمهوری بصراحت و صداقت اعلام میدارد که ما هیت سیاست داخلی و خارجی افغانستان را اصل صلح و عدالت، آزادی ملی، حاکمیت ملی و استقلال ملی تشکیل میدهد بنا بر این تکرار میکنم که زیستن در صلح و تقویة علائق دو ستانه با اساس احترام متقابل با همه مردم و ملل دنیا یکی از آرزو های قلبی ماست بحکم اصول همجواری خاطر نشان می سازیم که روابط همسایگی نیک و دوستی ما با اتحاد جماهیر شوروی خلل ناپذیر است.

با همسایه دیگر خود جمهوری مردم چین مناسبات دو ستانه و صمیمانه داریم و آرزو مندیم این دوستی باز هم گسترش یابد.

روابط ما با برادران ایرانی همیشه دو ستانه بوده و امید داریم این روابط دو ستانه بیشتر تحکیم گردد. در مورد مناسبات با پاکستان با بدگفت که مناسبات یگانه کشور یست که روی مسئله ملی پشتونستان و حقوق حقه برادران پشتون و بلوچ خود با آن اختلاف نظر داریم - دو ملت جمهوری افغانستان با حوصله و خون سردی کامل در راه پیدا کردن راه حل مسالمت آمیز و شرافت مندانانه مسئله ملی پشتونستان مجدانه سعی خواهد کرد. ما عقیده داریم مناسبات افغانستان و پاکستان با منافع دو کشور و با منافع ترقی و تحکیم صلح در منطقه مطابقت دارد. امید داریم سر انجام باین امر توفیق خواهیم یافت.

پیوند های معنوی فرا زمانا را با کشورهای ملی و مترقی عربی بسته می سازد ما با کشورهای غیر منسلك جهان سوم بخاطر تأمین صلح و مبارزه علیه استعمار بهر شکلیکه باشد و تبعیض نژادی همکاران نزدیک خواهیم داشت.

رشته های محکم و وجوه مشترک قابل توجه دوستی ما را باهند و بنگله دشمنان تاملین کرده است و خواهان صلح دائمی در نیم قاره آسیا هستیم. در این موقع بسی مورد نخواهد بود از تمام موسسات بین المللی و همه ممالک دوست مخصوصا اتحاد جماهیر شوروی - ممالک متحده امریکا - جمهوری فدرالی آلمان - جمهوریت مردم چین و هم تمام ممالک دو ستیکه در راه انکشاف و پیشرفت وطن ما سهم گرفته اند - قدر دانی نموده و از صمیم قلب از طرف دولت و مردم افغانستان اظهار تشکر نمایم.

هموطنان عزیز:

اجازه میخواهم تا بصراحت که خاصه ما افغانستان در روشنی واقعی ترقی خواهانه اسلام و مطابق با ایجابات عصر و زمان اعلام دارم که دو ملت جمهوری جوان افغانستان در راه اصلاحات بنیادی بدون شتاب قدم بقدیم و بیاری خدا - بدون لغزش بجانب افراط و تفریط شجاعانه به پیش خواهد رفت - ما مستشعریم که وظیفه اساسی دو ملت جمهوری افغانستان در این مرحله تا ریخی عبارت از پایداری بخشیدن به نابرابری های اجتماعی - فقر و عقب ماندگی که در طول قرون متوالی دامنگیر کشور ماست تحکیم استقلال سیاسی و نیل به استقلال اقتصادی میباشد.

دو ملت جمهوری هر گاه در مرحله مبارزه بخاطر ترقی اجتماعی و ایجاد یک اقتصاد مستحکم ملی وارد نگردد - استقلال سیاسی کشور - حاکمیت ملی مردم ما به مخاطره می افتد - بخاطر ایجاد یک اقتصاد ملی متکی به سیانس و تکنولوژی معاصر و ارتقای سطح زندگی مردم ما - لازمی است که ریفورم های عمیق و بنیادی اقتصادی و اجتماعی اجرا گردد - سکوت و دو لسی تحکیم و تکامل یابد - کشور صنعتی و صنایع ملی احداث گردد - دیموکراسی در حیات اجتماعی سیاسی و اقتصادی تعمیم یابد.

صرف تحولات انقلابی واقعی کشور را قادر خواهد ساخت که استقلال ملی خویش را تحکیم نماید و با اطمینان بیاری خداوند بزرگ در شا هراه ترقی اقتصادی و اجتماعی گام نهد.

هموطنان بسیار عزیز و گرامی!

ایفای این وظایف عظیم ملی ایجاب میکند که در این مرحله خطیر و حساس تاریخی تمام نیرو های ملی و مترقی و تمام طبقات وطن پرست کشور در یک جبهه وسیع تحت لوای رژیم جمهوری ریت جوان کشور متحد گردند. بفضل خدا و به جهت اصلاحات بنیادی و ایجاد یک افغانستان نوین مقتدر و مترقی - با شور و شوق و وطن پر ستانه با شجاعت و اطمینان به آینده - با سرود انقلابی جمهوری جوان افغانستان عزیز به توکل خالق بسی نیاز به پیش روند.

مذ هب زنده دلان خواب پریشانی نیست از همین خاک جهان دگری سا ختن است زنده و جاوید باد افغانستان سر بلند باد مردم افغانستان بر افراشته باد بپرق جمهوری و من الله التوفیق

بقیه صفحه (۲۳) نقش قاتل

نشن هفته بعد از آن تاریخ، ششیل و شوهرش بسوی پاریس حرکت مینمایند. علت آن روشن است: یکتن از روستان به موریتس دوال اطلاع میدهند که اسم وی در لیست سیاه گشتا پو درج گردیده... زن شوهر ترسان و هراسان بر سلا و در نیمه شب ترک میدهند.

روز های نخست در شهر زیبای پاریس بر زن و شوهر فراری سخت میگردد. آنان فاقد اسعار استند، ولی موریتس دوال گویی قبلا متوجه این مشکل شده پولهای خود را بر سلا به «امجار کریمه» تبدیل کرد.

موریتس به خویشا وندان خود که در پاریس

کک میکنند و منزل برای رهایش مسافران فراری تهیه مینمایند. سگهای قیمتی وی نیز بفروش میرسد و باین ترتیب گویی خواب و حال ششیل با حقیقت میرسد و آن دوزندگی نوری را در پاریس زیبا آغاز مینمایند.

سریشتر از آنچه تصورش را میکردند، موریتس دوال در حلقه نقاشان جوان پاریس راه می یابد و هنر وی زودتر از آنچه پیشبینی میشد، مورد تأیید صنعتگران پاریس قرار میگیرد. موریتس ظاهرا بلند پروز و باوچ ارتقا نزدیک میشود، اما...

اما یکشب واقعه عجیبی اتفاق می افتد که همه این امتیازات را با یک ضربه مفشوش میسازد. هیچکس نمیدانسته است که در آن شب تراژدی وحشتناکی در حال وقوع است. آری، هیچکس، بجز موریتس دوال بود که مردم قریش جهت حل و فصل منازعات

چشمتهان را معالجه کنید

بازیها میشوند. آنها قطعا از مرضی خویش میکنند و بهمین منظور برای اطفال درسی ای پامتود های مخصوص از قبیل کشیدن رسم و غیره نیز تدریس میشود.

تداوی با آلات مخصوص چشم درین اوقات کمتر صورت گرفته و اضافه تراز طریق بازی های تفریحی بتداوی شان پرداخته میشود که اطفال بدون اینکه از مقصد تداوی این بازیهای تفریحی ملتفت گردند، با علاقمندی زیادی مشغول این نوع

بازیها میشوند. آنها قطعا از مرضی خویش نمی کنند و همین امر باعث میشود که زودتر تداوی آنها صورت گیرد. نتایج این متود جدید تداوی از این قرار است: اطفال که دارای ۲۰ فیصد بینائی میباشند تا ۹۰ فیصد قدرت بینائی شان بلند رفته و از ۲۰ فیصد این نوع اطفال به صد فیصد رسیده است و تعداد زیاد اطفال دارای این عارضه (دوبینی یا احول) بکلی صحت یاب شده اند.



عرض تبریک

بهیت عامل، مأمورین و منوبین بانک رهنمی و تعمیراتی

سالگرد استقلال و طن عزیز و تاسیس جمهوریت افغانستان را

بمخوَر بنا علی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم اردوی

رشد فداکار و کاؤ ملت باشها مت افغان تبریک

میگویند و اعتلای افغانستان را از خداوند بزرگ نیازی ^{کنند}

عرض

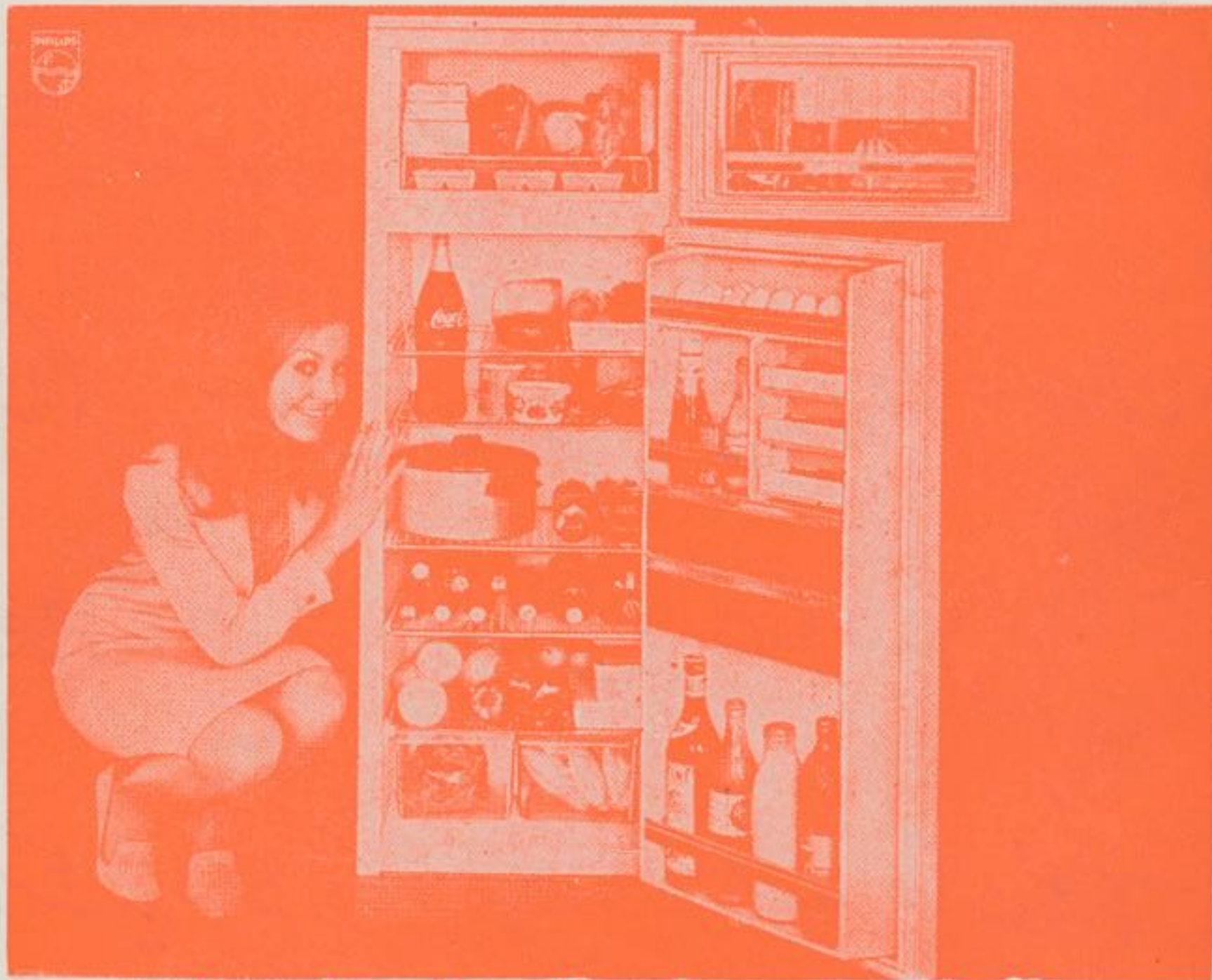
فیلیپس

علامت برترنی و اطمینان



تبریک

حاجی میر محمد نعیم یعقوبی رئیس و کارکنان نمایندگی فیلیپس یعقوبی تبریکات صمیمانه شان را بمناسبت پنجاه و پنجمین سالگرد استرداد استقلال کشور بحضور مؤسس ارجمند جمهوری، اردوی ملی افغان و کافه هموطنان عرض نموده سعادت و ترقی افغانستان را تحت رژیم جوان جمهوری تمنا دارند.



یخچال فیلیپس، یخچال یخچال هاست

نمایندگی فیلیپس، نمایشگاه فیلیپس، و رکشاپ فیلیپس در خدمت شما.

آدرس: ۳۰ محمد جانخان واټ، تیلیفونهای ۲۵۴۸۴ - ۲۵۴۸۶ - ۲۸۸۰۴

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**